

مدیریت شهری

فصلنامه پژوهشی تحلیلی، آموزشی
مدیریت و برنامه‌ریزی شهری
سال سوم، تابستان ۱۳۸۱، ۱۱۲ صفحه، ۳۰۰۰ ریال

مهاجرت داخلی و مسئله مدیریت شهری: یا تاکید بر شرایط ایران

مهاجرت از روستا به شهر، نگاهی متفاوت

مهاجرت، سیاست و شهروندی

حاشیه‌نشینان حرم، نگاهی به مسئله اسکان غیررسمی در مشهد

نظریه های محتوایی و رویه ای شهرسازی

موضوع ویژه: مهاجرت و توسعه شهری



صاحب امتیاز وزارت کشور- سازمان شهرداریهای کشور
زیر نظر هیئت تحریریه

مشاور علمی این شماره: مظفر صرافقی

داوران علمی این شماره: کمال اظهاری، اصغر ارجمندنیا، جهانشاه پاکزاد،
پرویز پیران، احمد سعیدنیا، مظفر صرافقی، راضیه رضازاده، سعید عابدین
درکوش، محمد رضا مغنوی، فرشاد نوریان

هیأت تحریریه:

- ۱- ارجمندنیا، اصغر؛ دکتر در شهرسازی
- ۲- پاکزاد، جهانشاه؛ دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی
- ۳- پیران، پرویز؛ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی
- ۴- سعیدنیا، احمد؛ استادیار گروه شهرسازی دانشگاه تهران
- ۵- شهیدی، محمدحسن؛ کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای
- ۶- سعیدی رضوانی، نوید هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین
- ۷- درکوش، سعید عابدین؛ دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی
- ۸- صرافقی، مظفر؛ استادیار گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی
- ۹- کاظمیان، غلامرضا؛ کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای
- ۱۰- میرسپاسی، ناصر؛ استاد گروه مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی تهران
- ۱۱- نوریان، فرشاد؛ استادیار گروه شهرسازی دانشگاه تهران



مدیریت شهری

فصلنامه علمی پژوهشی تحلیلی، آموزشی مدیریت و برنامه ریزی شهری

۴	یادداشت
۶	بخش ویژه: مهاجرت و توسعه شهری
	مهاجرت داخلی و مسئله مدیریت شهری، یا تأکید بر شرایط ایران مظفر صراف
۱۴	مهاجرت از روستا به شهر: نکاتی متفاوت ناصر عظیمی
۳۰	مهاجرت، سیاست و شهروندی سید محمود نجاشی حسینی
۳۳	حاشیه نشینان حرم نگاهی به مسئله اسکان غیررسمی در مشهد
	حسین ایمانی چاچری مهاجرت از نگاه مهاجر کیو حزت ایران دوست
۵۲	برنامه ریزی و طراحی شهری
۶۰	رویکرد ظرفیتی برای توسعه شهری پایدار، مطالعه تجزیه‌ای توکیو ناکاشی اونیشی
۷۲	سویه‌های پنهان در برنامه ریزی و طراحی شهری مهدی آفاق نظریه‌های محتوایی و رویه‌ای شهرسازی ناصر بزگپور
۸۲	گزیده پژوهش
	بررسی تطبیقی توسعه پنج کلان‌شهر ایران: واقعیت‌ها و تصورات برزسی کتاب شهرهای جهان سوم آینده شهری ۲۱ چکیده انگلیسی عباس جلالی، حمید خادمی فهرست انگلیسی
۸۸	
۹۶	
۱۰۹	
۱۱۰	

- ۱- مطالب مطرح در فصلنامه ازوما به‌لنگ نظرات مدیریت شهری، نمی‌باشد.
- ۲- مدیریت شهری در وبسایت و تلخیص مطالب آزاد است.
- ۳- مطالب از سالی بازگردانده نمی‌شود.
- ۴- استفاده از مطالب فصلنامه تنها با ذکر مأخذ مجاز است.
- ۵- مقاله‌های دریافتی پس از تأیید داوران منتخب، فصلنامه و بنا بر نظرسنجی موخو می‌تواند در فصلنامه درج خواهد گردید.
- ۶- ارائه چکیده مقاله در حدود دو بیست کلمه و کلمات ویژه ضروری می‌باشد.

مدیر پروژه: غلامرضا کاظمیان
مدیر هنری: جمشید باری شایر مرد
ویراستار: حمید خادمی
امور فنی: عباس حقیقیان
حروفچینی: ژیلایا ریاحی پور
نمونه خوانی: لیلا شاه بختی
همکاران این شماره: عباس جلالی، علی صفوی
ناشر: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

یادداشت

«مهاجرت» را می‌توان از آن دسته پدیده‌های اجتماعی دانست که علاقه و توجه زیادی را در میان اندیشمندان، برنامه‌ریزان، سیاستگذاران، مدیران، رسانه‌های عمومی و نیز شهروندان به خود جلب کرده است. علت این امر را می‌توان گسترش فزاینده کمیت مهاجرت و مهاجران، تأثیر آن در کمیت و کیفیت زندگی مهاجران - از یک سو - و نیز بر شهروندان و جامعه شهری مقصد و آینده‌ها و نگرانی‌های آنها از شراکت مهاجران در منابع شهری - از سوی دیگر - دانست.

اما با وجود گستردگی مباحث نظری و سیاست‌ها و اقدامات عملی، واقعیت‌ها و آمار موجود نشان می‌دهند که نه رویکردهای نظری توانسته‌اند همسویی و کل‌نگری لازم را داشته باشند، و نه سیاست‌ها و برنامه‌ها توانسته‌اند بر خوردی واقع‌گرا و موفقیت‌آمیز با ماهیت و پیامدهای مهاجرت به دست دهند.

بدین ترتیب این پرسش که «مهاجرت چه تأثیری بر فرایند توسعه ملی، منطقه‌ای و محلی دارد؟» هنوز پاسخ شایسته دریافت نکرده است. پاسخ‌های ارائه شده، بیش از آنکه در معرض ارزیابی و نقادی علمی و آماری قرار گیرند، در لفافه‌ای از پیش‌داوری‌ها، برداشت‌ها و القانات غیرمستند گرفتار شده‌اند.

در دنیای امروز، مهاجرت پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است. جهانی شدن، شهری شدن و صنعتی شدن همگی فرایندها و ساختارهایی هستند که مهاجرت را در سطوح ملی و منطقه‌ای، نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه ضروری

ساخته‌اند. این به معنای تقی ضرورت اتخاذ و اعمال سیاست‌های توسعه قضایی و تعادل بخشی منطقه‌ای نیست، بلکه به معنای پذیرش مهاجرت به عنوان نوعی واقعیت و سپس سیاستگذاری و اعمال روش‌های مدیریتی برای کنترل و هدایت جریان و بهره‌گیری از پیامدهای مثبت و کاهش عواقب منفی آن است.

انتخاب آزادانه محل زندگی و کار و سکونت و جابه‌جایی آن، از حقوق شهروندی محسوب می‌شود. اگر این حق به رسمیت شناخته شود، آن‌گاه همه گروه‌های ساکن در شهرها - و از جمله مهاجران - شهروند محسوب می‌گردند و می‌توانند در ساختار اجتماعی آن شهر جایی برای سکونت، کار و حمایت اجتماعی مؤثر و رسمی بیابند و در یک کلام، از طریق همان جامعه شهری هویت یابی شوند. در این صورت است که می‌توان احساس تعلق و همبستگی و مشارکت را از آنان انتظار داشت.

در کلان‌شهرها، و از جمله در کلان‌شهرهای ایران، سهم مهاجرت از رشد جمعیت روبه کاهش نهاده است و سهم رشد طبیعی روبه افزایش دارد. بنابراین مسئله و مشکل ناشی از مهاجرت پذیری بیش از آنکه در تعداد یا کمیّت مهاجران باشد، در کیفیت زندگی مهاجران - به ویژه پس از مهاجرت - است. در واقع مسئله اصلی همانا اشاعه و القای فرهنگ شهری و پذیرش آن است. جالب آنکه این مسئله نه فقط در مورد گروه‌های مهاجر، بلکه در مورد تمام گروه‌های اجتماعی ساکن متبقی می‌کند.

اغلب مهاجران از وضعیت جدید زندگی خود در

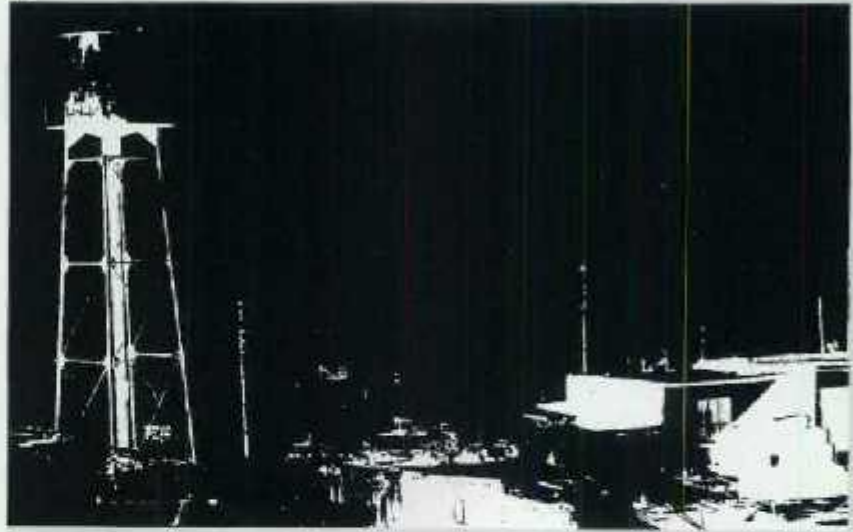
مقایسه با وضعیت قبلی رضایت نسبی دارند؛ و بر همین اساس در میان آنها امید و تلاش برای زندگی بهتر به چشم می‌خورد. این رضایت و امید و تلاش همگی می‌توانند در گذر زمان تقلیل یابند و در این صورت، بروز آسیب‌ها و مشکلات جانبی کاملاً محتمل است.

حل مسئله مذکور و جلوگیری از این تقلیل را می‌توان - و باید - از وظایف اساس مدیریت شهری دانست. چارچوب و شیوه‌های امروزیین آثار سردمی شهر (۱) ضرورت پایه‌ای تحقق چنین وظایفی است. این شیوه به توانمندسازی مهاجران، و نهایتاً جذب واقعی آنها در نظام شهری، منجر خواهد شد.

برای تحقق هدف مذکور، مدیریت شهری نیازمند آن است که اختیار و امکان مداخله و تأثیرگذاری در ابعاد مختلف بدیده مهاجرت و زندگی مهاجران را داشته باشد. به علاوه، این هدف تنها در صورتی عملی خواهد شد که حوزه عمل مدیریت شهری برای حل پیامدهای مهاجرت منحصرأ در چارچوب محدوده قانونی شهر توقف نکند بلکه - به ویژه در کلان‌شهرها - تمام منطقه شهری تحت مدیریت یکبارچه شهری و منطقه‌ای قرار گیرد.

سرانجام آنکه مدیریت شهری در برخورد با پدیده مهاجرت، نیازمند نگاهی پیش‌نگر و هدایت‌کننده و همچنین جذب فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مهاجران است - نه عمل واکنشی، جذبی و قهرآمیز. همین نگرش محلی در ترکیب با سیاست‌های تعادل بخش ملی و منطقه‌ای می‌تواند مهاجرت را به یکی از عوامل توسعه تبدیل کند.

پوسته



مهاجرت داخلی و مسئله مدیریت شهری

با تأکید بر شرایط ایران

مجله نامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

مظفر صرافی

دکتر در برنامه ریزی شهری و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

fr-mail: Mozaffar-Sarafi@hotmail.com

چکیده

در حالی که مهاجرت به شهرها با نسبت های ناروا و انداختن تمامی مشکلات شهری به گردن آن مواجه است، این نوشتار خواهان بازنگری در این بیش دآوری های منفی و اتخاذ رهیافتی واقع گرا توسط مدیران شهری است. مرور نظریه های مهاجرت در سه سطح کلان، میانه و خرد، بیانگر تداوم مهاجرت به شهرها طی سالیان آتی در ایران است که پیامدهای آن از منظر توسعه ملی صرفاً منفی نمی باشد. هر چند کاهش و هدایت مهاجرت روستاییان به نواحی دارای ظرفیت سرزمین ضروری است، لیکن در شرایط کنونی، مهاجرت ها به عنوان بخشی از رشد شهرها اجتناب ناپذیر می باشند و برای آنها باید سیاستگذاری های پیش نگرانه، سازنده و یکپارچه ای توسط مدیریت شهری اندیشیده شود. در این راستا، روی آوردن به شیوه نوین اداره شهر که مشارکت فراگیر اجتماعات محلی و نهادهای مدنی را باعث شود، راهگشا خواهد بود و به توانمندسازی مهاجران و یکپارچه سازی آنها با شهر و فرهنگ شهری خواهد انجامید.



کلید واژه‌ها: مهاجرت روستا - شهری، مدیریت شهری، نظریه‌های مهاجرت، سیاستگذاری شهری، ارزیابی پیامدهای مهاجرت، توکنسازی.

بیش از سه دهه است که به عبارات شکوهِ از روند شتابان شهرنشینی در ایران، از مهاجرت‌های «بی‌رویه» سخن گفته می‌شود و نخب‌های فراوان کارشناسان و مستولان به گوش می‌رسد که روستاییان در بی‌بُلهوسی و انتظارات کاذب، هوای پاک و طبیعت زیبای ده را رها نکنند و «آرامش شهرهای آباد را همدیگر بپوشانند» بر هم نزنند! (۱) و از آن هم بدتر، موجب رشد مصرف مواد مخدر و مشاغل کاذب نشوند! (۲) مدیران شهری بارها و بارها، مهاجرت روستاییان به شهرها را عامل نابسامانی - و به ویژه حاشیه‌نشینی - ذکر کرده‌اند (۳).

چنان کلام انتقادات گفته شده، در هدایت نارضایتی شهرنشینان از مدیریت شهری به سوی مهاجران تازه وارد است؛ و در واقع مدیران شهری این گونه استدلال می‌کنند که پیامد مهاجرت‌ها، رشد سریع جمعیت شهر است و متناسب با این رشد، منابع و زمان ضروری برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده شهرنشینان وجود ندارد. بنابراین، انگشت اشاره به سوی مهاجران «بی‌رویه» می‌است که به مدیران شهری مجال نمی‌دهند تا خواست‌های شهرنشینان کنونی (احتمالاً بسیاری از مهاجران بی‌رویه سابقاً) را برآورده سازند، علاوه بر این، گفته می‌شود که بسیاری از مشکلات حاد و ناپذیرنی‌های شهری را نیز مهاجران به وجود آوردند - و گر نه شهرهای خوب روزگاران کهن هنوز بایرجا بود!

این نوشتار خواهان نگاهی دوباره به این فروض مسکله انگاشته شده است؛ و این پیش‌فرض را دارد که تحت هیچ شرایط و استدلالی نمی‌توان حق خدادادی و مسلم بشری را برای آزادی مهاجرت سلب کرد، از سوی دیگر هم نمی‌توان مهاجرت را اجباری ساخت. از این رو، پس از مروری گذرا بر نظریه‌های مهاجرت و بررسی علل و چگونگی پیامدهای آن، با تأکید بر گونه روستا - شهری در ایران، تلاش خواهد شد سیاستگذاری و ره‌یافت مدیریت شهری در رویارویی با مهاجرت به شهر مورد بحث قرار گیرد.

تعریف مهاجرت

«مهاجرت» واژه‌ای کلی است برای انواع حرکت جمعیتی بین قلمروها که متحرک به تفسیر دائم یا نیمه دائم (برای مدت طولانی) مکان سکونت بشود (۴). از آنجا که تفسیر مسکن درون یک شهر یا حتی منطقه شهری، در نوردیدن قلمرو (محدوده‌های گسترده‌تر از امکان رفت و آمدهای روزانه) محسوب نمی‌شود، به این گونه جابه‌جایی، مهاجرت اطلاق نمی‌گردد. انجام مهاجرت، بازنایب عدم رضایت از مکان زندگی و درک اختلاف‌های فضایی، اعم از اقتصادی - اجتماعی، کالبدی و زیست محیطی است. در این نوشتار، مهاجرت روستاییان به مراکز شهری یا مهاجرت روستا - شهری و نیز

**مهاجرت بین شهرها (معمولاً به سوی شهرهای بزرگ تر) در داخل کشور مورد نظر است.
نظریه های مهاجرت**

مهاجرت در پاسخ به دامنۀ گسترده ای از عوامل با اثر بخشی متفاوت بر مردم رخ می دهد و لزوماً همه مردم به شیوۀ مشابهی به آنها واکنش نشان نمی دهند (۵). تبیین نظری دلایل مهاجرت را می توان در سه سطح تحقیق به شرح زیر دسته بندی کرد:

(۱) سطح کلان (۱۱، ۲۰) سطح خرد (۲۱، ۳۰) سطح میانه (۳۱).

در ادامه، مهم ترین نظریه های مطرح شده در هر سطح، به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

(۱) نظریه های در سطح کلان: در این سطح، مهاجرت به عنوان فرآیندی اجتماعی برآمده از علل ساختاری، به طور کلی در کشور و منطقه، بگرفته می شود. در این زمینه، سه شاخه نظری متفاوت را می توان تشخیص داد. نخستین شاخه، نظریه های نشأت گرفته از نظریه توساری (۳۱) و اقتصاد دو گانه است. در این شاخه باور اصلی چنین است که مهاجرت، به عنوان سازوکاری تعادل بخش، نیروی کار اضافی از بخش سنتی و معیشت کشاورزی و روستا را به بخش های نوین صنعتی و خدماتی در شهر منتقل می سازد. فرض بر این است که این حرکت نیروی کار لازمه تحول ساختاری به وضعیت مدرن است و شهر و روستا هر دو از آن بهره مند می شوند و در نهایت به توازن درآمد و بهره وری بخش ها می انجامد. در واقع اشاره به بهره وری پایایی ۱۵۱ صفر برای مهاجران روستایی است که یا ترک روستا، بخش کشاورزی روستایی نمی بیند و در عوض به نیروی کار مولد شهر افزوده می شود. این فرض در کشور های «جنوب» (۶) اغلب مصداق می یابد و این خروج نیروی کار با کاهش تولیدات کشاورزی مرتبط است. به ویژه این توجه ضروری است که اشتغال کامل در شهر وجود ندارد تا بتوان از افزایش تولیدات شهر اطمینان یافت. همچنین فرض برداشت دستمزدهای واقعی در شهر تا زمان انتقال تمامی نیروی کار اضافی روستاها در «جنوب» واقعیت ندارد. مدل های مهاجرت بیان شده به وسیله آونس، فی و رائیس (۶) در این شاخه قرار دارند (۷).

در همین چارچوب، زاینسکی (۷) نظریه مراحل تغییر جایه جایی (۸) ارائه کرده است. در این نظریه، الگوهای حرکات

راتش از روستا در دو وضعیت طبقه بندی شده است: یکم، وضعیتی که رکود اقتصاد روستا، رها شدن فعالیت ها و تنزل محیطی و منابع طبیعی باعث رانده شدن منفی نیروی کار می شود دوم، وضعیتی که رونق اقتصاد روستا، جایگزینی نیروی کار با فناوری های جدید و اشباع محیطی و منابع طبیعی باعث رانده شدن مثبت نیروی کار می گردد

جمعیتی به تبع مراحل توسعه جامعه تغییر می کنند و از جمله، مهاجرت روستا - شهری در «جنوب» به تدریج افزوده می گردد. لیکن پس از طی مراحل میانی توسعه، کاهش می یابد (۸). در حالی که این نظریه جهان شمول فرض شده است، بسیاری از جایه جایی های جمعیت در کشورهای «جنوب» به موازات پیشرفت در مراحل توسعه مورد نظر زاینسکی نیستند و غالباً تحرکی بین دو گانگی های مستمر در فضای ملی اند.

نظریه های این شاخه، مهاجرت و به ویژه گونه روستا - شهری آن را لازمه تحول ساختاری کشورهای «جنوب» در مسیر تکاملی و نیرو گرفته از عوامل درون بطنی می کنند. البته این نظریه ها قدرت تبیین رشد فزاینده مهاجرت ها را - با وجود نرخ بالای بیکاری در شهرها - ندارند و نیز در توجیه مهاجرت های موقت و موزانی (۹) که سهم روبه افزایشی در «جنوب» دارند ناتوان هستند.

دومین شاخه نظریه های در سطح کلان، بر پایه دیدگاه مارکس و نظریه وابستگی است که با تحلیل تاریخی - ساختاری، مهاجرت را پدیده ای طبقاتی و جریانی برآمده از تحولات روابط تولید سرمایه داری می بیند. از این منظر، ساختار فضایی نامتوازنی بر اثر جغرافیایی جغرافیایی مکان سرمایه (کارفرما) از مکان کار (کارگران) ایجاد می شود که جایه جایی جمعیت را در پی دارد (۹). بدین ترتیب، نیروی ذخیره کار از روستاها به کانون های انباشت سرمایه (شهرها) سرازیر می شوند و به بیان، «مردم به پای خود رای می دهند». این تمثیل بیانگر ضرورت تغییر مکان کار و زندگی مردم برای «شارکت در جریان توسعه و بهبود شرایط آنهاست» (۱۰). در تعابیر کلاسیک از مارکسیسم، این گونه مهاجرت در سیری دیالکتیکی طبیعی است و پوشش تاریخ را تسریع می بخشد.

در همین چارچوب، نظریه وابستگی، ساختار فضایی نامتوازن را طریقی برنمی شمارد و به دلیل عوامل خارجی و توسعه ای بیرون از آن را در مسیر تکامل و توازن نمی بیند. از این منظر، فضای توسعه نیافته در کنار فضای در حال توسعه بیوسه باز تولید می شود و باقی می ماند و رابطه مرکز - حاشیه برقرار می گردد و در نتیجه مهاجرت در کشورهای «جنوب» حرکتی تعادل بخش نیست (۱۱). جسرگرایی مستند در این نظریات، جایی برای تفاوت های ناشی از ویژگی های افراد، اجتماعات و مناطق نمی گذارد و به همین خاطر قدرت تبیین الگوهای گوناگون مهاجرت در کشورهای اندازد. سومین شاخه نظریه های در سطح کلان، بر پایه دیدگاه بوم شناسانه (کولوژییک)، مهاجرت را معلول و نشانه ای از فشار فزاینده جمعیت بر منابع تغییر می کند که ریشه آن در نظریه مالتوسی رشد نامتعادل جمعیت (تصادفی هندسی) در برابر

تولیدات کشاورزی (تصادفی حسابی) است (۱۲). محیط زیست گرایان نیز با استفاده از مفهوم «ظرفیت حامل» (۱۰)، مهاجرت روستایی را با محدودیت‌های طبیعی توجیه می‌کنند؛ زیرا ظرفیت حامل بیانگر ظرفیت یک منطقه در نگاهداشت سالم مردم و دیگر ارکاتسم‌ها بدون انحطاط اکوسیستم آن است (۱۳). در نتیجه از این منظر، مهاجرت حرکتی تعادل بخش دهنده می‌شود.

این نظریات تنها بر عوامل طبیعی مبنایزناننده حرکت جمعیتی تأکید دارند. در حالی که مطالعات بسیاری در «جنوب» نشان می‌دهند که در برابر فشار جمعیت بر منابع (به ویژه در روستاها)، مهاجرت تنها یکی از گزینه‌های اجتماعات است؛ و گزینه‌های دیگری همچون کاهش نرخ باروری، فشرده‌سازی کشاورزی و کاربری زمین‌ها، تغییر فناوری و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی (به ویژه از جنبه عدالت توزیعی) نیز وجود دارد (۱۴). همچنین این مباداوری ضروری است که بسیاری از مهاجرت‌های روستایی به شهرهایی ختم می‌شوند که خود مولد عدم تعادل محیط زیستی اند.

بدین سان مجموعه نظریه‌های دسته‌بندی شده در سطح کلان، مهاجرت را متغیری وابسته به شرایط و محدودیت‌های زمین‌های - ساختاری دانسته‌اند که شاخه‌های نخست و دوم بر عواملی عملاً تعیین شده در شهرها تکیه دارند. ناتوانی روستا در جذب نیروی کار (در مورد شاخه اول) و توزیع نابرابر منافع به نفع شهر (در مورد شاخه دوم) علت اصلی مهاجرت روستا - شهری تبیین شده است. بنابراین مهاجرت همچون یازتاب رفتاری با مقاصد اقتصادی، نداشتن سهم عمده‌ای است که به علل ویژه شخصی اجتماعی - و یا ترکیبی از آنها - مهاجرت می‌کنند. شاخه سوم نظریه‌ها که علت اصلی مهاجرت روستاییان را به زوال محیط زیست و کمبود منابع طبیعی نسبت می‌دهد، بر عواملی عملاً تعیین شده در روستاها تکیه دارد. با توجه به اینکه اکثریت جمعیت روستایی «جنوب» به مهاجرت تن در نداده‌اند، ضرورت بررسی نظریه‌های دیگر سطوح و تکمیل نظریه‌های سطح کلان با آنها روشن می‌شود.

۳) نظریه‌های در سطح خرد: در این سطح به مهاجرت از دیدگاه واحدهای مهاجر، که می‌تواند افراد باشد، برخورد

می‌شود و در آنها اساساً تأکید بر این است که چرا فرد مهاجر حرکت می‌کند؛ و نه اینکه - مانند سطح کلان - چرا مهاجرت رخ می‌دهد. در اینجا رهیافتی ادراکی - رفتاری (۱۱) و نه تاریخی - ساختاری، مورد استفاده است و می‌توان دو شاخه متفاوت نظری را تشخیص داد. نخستین شاخه در حیطه اقتصادنوی کلاسیک، دلیل اقتصادی در تصمیم‌گیری فرد مهاجر را عمده می‌کند. نظریه سرحابه انسانی (۱۲) در این زمینه محاسبه هزینه - فایده آمینای حرکت با عدم حرکت مهاجر بالقوه می‌داند (۱۵). هزینه‌ها شامل فرصت‌های از دست رفته مهاجر بر اثر ترک روستا، هزینه‌های جابجایی و استقرار و انتظار یافتن کار در مقصد، و هزینه روانی به دلیل ترک محیط آشنا و فقدان حمایت‌های موجود در روستا است. فایده‌ها نیز شامل فرصت‌های بیشتر و بهتر اشتغال، درآمد بیشتر در مقصد، ارزش دسترسی به تسهیلات و خدمات اجتماعی برتر نسبت به مبدأ مهاجرت است (۱۶). البته باید توجه داشت که به سبب ناتی در «جنوب»، مهاجر بالقوه برای منافع آئی ضریب بیشتری نسبت به منافع آئی قائل می‌شود (۱۷). به هر حال، انگیزه حداکثر کردن درآمد حقیقی افراد در طول زندگی‌شان به عنوان اصلی بدیهی در این نظریه مهاجرت مستتر است.

در همین چارچوب، معروف‌ترین مدل مهاجرتی به وسیله تودارو و هریس (۱۳) ارائه شده است، که در تبیین پدیده به ظاهر متناقض مهاجرت به شهرها با وجود بیکاری، موفق است. در اینجا مهاجرت روستایی در پاسخ به تفاوت شهر و روستا از نظر درآمد انتظاری، و نه واقعی، صورت می‌گیرد. مقصود از درآمد انتظاری، درآمدی است که با احتساب تفاوت درآمد واقعی در فرصت‌های اشتغال شهری و روستایی و احتمال گسب شغل شهری به وسیله مهاجر تازه وارد سنجیده می‌شود (۱۸). با وجود توانایی بالای این مدل در تبیین مهاجرت‌ها در «جنوب»، انتقادات مهمی به شرح زیر بر آن وارد شده است:

- در کشورهای «جنوب»، بیوندهای خانوادگی و مرحله زندگی ۱۳۱ مهاجر نقش مهمی در تصمیم‌گیری او ندارد - یعنی نمی‌توان مهاجر را فردی تنها با انگیزه‌های منفعت طلبی صرفاً اقتصادی پنداشت (۱۹).

- مهاجران تمایل به بهینه کردن، و نه حداکثر کردن، استفاده‌شان از موقعیت‌ها را دارند و به همین دلیل مهاجرت دورانی بین شهر و روستا صورت می‌گیرد (۲۰).

- فرض ضمنی وجود اطلاعات کافی و ارزیابی منطقی به وسیله مهاجران صحیح نیست و به همین دلیل مهاجرت رنجیزهای اتفاقی می‌افتد و سابقه جریان‌های مهاجرتی، اطلاعات را کانالیزه می‌کند (۲۱).



- برای دسترسی به بازار اشتغال در شهر، حضور دوست و خویشاوند ضروری است - و این برای همه یکسان نیست (۲۲).
 - در حالی که مدل گفته شده برای همه مهاجران مشابه است اما در عمل مهاجرت گزینشی از افراد با شن، جنس، مهارت و مخاطره پذیری مرتبط است.
 - در این مدل، بازار وسیع در بخش غیر رسمی شهرهای «جنوب» نادیده گرفته شده است.
 - این مدل، نمی تواند مقصد مهاجرت ها را تعیین کند، در حالی که منطقی برای انتخاب مقاصد متفاوت وجود دارد.
 - برای جبران تفاوت دستمزدهای شهر و روستا، مهاجرت تنها راه نیست بلکه راه های همچون تخصصی شدن یا متنوع کردن اقتصاد خانوار و مهاجرت دورانی نیز ممکن است (۲۳).
 - آرزوی دستیابی به کیفیت زندگی بهتر و تحرک اجتماعی نادیده گرفته شده است.
 - با توجه به اهمیت نیروی انسانی (۱۵) در روستاهای «جنوب»، بسیاری از مهاجران به دلیل نبود درآمد به شهر می آیند و در عوض هزینه - فایده دستیابی به حداقل معیشت مورد نظرشان است (۲۴).
 - سرانجام اینکه، سرمایه بیش از کار متحرک است؛ در نتیجه در این مدل، با عزیمت نیروی کار ارزان در روستا، چرا سرمایه و دیگر عوامل تولید حرکت نکنند؟ (۲۵)

دومین شاخه نظریه های در سطح خرد، بر پایه اهمیت عوامل غیر اقتصادی در رفتار فرد مهاجر است که امروزه نظریه مسلط نیست و در برابر نظریات مبتنی بر اهمیت عوامل اقتصادی، فرعی محسوب می شود. در این نظریه ها که بسیاری شان با استفاده از پژوهش های دلائل تعبیر مکان زندگی افراد بین شهرها در کشورهای «شمال» تدوین شده اند، ترک مهاجر بالقوه در بهره مندی و مطلوبیت از محیط (۱۶) محور است. از جمله در مدل «استانه تنش» (۱۷) به مهاجرت به مثابه شکلی از تعاقب فرد یا گروه با تغییر در مکان محیط نگریسته می شود. در این مدل، استانه ای از تحمل تنش برای مهاجر بالقوه فرض می شود که فراتر از آن، او را به حرکت به سوی محیط جدید وامی دارد (۲۶). باید توجه داشت که علاقه به بهره مندی

ارزیابی مهاجرت نمی بایست تنها از منظر شهر یا روستا انجام شود بلکه از منظر توسعه ملی نیز می بایست مجموعه پیامدها را در انواع مهاجرت ها مدنظر قرار داد

از تسهیلات ویژه محیطی دیگر می تواند به صورت سرمایه ای در دستمزدها، اجاره مسکن و دیگر قیمت های آن محیط تجلی یابد.

در همین چارچوب، فرضیه «زرق و برق شهری» (۱۸) که معتقد به کشش جوانان روستایی در اثر تبلیغات رسانه های گروهی و داستان های مهاجران پیشین به الگوهای تفریحی و سبک زندگی شهری است (۲۷)، بسیار شهرت دارد. هر چند در عمل، مطالعات این فرضیه را به اثبات نرسانده اند، لیکن بارها اهمیت عوامل غیر اقتصادی دیگر همچون دسترسی به خدمات آموزشی، درمانی و زیربنایی، ترک متجارهای سنتی روستا و آرزوی تحرک اجتماعی در کنار زرق و برق شهری مشاهده شده است (۲۸). حداقل با این نظریه ها می توان جهت مهاجرت ها (و نه لزوماً شروع آنها) را تشریح کرد؛ و در هر حال پذیرفت که در کنار عوامل عینی و اقتصادی، عوامل ذهنی و اجتماعی - فرهنگی نیز در تصمیم گیری فرد مهاجر تأثیر دارند.

بنابراین، مجموعه نظریه های دسته بندی شده در سطح خرد، مهاجرت را متغیری وابسته به چگونگی تصمیم گیری فرد مهاجر دانسته اند که شاخه نخست، دلیل اقتصادی برای حرکت نیروی کار، بنا بر محاسبه درآمد در طول زندگی در دو محل را مبنای قرار می دهد و آن را احتمال اشتغال تعدیل می کند. شاخه دوم، دلائل غیر اقتصادی را با تکیه بر مطلوبیت محیط و جذابیت تسهیلات اجتماعی شهر برای مهاجرت عمده می کند - که البته مطالعات قاطعی در این زمینه در دست نیست و سیاست گذاری های مهاجرتی عمدتاً از شاخه نخست الهام گرفته اند. در هر دو شاخه نظریه های این سطح، آزادی حرکت افراد مهاجر مسلم است و به عوامل زمینه ای (ساختار اقتصادی - اجتماعی و عوامل کونژونکت) پرداخته نشده است.

۲) نظریه های در سطح میانه: با توجه به نقد نظریه های سطوح دیگر در تدوین عوامل زمینه ای (۱۹)، مهاجرت در این سطح بر پایه واحد خانوار و بر زمینه اجتماع محلی (۲۰) آن بررسی می شود و نقطه قوت در برقراری رابطه «علت مهاجرت - اثر» (سطح خرد) با «علت پدیده مهاجرت» (سطح کلان) از طریق خانوار و اجتماع محلی است. از آنجا که معمولاً در کشورهای «جنوب»، واحد تولید و کنترل مالکیت در نواحی روستایی خانوار است، باور این است که مهاجرت به ثروت امری انفرادی است. بدین ترتیب تصمیم جمعی در خانوار که واکنش به تغییر وضعیت آن است، نقش تعیین کننده ای دارد؛ و البته ترک این تغییر وضعیت بر زمینه اجتماع محلی صورت می گیرد (۲۹). دو شاخه نظری متفاوت را می توان در این سطح تشخیص داد. نخستین شاخه، که تفاوت مشخصی با نظریه های سرمایه اساسی و درآمد انتظاری دارد، تصمیم به مهاجرت را در کل بر پایه مجموعه درآمد های خانوار (و نه فرد مهاجر) از منابع گوناگون (همچون کشاورزی، کارگری،

معامله‌گری و فروشنده‌گری جزو صنایع دستی و دریافت پول از اعضای مهاجر محاسبه می‌کند. بنابراین، آن قدر که امکان تجمع و تم کبب مؤثر اشتغال در صورت مهاجرت با دیگر مشاغل دارای درآمد خانوار مهاجر در مبدأ مهم است، سطح دستمزد و اختلاف آن برای فرد مهاجر اهمیت ندارد. در واقع فرد مهاجر تلاش می‌کند که مجموعه درآمد خانوار را با حداقل کردن مخاصمات درآمد جمعی به حداکثر برساند. این امر از طریق تنوع بخشیدن به پایه‌های درآمدی (با کسب شغل در مقصد) صورت می‌گیرد. از این رو، ولو از نظر فردی، تصمیم به مهاجرت تضمین بیشترین منفعت برای فرد مهاجر نباشد، لیکن در چارچوب تضمین بیشترین منافع برای خانوار جامعه عمل می‌یوشند (۳۰).

در همین چارچوب، رهیافت «مخروصیت نسبی» (۲۶) مطرح شده است. مهاجرت از این منظر در پاسخ به عدم رضایت ناشی از قیاس درآمد فرد و خانوار با میانگین درآمد گروه مرجع و مورد نظر مهاجر (و نه همه گروه‌ها) صورت می‌گیرد. با این رهیافت می‌توان نتیجه گرفت که بیشترین مهاجرت از فقیرترین روستاها و بیشترین گرایش به مهاجرت نزد فقیرترین افراد است و مهاجرت در اثر توزیع نابرابر تر درآمد در روستا تشدید می‌شود (۳۱). این رهیافت ویژگی‌های رفتار فردی، انطباقی و کلی تحلیل مهاجرت را در واحد خانوار و به صورت تصمیمی جمعی مورد تأکید قرار می‌دهد. از دیدگاه «مخروصیت نسبی»، مهاجرت بیش از مهاجرت نیروی کار به دلیل تفاوت دستمزدها است؛ برخلاف باور رایج، برای گریز از ریسک درآمدی خانوار (از طریق تنوع بخشیدن منافع درآمدی آن یا مهاجرت یک یا چند عضو) است (۳۲). باز هم در همین شاخه رهیافت «ارزش - انتظار» (۲۲) ارائه شده است که مهاجرت را نتیجه محاسبه ادراکی - شناختی خانوار برای ارتقای کیفیت زندگی دانسته است. در اینجا، «ارزش» معادل اهداف عینی و «انتظار» معادل احتمالات ذهنی گرفته شده است و با تدوین منطقی اقتصادی و حداکثر کردن منافع فردی، معتقد به حداکثر کردن ارزش‌ها (که تماماً و حتماً جنبه اقتصادی ندارند) و لزوماً فردی هم نیستند) یا در نظر گرفتن انتظارات است (۳۳). باید توجه داشت که عملیاتی کردن این رهیافت به دلیل نیاز به شناخت و تحلیل مفاهیم زرف و ذهنی دشوار است و شاید هم، مقدم بر ارزش و انتظار خانوار، این ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی اجتماع محلی باشد که عضو آن را مستعد مهاجرت کردن - یا نکردن - می‌کند.

مهاجرت به شهرها در ایران اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین میراث توسعه فضایی دوگانه تفاوت‌های طبیعی و تنگناهای زیست محیطی و با چشم‌انداز تشدید آن در اثر جهانی شدن اقتصاد، چنین استنتاج می‌شود که جریان‌های مهاجرتی کنونی کشور، حداقل برای مدت مدیدی ادامه خواهند داشت

دومین شاخه نظریه‌های در سطح میانه، تصمیم‌گیری مهاجرت در واحد خانوار را مشخصاً به محدودیت‌ها و امکانات زمینه‌ای مرتبط می‌سازد. در اینجا، منابع ارزش‌های اجتماعی که خانوار محاط در آن است، هدف اصلی در مهاجرت افراد، نگاه‌انداز است (۲۳) یا ارتقای کیفیت زندگی و رفاه خانوار تعبیر می‌شود (۳۴). در این زمینه، پیدایش گونه جدیدی از خانوار یا پراکنندگی جغرافیایی و پیوستگی عملکردی تشخیص داده شده است که با تعریف مفهوم خانوار (همزیستی در خانه‌ای با اشتراک و عده اصلی غذا) متفاوت است (۳۵). همچنین در این رهیافت گفته می‌شود اینکه چه کسی در خانوار مهاجرت کند به سه حلقه زندگی افراد بازمی‌گردد و در مقابل، نهادی را هم برای دیگر اعضای خانوار، در دیگر مراحل زندگی آنها به بار می‌آورد (۳۶). پس در مجموع، ضرورت تخصیص نیروی کار خانوار در تعامل با ارزش‌های اجتماع منجر به تصمیم مهاجرت می‌شود.

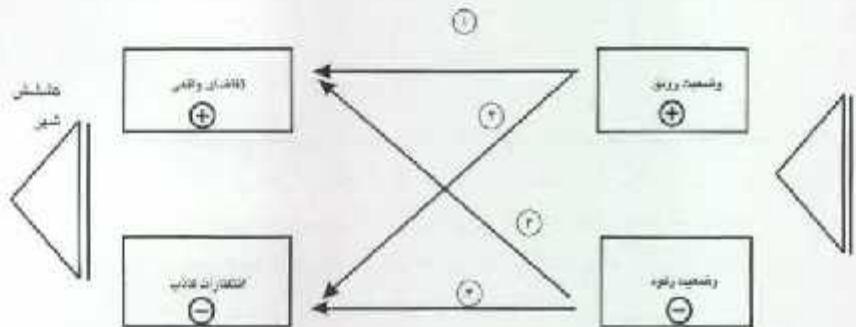
در همین چارچوب، مطالعات در برخی کشورهای «چوب» بیانگر آن است که مهاجرت و رزاعت حکم نظام یکپارچه و مکمل یکدیگر را دارند. زیرا برای کسب نقدینگی و پشتیبانی نیروی کار زراعی، بخشی از نیروی کار خانوار (واحد بهره‌برداری) مهاجرت می‌کند که در اجتماعات یا سطح پایین تر توسعه اجتماعی - اقتصادی بیشتر است (۳۷). همین مطالعات نشان داده است که در برابر کاهش درآمد خانوار روستایی، راه حل‌های جمعیتی (مانند کاهش باروری و مهاجرت نیروی کار) و تولیدی (مانند تخصصی شدن یا تنوع بخشیدن) (۳۸) وجود دارد. در نقد این رهیافت گفته شده است که در بسیاری از موارد، توزیع منابع و چگونگی نهادهای اقتصادی - اجتماعی در روستاها، توجه بهتری نسبت به صرف تصمیم‌گیری خانوار در تفاوت جریان‌های مهاجرتی روستاهاست. در ضمن، مشاهده شده است که هر چه منابع درآمدی غیر کشاورزی بیشتر باشد، مهاجرت از روستا کمتر صورت می‌گیرد.

بدین ترتیب مجموعه نظریه‌های در سطح میانه، مهاجرت را برآمده از تصمیم خانوار برای نگاه‌انداز یا افزایش رفاه آن می‌یسد و اعلام می‌دارند که ساز و کار و پیوستن این تصمیم‌گیری (شامل عوامل فردی در سطح خود و عوامل اجتماعی در سطح کلان) در سطح میانه (خانوار) زمینه عملی پنداشی کند و مؤثر می‌شود. در هر حال، در تمامی سطوح گفته شده، هیچ نظریه جهان‌شمول و جامعی وجود ندارد که در غیاب دیگر سطوح به توجه کامل و انحصاری مهاجرت - شامل پاسخ به اینکه چه کسانی، چرا و چگونه مهاجرت می‌کنند - ناظر شود (۳۹). اما به نظر می‌رسد با توجه به ویژگی‌های کشورهای «جنوب»، نظریه‌پردازی و انجام مطالعات در سطح میانه به نتایجی برتر نسبت به دیگر سطوح می‌رسد (۴۰).

پیامدهای مهاجرت روستا - شهری

نظر به اینکه بیشترین حساسیت در واکنش نسبت به پدیده مهاجرت به دلیل تصویری از پیامدهای آن در مبدأ و مقصد مهاجرت هاست، در این بخش چارچوبی نظری برای ارزیابی پیامدهای مهاجرت های روستا - شهری ارائه می شود که در نمودار شماره یک به نمایش در آمده است. در این چارچوب، رانش از روستا در دو وضعیت طبقه بندی شده است: یکم، وضعیتی که رکود اقتصاد روستا، رها شدن فعالیت ها و تنزل محیطی و منابع طبیعی باعث رانده شدن «منفی» نیروی کار می شود؛ دوم، وضعیتی که رونق اقتصاد روستا، جایگزینی نیروی کار با فناوری های جدید و اشباع محیطی و منابع طبیعی باعث رانده شدن «مثبت» نیروی کار می گردد. در مورد سویی دیگر مهاجرت، یعنی کشش شهر نیز دو وضعیت طبقه بندی شده است: یکم، وضعیتی که تقاضای حقیقی در بازار کار وجود دارد و ظرفیت جذب در بخش های شهری باعث گشاده شدن «مثبت» نیروی کار روستایی به شهر می شود؛ دوم، وضعیتی که انتظارات کاذب از طرف مهاجران روستایی وجود دارد بدون وجود ظرفیت جذب در بازار کار مولد شهری، گشاده شدن «منفی» نیروی کار روستایی را در پی دارد.

با کمی دقت می توان دریافت که از چهار گونه مهاجرت بر حسب پیامدهای در مبدأ و مقصد، دو گونه آن - یعنی شماره های ۱ و ۴ در نمودار شماره یک - می توانند صرفاً مثبت یا منفی تلقی شوند زیرا آثار مشابهی در مبدأ و مقصد ایجاد می کنند لیکن دو گونه دیگر - یعنی شماره های ۲ و ۳ - دارای آثار متضادی در مبدأ و مقصد هستند که از یک سو منفی و از سوی دیگر مثبت ارزیابی می شوند (۴۱). البته در مدل ارائه شده، بنا بر معیارهای متفاوت چه با تعبیر «مثبت» و «منفی» در پیامدهای شهری و روستایی تعبیر نماید هر حال، این توجه لازم است که ارزیابی مهاجرت نمی بایست تنها از منظر شهر یا روستا انجام شود بلکه از منظر توسعه ملی نیز می بایست مجموعه پیامدها را در انواع مهاجرت ها مدنظر قرار داد.



نمودار یک مدل ارزیابی مهاجرت های روستا - شهری

مهاجرت به شهرهای ایران از دیدگاه نظری

با توجه به مرور نظریه های مهاجرت در بخش گذشته، می توان نتیجه گرفت که در سطح کلان، مهاجرت به شهرها در ایران اجتناب ناپذیر است. بنابراین توسعه فضایی دو گانه - خواه بنا بر تخصیص منابع تبعیض آمیز یا تمرکزگرایی توسعه و خواه بنا بر سرخداهای تاریخی، تفاوت های طبیعی و تنگناهای زیست محیطی - و با چشم انداز تشدید آن در اثر جهانی شدن اقتصاد، چنین استنتاج می شود که جریان های مهاجرتی کنونی کشور، حداقل برای مدت مدیدی ادامه خواهند داشت. در واقع، پایداری نواحی روستایی ایران در گروه حثی از مهاجر هستی است که خروج جمعیت مراد در ظرفیت های طبیعی محیط روستایی را موجب شود لیکن نیروی کار و کارآفرینان اقتصاد روستا را نیز حفظ کند. در این زمینه، توسعه همه جانبه روستایی آن قدر که به نگاهداشت جمعیت موجود باری خواهد رساند، جلوگیری مهاجرتی سرریز جمعیتی روستا نخواهد بود (۲۲). هر چند لایق چارچوب نظری مطرح شده، برای ارزیابی پیامدهای این مهاجرت «مثبت» در مبدأ باید پیامدهای «منفی» یا مثبت آن را در مقصد نیز در نظر داشت.

امروزه توافقی جهانی وجود دارد که فرایند شهرنشینی از عوامل تعیین کننده توسعه در کشورهای «جنوب» است. در شرایط ویژه ایران، رشد جمعیت جوان، نیازهای اشتغال بی سابقه ای ایجاد کرده است که امکان پذیرترین اقتصادی ترین و سریع ترین مکان ایجاد اکثریت این مشاغل در بخش های شهری کشور خواهد بود. هم اکنون در کنار حدود ۵۰۰ هزار جوان شهری، بیش از ۳۰۰ هزار جوان روستایی در سال، با تحصیلات کم و تقریباً بدون مهارت، وارد بازار کار می شوند که بدون شک فرصت های بهتر با سرمایه گذاری کمتر در مقایسه با روستاها برای شان در شهرها فراهم می آید. این خود تأکیدی است بر اجتناب ناپذیر بودن مهاجرت به شهرها و ضرورت پیش نگری از دیدگاه سطح کلان.

از دیدگاه سطح خرد نظر به همان چنین نیست که جریان مهاجرت به شهرهای ایران به زودی متوقف گردد. بر خلاف این فرض اشتباه که صرفاً به انگیزه اقتصادی فرد توجه شود، مهاجرت ها در ایران بیشتر تصمیمی برای تقسیم نگاهداشت و امنیت خانواده است. دستمزد ها هم تفاوت چشمگیری ندارند و عوامل ذهنی مهاجران بیش از عوامل عینی جوامع بر تحقق مهاجرت تأثیر می گذارد (۲۳). از این رو، مهاجران روستایی بسیاری بنا بر ضرورت های خانوادگی و انگیزه های جامع تر و بیشتر از منفعت طلبی کوتاه مدت فردی، مهاجرت خواهند کرد. در همین جا اشاره شود که شواهد کمتری از

منبع و یادداشت ها

- ۱- تعریف های این کشور در رسانه های کره در رسانه های زندگ مشاهده می شود. لیکن این حملات از سرعلاقتاناً با پیرو، وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی، پاییز ۱۳۷۵ به عاریت گرفته شده است.
- ۲- در مورد آنتن های بی سیم مهاجران نیز کمبود دیده و وجود آنتن های بی سیم در اول از کفایت رئیس سازمان پوریتش کشور در صفحه ۵ روزنامه «میلنگ» ۳۱ شهریور ۱۳۸۱ است.
- ۳- برای نمونه، در این مورد به روزنامه های «اوقاف» صفحه ۴ در ۱۵ اسفند و «معموره» صفحه ۱۶ شهریور ۱۳۸۱ مراجعه شود.
- 4- Johnston, R. J. et al. (2001): The Dictionary of Human Geography, Oxford, Blackwell, P. 504.
- 5- Parnswell, M. (1993): Population Movements and the Third World, London, Routledge, P. 72.
- ۶- در طول این نوشتار، مقصود از کشور «کره» جنوبی کشور کره جنوبی است.

7- Todaro, M. (1976), *Internal Migration in Developing Countries*, Geneva, I.L.O, P. 21.

8- Zelinsky, W. (1971), "The Hypothesis of the Mobility Transition", in: *Geographical Review*, Vol. 61, No. 2, PP. 219-249.

9- Chant, S. & Rodcliffe, S. (1992), "Migration and Development", in: *Gender and Migration in Developing Countries*, S. Chant (ed.), London: Belhaven, PP. 1-29.

۱۰- اصطلاح "People vote with their feet" اشاره به این حق انتخاب محل زندگی و مهاجرت دارد.

11- Amin, S. (1974), *Modern Migration in Western Africa*, London, Oxford University Press, P. 120.

12- Grigg, D. B. (1980), "Migration and Overpopulation", in: *The Geographical Impact of Migration*, P. White & R. Woods (eds.), London: Longman, PP. 60-83.

13- Hagget, P. (1979), *Geography: A Modern Synthesis*, New York: Harper & Row.

14- Bilsborrow, R. E. (1987), "Population Pressures and Agricultural Development in Developing Countries", in: *World Development*, Vol. 15, No. 2, PP. 183-203.

15- Sjaastad, L. A. (1962), "The Cost and Returns of Human Migration", in: *Journal of Political Economy*, Vol. 70, No. 5, PP. 80-93.

16- Lee, S. H. (1985), *Why People Intend to Move*, Boulder: Westview, PP. 15-16.

17- De Vanzo, J. (1981), "Microeconomic Approaches to Studying Migration Decisions", in: *Migration Decision Making: Multidisciplinary Approaches*, G. F. De Jong & K. W. Gardner (eds.), PP. 90-129.

18- Todaro, M. P. (1976), *Internal Migration in Developing Countries*, Geneva: I.L.O, PP. 28-29.

19- Grindle, M. S. (1988), *Searching for Rural Development: Labor Migration and Employment in Mexico*, Ithaca: Cornell University Press, P. 27.

20- Chung, T. H. P. (1981), "A Review of Micro Migration Research in Third World Context", in: De Jong & Gardner (eds.), PP. 303-327.

21- Parwell, 1993, P. 93.

22- Speare, A. et al. (1988), *Urbanization and Development: The Rural - Urban Transition in Taiwan*, Boulder: Westview, P. 309.

23- Guest, P. (1989), *Labor Allocation and Rural Development: Migration in Four Japanese Villages*, Boulder: Westview, P. 27.

24- Dasgupta, B. (1981), "Rural - Urban Migration and Rural Development", in: *Why People Move*, J. Balan (ed.), Paris: Unesco, PP. 43-58.

25- Amin 1974, P. 85.

26- Wolpert, J. (1966), "Migration as an Adjustment to Environmental Stress", in: *Journal of Social Issues*, Vol. 22, PP. 92-102.

کشش «زرق و برق شهری» در برابر رانش «تاریکی روستایی» در دست است. اما اگر به جای تفریحات و تسهیلات روستایی آتیه در شهر را جایگزین کنیم، آن گاه توجه بهتری برای دلایل مهاجرت در سطح خرد خواهیم یافت.

از دیدگاه سطح میانه نظر به ماه باز هم مهاجرت روستا - شهری در سال های آینده کشور ادامه خواهد یافت. حقایق بخشی از جمعیت روستایی با گروه های مرجع، با توجه به فقدان منابع کافی، مسلماً پاسخی جز مهاجرت نخواهد داشت و «محصرویت نسبی» به سوازل «ارزش ها - انتظارات» کارگر خواهد بود. البته جریان اطلاعات در اجتماعات بنابر سابقه جریان های دیربسی مهاجرت، فشارهای زمینه ای ایجاد می کند و مهاجرت زنجیره ای را دامن می زند. به سبب این جریان های اطلاعاتی و اهمیت آن دریافتن جای پای اولیه در شهر، مهاجرت های پلکانی - از سکونتگاه های کوچک و نزدیک به تدریج به سوی سکونتگاه های بزرگ و دور - کمتر مشاهده می شود.

در مجموع، مهاجرت روستا - شهری در ایران، فارغ از تحقق یا عدم تحقق توسعه روستایی، تعادل های منطقه ای و آمایش سرزمین، در سال های آینده نیز ادامه خواهد داشت و از آن گریزی نیست؛ البته حجم، ترکیب، سرعت و جهت آن را می توان هدایت کرد - که در ادامه مورد بحث قرار می گیرد.

مهاجرت به شهرهای ایران از دیدگاه سیاستگذاری کلی

بناگاه های گذرا به ادبیات موضوع و گفتار غالب در کشور مان، می توان دریافت که حداقل در دو تاسه دهه اخیر طرز تلقی رایج نسبت به مهاجرت روستا - شهری در ایران منفی است و از سوی شهرنشینان، صفت «بی رویه» جز «جنای ناپذیر حرکتی جمعیتی شده است که به حضور عمده از سوی روستا نشینان «بارویه» است! پیش از ورود به مبحث سیاستگذاری، توجه به اصول زیر ضروری می نماید:

• آزادی حرکت و جابه جایی در محل سکونت و کنار از حقوق مسلم شهروندی است. سیاستگذاری بنابر مشروعیت

بانگاهی گذرا به ادبیات موضوع و گفتار غالب می توان دریافت که

حداقل در دو تاسه دهه اخیر طرز تلقی رایج نسبت به مهاجرت

روستا - شهری در ایران منفی است و از سوی شهرنشینان، صفت

«بی رویه» جز «جدایی ناپذیر حرکتی جمعیتی شده است که به طور

عمده از سوی روستا نشینان «بارویه» است!

دانی از منافع جمعی می تواند حرکت جمعیتی را با ابزارهای تشویقی و تنمائی تحت تأثیر قرار دهد.

• آزادی در انتخاب محل سکونت و کار متقابلاً سیاستگذاری هایی را می طلبد که افراد اجبار به ترک محل اسکان خود و اجبار به اقامت در محلی دیگر نداشته باشند.

واقعیت این است که کمتر کسی مایل به ترک خانه و کاشانه مانوس خود است و در واقع پس از تحلل در جاتی از تنش و فشار به مهاجرت تن می دهد سخن صمیمانه روستایی سالخورده ای در اسان همدان چنین است: «کی گفته که ما به شهر علاقه مندیم؟ هیچ کس از خانواده خود فرار نمی کند. هر کس لاقال دلش می خواهد شب نزد خانواده خود بخوابد. مگر در تهران به ما دکتری و مهندسی و کاخ می دهند؟ ما به قول رادبو، کوخ نشین هستیم و در آنجا بدترین کارها را به گردن ما می اندازند. به عنوان دهانی مسخره می شویم. تنها دلخوشی ما در آنجا این است که هر وقت پولی جمع کردیم به روستای مان برویم و اوقاتی را با عزت در آنجا بگذرانیم.» (۴۴)

بنابراین، مهاجر روستایی همچون پناهنده ای به شهر آمده است و «با پای خود رای می دهد» و با حداقل انتظار و حداکثر آمادگی کار و تلاش، می خواهد فردایش را بسازد. در این مسیر متأسفانه موفقیت چندان قانونمند و همگانی نیست و بیشتر به فرقه بخت آزمایی شباهت دارد. اما امید به پیشرفت او را بر این ناگه می تازد. در چنین شرایطی نه می توان و نه حق است که بر نودن آنها تصمیم گرفت. چه کسانی این تصمیم را می گیرند؟ آیا بیشتر ما شهرنشینان، روزی مهاجر نبودیم؟ آنها قدری دیرتر آمده اند و ما می گوئیم برای آنها جا نیست! فراموش نشود که در شهر (آن هم در کشوری با تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد شهری) ریخت و پاش سفره ها آن قدر هست که بسیاری از تهرستان از آن تغذیه کنند. ولی برای استفاده از خرده نان های سفره باید کنار آن بود و به بیانی از روستا به شهر، کنار سفره آمد بدون آنکه قصد بر عوام زدگی در تأیید تمامی مهاجرت ها باشد، مقصود یادآوری حقوقی است که هر نوع سیاستگذاری در این چارچوب حقایق خواهد داشت.

سیاست های مهاجرتی در رابطه با مهاجرت های روستا - شهری داخل کشور، در تسمی کلی ممکن است هنجاری (۲۴) و یا سازگار (۲۵) باشد. در حالت نخست، بنابر آنچه که تصور می شود باید مطابق با ارزش ها باشد، سیاستگذاری می شود؛ و در حالت دیگر، سیاستگذاری بنابر آنچه که در واقعیت وجود دارد و پذیرفته شده است انجام می گیرد، هر دو دسته سیاستگذاری ها می توانند اجباری، تشویقی و یا تنمائی (۲۶) باشند (۲۵).

از منظری دیگر می‌توان سیاست‌گذاری‌های مهاجرتی را به دو گونه بازار دارنده (منفی) و یا سازنده (مثبت) در مبدأ یا مقصد مهاجران تقسیم کرد که به تعبیری در دو سوی جریان مهاجرت و یا تشویق یا تثبیت همراه باشد.

همچنین، در برخورد با مهاجرت‌های روستا - شهری، به ویژه در کشورهای «جنوب»، پنج گونه سیاست به شرح زیر استفاده شده است:

الف - توقف جریان مهاجرت در مبدأ یا ممنوعیت حضور در مقصد، که نمونه آن در چین دوران انقلاب فرهنگی و با اقدامات روستا زده تحت عنوان (Ruralization) مشاهده شد.

ب - تغییر جهت مهاجرت‌ها به مقصدهای مورد نظر همچون نواحی کم تراکم دارای ظرفیت‌های استفاده نشده طبیعی و یا به سوی شهرهای جدید و یا کوچک و متوسط که مورد استقبال مهاجران نیستند. این سیاست از جمله در استرالیا و کانادا برای اسکان مهاجران در سرزمین‌های جدید، تحت عنوان (Homestead) به کار گرفته شد و در اندونزی نیز مهاجرت تحت عنوان (Transmigration) به جزایری جز جاذبه هدایت شد.

پ - پذیرفتن جریان مهاجرت کنونی و ایجاد تمهیدات لازم برای جذب در مقصد، که نمونه‌های بسیاری در کشورهای آمریکای جنوبی ملاحظه می‌شود.

ت - پذیرفتن جریان مهاجرت کنونی ولیکن تلاش در کاهش آن و عدم تشویق به تداوم آن، که همراه با سیاست‌های کوتاه



27- Parrywell 1993 P.89.
 28- Bilsborough, R.E. et al. (1984), Migration Success in Low Income Countries. London: Croom Helm.
 29- Bilsborough, 1984, P. 20.
 30- Clark, W.A.V. (1986), Human Migration. Beverly Hills, Sage, P.69.
 31- Stark, O. (1984), "Rural - to - Urban Migration in LDC's - A Relative Deprivation Approach". In: Economic Development & Cultural Change, Vol. 32, No. 2, PP. 475-486.
 32- Stark, O. (1991), The Migration of Labor, Cambridge, Basil Blackwell, PP. 2-18.
 33- De Jong, G.F. & Fawcett, J.T. (1981), "Motivations for Migration: An Assessment and a Value-Expectancy Research Model". Migration Decision Making, G.F. De Jong & R. W. Gardner (eds.) New York, Pergamon, PP. 43-58.
 34- Wood, C. H. (1981), "Structural Changes and Household Strategies: A Conceptual Framework for the Study of Rural Migration". In: Human Organization, Vol. 40, No. 4, PP. 338-334.
 35- این منبع با عنوان «Examined Family» گفته شده است.

الف) و «ب» است و به صورت مصلحت گرایانه در اغلب کشورها اتخاذ می‌شود.
 ت - عدم پذیرش جریان مهاجرت کنونی و اعمال اجبار برای ترک مقصد و بازگشت به مبدأ که نمونه خشونت بار و فاجعه آفرین آن در کامبوج دوران خمرهای سرخ مشاهده شد (۴۴).

در هر حال نمی‌توان انتظار داشت با ظرفیت جذب در نقطه‌ای به وجود نیامده است، حرکت جمعیت به سوی آن نقطه متوقف باشد. در واقع کاهش عکس است و با حضور مهاجران و افزایش جمعیت، صرفه‌جویی‌های تجمع و محیط زیست فرصت‌های تو فراموش می‌شود - که به نوبه خود جاذبه فعالیت و ایجاد کننده ظرفیت جذب است.

بنابراین، نظریه اینکه توسعه و خوشحالی «مکان» هدف نیست، نباید انتظار داشت که مردم در مکان زیست خود برای همیشه بمانند و به هر قیمتی برای یابی آن مکان پای‌ورزی کنند. بلکه هدف عبارت است از توسعه و خوشحالی «مردم» که ممکن است با تلاش و هزینه کمتر و سازگار با ظرفیت‌های طبیعی در مکان دیگری به دست آید (۴۷). در جهان امروز، سیاست‌های پذیرفتن مهاجرت و تلاش در هدایت و مدیریت آن بیشترین مقبولیت را دارد و در جهت توسعه ملی به کار گرفته می‌شود.

مسئله مدیریت شهری در رویارویی با مهاجرت

در ابتدا لازم است بسیاری از باورهای رایج، برای نسبت دادن مشکلات و مسائل مدیریت شهری ایران به مهاجرت‌های روستا - شهری مورد بررسی و بازنگری قرار گیرد.

● مهاجران روستایی، یا وارد شده از دیگر شهرها، همگی تهیدست و کم درآمد نیستند و در واقع تصویر ساخته شده از مهاجران فقیری که تنها باری بر دوش شهر هستند، تمامی واقعیت نیست. در مطالعات کشورهای گوناگون نشان داده شده است که بیشترین تمایل به مهاجرت در روستاهای یک سو نزد کم درآمدترین اقشار و از سوی دیگر نزد ثروتمندترین آنها بوده است، و اقتضای میانی کمترین تمایل را به ترک روستا دارند. از این رو، شهرهای مهاجرپذیر با دو گونه مهاجران زبور هستند و از آنجا که گروه ثروتمند با وارد کردن سرمایه زیاد همچون دیگر ساکنان شهر سکونت می‌یابد مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد و تنها به صورت گزینشی از مشکلات ناشی از اسکان گروه‌های کم درآمد سخن گفته می‌شود. مشکلات این گروه به دلیل فقدان عرضه مناسب با تقاضای آنها در فضای رسمی شهر شکلی حاد به خود می‌گیرد و آنها را به حاشیه‌های غیررسمی و ایجاد سکونتگاه‌های خود انگیخته می‌راند (۴۸).

● مهاجران وارد شده به شهرها ضمن کمک به اقتصاد شهر، زمینه ساز ظرفیت‌ها و فرصت‌های جدید می‌شوند. این تصور که مهاجران در شکل غالب خود مختل کننده اقتصاد شهر هستند، اشتباه است. کافی است توجه شود که نیروی جوان، متهور و سحت گوش، نیروی کار ارزانی را وارد بازار کار شهر کرده است و برای اسکان و شروع کارایی خود، از حمایت‌های خانوادگی و هم ولایتی‌ها - که در واقع استفاده از سرمایه‌های روستایی در شهر است - با حداقل انکابه مسئولان شهری بهره می‌برد (۴۹). این ذخیره نیروی کار منشا راه اندازی فعالیت‌های تازه‌ای در شهر می‌شود و محیط کار آفرینی را رونق می‌دهد.

Selzer, F. J. M. (1985), Rural - Urban Migration in Pakistan. Lahore, Vanguard, P. 31.
 36- Triger, L. (1988), The City Connection Migration and Family Interdependence in the Philippines. Ann Arbor, University of Michigan, P. 185.
 37- Findley, S. E. (1987), Rural Development and Migration: A Study of Family Choices in the Philippines. Boulder, Westview, P. 6.
 38- Guest 1989, PP. 32-33.

۴۴- این منبع ضروری است که در مورد نظام شده نظریه‌های توسعه‌ی مهاجران در کشور عراق با مهاجرت (مهاجران و بومیان) و شکل ملی (مورد بررسی قرار نگرفته‌اند) تنها نظریه‌های شیبین مهاجرت بررسی شده‌اند.

۴۵- ضروری نظریه‌های مهاجرت‌ها در فصل چهارم منبع زیر است.

Sarrafi, Mozaffar (1995), "Rural Outmigration and Rural Development in Iran: Implications for the Roles of Infrastructure in Case of Hamadan Province". Vancouver: University of British Columbia, Ph.D. Dissertation, PP. 71-106.
 41- Sarrafi, 1995, Ch.2.

۴۳- ایرانی در کتاب بیشتر ضرورت مهاجرت از روستا به شهر را در مورد مهاجرت روستاییان در ایران از یک مقاله در نشریات دکتر ناصر عطایی در همین شماره.

۴۴- هر چند در مطالعات بسیاری از کشورهای توسعه یافته، مهاجرت به شهرها به عنوان یک راه حل برای کاهش فقر و بیکاری در نظر گرفته شده است، اما در ایران مهاجرت روستاییان به شهرها، به دلیل این نتیجه گیری‌ها با اهداف مختلفی صورت می‌گیرد.

۴۴- گلد، و. کسور، نگارنده، باجو، او. روستا، جودو
اشرافان، ر. (۱۳۷۴).

45- Skolden, R. (1990), Population Mobility in Developing Countries: A Reinterpretation. London, Belhaven, P. 193.

46- Oberal, A. S. (1983), State Policies and Internal Migration. London: Croom Helm.

۴۷- صفاری، محسن. «مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای». تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.

۴۸- بوانی، دهاغی، باقری، یونس، دینعلی، ک. «شماره ویژه استان تهران». فصلنامه «مطالعات شهر» شماره ۸، تابستان ۱۳۸۸.

۴۹- کیسرت، ایز. «روزگار کثرت‌الظهورها و فقر توسعه». شهرهای ایران، فصلنامه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۵.

50- Ginsburg, N. et al. (1991), The Extended Metropolis: Settlement Transition in Asia. Honolulu, University of Hawaii.

۵۱- صفاری، محسن (۱۳۸۰). «مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای». فصلنامه «مطالعات شهر» شماره ۸، تابستان ۱۳۸۸.

52- Hall, P. & Pfeifer, U. (2000), Urban Future. London: E&FNSpon, P. 238.

۵۳- «Governance» و «الگوی حکومتمداری، حکمرانی و حکامیت» به کار رفته است در اینجاست. نظر دکتر عباس صفاری از تاریخ میهنان شهر کردی، به عنوان مبانی توسعه منطقه‌ای.

بهرت شد.

- [1] Macro-Level
- [2] Micro-Level
- [3] Meso-Level
- [4] Modernization
- [5] Marginal Productivity
- [6] Lewis, Fei & Ranis
- [7] Zelensky
- [8] Mobility Transition
- [9] Circulation
- [10] Carrying Capacity
- [11] Cognitive-Behavioral
- [12] Human Capital
- [13] Todaro & Harris
- [14] Life Cycle
- [15] Push
- [16] Utility of the Environment
- [17] Series Threshold
- [18] Bright City Lights
- [19] Contextual
- [20] Community
- [21] Relative Deprivation
- [22] Value-Expectancy
- [23] Sustenance
- [24] Normative
- [25] Adaptive
- [26] Sponsored
- [27] Good Urban Governance

● مهاجران تنها نهدیدی برای شهر نیستند بلکه فرصتی برای توسعه شهریند. با شرحی که داده شد، این برعهده مدیریت شهری است که با استفاده مطلوب از این فرصت، رونق اقتصادی را باعث شود و در ادامه نقش گسترش یافته و بیشتر شهرها در توسعه ملی، این جابه‌جایی جمعیت را منفی تلقی نکند. بحث بر سر مهاجرتی است که معمولاً توسعه نیافتگی «مناطق» از کشور است و می‌تواند در مناطقی یا تقاطعی دیگر، خود به «علت توسعه یافتگی» بدل گردد.

● مهاجران وارد شده به شهرهای بزرگ بیشترین سهم را در رشد جمعیتی آنها نمانند. از این سهم به تدریج کاسته می‌شود و سهم رشد طبیعی جمعیت این شهرها به مراتب بیشتر می‌گردد. البته باید توجه داشت که الگوهای سکونت‌نویزی در مناطق کلان‌شهری در حال شکل‌گیری است که منظومه‌ای از روستاها، شهرهای کوچک متعدد و کلان‌شهر در پیوندی عملکردی با یکدیگر به وجود آمده که مرزهای کلان‌شهر و روستا را در هم ریخته است و نیاز به بررسی و تحقیق جداگانه دارد (۵۰). در این مناطق، مهاجران در افزایش سهم جمعیت منطقه نسبت به کلان‌شهر اصلی بسیار مؤثرند.

با توجه به مواردی که به اختصار اشاره شد، مدیریت شهری در رویارویی با مهاجران وارد شده وظایف متفاوتی از آنچه امروزه متداول است، برعهده دارد. مهم‌ترین این وظایف، زمینه‌سازی و کمک به جذب مهاجران در شهر است. مقصود از جذب در اینجا دو جنبه اقتصادی-اجتماعی و کالبدی است. از جنبه اقتصادی-اجتماعی، این مهاجران نیاز به آموزش،

نظر به اینکه توسعه و خوشبختی «مکان» هدف نیست، نباید انتظار داشت که مردم در مکان زیست خود برای همیشه بمانند و به هر قیمتی برای آبادی آن مکان پای ورزی کنند. بلکه هدف عبارت است از توسعه و خوشبختی «مردم» که ممکن است با تلاش و هزینه کمتر و سازگار با ظرفیت‌های طبیعی در مکان دیگری به دست آید

کسب مهارت و تسهیل شرایط ورود به بازار کار دارند. به موازات ایجاد این بنیه اقتصادی، باید فرهنگ‌سازی جمعی در جهت ادای دین شهروندی در برابر بهره‌مندان از حقوق آن صورت گیرد (۵۱). این توجه ضروری است که برای جذب مهاجران، زمان به تنهایی کارساز نیست و نیاز به برنامه‌ای اجتماعی روشنی دارد که احتمالات آنها را به شهر و فرهنگ شهری پیوند زند. همین جا باید تأکید کرد که تمامی این تدابیر ناخوشایند سیاست‌های کلان نخواهد بود سیاست‌هایی که می‌باید کاهش مهاجرت روستاییان و هدایت آنها به نواحی تازمی ظرفیت‌رادر پی داشته باشد.

از عناصر اصلی این برنامه اجتماعی، نهادسازی و مشارکت دادن اجتماعات مهاجران در اداره امور محله‌هایشان است. مجموعه این گونه اقدامات را که مدیریت شهری همچون تسهیل‌کننده ظرفیت‌سازی در این اجتماعات عمل می‌کند و در واقع به آنها ایستادن روی پای خود را می‌آموزد، توانمندسازی نامیدند. با موفقیت در آن، جنبه دیگر جذب این اجتماعات نیز که از منظر کالبدی است، راهگشایی می‌شود (۵۲). ارتقای شرایط محیطی و بهسازی محله‌ها با حداقل کمک شهروندی و به وسیله این اجتماعات به همراه بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنها حاشیه عمل می‌شود و جنبه‌های محله‌های کم‌درآمدها به طرف می‌گردد. یکبارگی با شهر (و نه لزوماً حل شدن در آن) از شاخص‌های موفقیت مدیریت شهری در رویارویی با مهاجرت است.

البته برای تأمین همان سطح محدودی از خدمات اجتماعی و زیربنایی، که لازمه ارتقای شرایط محیطی این اجتماعات است، مسئله تسهیل سرمایه‌مطلوب است. این هزینه‌ها از یک سو باید فراتر از سطح محلی، و در سطح استانی و ملی تأمین شود - زیرا جابه‌جایی جمعیت برای توسعه ملی به سوی شهرها زح داده است - و از سوی دیگر با شهرگردانی خوب (۲۷) که به بسج منابع و بازیگران جدید می‌انجامد، چاره‌جویی گردد (۵۳). پیش‌نگری در اسکان مهاجران آبی نیز به شدت از بار هزینه‌های آبی خواهد کاست.

سخن کوتاه، ورود مهاجران به شهرهای کشور حق طبیعی آنهاست و نمی‌توان آن را صرفاً منقضی تلقی کرد یا متوقف ساخت. چه اقدامی برای جذب و پذیرش آنها انجام گیرد و چه انجام نگیرد، مهاجرت‌های روستا-شهری همچنان تداوم خواهد داشت و اقدام نکرده مدیریت شهری، تنها بر هزینه‌های آبی خواهد افزود. همچنین هیچ دلیلی وجود ندارد که مهاجران تنها به عنوان باری بر دوش شهر دیده شوند و نتوان از توان‌های آنها استفاده کرد. درمابین در حل مشکلات شهری، دلیلی برای اثبات این که مهاجران نیستند، نشانه‌ای در دست نیست که با توقف مهاجرت‌ها، شهرها مشکلات خود را حل کنند و از جمله تعادل بین تقاضای نیروی کار و عرضه اشتغال به وجود آید یا تعادل در توزیع درآمد‌ها و از بین بردن فقر شهری صورت پذیرد. ضمن آنکه حکم به توقف مهاجرت‌ها، به بیانی نگاه‌داشت فقر در روستا - و نه در کنار شهرها - است. آیا حضور آنها در شهرها، فرصت‌های بیشتر و کم هزینه‌تری برای کاهش فقر و تعادل بخشی ایجاد نخواهد کرد؟ سرانجام، باید در نگرش «ضد مهاجر» بازنگری کرد. این نگرش ریشه در «شهروندی» دارد و «شهروندی» هم به ویژه به دلیل ناتوانی در مدیریت شهرها نشانه یافته است. از این رو، ضرورت دارد که مدیریت شهری متحول گردد. بحث در باب عناصر این تحول (همچون ورود به تمامی عرصه‌های اقتصادی-اجتماعی، مدیریت یکپارچه و راهبردی شهر و منطقه) به فرستی دیگر موقوف می‌شود.

چکیده

مهاجرت از روستا به شهر فرایندی است ناگزیر که با آهنگی متفاوت در تمام کشورهای جهان تجربه شده است. تجربه کشورهای که آن را پشت سر گذاشته‌اند نشان می‌دهد که مخالفت با این پدیده عموماً در مقطعی از تحقق این فرایند که آهنگ رشد مهاجرت ستابان می‌شود، تقریباً در همه جا به گونه‌ای یکسان روی می‌دهد. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که مهاجرت از روستا به شهر، ضمن آنکه ناگزیر است، پدیده‌ای نامیمون نیست و بر خلاف تصور رایج با توسعه کشاورزی منافات ندارد بلکه - برعکس - به توسعه آن کمک می‌کند. ناگزیر است زیرا در ساختار جامعه در حال توسعه، تقاضا برای محصولات کشاورزی به طور نسبی در سید خانوار کاهش می‌یابد و در همان حال این بخش هر دم سهم کمتری را در کل اقتصاد به خود اختصاص می‌دهد و در نتیجه در فرایند تحولات توسعه شکلی حاشیه‌ای به خود می‌گیرد. با این حال این بخش در رقابت با بخش‌های دیگر اقتصاد به ناگزیر خود را برای بقا و سودآوری بیشتر اصلاح می‌کند و در چنین روند ساختاری به ناگزیر جمعیت اضافی را دفع می‌کند و با افزایش راندمان تولید، سرمایه‌گذاری در بخش را سودآور و قابل رقابت با بخش‌های دیگر می‌سازد. در واقع توسعه کشاورزی نیز تنها از چنین تحول ساختاری زاده می‌شود. این مقاله همچنین کوشیده است نشان دهد که زندگی اکثر مهاجران روستایی پس از مهاجرت به شهر بهبود یافته است و اکثر آنها از اینکه به شهر آمده‌اند ناراضی نیستند؛ و این باید برای آن دسته از مدیران شهری که به اصرار این مهاجران را به ماندن در روستا ترغیب و حتی تهدید می‌کنند؛ تأمل برانگیز باشد. در همین حال، در پس فرایند مهاجرت سریع، پدیده روستایی شدن شهرها نیز وجود دارد که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته و تأثیرات آن به اجمال بررسی شده است.



مهاجرت از روستا به شهر؛ نگاهی متفاوت

ناصر عظیمی
دکتر در جغرافیای شهری
E-mail: Naser-Azimi-DB@Yahoo.com

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱



کلید واژه‌ها: مدیریت شهری، سهم هزینه خوراک، روستایی شدن شهرها، تولید ناخالص داخلی، شاغلان بخش کشاورزی، ایدئولوژی روستایی، کاهش نسبی ارزش تولیدات کشاورزی

مقدمه

اگر چه پدیده مهاجرت در طول تاریخ اجتماعی بشر همواره وجود داشته لیکن مهاجرت انبوه و مداوم روستا به شهر پدیده‌ای است که تنها در فرایند صنعتی شدن کشورها ظاهر شده است. این پدیده توپوگرافیک جغرافیای جمعیتی جدیدی را در جهان خلق کرده و در هر خطه‌ای از تاریخ کشورها عکس العمل‌هایی عمدتاً منفی پدید آورد. این عکس العمل‌ها که عموماً تلقی نرست‌آمیزی از این پدیده داشته‌اند، در اکثر کشورهایی که مراحل گذار را طی کرده‌اند، تجربه شده است. ژان پیته در کتاب مهاجرت روستاییان نمونه‌های گوناگونی از این نظر گاه‌ها را، به ویژه در مرحله‌ای که امواج بلند مهاجرت‌ها در کشورها شدیدتر می‌شود، معرفی کرده است. او معتقد است این طرز تلقی احتمالاً میراث روسو است که در امیل قریباً می‌زند: «هر چه بیشتر انسان‌ها گرد هم آیند، بیشتر حمدیگر را به فساد می‌کشانند تا توانی‌های بدن و تنهایی نفس از نتایج مسلم این ازدحام سرم‌مآم آور است... شهرها معاک نوع بشرند» این طرز تلقی در همه کشورهایی که امروزه توسعه یافته‌اند می‌شوند از امریکا تا اروپا، زمانی طرز تلقی رایج و عمومی محسوب می‌شد. در امریکای روستایی قرن نوزدهم، محیط شهری را غالباً اقلیت‌گاه اهریمن تلقی می‌کردند - جایی که در آن پلشتی دست به انقوای انسان بیگناه می‌زد. در این دیدگاه شهرها سرچشمه زنده فسق و تباهی به شمار می‌رفتند و روستاها نگاهبان فضیلت‌ها و گاهواره قناعت، شرافت و ذوق کار محسوب می‌شدند. توماس جفرسون (رئیس جمهور آمریکا ۱۸۰۹-۱۸۰۱) می‌گفت: «کسانی که کشاورزی می‌کنند، بزرگ‌بده خدایوند هستند» در فرانسه تومیسیر (۱) شهردار یوانیه در سال ۱۸۴۶ خطاب به کشاورزان مهاجر چنین گفته بود: «کشاورزان! به وسوسه شومی که شما را در طلب آرامش به شهرها می‌کشاند تن در ندهید، که این آسایش نصعی است و چیزی جز ناسودی لرتوت‌هایی که شما یا تحمل رنج به دست آورده‌اید به دنبال ندارد. بهتر است که در کشتزارهای تن در سایه بیشه‌ها، در مجورت ناکستان‌ها و نزدیکان تن، و در عوایی لطیف که نگاهبان سلامت و قدرت و استقلال و عظمت روح شماست بمانید... فراموش نکنید که وظیفه مقدس تغذیه ملت بر دوش شماست، و اگر کشتزارها را رها کنید نه تنها برخلاف این وظیفه مقدس عمل کرده‌اید بلکه روستاها چو لانگاه خار و خاشاک خواهند شد و این کلام تأسف آور جامه عمل به خود خواهد پوشید که: جنگل‌ها مقدم بر خلاقیت اند و کویر مؤخر بر آنها». زول ملین (۲) سیاستمدار فرانسوی (۱۸۳۸-۱۹۲۵) نیز ایرتز کرده بود: «شهرها مهاجران را دچار تباهی می‌کنند و در هر قدم فقر و ناامیدی در کمین این سیه‌روزان نشسته است؛ سیه روزانی که گول سراب‌های فریبنده آن را خورده‌اند و نمی‌خواهند مزایای زندگی بر تنعم و

مستقل و آرام روستایی خویش را ترک کنند؛ همسایگان زندگی ای که برای انسان حداکثر خوشبختی ممکن را فراهم می آورد. در این دوره در فرانسه حتی برخی به طور غیرمستقیم توصیه می کردند که برای جلوگیری از مهاجرت روستاییان، لازم است سطح سواد آنها در حد خواندن و نوشتن باقی بماند.

در روستاها کفایت است که روستاییان فقط مختصری خواندن و نوشتن بیاموزند، زیرا به محض اینکه از این مقدار بیشتر فراگیرند به سوی شهرها هجوم خواهند برد. (همه نقل قول هالز ژان بیتیه، ۱۳۶۹، ۲۸-۳۳).

در اسرائیل نیز از اوایل دهه ۱۳۵۰، وبه ویژه از آغاز دهه ۱۳۶۰ که مهاجرت از روستا به شهر اوج بیشتری گرفت.

جدول شماره ۱ - تغییرات جمعیت شهری و روستایی در چند کشور توسعه یافته (میلیون نفر - درصد)

کشور	۱۹۶۵ (۱)				۱۹۹۸ (۲)				درصد متوسط نرخ رشد جمعیت ۱۹۶۵-۱۹۹۸			
	جمعیت شهری		روستایی		جمعیت شهری		روستایی					
	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل	تعداد	درصد از کل				
فرانسه	۲۸/۸	۳۳/۲	۶۶	۱۶/۶	۲۳	۵۸/۷	۲۲/۱	۷۵/۲	۱۴/۶	۲۴/۸	۱	-۰/۴
انگلستان	۵۲/۳	۴۶/۶	۸۵/۸	۷/۷	۱۴/۲	۵۸/۶	۵۲/۲	۸۹/۳	۶/۲	۱۰/۲۶	۰/۴	-۰/۷
آمریکا	۱۹۴	۱۳۳	۶۸	۶۲	۲۲	۲۷۴	۳۱۰/۴	۱۶/۸	۶۷/۶	۲۲/۲	۱/۴	۰/۸
ژاپن	۹۸	۶۶	۶۷/۳	۲۲	۲۲/۷	۱۲۶/۳	۹۹/۱	۸۷/۵	۲۷/۷	۳/۵	۱/۲	-۰/۵
شوروی*	۲۳۶	۱۱۸	۵۱/۱	۱۱۳	۳۸/۹	۱۲۷/۴	۱۶۳/۵	۷۷	۲۲/۹	۳۳	-	-
آلمان**	۷۵/۶	۵۸/۷	۷۷/۶	۱۶/۹	۲۲/۴	۸۲/۱	۷/۵	۸۷/۱	۱۰/۶	۱۲/۹	۰/۶	-۱/۴
اسکاندیناوی	۱۹/۷	۱۳/۸	۸۰/۱	۵/۹	۳۹/۶	۲۰/۶	۲۳/۵	۷/۱	۷/۱	۲۳/۱	۰/۹	۰/۷

* در سال ۱۹۹۸ روسیه

** بازسازی شده در محدوده امروزی آن

منابع: ۱- ژان برادشاید، ۱۹۹۸، ص ۳۶.

2- Human Development Report, 2000 - UNDP

دیدگاه‌های مشابهی مطرح گردیده است که در سال ۱۳۶۳ در اعلامیه مشترک که شورای مرکزی جهادسازندگی و وزارت کشاورزی انتشار دادند، چنین درج شد: «همان طوری که بارها متذکر شده‌ایم، مسئله مهاجرت روستاییان به شهرها به صورت یک مشکل اساسی مطرح است. از این رو ضرورت فوری برداشتن به تبیین نظام تولید کشاورزی و سوق دادن سرمایه‌ها و نیروی انسانی به این بخش و فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال روستاییان در روستاها از اهمیت برخوردار است (مجلس زیتون، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۶۳). بنابراین واضح است که در این سیاست، سوق دادن سرمایه و نیروی انسانی به بخش کشاورزی برای فراهم کردن زمینه‌های اشتغال روستاییان در خود روستا، دارای اهمیت خاصی است.

پسرو همین سیاست نخست وزیر وقت نیز اظهار داشت: «از نظر معنوی اگر به مردم توضیح داده شود که تولید کردن در روستا جنبه عبادی دارد، یقیناً توقف در روستا بیشتر از این خواهد بود. چون زندگی در روستاها با خیر و برکت بیشتری همراه است. وی افزود: «حرکت مهاجران به شهرها آنها را به سوی کارهای کاذب و زبون سازی که فرسنگ اصل آنها را از دست‌نشان می‌گیرد، سوق می‌دهد و باعث کاهش تولید در روستا می‌شود» (همان، شماره ۲۸، شهریور ۱۳۶۳). همچنین دیدگاه‌هایی که عمدتاً می‌توان در چارچوب حس نوستالژیک تفسیرشان کرد هنوز نزد کسان بسیاری یافت می‌شود: «ای روستایی ارجمند! بگو چرا از مادر طبیعت جداگشتی و در شهرها آسایشه کردی. چرا آن همه زیبایی، شکوه، آسایش، آواز پرندگان و نغمه‌های دل‌انگیز را رها کرده‌ای؟ چرا از چشمه‌ساران سرشار از زمزمه حلق بریدی؟ چرا از آن همه صفاها و ساده زیستن‌ها، آزادی‌ها و آزادی‌ها، امیدها و اعتماد به نفس‌ها فاصله گرفتی؟» (حسین ابروایی، نماینده مجلس، مجله زیتون، شماره ۱۱۴، سال ۱۳۷۲).

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که مهاجرت‌های از روستا به شهر محصول ضرورتی تاریخی است و نه تنها تأثیر منفی بر کشاورزی ندارد بلکه از طرفی در پاسخ به غیراقتصادی شدن فعالیت کشاورزی بر اثر افزایش جمعیت روستا و بهبود تکنیک بهره‌برداری و به منظور بهره‌وری بیشتر تولید و کسب نرخ بازگشت سرمایه بیشتر در جهت رقابت با بخش‌های دیگر فعالیت، غیرگزیرناپذیر است و همه مشتمل از طرف دیگر، محصول نگاه تحول‌یافته انسان حاشیه‌ای (روستایی) در جهان در حال گذار برای دستیابی به حقوق بیشتر خود در چارچوب زندگی اجتماعی جدید است که در آن، پس از مهاجرت تاریخی طولانی روستا، اکنون به ضرورت تاریخ، نگاه تاریخی به زندگی پیدا کرده است و در پی فرصتی است تا خود را از پیشوندگی زندگی سنتی در روستا رهایی بخشد و سهمی هرچند اندک از مواهب تمدن جدید برگیرد. به علاوه، نشان داده

خواهد شد که بهبود کشاورزی با کاهش شاغلان در این بخش رابطه مستقیم دارد.

در مقاله حاضر، همچنین ضمن بررسی مهاجرت از نگاه مهاجران، از منظر شهر نیز به ارزیابی بديده مهاجرت روستا به شهر پرداخته می شود و برای آنکه به یکسو نگری دامن زده نشود، تأثیرات منفی مهاجرت از روستا به شهر نیز تا جایی که در حوصله مقاله بگنجد، در چارچوب روستایی شدن شهرها مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مهاجرت، ضرورتی تاریخی

تجربه تمام کشورهای که به عرصه تمدن صنعتی گام گذاشته اند نشان می دهد که روستا دیگر برای زندگی و فعالیت اقتصادی انسان جاذبه - و حتی موضوعیت - ندارد. در مقابل، شهرها به گامون های جذب جمعیت و فعالیت انسان تبدیل شده اند. در واقع نه تنها سرمایه داری که تمدن جدید از ظهور آن شکل گرفته و برای دستیابی به حداکثر سود، سازمان یابی فضا را در تمرکز جمعیت و فعالیت دیده است بلکه تمام تمدن های صنعتی و از جمله تجربه تمدن صنعتی سوسیالیستی نیز که در بخش عمده ای از قرن بیستم و نیمی از جهان تجربه شده است، تأیید می کند که اساساً تمدن امروز، صرفاً از شیوه تولید، پراکنندگی جمعیت و برنمی آید و دائماً به تمرکز جمعیت و فعالیت روی می آورد.

گذشته از جنبه های روانی و اجتماعی حاصل از نیاز انسان به تجمع بیشتر در کنار هم، صرفه جویی های مقیاس و تجمع در بهره گیری بیشتر از فعالیت اقتصادی و نیازهای دائماً متحول شونده انسان امروزی، به این ضرورت تاریخی - و در

جدول شماره ۲ - تغییرات جمعیت شهری و روستایی ایران در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ (میلیون نفر - درصد)

جمعیت	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	درصد متوسط رشد ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵
کل کشور	۱۸/۹۵	۲۵/۰۸	۳۲/۷۱	۳۹/۲۴	۵۵/۸۴	۶۰/۰۵	۲/۹
شهری *	۵/۹۵	۹/۷۹	۱۵/۸۵	۲۶/۸۳	۳۱/۸۴	۳۶/۸۲	۲/۷
روستایی	۱۳	۱۵/۲۹	۱۷/۸۶	۲۲/۴۱	۲۴	۲۳/۲۳	۱/۴۶

* جمعیت شهری طبق تعریف مرشماری

(مأخذ: نشریات مرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران)

عین حال نو - راه برده است. از این رو در کشورهای توسعه یافته نه تنها کاهش نسبی جمعیت روستایی تحقق یافته بلکه از مدت ها قبل روند کاهش مطلق جمعیت روستایی نیز روی داده است. در جدول شماره ۱ تغییرات جمعیت شهری و روستایی در چند کشور توسعه یافته نشان داده شده است.

بخش آمریکا و کانادا که هنوز رشد بسیار اندکی در جمعیت روستایی خود دارند (احتمالاً به خاطر مهاجرت های وسیع خارجی و استقرار آنها در مراکز کوچک جمعیتی)، بقیه کشورهای توسعه یافته یا رشد منفی جمعیت روستایی رو به رو هستند. به عبارت دیگر، هنوز هم پس از پشت سر گذاشتن مرحله گذار صنعتی و ورود به عصر فراصنعتی، جریان مهاجرت روستا به شهر از تب و تاب نینشاده است. دو کشور آلمان و انگلستان، به ترتیب با رشد ۱/۴- و ۰/۷- درصد، با بیشترین کاهش جمعیت روستایی در دوره ۱۹۶۸-۱۹۶۵ رو به رو بوده اند.

ایران نیز از اوایل قرن حاضر خورشیدی تقریباً تجربه مشابهی را طی کرده است. در جدول شماره ۲ روند تغییرات جمعیت شهری و روستایی در پنج مقطع نشان داده شده است. در این جدول بداست که طی دوره ای چهل ساله (۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵) کل جمعیت ایران با نرخ رشد متوسط سالانه ۲/۶ درصد رشد کرده است. در حالی که در همین دوره نرخ متوسط رشد جمعیت روستایی ۱/۴ درصد و شهری ۲/۷ درصد بوده است. بنابراین به رغم الگوی کندتر رشد طبیعی جمعیت در شهرها، رشد جمعیت شهری طی دوره مذکور بیش از ۱/۶ برابر میانگین رشد سالانه جمعیت کشور و بیش از سه برابر رشد جمعیت روستایی بوده است. اگر مهاجران خارجی را در سال ۱۳۷۵ تعداد ۲ میلیون نفر فرض کنیم، متوسط نرخ رشد طبیعی جمعیت کشور در طول دوره سالانه ۲/۸ درصد خواهد بود. بدین ترتیب حتی اگر فرض کنیم که نرخ رشد طبیعی جمعیت شهری نیز بارشد طبیعی کشور یکسان باشد، در این صورت نرخ خالص مهاجرت روستا به شهر در دوره چهل ساله مذکور ۱/۹- درصد خواهد بود. بدین است اگر نرخ رشد طبیعی جمعیت شهری کشور را پایین تر از نرخ رشد طبیعی کل کشور فرض کنیم که در واقع نیز الگوی آن در همه جای دنیا همین واقعیت را نشان می دهد، در آن صورت حجم خالص مهاجرت منفی روستا به شهر باز هم بیشتر خواهد بود. نکته مهمی که در دو آمارگیری اخیر ایران (آمار جاری جمعیت ۱۳۷۰ و مرشماری عمومی ۱۳۷۵)، نمایان شده است این است که تعداد مطلق جمعیت روستایی کشور نیز در دوره پنج ساله ۱۳۷۵-۱۳۷۰ بارشد منفی (۴۵- درصد) در حال کاهش است. به سخن دیگر، روستاهای کشور دیگر حتی قادر به نگهداشت جمعیت فعلی خود (صرفاً از نگهداشت افزایش طبیعی سالانه) نیز نیستند.

سازمان برنامه و بودجه



فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

بدین ترتیب مهاجرت به عنوان ضرورتی تاریخی در جامعه در حال گذار ایران نیز - همانند هر جای دیگر در جهان - به پدیده‌ای مانگ‌میر بدل شده است.

مهاجرت و شاغلان بخش کشاورزی

همان طور که در جدول شماره ۲ مشاهده شد، به رغم اینکه مهاجرت به عنوان نوعی ضرورت گریزناپذیر تاریخی در ایران نیز موجب کاهش نسبی جمعیت روستایی شده است لیکن جمعیت روستایی با نرخ رشد متوسط ۱/۴۶ درصد در سال از ۱۲ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۲۲/۲۲ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. به عبارت دیگر، جمعیت روستایی در طول چهل ساله پیش گفته تقریباً دو برابر شده است.

ایسا شاغلان بخش کشاورزی نیز متناسب با رشد جمعیت روستایی، افزایش یافته است؟ آمار جدول شماره ۳ که به همین منظور تهیه شده است، نشان می‌دهد که پاسخ منفی است. تعداد شاغلان در بخش کشاورزی در طول دوره مذکور با نوساناتی در دوره‌های مختلف، از ۲/۳۳ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳/۳۲ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است. در واقع شاغلان بخش کشاورزی در طول این دوره اندکی کاهش یافته است. از این رو شاخص نسبت جمعیت روستایی به شاغلان بخش کشاورزی همواره رو به افزایش داشته و تنها در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ اندکی کاهش یافته است.

بدین ترتیب می‌توان گفت در حالی که در دوره چهل ساله مذکور، مطلق جمعیت روستایی کشور افزایش داشته، شاغلان تولید کننده کشاورزی حتی اندکی کاهش نیز یافته است. در بررسی ما این نکته مهم است، زیرا نشان می‌دهد که در بخش کشاورزی ایران در طول چهل ساله اخیر، به رغم افزایش مطلق جمعیت روستایی، هیچ گونه ظرفیت اشتغال زایی وجود نداشته است. در همین حال نسبت شاغلان بخش به کل شاغلان نیز از ۵۶/۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۲/۷ درصد (یعنی نزدیک به یک سوم) کاهش یافته است.

از آن جا که عموماً یکی از پیامدهای مهاجرت روستا به شهر کاهش تولید محصولات کشاورزی فرض شده است، اکنون وقت آن رسیده است تا بررسییم آیا ثابت ماندن شاغلان بخش کشاورزی در طول دوره مذکور، موجب توقف یا کاهش تولیدات محصول کشاورزی در ایران نیز شده است یا نه.

مهاجرت و تولید محصولات کشاورزی در ایران

به رغم ثبات نسبی شاغلان بخش کشاورزی ایران در سال‌های ۷۵-۱۳۳۵ آمار مندرج در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که سطح زیر کشت و به ویژه میزان تولیدات محصول کشاورزی به میزان زیادی افزایش یافته است. آماري که در این جدول درج گردیده، از چهار سرشماری کشاورزی ایران گرفته شده است؛ چون فرض بر این بوده که آمار سرشماری‌های کشاورزی نسبت به آمارهای برآورد شده سالانه، دقت و اعتبار نسبتاً بیشتری دارد و به علاوه آمار رسمی کشور، احتمالاً از شایبه منافع بخشی نیز تا حدودی برخوردار است.

همان گونه که در این جدول پیداست، سطح زیر کشت به رغم نوسانات - و به ویژه کاهش که از اوایل دهه ۱۳۵۰ تا آخرین سرشماری با آن رویرو بوده - در مجموع افزایش داشته و از ۱۱/۴ میلیون هکتار در سرشماری سال ۱۳۳۹ به ۱۵/۴۵ میلیون هکتار در سال ۱۳۷۲ رسیده است. اراضی آبی و دیم نیز روندی افزایشی داشته‌اند. اما مهم‌ترین متغیر که همانا وزن کل تولید محصولات کشاورزی است، از ۷/۴ میلیون تن در سال ۱۳۳۹ به ۳۲ میلیون تن در سال ۱۳۷۲ رسیده است. برخی آمارها در سال‌های اخیر میزان کل تولید محصولات کشاورزی کشور را تا بیش از ۴۷ میلیون تن برآورد کرده‌اند. به عنوان مثال، به اظهار یک مرجع رسمی، «تولید محصولات زراعی از ۲۸/۶ میلیون تن در سال ۱۳۶۷ به ۴۷/۲ میلیون تن در سال ۱۳۷۶ بالغ گردیده است» (سند برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی ج ۱، بیوست شماره ۲، جلد دوم، ص ۱۴). شاخص نسبت وزن تولید محصولات کشاورزی به سطح زیر کشت و همچنین شاخص نسبت وزن تولید به تعداد بهره‌برداران زمین

سبب افزایش زیادی را نشان می دهد این شاخص ها گویای آن است که بهره‌وری بخش کشاورزی در تغییر و تحولات پدید آمده در درون بخش رو به بهبود بوده است. در نظر نخست، ممکن است گفته شود که روند رشد وزن کل تولید محصولات کشاورزی، متغیر مناسبی برای مطلوبیت روند فعالیت کشاورزی در شرایط ثابت مانند شاغلان این بخش نیست. این ایراد در کل می تواند صحیح باشد، زیرا به دلیل تنوع وسیع تولیدات کشاورزی در ایران بهتر آن بود که به جای وزن کل تولید از متغیر ارزش کل تولیدات کشاورزی - که متغیر همسنگی است - استفاده می شد. اما اشکال اینجاست که آمار ارزش تولیدات در سرشماری های چهار گانه به گونه ای که شامل همه محصولات باشد، جمع آوری نشده است.

برای رفع این مشکل می توان این فرضیه را مطرح کرد که اگر ساختار تولید محصولات کشاورزی در طول دوره مورد بررسی تفاوت زیادی نداشته باشد، امکان این مقایسه منطقاً پذیرفتنی خواهد بود. جدول شماره ۵ نیز به همین منظور تهیه شده است.

همان گونه که در این جدول مشاهده می شود، ساختار تولید در کشاورزی ایران اگرچه دستخوش تغییراتی شده است لیکن در مجموع هنوز محصولات عمده تولیدی در کشاورزی ایران همان است که در سرشماری کشاورزی سال ۱۳۳۹ دیده می شود گندم هنوز بیشترین وزن تولید محصولات و بیشترین سطح زیر کشت را در ساختار تولید دارد. چند رقمی جو، برنج، سبزیجات و محصولات جالیزی هنوز همانند سال ۱۳۳۹ وزنه مهمی را تشکیل می دهند. بجز محصول پنبه، تقریباً تمام این محصولات طی دوره مورد بررسی از متوسط رشد جمعیت کشور بیشتر بوده است.

آمار همچنین نشان می دهد که علاوه بر کشاورزی، دامداری نیز به رکوردهای بالاتری در تولید دست یافته است. در همین دوره تعداد کل دام های روستاییان از ۴۴/۴ میلیون دام در سال ۱۳۳۹ به ۶۲/۱ میلیون دام در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. دام های بزرگ در همین دوره از ۸/۵۵ به ۶/۸ میلیون و دام های کوچک (گوسفند و بز) از ۲۵/۹ میلیون به ۵۶/۲

جدول شماره ۳ - تغییرات شاغلان ده ساله و بیشتر در بخش کشاورزی در دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ (میلیون نفر - درصد)

شرح	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵
شاغلان بخش کشاورزی (میلیون نفر)	۲۳۲	۲۱۹	۲۸۱	۲۱۷	۲۲۲
نسبت جمعیت روستایی به شاغلان بخش کشاورزی	۲/۹	۷/۱	۵/۸	۲/۸	۷
درصد شاغلان بخش کشاورزی از کل شاغلان	۵۶۳	۶۶	۳۳	۴۶۲	۲۲۲

(مأخذ: نشریات برشماره عمومی عوش و سنگ، مرکز آمار ایران)

جدول شماره ۴ - تغییرات سطح زیر کشت، بهره برداری از زمین و میزان آبیاری تولید محصولات کشاورزی

شرح	۱۳۳۹	۱۳۴۷	۱۳۵۹	۱۳۶۹	درصد متوسط رشد (دوره ۱۳۳۹-۱۳۶۹)
سطح زیر کشت	۱۷۹	۱۹۲	۱۹۲	۱۹۲	۱۰
بهره برداری از زمین	۲۷۱	۳۱۸	۳۱۸	۳۱۸	۱۲
میزان آبیاری	۲۱۸	۲۱۸	۲۱۸	۲۱۸	۱۰
نسبت بهره برداری از زمین آبیاری	۱۵۵	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۲
نسبت سطح زیر کشت آبیاری	۱۲۲	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۰
نسبت بهره برداری از زمین آبیاری	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۰
نسبت سطح زیر کشت آبیاری	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۱۴	۱۰

(مأخذ: نشریات برشماره عمومی عوش و سنگ، مرکز آمار ایران)

دام افزایش پیدا کرد (سرشماری کشاورزی سال ۱۳۳۹ و ۱۳۷۲). لازم به یادآوری است که کاهش دام های بزرگ احتمالاً به دلیل حذف شدن دام های شخم از کشت و کار بوده است. زیرا در سال ۱۳۳۹ تعداد بیش از ۲ میلیون دام شخم وجود داشت.

بدین ترتیب، این بررسی نشان می دهد که افزایش تولید محصول در بخش کشاورزی، نیازی به افزایش نیروی کار در این بخش نداشته است. در واقع نه کاهش نسبی شاغلان بخش کشاورزی (که از ۵۶ درصد کل شاغلان در سال ۱۳۳۵ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است) و نه ثابت ماندن تعداد مطلق شاغلان بخش، هیچ کدام مانع افزایش وزن تولید محصولات کشاورزی در ایران نشده است. به سخن دیگر، به رغم درایت و دوراندیشی اندک در سیاست های اتخاذ شده در طول این دوره، بخش کشاورزی در فرایند گذار، به سار و کارهای خود تنظیم نسبتاً مناسب اقتصادی دست یافته، که آن را برای بهره‌وری و سودآور کردن فعالیت های بخش و افزایش نسبی رقابت آن با بخش های دیگر تا حدودی موفق ساخته است. ناگفته نماند که این موفقیت در شرایطی به دست آمده که شاغلان بخش کشاورزی در ایران از نظر سواد در سطح بسیار پایینی قرار داشته اند. در برنامه سوم توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی تصریح شده است که «در سال ۱۳۶۵ حدود ۷۰/۴ درصد شاغلان بخش کشاورزی سواد بودند که این میزان در سال ۱۳۷۵ به حدود ۴۸ درصد کاهش یافته است و سهم شاغلان دارای تحصیلات عالی این بخش از ۱۷/۰ درصد به ۴۷/۰ درصد افزایش یافته است» (سند برنامه سوم، پیوست شماره ۲، جلد دوم، ص. ۷).

اما واقعیت آن است که فعالیت کشاورزی در فرایند گذار به توسعه یافتگی روز به روز به اهمیت کمتری در اقتصاد کشور دست یافته است. این امر اولاً به هیچ وجه تکنه ای منفی نیست و ثانیاً هیچ ربطی به مهاجرت روستاییان به شهرها ندارد بلکه حاشیه ای شدن اقتصاد کشاورزی در اثر فرایند صنعتی شدن به ضرورت سرشت فعالیت این بخش در درون اقتصاد در حال تحول، نوعی رویکرد اقتصادی ناگزیر و در واقع فرایندی کاملاً خود تنظیم است. این رویکردی است که با انتقال نیروی کار مازاد کشاورزی به بخش های صنعت و خدمات، امکان استفاده اقتصادی تر از نیروی کار - و یا در واقع بیکار - روستایی را فراهم می سازد. این انتقال فرایندی است که در تمام کشورهای جهان توسعه یافته تجربه شده است و محصول

عوامل گوناگونی است که به هنگام ظهور اقتصاد صنعتی روی می دهد. دو دلیل اصلی که در فرایند توسعه یافتگی موجب این جانمایی می شود، اینهاست: «اولی این است که تقاضا تقسیم می کند. در سطوح پایین درآمد، بخش عمده درآمد صرف خوراک می شود اما کاهش درآمدی تقاضای مواد خوراکی کم است و احتمالاً با افزایش درآمد این تقاضا کاهش می یابد. بنابراین افزایش درآمد به میزان ۱۰ تا ۲۰ برابر که در طول توسعه پیش می آید، سبب انتقال عظیم تقاضا از مواد خوراکی به کالاها و خدمات می شود. در نتیجه کارفرمایان در بخش های رویه رشد، مزد بالاتر و قیمت بالاتری برای دیگر نهاده ها می پردازند و نیروی کار و سایر نهاده ها به سمتی می روند که در آنجا برگشت سرمایه به نسبت بالاتر است» (میلز و همیلتون، ۱۳۷۵، ص ۵۵۲).

«اس. اوبسرای»، کارشناس ارشد اقتصادی سازمان بین المللی کار، همین نظر را بدین گونه تأیید می کند: «با افزایش درآمد، ترکیب تقاضای داخلی تغییر می کند و علاوه بر مواد غذایی، چیزهایی از قبیل امکانات جدید درمانی، خدمات مسکن، و همچنین فرآورده های صنعتی نیز مورد تقاضا قرار می گیرند که به نوبه خود محرکی برای رشد بیشتر بخش تازه جامعه می شوند. با ادامه تحول در ترکیب تولیدات و الگوی مصرف، سهم کشاورزی در اشتغال نیروی انسانی کاهش پیدا می کند و سهم صنایع و خدمات افزایش می یابد» (اس. او برای، ۱۳۷۰، ص ۳۱).

بگذارید نمونه ای ذکر کنیم: در سال ۱۹۸۶ در فرانسه تنها ۲۰ درصد بودجه خانوار صرف مواد خوراکی می شد، در حالی که این نسبت پیش از جنگ جهانی دوم ۵۰ درصد بود (ژان برنار شاریه، ۱۹۸۸، ص ۲۸۹).

دلیل عمده دیگر فرایند مکانیزه شدن تولید در کشاورزی است. هنگامی که جامعه به حیطة روابط سرمایه داری گام می گذارد، تولید تجاری و محصول به کالا تبدیل می گردد، ساز و کار بازار در امر تولید در این میان به عنوان محرک اصلی

جدول شماره ۵. تولید محصولات عمده کشاورزی ایران در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۷۲

محصول	۱۳۳۹	۱۳۷۲	متوسط رشد سالانه محصول (۱۳۳۹ - ۱۳۷۲)
گندم	۲۸	۷۴	۳
جو	۱۸	۲۲	۲/۱
پسته زرد	۱۴	۲۵	۴/۸
برنج (شلتوک)	۱۴	۱۲	۲/۱
سیب زمینی (تکمه خرد)	۱۵	۲۸	۵/۲
سیب زمینی (باز، نوبه فرنگی)	۱/۹	۲۲	۸/۷
محصولات دانی	۱۲	۲۳	۲/۵
محصولات علوفه ای	۱۲	۲۱	۲/۷
بیه	۱۲	۱۲	-۱/۱
سایر	۱۵	۲۷	۱/۲
کل تولید	۷۲	۲۲۸	۲/۵

سازمان آمار و اطلاعات کشاورزی، ۱۳۳۹-۱۳۷۲

عمل می کند. در چنین شرایطی حداکثر سود کردن تولید، به هدف اصلی تولیدکنندگان بدل می گردد. برای رسیدن به این مقصود، در فعالیت کشاورزی دست کم رقابت در سه قلمرو بین تولیدکنندگان، تعیین کنندة موفقیت آنها در بازار خواهد بود نخست، رقابت بر سر کاهش هزینه تولید؛ دوم، رقابت بر سر افزایش کیفیت تولید؛ و سوم، رقابت بر سر افزایش بازده تولید در واحد سطح. دستیابی به این هر سه مزیت در کشاورزی تنها در سایه مکانیزه کردن ابزار تولید و بهره گیری علمی از عوامل تولید میسر می گردد. از رهگذر مکانیزه کردن ابزار تولید و بهره گیری علمی از آن به ناکارایی در بخش کشاورزی و دو روستا نیروی کار مازاد پدید می آید. با این حال فرایند مذکور، اثری مثبت بر تولید و اقتصاد کشاورزی بر جای می گذارد. بنابراین در فرایند توسعه یافتگی برای رقابتی کردن تولید در بخش کشاورزی هیچ نیرویی قادر به بازداشتن از روند مکانیزه شدن ابزار تولید و استفاده علمی از عوامل تولید نخواهد شد. در واقع این عامل نیز ضرورتی تاریخی است و خود را بر تمام اشکال شیوه های جدید تولید - چه سرمایه داری و چه سوسیالیستی - تحمیل می کند.

مجموعه عوامل دخیل در فرایند توسعه یافتگی و از جمله دو عامل اصلی پیش گفته، روندی را در اقتصاد جهان پدید آورده است که مشخصه آن کاهش نسبی و مطلق شاغلان بخش کشاورزی و همچنین کاهش نسبی سهم ارزش تولیدات این بخش نسبت به کل تولید ناخالص داخلی است. آماری که در جدول شماره ۶ آمده است، به خوبی گویای آن است که کشاورزی نه از نظر اشتغال زایی و نه از نظر سهم آن در کل تولیدات کشورهای توسعه یافته صنعتی، اهمیت چندانی ندارد.

در واقع بخش کشاورزی در این کشورها اگرچه هنوز به عنوان تأمین کننده مواد غذایی دارای اعتبار فراوانی است لیکن از نظر نقش و سهمی که در فعالیت های اقتصادی به عهده می گیرد کمتر بن اهمیت را دارد. به عنوان مثال، سهم شاغلان این بخش در سال ۱۹۹۹ در کشورهای بزرگ تولید کننده محصول کشاورزی چنین است: آمریکا ۲/۲ درصد، فرانسه ۲/۵، آلمان ۲/۶ و انگلستان ۱/۸ درصد. نکته جالب تر این است که در همه این کشورها، ضمن آنکه تعدد مطلق شاغلان پسمند اندک است، در همه آنها این تعدد رو به کاهش گذاشته است. در ایالات متحده که بزرگترین کشور تولید کننده

کشور	سال ۱۹۷۰			سال ۱۹۹۹		
	درصد سهم شاغلان بخش کشاورزی (۴)	تولید ناخالص داخلی در سال (۱۹۸۶) (۱)	تولید ناخالص بخش کشاورزی (۲)	درصد سهم شاغلان بخش کشاورزی (۴)	تولید ناخالص داخلی در سال (۱۹۹۸) (۱)	تولید ناخالص بخش کشاورزی (۲)
ایران	۲۵	۱۳۲۲	۳۳۲	۱۷	۱۳۲۰	۳۰۴
آلمان	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
انگلیس	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
فرانسه	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
ژاپن	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
ایالات متحده	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
سوئد	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
دانمارک	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
هلند	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
اسپانیا	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
ایتالیا	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲
سوئیس	۱/۱	۱۳۱۵	۳۲	۱/۸	۱۳۱۵	۳۲

سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ روسیه
سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ آلمان واحد
ملمه: ۱ متران شماره: شهرها و روستاها ۱۹۹۸
2-year book 1999.FAO
3-Human Development
report 2000.UNDP

محصولات کشاورزی است. شاغلان این بخش از ۳۷۲۸ هزار نفر در سال ۱۹۷۰ به ۳۰۴۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۹ رسیده است. این بدان معنی است که تعداد شاغلان بخش کشاورزی این کشور با مقام نخست تولیدات کشاورزی در جهان حتی از ایسلند نیز کمتر است! واقعیت این است که در شرایط توسعه یافتگی، زندگی دهقانی و روستایی به مفهوم کلاسیک خود رنگ می‌بازد و روستا به عنوان یک واحد تولیدی، تنها کارگاه تولید محسوب می‌شود و نه شیوه‌ای برای زندگی.

ارزش تولیدات این بخش نیز در اقتصاد کشورهای توسعه یافته به پایین‌ترین حد خود رسیده است. در آمریکا و ژاپن این مقدار به ۱/۷ درصد، در آلمان به ۱/۱ درصد و در فرانسه و انگلستان به ترتیب به ۲/۲ و ۱/۸ درصد کاهش یافته است. در ایسلند نیز سهم کشاورزی در تولید از ۳۷ درصد در سال ۱۳۳۸ به حدود ۱۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۹ (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۹، به نقل از بانک مرکزی ج.ا.ا) تنزل کرده است.

ایجاد عامل اصلی مؤثر در راندن اجباری نیروی کار روستایی به شهرها در اقتصاد کشاورزی ایران نیز روی داده است؟ پاسخ، به استناد آمار و اطلاعاتی که در زیر می‌آید، مثبت است. فرایند کاهش تقاضا برای مواد خوراکی در اقتصاد خانوار ایرانی نیز صحت می‌کند. در جدول شماره ۷ تغییرات سهم هزینه مواد خوراکی هر خانوار شهری و روستایی در دوره‌های سی و پنج ساله نشان داده شده است. در سال ۱۳۳۵ خانوارهای شهری ۵۱/۴ درصد و خانوارهای روستایی ۶۶/۵ درصد از کل هزینه خانوار را صرف خرید مواد خوراکی می‌کردند، در حالی که این نسبت‌ها در سال ۱۳۷۹ به ترتیب ۲۸/۲ و ۴۲/۲ درصد بوده است.

شاید نیازی نباشد که با استناد به آمار نشان دهیم که بخش کشاورزی در طول چهار دهه اخیر به سرعت به ابزارهای مکانیکی در گسست و داشت و برداشت محصولات کشاورزی مجهز شده است. در سال ۱۳۳۹ تعداد بپهوه بردارانی که از

به رغم ثبات نسبی شاغلان بخش کشاورزی ایران در سال‌های ۷۵-۱۳۳۵ سطح زیر کشت و به ویژه میزان تولیدات محصول کشاورزی به میزان زیادی افزایش یافته است

تراکتور استفاده می‌کردند تنها ۱۸۲ هزار نفر بود، در حالی که این تعداد در سال ۱۳۷۲ به حدود ۲ میلیون بهره‌بردار رسید. در سرشماری سال ۱۳۳۹ هیچ آماری از کمابین و نپلر گزارش نشده است (احتمالاً به دلیل تعداد اندک آنها). در حالی که در سال ۱۳۷۲ به ترتیب این ماشین‌ها ۷۳ و ۴۲ هزار واحد شمارش شده است (سرشماری کشاورزی، ۱۳۳۹ و ۱۳۷۲).

بدین ترتیب این بررسی نشان داد که مهاجرت روستا به شهر نوعی ضرورت تاریخی در فرایند توسعه است. زیرا توسعه یافتگی مسأله‌ای برای رقابتی کردن بیشتر تولید کشاورزی در درون بخش کشاورزی و همچنین در رقابت با بخش‌های دیگر برای جذب سرمایه نیازمند صنعتی شدن و سودآور کردن فعالیت خود است. این فرایند به گونه‌ای خودتنظیمی الزاماً نیروی کار مازاد روستایی بر جای می‌گذارد ثانیاً نشان داده شد که کاهش مطلق نیروی کار در بخش کشاورزی به هیچ وجه موجب کاهش و یا ثابت ماندن تولیدات کشاورزی نمی‌شود؛ بلکه - همان گونه که دیدیم - نرخ رشد متوسط وزن تولیدات کشاورزی ایران به رغم حتی کاهش مطلق شاغلان، به طور میانگین ۴/۵ درصد در سال - یعنی بیش از رشد جمعیت کشور - رشد داشته است. پس اگر ساز و کاری در اقتصاد شکل گیرد که در آن نیروی کار، کاهش یابد ثابت بماند لیکن به طور روزافزون تولید افزایش یابد، این فرایند نشان از بهره‌وری بیشتر دارد. در واقع از همین زاویه است که در اینجا سخن از نقش مثبت مهاجرت روستا به شهر به میان می‌آید.

سرانجام نیز نشان داده شد که در فرایند صنعتی شدن، کشاورزی به اجبار اهمیت کمتری در اقتصاد می‌یابد، زیرا تقاضا برای تولیدات آن با به یاری تولیدات بخش‌های رقیب یعنی صنعت و خدمات افزایش پیدا نمی‌کند - کما اینکه در مراحل فراصنعتی تقاضا برای تولیدات صنعتی نیز در قیاس با تولیدات خدماتی رو به کاهش می‌گذارد. تولیدات بخش کشاورزی در تمدن صنعتی و فراصنعتی برآورنده نیازهای دائماً کاهنده است؛ و از این منظر نقش براهیتی در فعالیت آینده بشر ندارد. واقعیت‌های پیش گفته بیانگر این است که انتظار از بخش کشاورزی به عنوان محور توسعه، آن هم با اتئوه نیروی کار دهقانی و زندگی روستائینی گسترده در خوشینانه‌ترین وجه، به حس نوستالوژیک روستایی بر می‌گردد و دارای کمترین

واقعیت این است که در شرایط توسعه یافتگی، زندگی دهقانی و روستایی به مفهوم کلاسیک خود رنگ می‌بازد و روستا به عنوان یک واحد تولیدی، تنها کارگاه تولید محسوب می‌شود و نه شیوه‌ای برای زندگی

انتخاب نظری است.

مهاجرت از منظر مهاجران

پرسش مهم دیگر در ارزیابی مهاجرت از روستا به شهر، این است که آیا خود مهاجران از مهاجرت به شهرها راضی هستند یا خیر. روشن شدن این جنبه از بدنه مهاجرت نیز مهم است. بر این یکی از وجوه مهم ارزیابی از مهاجرت این است که سوژه اصلی مهاجرت - یعنی خود مهاجران - تا چه اندازه پس از دست زدن به مهاجرت از تحول پدید آمده در زندگی خود راضی هستند. متأسفانه در این زمینه پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته؛ و این شاید بدین دلیل است که اساساً برای ابزار رضایت یا عدم رضایت این افراد در چارچوب تحلیل مهاجرت به شهرها اهمیت چندانی در نظر گرفته نشده است. فراریان از جبهه تولید و تأمین قوت لایموت کشور به هر دلیلی که عرضه تولید را رها کرده باشند، از این زاویه اصولاً نمی‌بایست درخور توجه چندانی باشند. با این حال، موارد معدودی که بررسی در این زمینه انجام گرفته، رضایت قاطع جامعه آماری مشاهده شده است. به عنوان مثال، در مطالعات «طرح توسعه و عمران و حوزه نفوذ» شهر مشهد بررسی‌ای نمونه‌ای در این زمینه از مهاجران وارد شده به مشهد (که در دوره ده ساله ۱۳۵۷-۱۳۶۷ به این شهر آمده‌اند)، انجام شده است. در این بررسی، علاوه بر وجوه دیگر پدیده مهاجرت، علت مهاجرت و حضور رضایت مهاجران از آن نیز پرسیده شده است. جدول شماره ۸ که حاصل این پرسشگری است، نشان می‌دهد که رضایت مهاجرین از مهاجرت خود به شهر مشهد بجز در یک

یکی از وجوه مهم ارزیابی از مهاجرت این است که سوژه اصلی مهاجرت - یعنی خود مهاجران - تا چه اندازه پس از دست زدن به مهاجرت از تحول پدید آمده در زندگی خود راضی هستند

مورد که مهاجران به دلیل وابستگی به خانواده ناگزیر دست به مهاجرت زده‌اند، در بقیه موارد در حد بسیار بالایی بوده است. کسانی که برای کار مهاجرت کرده‌اند، ۷۵ درصد مهاجرانی که در اثر انتقال محل کار دست به مهاجرت زده‌اند، ۵۸ درصد آن دسته از مهاجران که به منظور رفاه بیشتر به شهر آمده‌اند، ۶۸/۳ درصد؛ لایه دهندگان تحصیلات بیش از ۹۰ درصد و سرانجام کسانی که به دلایل دیگر مهاجرت کرده‌اند، ۸۶ درصد از مهاجرت خود اعلام رضایت کرده‌اند.

پرسشی جدی‌تری که در سال ۱۳۸۰ تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری مجموعه‌های شهری و توسعه منقصل شهری و ساختارهای سکونتگاه‌های خودرو و در حاشیه شهرهای بزرگ» در مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران انجام گرفته نیز نتایج مشابهی به دست داده است. در این بررسی نمونه‌ای که در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهرهای کرج، تهران و اصفهان انجام گرفته، تعداد ۲۴۸ نفر از سرپرستان خانوارهای مهاجر که میانگین عمر سال‌های مهاجرت آنها حدود ده سال بوده است، انتخاب و ضمن پرسش‌های دیگر از آنها پرسیده شد که آیا از مهاجرت خود راضی هستند یا خیر. پاسخ‌ها در جدول شماره ۹ آمده است. تعداد نمونه‌ها در دو شهر کرج و تهران هر کدام ۱۵۰ نفر و در شهر اصفهان ۱۳۸ نفر بوده است. در کل بیش از ۵۷ درصد پاسخ داده‌اند که از مهاجرت خود راضی هستند و تنها حدود ۳۵ درصد رضایت نداشته‌اند.

امراضات مهاجران از مهاجرت خود در شهرهای مذکور یکسان نبوده است. این رضایت در کرج ۶۶ درصد در تهران ۵۵/۳ درصد و در اصفهان ۵۰ درصد اعلام شده است. با این حال مهاجران اصفهانی که کمترین رضایت را اعلام کرده‌اند دارای کمترین درصد عدم رضایت نیز بوده‌اند. زیرا بیش از ۲۲ درصد در این مورد اظهار نظری نکردند. در بررسی جداگانه‌ای که نگاشته در سال ۱۳۸۰ انجام داد نیز نتایج مشابهی به دست آمد. در این بررسی ۱۶ پرسش با ۶۶ نفر از مهاجران از روستا به شهر که در دوره چهار ساله اخیر مهاجرت کرده و در منطقه ۱۸ تهران ساکن بوده‌اند، در میان گذاشته شد.

در واپسین پرسش از پرسش‌شونده سؤال شد که «آیا با توجه به وضعیت زندگی امروزی خود، فکر می‌کنید اگر در همان مبدأ مهاجرت زندگی می‌کردید، وضع زندگی شما بهتر از این که امروز هست می‌بود؟» پاسخ ۴۹ نفر (۸۱/۲ درصد) پرسش‌شوندگان این بود که وضع زندگی آنها پس از مهاجرت بهتر شده است. از بررسی

جدول شماره ۷- تغییرات سهم هزینه مواد خوراکی در بودجه خانوار شهری و روستایی (در صد)

شرح	۱۳۴۵	۱۳۵۶	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۷۹
سهم هزینه مواد خوراکی هر خانوار شهری	۵۱/۴	۳۳/۳	۴۱/۶	۳۰/۸	۲۸/۲
سهم هزینه مواد خوراکی هر خانوار روستایی	۶۶/۵	۵۱/۳	۵۶	۴۶/۶	۴۲/۳

(ناخذ: سالنامه های آماری کشور، مرکز آمار ایران)

پاسخ ۱۵ پرسش قبلی کسانی که پاسخ منفی داده بودند (۱۱ نفر یا ۱۸/۴ درصد) مشخص شد که پاسخ آنها نیز می توانست مشابه ۸۲ درصد بقیه، مثبت و حاکی از رضایت باشد. زیرا شرایط زندگی آنها نیز به گونه ای که در این پرسش ها برای قبل از مهاجرت و آغاز آن توصیف شده، بسیار بهبود یافته بود. در مجموع بررسی ها نشان می دهد که هر چه از زمان مهاجرت می گذرد نسبت رضایت افزایش می یابد.

نتایج این بررسی ها هم دیگر را تأیید می کنند؛ زیرا اگرچه مهاجران روستایی در شهرها نیز در حاشیه زندگی اجتماعی و اقتصادی قرار می گیرند لیکن زندگی در حاشیه شهرها با زندگی در روستاهایی که به طور کامل در فرایند توسعه یافتگی به حاشیه رانده می شوند متفاوت است. روستایی مهاجر در حاشیه شهرها در قیاس با جوامع روستایی مبدأ مهاجرت، امید به تحرک اجتماعی را در چشم انداز آینده خود می تواند جای دهد و از این رو روزه ای گشوده و امیدبخش در افق زندگی خود می یابد - هر چند که در این تحرک اجتماعی ممکن است افق های دست یافتنی بسیار محدود باشد. از همین رو تأکید این نکته ضروری است که رضایت مهاجران نباید به هیچ وجه رضایت مهاجران زندگی خود در شهر تلقی شود. زیرا پرسش ها تنها متضمن دریافت این مفهوم بوده است که مهاجر در قیاس با وضع قبل از مهاجرت، رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام کرده است.

رضایت مهاجران نباید به هیچ وجه رضایت مهاجر از زندگی خود در شهر تلقی شود، زیرا پرسش ها تنها متضمن دریافت این مفهوم بوده است که مهاجر در قیاس با وضع قبل از مهاجرت، رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام کرده است

مهاجرت از منظر شهر

ما تاکنون نشان داده ایم که مهاجرت روستا به شهر در فرایند توسعه صنعتی ضرورتی ناگزیر و فرایندی ناگزیر بوده است و به رغم ثابت ماندن یا کاهش معنای نیروی کار بخش کشاورزی و همین طور کاهش نسبی شاغلان در این بخش، نه تنها تولید کشاورزی نقصان نمی یابد بلکه برعکس در بر تو این فرایند، ضمن فراهم شدن امکان بهبود وضع تولید و افزایش بهره موری، ساز و کار لازم برای اقتصادی تر شدن تولید کشاورزی و رقابت با دیگر بخش های فعالیت برای جذب جلب سرمایه به این بخش تا حدودی میسر می شود. به سخن دیگر، تجربه در تمام جهان نشان داده است که افزایش بهره موری و تولید در کشاورزی و همچنین رقابت با دیگر بخش های تولیدی تنها با کاهش نیروی شاغل در این بخش میسر است. ما همچنین نشان دادیم که مهاجرت در مجموع نزدیکتر مهاجران به بهبود وضع زندگی و رضایت آنها از مهاجرت انجامیده است.

اکنون می خواهیم به بررسی مهاجرت از منظر شهر بپردازیم. در واقع می خواهیم بررسی کنیم آیا مهاجرت به شهرها آسیب می رساند؛ و آن گونه که بسیار گفته شده، عامل مهم بحران و نابسامانی شهری معلول مهاجرت روستاییان به شهرهاست؟ پاسخ حاکی از این پرسش، آری یا نه نیست؛ زیرا اگر این پدیده از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گیرد برای شهر و ساکنان آن هم واجد مزایا و هم مضار است. پس بهتر است ابتدا به این پرسش پاسخ دهیم که مهاجرت روستا به شهر در بردارنده چه مزایایی است.

مهم ترین مزیت مهاجرت روستاییان به شهرها در کشور های در حال توسعه، که اغلب نادیده گرفته شده است، عرضه نیروی کار ارزان برای بنگاه های تولیدی و خدماتی شهرهاست. به برکت این نیروی کار ارزان، صاحبان این بنگاه ها (چه دولتی و چه خصوصی) به ارزش افزوده کلانی دست می یابند. به یمن دستیابی به این ارزش افزوده، انباشت سرمایه در کانون های شهری دوام و قوام بیشتری می یابد.

بنگاه های تولیدی و خدماتی نیز در درون و حاشیه شهرها به برکت انباشت روز افزون سرمایه در شهرها، توسعه بیشتری پیدا می کنند. توسعه بیشتر این بنگاه ها به این مفهوم است که باز هم نیروی کار بیشتری از روستاها جذب می شود، و مجدداً در اثر باز تولید گسترده انباشت بیشتری نصیب صاحبان این بنگاه ها می شود. همچنین افزایش جمعیت شهرها در اثر مهاجرت روستاییان و تمرکز جمعیت آنها در درون و حاشیه شهرها به افزایش تقاضا و گسترش بازار متمرکز نیز کمک

می‌کند - که این نیز خود به گسترش نگاه‌های تولیدی و خدماتی می‌انجامد. با این اقل گروه‌هایی در درون شهرها که عموماً گروه‌های با نفوذی در ساخت اجتماعی و اقتصادی و حتی مدیریتی شهرها هستند، از مهاجرت روستاییان به شهرها نه تنها ضرری نصیب‌شان نمی‌گردد بلکه از بیشترین منافع نیز بهره‌مند می‌شوند. ظهور و پیدایش سریع نواحی مرفه‌ترین در محله‌هایی با زرق و برق تمام در شهرهایی که در اثر مهاجرت روستاییان به شهرها به سرعت رشد می‌کنند، گویای همین واقعیت است. جالب است که بیشترین انتقادهای نیز از جانب همین گروه‌های ذی‌نفع به مهاجران روستایی وارد می‌شود.

مزیت دیگر مهاجرت روستا به شهرها را باید در منافع عام‌تر از منظر و منافع محدود شهری دید. در واقع این منافع، منفعاتی است ملی که در تمرکز بیشتر جمعیت در شهرها دست‌یافتنی است. روستاییان مهاجر در درون کوره تمدن شهری به دوکی بالاتر از حقوق شهروندی و دنیای متحول دست می‌یابند که در چارچوب زندگی منفعیل روستایی دست‌یافتنی است - یار و گشای تحقق می‌یابند. سه عبارت دیگر، تجمع و تمرکز جمعیت پراکنده روستایی (از نظر جغرافیایی) در کانون‌های معین شهری، امکان دسترسی به خدمات در مقیاس ملی، منطقه‌ای و محلی را آسان‌تر می‌سازد و با توجه به اینکه دیدیم حضور این جمعیت در نواحی روستایی مضمحل هیچ‌گونه افزایش تولید کشاورزی نخواهد بود، زندگی در کانون‌های شهری موجب می‌شود تا سطح زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهاجران روستایی در قیاس با روستا ارتقا یابد. در پرتو چنین فرایندی از کارکرد مهاجرت، شهرها به کانون آموزش اجتماعی و فرهنگی مهاجران و خانواده‌های آنها تبدیل می‌شوند و از رهگذر این فرایند منافع بزرگی نصیب کشور می‌گردد. از این منظر مهاجرت به شهرها منفعالی در بر دارد که در فقدان آن متصور نیست.

جدول شماره ۸- رضایت مهاجران از مهاجرت خود به شهر مشهد (درصد)

عوامل مهاجرت	درصد تشکیل دهند، مهاجران	درصد مهاجران راضی از مهاجرت
وابستگی به خانواده	۳۳	۲۸
کار یا دستیابی به کار بهتر	۱۶/۲	۷۵
انتقال (اداری)	۷/۸	۸۵
تأمین رفاه	۷	۶۸/۳
اندامه تحصیلات	۳/۶	۹۰/۴
دلایل دیگر	۳۰	۸۶

(مأخذ: حبیب‌الله زنجانی، مهاجرت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸)

روستایی شدن شهرها

اما آیا تمام وجود مهاجرت روستا به شهر مثبت است؟ پاسخ این پرسش مثبت نیست. در واقع تناقضی در میان است. زیرا مهاجرت روستا به شهر مضارهایی نیز در پی دارد. اشکال گوناگون مضاری را که مهاجرت‌های روستایی - به ویژه مهاجرت سریع و انبوه - به شهرها به دنبال دارد، می‌توان در «روستایی شدن شهرها» خلاصه کرد. روستایی شدن شهرها فرایندی است که جغرافیای جمعیتی جدیدی در فضای شهر و پیرامون آن خلق می‌کند. در این فرایند، جمعیت پراکنده روستایی در نظام ماقبل سرمایه‌داری در اثر تغییرات ساختاری در اقتصاد نوظهور سرمایه‌داری در درون و حاشیه شهرها منتشر می‌شوند و موجب نفوذ و رسوخ فقر، فرهنگ، رفتار، زیبایی‌شناسی، شهرسازی، معماری و در یک کلام ایدئولوژی روستایی به شهرها می‌گردند. مارکس در نیمه قرن نوزدهم گفته بود: «عصر جدید، دوران شهری شدن روستاست و نه روستایی شدن شهر. آن چنان که در عهد باستان بود» (مارکس، ۱۳۶۲، ص ۲۷۹).

آری، این بخشی از واقعیت است که عصر جدید عصر شهری شدن روستاست اما این تمام واقعیت نیست. برای نویسنده گروه نشریه، محدودیت زمان و مکان دیدن افق‌های دورتری را که در سال‌های بعد رخ نمود، فراهم نمی‌گردد. به قول هاروی، «از این جهت باید نظریه لوفور را مبنی بر اینکه شهرنشین شدن روستا تا حدی روستایی شدن شهر را نیز به دنبال دارد، بپذیریم» (هاروی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۵).

در فرایند روستایی شدن به تناسب حجم و چگالی جمعیت مهاجر روستایی که در شهرها فشرده و متمرکز می‌شوند، تأثیرات روستایی شدن شهرها می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در شهرهایی که بر اثر روند مهاجرت پذیری سریع، تعادل عددی جمعیت در دوره‌های کوتاه به نفع مهاجران روستایی به هم می‌خورد، چه بسا ساختارهای مدیریتی شهری دستخوش تعرض ایدئولوژی روستایی گردد. این خطری است که حتی ممکن است در برهه‌هایی از تاریخ کشورهای در حال توسعه، این جوامع را به سبب فقدان نهادهای مدنی جانشین و ساختارمند به عقب‌گرد تاریخی غیرمنتظره‌ای بکشاند - و این خود ممکن است هزینه‌های سنگینی به دنبال داشته باشد. حادثه‌ای را که در کامبوج - زمان پل پوت - روی داد و به عنوان ترازوی عمده‌انگیز قرن بیستم ثبت شد، می‌توان نمونه‌ای از این گونه مسائل به حساب آورد. صاحبان ایدئولوژی روستایی که

جدول شماره ۹ - بررسی رضایت خانواده های مهاجر در چند شهر بزرگ کشور در سال ۱۳۸۰

رضایت	کرج		تهران		اصفهان		کل	
	تعداد نمونه	درصد از کل	تعداد نمونه	درصد از کل	تعداد نمونه	درصد از کل	تعداد نمونه	درصد از کل
دارد	۹۹	۶۶	۸۳	۵۵/۳	۷۴	۵۰	۲۵۶	۵۷/۱
ندارد	۵۱	۳۴	۶۵	۴۳/۳	۴۱	۲۷/۷	۱۵۷	۳۵/۱
اظهار نشده	-	-	۲	۱/۴	۳۳	۲۲/۳	۳۵	۷/۸
کل	۱۵۰	۱۰۰	۱۵۰	۱۰۰	۱۴۸	۱۰۰	۴۴۸	۱۰۰

(ساخت: حبیب الله زنجانی، سمینار اسلامبولچی مقدم، ۱۳۸۰ ص ۲۲)

خود را در لاسافه ساز کسب و کار و کمونیسم چینی پنهان کرده بودند، پس از به چنگ آوردن قدرت به چالشی خونین با مدنیت درآمدند. «پاتریست‌ها مرجک»، جامعه شناس برجسته کانادایی، در مصاحبهای به موضوع حاکمیت یافتن ایدئولوژی روستایی در کاسوج می‌پردازد و چنین می‌گوید: «کاسوج واقعاً از آن موارد خولناک و دلخراش بود، جمعیت کاسوج در آن هنگام هفت میلیون نفر بود که ۱/۸ میلیون از آنها کشته شدند، این تعداد خیلی زیاد است. در کاسوج، انقلابی دهقانی روی داده بود و گروهی از روستاییان به قدرت رسیده بودند این جماعت، بی‌درنگ قتل عام شهرتشان را آغاز کردند و مثلاً هر کس را که عینک می‌زد، می‌کشند. آنها مدرنیته را نوعی شر بر می‌شمردند و هر کس هم که مدرن بود ضرور تلقی می‌شد» (مصاحبه با مجله آفتاب خرداد ۱۳۸۱).

لااقل گروه‌هایی در درون شهرها که عموماً گروه‌های با نفوذی در ساخت اجتماعی و اقتصادی و حتی مدیریتی شهرها هستند، از مهاجرت روستاییان به شهرها نه تنها ضرری نصیب‌شان نمی‌گردد بلکه از بیشترین منافع نیز بهره‌مند می‌شوند. جالب است که بیشترین انتقادهای نیز از جانب همین گروه‌های ذی‌نفع به مهاجران روستایی وارد می‌شود

همان‌طور که می‌دانیم، انقلاب چین با تاکتیک محاصره شهرها از طریق روستاها پیروز شد. به نظر می‌رسد در پس تحولات انقلاب فرهنگی چین در زمان ماو، که در آن نفرت از مدنیت تحت عنوان مظاهر بورژوازی یکی از وجود برجسته آن به حساب می‌آمد، ایدئولوژی روستایی پنهان شده بود.

اساساً فتنه از این سواری استثنایی، در جهان در حال توسعه، شالوده‌آسای روستایی شدن شهرها در اثر انتقال فقر روستایی و عوارض فرهنگی - اجتماعی ناشی از آن، در شهرهایی ریخته می‌شود. رسوخ فقر روستایی به شهرها در اثر مهاجرت و روستایی شدن یکی از پدیده‌های شناخته شده‌ای است که عموماً مسائل شهری متعددی را به دنبال دارد. فقر ساختاری شده در روستاها ریشه در فقر مزمن طبقاتی دوران گذشته دارد و جامعه شهری سال‌ها بدون توجه اساسی از کنار آن گذشته و حتی با استعمار خود در ایجاد آن نقش داشته است و اکنون که روستایی فقیر برای رهایی از شوربختی تاریخی خود راهی شهرها شده است، فقر روستایی - و همه عوارض ناشی از آن - نیز به شهرها منتقل می‌شود در واقع، به اعتباری «فقر شهری عموماً دامن شهروندانی را گرفته است که به طور تاریخی فقیر بوده‌اند. به عبارت دیگر، فقر آنها چندان به اراده آنان معطوف نبوده است بل که آن را به ارث برده‌اند» (عطیعی، ۱۳۷۸). بنابراین با آگاهی از این واقعیت، تلقی منفی ما از نفوذ ایدئولوژی روستایی و کارکرد واپس‌گرایانه آن در شهر به هیچ وجه جسته تحقیرآمیز ندارد بلکه این فرایند محسوس ناگزیر همه جوامعی است که پروژه ناتمام مدرنیته در آنها به رغم سرعت تحول همچنان ابتر و ناقص مانده است و آنها تا



سال‌ها قادر به حل دوگانگی موجود در آن نیستند. اگر سمت و سوی تحولات در جامعه به گونه‌ای درست هدایت نگردد، روستایی فقیر و زحمتکش نیز در فرایند روستایی شدن می‌تواند به مواضعی در غلظت که مسائل را پرتیخ‌تر سازد و به تنها تحول جامعه که تحول در زندگی خود را نیز به جالش بگیرد.

در هر حال در کشورهای در حال توسعه، کانون‌های شهری در فرایند روستایی شدن در درون خود با چالش جدیدی روبرو می‌شوند. این چالش در عرصه‌های گوناگون زندگی شهری روی می‌دهد. در عرصه شهرسازی و معماری، فضای روستایی با تمام عناصر خود به بافت‌های شهری وصله می‌خورد و چون ریخت‌شناسی (مورفولوژی) فضایی روستا در قلمرو شهر کارکرد مناسب فضای خود را نمی‌یابد، ضمن آنکه کارکردهای شهری را مختل می‌سازد. به فرم‌پوی زیبایی‌شناسی شهری نیز چشم‌انداز آزار دهنده‌ای می‌بخشد. بدین ترتیب در عرصه اجتماعی هم چالش‌های بزرگ‌تری پدید می‌آید. در اینجا ما با ساختاری از بافت‌های روستایی روبرو هستیم که در آن همبستگی‌های قومی - طبقاتی و زمانی فضای کالبدی ویژه‌ای را در شهر به وجود می‌آورد. این ساخت‌های فضایی ویژه در درون شهر با خلق نهادهای خود ساخته که اساساً منطبق با خواست‌های سنتی روستایی شکل می‌گیرد، نیاز به نهادهای مدنی و مدرن را منتفی می‌سازد و با آگاهی از وجود شکاف فرهنگی و اجتماعی خود پایداری، آن‌گاه همین نهادها و همبستگی‌های قومی و طبقاتی را پشتوانه مقابله خود می‌سازد.

همچنین می‌گوشد تا جایی که میسر است، به ویژه در عرصه‌هایی خاص، از پذیرش ارزش‌های شهری امتناع کند و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی - رفتاری مدنیت را به جالش بگیرد. تمام تلاش فرهنگی و اجتماعی این جامعه روستایی، که اکنون سه برکت مهاجرت سریع به شهرها به جامعه‌ای بزرگ و فشرده بدل شده است که هیچ‌گاه در تاریخ سکونت و یکجانشینی سابقه فضایی چنین متمركزی نداشته بود، انطباق دادن مدنیت در قالب ایندولوژی روستایی است. ایندولوژی روستایی به برکت احیای نهادهای سنتی روستایی در درون شهرها به تحکیم مواضع خود می‌پردازد. این نهادها به گونه‌ای بنه‌ان و آشکار در کشاکشی سخت یا نهادهای مدنی برمی‌خیزند تا از تأسیس و تأثیر آن جلوگیری کنند؛ زمانی که قدرت بازداری از کف می‌دهند، در اذغام آنها در قالب نهادهای روستایی و به سبک و سیاق روستایی می‌گوشند.

این کشاکش البته در تحلیل نهایی به زیان روستا پیش خواهد رفت. زیرا یوایی تمدن بشر از ابتدا تا امروز خاستگاه شهری داشته است و مدنیت نیز به پشتوانه میراث فرهنگی - اجتماعی همین خاستگاه تداوم خواهد یافت. به علاوه،

- ۱- توپیران، امین. مهاجرت شهری و روستایی در ایران، فصلنامه علمی، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۰.
- ۲- بارو، وحید. اقتصاد ایران، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳- برادر، شاهرخ. مهاجرت روستاییان، تهران، ۱۳۶۰.
- ۴- برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱.
- ۵- پیشه‌وران مهاجرت روستاییان، تهران، ۱۳۶۰.
- ۶- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۷- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۸- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۹- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۰- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۱- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۲- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۳- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۴- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۵- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۶- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۷- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۱۸- سازمان آمار و احصای ایران، گزارشات و آمارهای اقتصادی، تهران، ۱۳۶۰.

- 19- Human Development Report (HNDP/2000)
- 20- Yearbook (production), vol. 31/FAO/1987
- 21- Yearbook (production), vol. 33/FAO/1999

پرفروش

- 1) Tochimber
- 2) Jule Melino

نسل‌های بعدی این مجموعه که در شهر متولد می‌شوند و آموزش می‌بینند، بابتندی به علائق و ایدئولوژی روستایی را چندان بر نمی‌تابند و به‌طور کلی در جامعه شهری سریع‌تر هضم و جذب می‌شوند. در نتیجه تدریجاً ایدئولوژی روستایی در شهر رنگ می‌بازد.

در واقع سافت‌های خاص‌های رفته‌رفته در فرایند گذار در کسب‌کاری‌ها و سایر زمینه‌ها و به موازات بهره‌مندی از موانع شهری بیشتر و رشد طبقه متوسط در آن، تسلیم عدولت می‌شود. اما با این حال در کوتاه مدت و به ویژه در آن مراکز شهری که سابقه و عدولت چندانی ندارند، نتیجه این کسب‌کاری به فراخور شرایط اجتماعی - فرهنگی می‌تواند بر زندگی شهری و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و حتی بر ساخت مدیریت شهری آن تأثیر منفی بر جای گذارد. چه بسا فشار تقاضا، کل مجموعه مدیریتی جامعه و شهر را مجاب سازد تا مدیریت محلی در این بافت‌های شهری متناسب با خواست‌ها و علائق روستایی آنها شکل بگیرد. اگر این گروه‌ها به‌یشتوانه در آکم و تمرکز روزافزون شان در شهر به بزرگی نسبی قدرت در ساخت هرم مدیریت شهری دست یابند، اختلال در سیستم مدیریت و کارکرد شهری بازر هم افزون‌تر خواهد شد.

تفوق نسبی ایدئولوژی روستایی در بافت‌های وصله‌ای شهری، به‌ویژه در روستاهای زیست‌محیطی حاکم بر این مجموعه‌های شهری نیز اثر ناهنجاری بر جای می‌گذارد. نرم افزار حاکم بر رفتار زیست‌محیطی در این محله‌ها، ضمن ایجاد مشکلات و مسائل شهری متعدد، ایجاد محیط سالم و مناسب را حتی با صرف هزینه‌های گزاف نیز برای

مدیریت شهری ناممکن می‌سازد. بررسی وجوه دیگر روستایی شدن شهرها، نیازمند تعمق بیشتر و مطالعه گسترده‌تر در این پدیده است که تاکنون در

مباحث شهری در ایران به آن پرداخته نشده است.

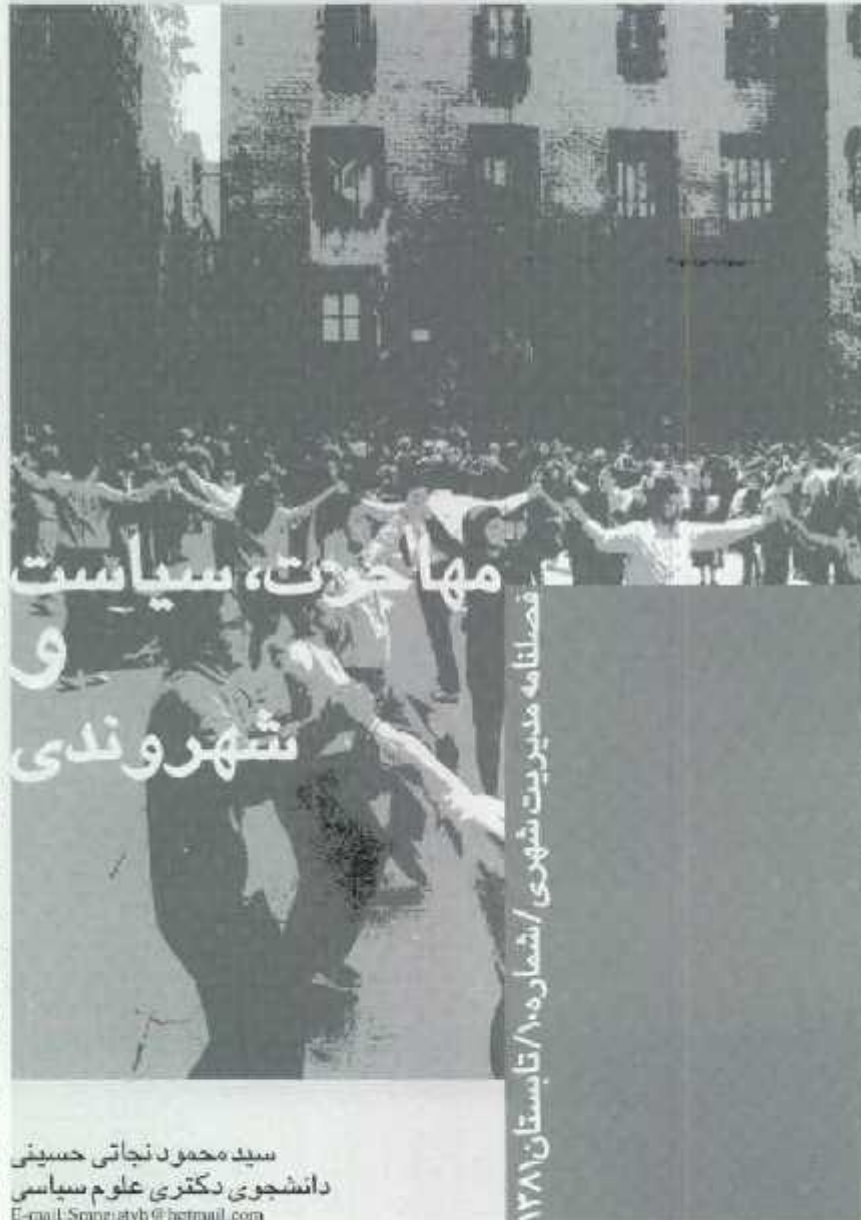
جمع بندی
هدف مقاله حاضر این بود که با استناد به آمار و اطلاعات نشان دهد که فرایند مهاجرت از روستا به شهر، بر خلاف تصور رایج، پدیده‌ای منفی نیست.

این پدیده اولاً محصول گریزناپذیر انتقال از جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی، و در واقع فرایندی است که در تمام کشورهای توسعه یافته در گذار از پست سرگذشته‌اند تجربه شده است. ثانیاً این افزایش تولید و بهره‌دوری در بخش کشاورزی با کاهش مطلق و نسبی شاغلان در این بخش رابطه منگوسی وجود دارد.

این رابطه محصول رقابتی شدن تولید در این بخش یا بخش‌های دیگر و تلاش برای سودآور کردن تولید در آن است. همچنین نشان داده شد که خود مهاجران به هنگام قیاس وضع موجود زندگی خود با قبل از مهاجرت، اکثراً اعلام رضایت می‌کنند. در واقع اکثر مهاجران، زندگی شهری خود را بر زندگی روستایی ترجیح می‌دهند. از منظر شهر نیز مهاجرت روستا به شهر برای شهرها در بردارنده مزیت‌هایی است. ساکنان شهر به ویژه طبقات فرادست آن از نیروی کار ارزان و بازار ناشی از تمرکز جمعیت مصرف کنندگان و اضافه ارزش حاصل از آن بهره‌مندی برند. شهر همچنین کارگاه آموزش فرهنگی و اجتماعی مهاجران روستایی و افزایش سطح رفاه آنان، و در نتیجه موجب چندانداز واقع‌های جدیدی برای تحرک اجتماعی آنان است. با این حال، در فرایند مهاجرت سریع و انبوه روستاییان به شهرها، پدیده روستایی شدن شهرها نیز رخ می‌دهد که مسائل شهری خاص خود را به دنبال دارد. این پدیده‌ای است که تنها از طریق آموزش مداوم شهروندان می‌توان جنبه‌های منفی آن را تعدیل کرد.

در فرایند صنعتی شدن، کشاورزی به اجبار اهمیت کمتری در اقتصاد می‌یابد، زیرا تقاضا برای تولیدات آن پا به پای تولیدات بخش‌های رقیب یعنی صنعت و خدمات افزایش پیدا نمی‌کند - کما اینکه در مراحل فراصنعتی تقاضا برای تولیدات صنعتی نیز در قیاس با تولیدات خدماتی رو به کاهش می‌گذارد

مدیریت شهری ناممکن می‌سازد. بررسی وجوه دیگر روستایی شدن شهرها، نیازمند تعمق بیشتر و مطالعه گسترده‌تر در این پدیده است که تاکنون در مباحث شهری در ایران به آن پرداخته نشده است.



مهاجرت، سیاست و شهروندی

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۸۰ / تابستان ۱۳۸۱

سید محمود نجاتی حسینی
دانشجوی دکتری علوم سیاسی
E-mail: Srnzjatyb@fictmail.com

چکیده

این مقاله از دیدگاهی جامعه‌شناسانه به بررسی مسئله «شهروندی مهاجران» پرداخته است و در تحلیلی نظری و مستند به شواهد تجربی، رابطه و نسبت میان مهاجرت و سیاست و شهروندی - و به عبارت دقیق‌تر، ارتباط مهاجرت با «سیاست‌های شهروندی» و «سیاست‌های مهاجرت» - را واریسی کرده است.

نویسنده نشان داده است که مسئله شهروندی مهاجران، در تحلیل جامعه‌شناسانه سیاسی، تابعی از «جامعه» (اقتصاد، سیاست، حقوق، فرهنگ، اجتماع)، «گفتمان‌های شهروندی» (لیبرالیسم، اجتماع‌گرایی، جمهوری‌گرایی، فمینیسم، پسا لیبرال) و «فرایندهای فضایی ساختاری» (جهانی‌شدن، منطقه‌ای‌شدن، محلی‌شدن، جهانی محلی‌شدن) است.

نتیجه‌گیری نظری، که مستند به شواهد تاریخی تجربی از جوامع مدرن مهاجرپذیر غربی است، نشان می‌دهد که در عمل و عرصه سیاست سه گونه «سیاست شهروندی» مطرح شکل گرفته است: سیاست شهروندی مدنی‌گرا، قومیتی‌گرا و چند فرهنگی‌گرا. اینها هر کدام نشان‌دهنده الگوی یکی از جوامع غربی پیشرفته است: مدنی‌گرای فرانسوی، قومیت‌گرای آلمانی و چند فرهنگی‌گرای امریکایی. از سوی دیگر چند نوع شهروندی نیز وجود دارد: شهروندی مدنی، قومی و چند فرهنگی. این شهروندی‌ها به ترتیب با فرایندهای ساختاری خاصی نسبت برقرار کرده‌اند: شهروندی مدنی / جهانی، شهروندی قومی / ملی و شهروندی چند فرهنگی / محلی.



کلید واژه‌ها: سیاست‌های شهروندی، سیاست‌های مهاجرت، مهاجرت و شهروندی.

یک - درآمد: جامعه‌شناسی مهاجرت و شهروندی

مهاجرت پدیده‌های اقتصادی اجتماعی سیاسی حقوقی فرهنگی و جنس‌افزایی است. مهاجرت همچنین دارای دو بعد (مهاجرت به داخل و مهاجرت به خارج) است. از حیث تاریخی، به قول آنتونی گیدنز، نیز دارای دو پیشینه تاریخی بلند مدت و کوتاه مدت است. آنچه که در این مقاله مد نظر قرار می‌گیرد پیشینه کوتاه مدت «مهاجرت به خارج» در جامعه مدرن، به ویژه دهه آخر سده ۲۰ و اوایل سده ۲۱ است. از حیث نظری محور اصلی بحث همانا مهاجرت و رابطه و نسبت میان «مهاجرت و سیاست و شهروندی»، یا به عبارت دیگر، واریاسی جامعه‌شناسانه مهاجرت از بُعد «سیاست‌های شهروندی» و «سیاست‌های مهاجرت» است. از این رو چارچوب نظری که در این مقاله اختیار شده، «جامعه‌شناسی سیاسی مهاجرت و شهروندی» است که در مقایسه با سایر چشم‌اندازهای نظری موجود (همچون جمعیت‌شناسی مهاجرت، اقتصاد مهاجرت، جغرافیای مهاجرت و مانند آن) دیدگاهی نو ظهور محسوب می‌شود (برای نمونه، ن. کس، ۱۹۹۶: Cessari and Fulbrook). مؤلفه‌های اصلی جامعه‌شناسی سیاسی مهاجرت و شهروندی نیز که در این مقاله به کار گرفته شده، در الگوی نظری زیر آمده است. مسئله محوری این بحث «شهروندی مهاجران» است.

در مقدمه چند توضیح در خصوص الگو ارائه می‌شود (تفصیل بحث نیز در ادامه مقاله خواهد آمد).

۱- «شهروندی مهاجران» به عنوان یک مسئله سیاسی اجتماعی حقوقی فرهنگی مدرن، به معنای معینی اشاره دارد که خاص جوامع مدرن و غربی مهاجرپذیر است؛ و در عین حال چالش بسیاری از جوامع غیر غربی مهاجر فرست - به ویژه جوامع آسیایی و آفریقایی - نیز محسوب می‌گردد. اصل مسئله همانا مشکلات ناشی از اعطای حقوق شهروندی، پناهندگی و تابعیت به مهاجران خارجی و انجام وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های شهروندی متعارف به وسیله این مهاجران است.

۲- به این معنا، «مسئله شهروندی مهاجران» از دیدگاه جامعه‌شناسانه تابعی است از: اقتصاد، حقوق، فرهنگ، اجتماع و سیاست (جامعه)، گفتمان‌های شهروندی (نظام‌های معنایی که جهت دهنده کنش‌های سیاسی اجتماعی حقوقی فرهنگی است) و صورت‌بندی خاصی از «شهروندی» (ارائه داده‌اند) و فرایندهای قضایی ساختاری (فرایندهایی که در پیوند‌های زمینی - مکانی موجب شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی جدیدتر و متفاوت‌تر شده‌اند) - مهم‌تر از آن - بر شهروندی و شکل‌بندی آن تأثیر گذاشته‌اند.

۳- رابطه متقابل و تأثیرگذاری چند سویه جامعه، گفتمان‌های شهروندی و فرایندهای قضایی - ساختاری در نهایت موجب شکل‌گیری سیاست‌های شهروندی، مطرح و شهروندی‌های چندگانه شده است که هر کدامشان نسبت خاصی با مسئله شهروندی مهاجران دارند. همان‌گونه که در الگوی نظری مقاله نشان داده شده است، اکنون قدمت کم سه گونه «سیاست شهروندی» (مبانی گرا، قومیتی گرا و چند فرهنگی گرا) و به تبع آن «سه نوع شهروندی» (جدنی / جهانی، قومی / ملی و چند فرهنگی / محلی) نمود یافته است.

دو - مشخصه‌های اجتماعی و سیاسی «مهاجرت» و

«شهروندی»

بیش از پرداختن به «مسئله شهروندی مهاجران»، مقدماً مناسب می‌نمایند که بحث مختصری درباره مشخصه‌های اجتماعی و سیاسی مهاجرت و شهروندی به دست داده شود. این بحث کمک سودمندی به روشن‌تر شدن مسئله مورد توجه این مقاله خواهد کرد.

۱- مشخصه‌های اجتماعی و سیاسی مهاجرت

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، مهاجرت دارای مشخصه‌های اجتماعی سیاسی خاصی است که فراتر از مشخصه‌های جمعیت‌شناختی آن است. ما اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که ۱۰۰ میلیون نفر از جمعیت آن مهاجر هستند و ۱۹۰ میلیون نفر آنان نیز پناهنده‌اند (Macdonis and Plummer, 1998: 337). به عنوان نمونه، از ابتدای قرن ۲۱ هر سال ۷۰ هزار مهاجر در بریتانیا پذیرفته می‌شوند که اکثر آنان آسیایی‌اند (Moore, 2001: 232). مهاجرت و وجود گروه‌های مهاجر در جوامع پیشرفته اکنون تبدیل به یکی از مسائل اساسی دولت‌ها شده است و لذا دولت‌ها به شدت با روند مهاجرت‌های خارجی به مقابله برخاسته‌اند. عمده‌ترین دلیل برای چنین مقابله‌ای تأثیر وجود گروه‌های مهاجر در تغییر ترکیب قومی جامعه، ایستادگی گرایان و هویت‌های اجتماعی فرهنگی سیاسی است (Fulcher and Scott, 1998: 483). این وضعیت را در اکثر جوامع پیشرفته - از جمله جوامع آمریکای شمالی، اروپای شمالی و غربی و استرالیا - می‌توان مشاهده کرد.

مهاجرت به دلایل گوناگون صورت می‌گیرد؛ راننده شدن از زادگاه، دعوت محترمانه، جست و جوی زندگی خوب و جز اینها.

با وجود این، مهاجرت پیامدهای سیاسی اجتماعی فرهنگی

حقوقی خاص خود را به دنبال دارد، که از آن جمله است حاشیه‌نشینی فرهنگی، محرومیت اجتماعی، تبعیض اجتماعی، نژاد پرستی، سگانه محسوب شدن، مهمتر از آن، این است که گروه‌های مهاجر همواره در رین به دست آوردن «تابعیت» و شأن «شهروندی» در جامعه‌های هستند که به آن مهاجرت کرده‌اند. این پیامدها برای هر چهار الگوی مهاجرت مدرن بیش و کم صادق است. این الگوها عبارتند از:

الف - الگوی «کلاسیک» ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا مصداق چنین الگویی‌اند. این جوامع گر چه مهاجرت را تشویق می‌کنند اما به مهاجران همچون «شهروندان آینده» می‌نگرند.

ب - الگوی «استعماری» فرانسه، بریتانیا و هلند با کشتن مهاجران به گلی‌ها صرفاً به آنان حقوق شهروندی بالقوه (۱) اعطا می‌کنند.

پ - الگوی «گارگر مهمان» آلمان و بلژیک به عنوان مصداق چنین الگویی، صرفاً خواهان جمعیت نیروی کار موقتی‌اند و به همین خاطر حتی حقوق شهروندی بالقوه نیز در این گونه جوامع به مهاجران داده نمی‌شود.

ت - الگوی «غیرقانونی» اکثر جوامع دارای مهاجران غیرقانونی‌اند که از هیچ گونه امتیازات تابعیت و شهروندی بهره‌مند نیستند (Macdonis, op.cit: 338-340).

دغدغه به دست آوردن حق تابعیت و شأن شهروندی برای گروه‌های مهاجر در روندهای آینده مهاجرت طی ۲۰ سال آینده، آن گونه که کاستل و مپلر پیش‌بینی کرده‌اند (۱۹۹۳)، به احتمال قوی همچنان وجود خواهد داشت. بنابراین در روندهای جهانی شدن مهاجرت (مهاجرپذیر شدن اکثر جوامع موجود)، شتاب مهاجرت (افزایش تعداد مهاجران و رشد مهاجرت‌ها)، تکنیک مهاجرت (پناهندگی، سکونت دائم، مهاجرت کاری) و زمانه شدن مهاجرت (افزایش روزافزون مهاجران زن) «مسئله شهروندی مهاجران» چالش اساسی دولت‌ها خواهد بود (Ibid: 339).

آنچه که این چالش را برجسته‌تر می‌سازد و حتی آن را تا سر حد نوعی بحران در دستور کار دولت‌ها و نهادهای فراملی ذی ربط قرار می‌دهد، ایجاد دگرگونی‌های ریشه‌ای اجتماعی - سیاسی - فرهنگی تعقی شهروندی مهاجران است. سودمند است به چند نمونه از این دگرگونی اشاره شود:

الف - دگرگونی هویتی. به نظر جردن (۲) و ویسون (۳) (۱۹۹۵)، وجود گروه‌های مهاجر موجب شده است تا در



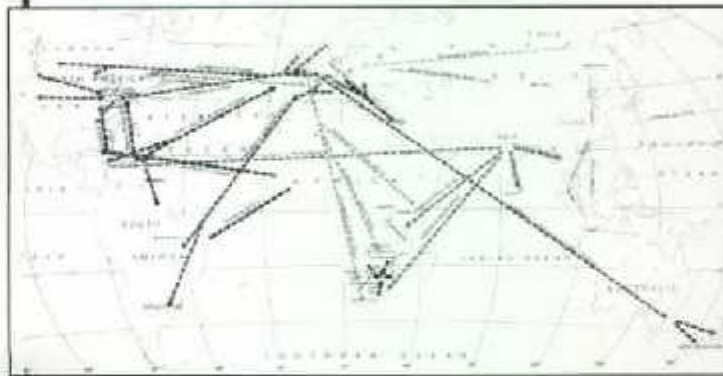
فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

شهرهای غربی کسافی حضور داشته باشند که نه آنها خود را غربی می‌دانند و نه دیگران آنها را غربی تلقی می‌کنند. این امر هم تقابلی «خودی» و «غیر» و هم ناهمگونی و تکثر فرهنگی و کثرت هویتی را شکل داده است. وجود آسیایی آمریکایی، آفریقایی آمریکایی، سیاه بریتانیایی، و عرب - کرد - ترک اروپایی یا آمریکایی و مانند آن، نمونه‌ای از هویت‌های شکل گرفته بر اثر مهاجرت است.

ب - دگرگونی دولت - ملت. همان‌گونه که استوارت هال جامعه‌شناس برجسته فرهنگ (۱۹۹۲) عنوان کرده است، وجود اسطوره «اسایش در غرب» موجب شده است تا مهاجران از جوامع پیرامونی به سمت جوامع مرکز هجوم آورند و در نتیجه فرهنگ‌های ملی غربی به لحاظ همزیستی با گرایش‌های فرهنگی کاملاً متفاوت در زیر سقف یک دولت - ملت واحد دچار تکثر شوند. از این رو اکنون نمی‌توان هیچ دولت - ملت واحد، همگن و یکپارچه‌ای را در غرب نام برد. آنچه که وجود دارد، دولت - ملت چندپارچه و ناهمگون است.

پ - دگرگونی قومی و مذهبی. وجود گروه‌های مهاجر قومی - مذهبی پراکنده در سرتاسر جهان یا مهاجران دیاسپورایی (۴) شکل‌بندی‌های قومی مذهبی را در جوامع مقصد مهاجرت به شدت دگرگون کرده و پرشکل‌بندی اصلی فرهنگ قومی مذهبی ملی این جوامع تأثیر گذاشته است. به نظر گیلروی و هال (۵) (۱۹۹۳)، وجود دیاسپورای یهودی و دیاسپورای مسلمان نمونه‌ای از این دگرگونی‌های قومی مذهبی است.

ت - دگرگونی جنبش‌های اجتماعی جدید. به نظر تارو (۱۹۹۴) نوع مهاجرت توده‌های پایان سده ۲۰ موجب دامن زدن به جنبش‌های اجتماعی فراملی (۶) (SNSMS) شده است. مسئله این است که مهاجرانی که به غرب آمده‌اند معمولاً



از ترمات نزدیک خود را با بستگان و هموطنان شان همچنان حفظ می‌کنند. آنها ممکن است از این موضوع جدید به مبارزات ناسیونالیستی که برای رهایی از آزار و تعقیب سیاسی و پیگرد حقوقی مذهبی و ملی در آن کشورها، که به عنوان بخشی از شبکه اجتماعی فراملی انجام می‌شود، یاری رسانند. فلسطینی‌های نیویورک، کردهای تورکیه مقیم لندن، الجزایری‌های فرانسه، ایرلندی‌های ماساچوست و پنجابی‌های تورنتو نمونه‌ای از مهاجران ناسیونالیست و انتصابی دور از وطن هستند که به وسیله کمک مالی، نمایندگی، پست الکترونیکی، بصب‌های نامه‌ای و خریدهای تسلیحاتی باعث برهم خوردن توازن و انطباق کامل مرزهای دولت ملی و جنبش‌های اجتماعی ملی، که جهان از سده ۲۰ به ارت برده است، شده‌اند. کد تش، ۱۳۸۰). این دگرگونی‌های ناشی از مهاجرت‌های روزافزون، «مسئله شهروندی مهاجران» را بیش از پیش به عنوان یکی از ویژگی‌های سامان بخشی اصلی به جوامع دارای دولت - ملت‌های ناهمگون، چندتباری، چند قومی و چند فرهنگی مطرح می‌کنند. واقعیت این است که ایده آل دولت - ملت به عنوان قنصر و سرزمینی مرکب از فرهنگ منی واحد و یکپارچه و همگون، چندان از لحاظ تاریخی تحقق نیافته است. از دلایل اصلی برای این عدم تحقق، وجود اقلیت‌های فرهنگی مهاجر بوده است که مهاجرت‌های گسترده‌تر سده ۲۰ و اوایل سده ۲۱ شکاف میان ایده‌آل دولت ملت واحد - و واقعیت دولت ملت واحد - را در آن تجلی داده است. اکنون به عنوان راهی برای تضمین دوام دولت - ملت‌های نواحد و ناهمگون و چندپارچه از یک سو، و تضمین حقوق انسانی مهاجران و مشارکت دادن اقلیت‌های فرهنگی از سوی دیگر، «شهروندی» به عنوان نوعی سازوکار «چند فرهنگی و فراملی» سامان بخش و کارآمد تلقی شده است (همان، ۱۹۹۲). «مسئله شهروندی مهاجران» دقیقاً از این منظر در خور تأمل و دقت نظر بیشتری است. پیش از آن، نگاهی به مشخصه‌های اجتماعی و سیاسی شهروندی ضروری می‌تواند.

۲- مشخصه‌های اجتماعی و سیاسی شهروندی

«شهروندی» از ابزارها و الزامات مهم «جامعه مدرن دموکراتیک» است و در شکل نوپدیدگی که به خود گرفته است، پدیده‌های مدرن و ضرورین محسوب می‌شود. با وجود این، همان‌گونه که کیت‌نش نیز یادآوری کرده است شهروندی به عنوان مفهوم سیاسی اجتماعی، موقعیت سیاسی اجتماعی و کرداری سیاسی اجتماعی، به بونالی باستان و شکل‌بندی سیاسی اجتماعی دولت - شهر آن در سده سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد (نشن، همان، ف. ۳، نیزن، کد، هلد، ۱۳۷۹). شکل

اکثون به عنوان راهی برای
 تضمین دوام دولت -
 ملت های نواحد و ناهمگون
 و چند پارچه از یک سو، و
 تضمین حقوق انسانی
 مهاجران و مشارکت دادن
 اقلیت های فرهنگی از سوی
 دیگر، «شهروندی» به عنوان
 نوعی سازوکار «چند
 فرهنگی و فراملی» سامان
 بخش و کارآمد تلقی شده
 است

نوپدید شهروندی - که مد نظر این مقاله است - با تأثیرپذیری از
 نیروهای سیاسی اجتماعی فرهنگی اساسی شکل گرفته در سده های
 ۱۷ تا ۱۹ میلادی (رفرماسیون مذهبی، جنبش فرهنگی، انقلابات
 سیاسی انگلستان و فرانسه و امریکا و نهایتاً جنبش روشنگری و به
 ویژه اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندی پس از انقلاب ۱۷۸۹
 فرانسه)، خود را در قالب نموده های سیاسی اجتماعی فرهنگی حقوقی
 مدرن جلوه گر ساخته است. از جمله اینها می توان به شکل گیری
 پارلمانارسیسم، تکلیک قوا، دولت - ملت، نظام نمایندگی، نظام حزبی،
 حکومت های محلی، سازمان های غیردولتی، جنبش های اجتماعی،
 دولت رفاه جامعه مدنی و حوزه عمومی اشاره کرد.

بر این مبنای - ا.ج. مارشال (که یکی از برجسته ترین نظریه پردازان
 کلاسیک شهروندی است و آغازگر نظریه اجتماعی شهروندی نیز
 هست) شکل نوپدید شهروندی - یا به عبارت دقیق تر آن،
 «شهروندی مدرن» - را «بایگامی می داند که به تمامی افرادی که
 عضو تمام عیار اجتماع خود هستند داده شده است؛ و بر همین اساس
 انسان دارای جایگاه، حقوقی، وظایف و تکالیف برابر و متناسب با این
 جایگاه هستند که به موجب قانون تثبیت و حمایت می شوند» (Turney،
 ۱۹۹۲). به این معنا «شهروندی مدرن» در برابر هر گونه موقعیت
 سیاسی اجتماعی نابرابر، نژادگرایانه، قشر بندی شده و جنسیت
 پدافتهای قرار می گیرد که اعضای جامعه را به صورت نابرابر واجد
 حقوق، امتیازات و تکالیف سیاسی اجتماعی فرهنگی حقوقی متمایز
 رتبه بندی می کنند. از این دیدگاه افراد عضو اجتماع به عنوان
 «شهروند مدرن» دارای «حقوق شهروندی» برابر و یکسان به موجب
 قانون هستند و نظام سیاسی جامعه موظف به تثبیت و حمایت از این
 حقوق و تأمین برابر آن برای تمامی شهروندان و اتباع فارغ از تعلقات

فرهنگی، نژادی، قومی، مذهبی، جنسیتی، اقتصادی آنان است. افراد بر حسب شأن شهروندی برابر و یکسان، دارای حقوق
 مدنی (حق مالکیت، حق آزادی بیان، حق بهره مندی از عدالت و مانند آن)، حقوق سیاسی (حق مشارکت و حق رأی) و
 حقوق اجتماعی (حق بهره مندی از امنیت، رفاه و خدمات اجتماعی، تأمین اجتماعی و مانند آن) هستند.
 از طرف دیگر، اعضای تمام عیار جامعه به عنوان شهروند مدرن، و در قبال حقوق شهروندی که به موجب قانون و با
 حمایت نظام سیاسی جامعه شان از آن به صورتی برابر بهره مند می شوند، می بایست تعهداتی را نیز تقبل کنند. این تعهدات
 در نظریه اجتماعی سیاسی شهروندی ذیل عنوان «وظایف و تکالیف شهروندی» صورت بندی شده است. از جمله این
 وظایف و تکالیف شهروندی می توان به وظیفه مشارکت، پرداخت مالیات، اطاعت از قانون، ایثار و فداکاری، مشروط و حمایت
 عقیدت از نظام سیاسی، مسئولیت پذیری اجتماعی، فرمان شکیستی مدنی (اعتراض و انتقاد مسالمت آمیز) و مانند اینها اشاره
 کرد.

دست کم تا جایی که به پیشینه تاریخی اجتماعی کوتاه مدت و اخیر «شهروندی در جامعه مدرن دموکراتیک» غربی و
 شمال پیشرفته (یعنی دهه های پایانی سده ۲۰ و آغاز هزاره سوم) برمی گردد، تحقق «شهروندی تمام عیار و کاملاً برابر» (۷)
 و فارغ از تعلقات و هویت های متکثر فرهنگی، نژادی، قومی، گروهی، جنسیتی، مذهبی، زبانی و اقتصادی یا جانش ها و
 تنگناهای اقتصادی سیاسی اجتماعی فرهنگی حقوقی اساسی روبرو شده و انتقادات گوناگونی را برانگیخته است.
 «مسئله شهروندی مهاجران» دقیقاً یکی از نمونه های آشکار و بحرانی در این زمینه است. «شهروندی مهاجران» به
 دلایلی که در ادامه خواهد آمد، اصل تحقق شهروندی برابر و تمام عیار را به تردید آمیخته است. برای بررسی بیشتر این
 مسئله لازم است که خاستگاه های اصلی تأثیر گذار بر شهروند شدن مهاجران و تأثیر شهروندی مهاجران، و در نهایت نیز
 سیاست های شهروندی و مهاجران، وارسی شود. در دو بخش بعدی مقاله این موضوعات بحث می شوند.

سه - جامعه و مسئله شهروندی مهاجران: گفتمان های شهروندی و فرایندهای فضایی ساختاری

وارسی تمامی جوانب و ابعاد مسئله شهروندی مهاجران در این حجم محدود میسر نیست. بنابراین صرفاً به
 خاستگاه های اصلی تأثیر گذار در این زمینه پرداخته می شود. «نظام جامعه ای» (۸) (بر ایند سیستماتیک اقتصاد، سیاست،
 حقوق و فرهنگ و اجتماع) یکی از این خاستگاه هاست. شهروندی و مهاجرت، به مانند هر پدیده جامعه شناختی دیگر، در
 بافت جامعه شکل می گیرد و به همین خاطر با تأثیرپذیری از ویژگی های آن، به نوبه و به سهم خود تأثیراتی را بر این بافت
 برجای می گذارد. از این حیث شهروندی مهاجران پیوند تنگاتنگی با ویژگی های اقتصادی سیاسی اجتماعی فرهنگی

حقوقی جامعه بدامی کند. و بدین ترتیب مطلقاً می‌بایست در بررسی مسئله به آنها توجه کرد. «گفتمان‌های شهروندی» (۹) را می‌توان دومین خاستگاه مؤثر بر مسئله شهروندی مهاجران تلقی کرد. گفتمان‌ها باید لحاظ اینکه نظام‌های معنایی سازنده تجزیه و کنش اجتماعی سیاسی فرهنگی کنشگران و کار گزاران اجتماعی سیاسی فرهنگی جامعه و همچنین مقوم ساختارهای سیاسی اجتماعی فرهنگی حقوقی تشکیل دهنده جامعه محسوب می‌شوند، جایگاه خاصی در نحوه برداشته‌ها از مسئله شهروندی مهاجران دارند. ممکن است گفتمان‌های شهروندی تصریحاً یا تلویحاً طوری تبیین شده باشند که برخی از گروه‌ها را - آشکارا یا پنهان - وارد حوزه شهروندی سازند و یا برخی از آنها را طرد کنند. فرایندهایی نیز هستند که به ویژه طی دهه‌های اخیر تأثیرات گسترده‌ای بر شکل‌بندی جوامع و پدیده‌های مدرن در پهنه زمانی مکانی گذاشته‌اند. اینها «فرایندهای قضایی ساختاری» (۱۰) نظیر جهانی شدن، منطقه‌ای شدن، محلی شدن، و جهانی محلی شدن اند (۱۱) که هم بر شهروندی و مهاجرت تأثیر گذاشته‌اند و هم بر شهروندی مهاجران. فرایندهای مذکور را از این لحاظ نیز می‌توان خاستگاه اثر گذار دیگری بر شهروندی مهاجران تلقی کرد.

۱) جامعه و شهروندی مهاجران

برای نشان دادن تأثیر جامعه بر مسئله شهروندی مهاجران می‌بایست نسبت اقتصاد، سیاست، حقوق و فرهنگ را در این زمینه مورد توجه قرار داد. در این باره و به صورت بسیار کلی می‌توان نسبت‌های عام را واریسی کرد.

۱-۱- اقتصاد و شهروندی مهاجران

سیستم و ساختار اقتصادی و به ویژه بازار کار جهانی به لحاظ دارا بودن سه ویژگی مهم و منحصر به فرد جاذبه‌های لازم را برای مرز

زدایی و گسودن مرزها به روی مهاجرت در سطح جهانی دارد. «سرمایه، کار، فکر» که مشخصه‌هایی چون زایدگی، کار آفرینی و مهندسی اجتماعی را در خود دارند، دارای ظرفیت‌های لازم برای رفع نیازهای بازار اقتصاد جهانی هستند. بازار اقتصاد مدرن به لحاظ تأکیدی که بر جهانی بودن و توزیع سرمایه و کار و فکر - و به تبع آن صاحبان سرمایه، نیروی کار ماهر و نیروی فکری متخصص و مجرب - دارد، شرایط لازم و جاذبه‌های مناسب را برای مهاجرت سرمایه‌ها، نیروی کار و نیروی فکری در سطوح ملی (مهاجرت از روستاها به شهرها)، منطقه‌ای (مهاجرت از مناطق کم‌تر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته‌تر) و جهانی (مهاجرت از جوامع جنوب به جوامع شمال) تدارک می‌سند تا جایی که به سازوکار بازار اقتصاد مدرن و نظام عرضه و تقاضای سرمایه و کار و فکر برمی‌گردد. جریان مهاجرت‌ها و نیز کار آفرینی مهاجران در جوامعی که به آن مهاجرت کرده‌اند یا مشکل خاصی رو به رو نیست و بنابراین مهاجران می‌توانند سرمایه، نیروی کار و نیروی فکری را که واحد آن هستند به بازار اقتصاد مدرن عرضه کنند. بازار نیز تا آن اندازه انعطاف‌پذیر هست که تقاضاهای لازم را برای استفاده از سرمایه، نیروی کار و نیروی فکری گروه‌های مهاجر تدارک ببیند به طور خلاصه، تا جایی که به انعطاف‌پذیری و ساز و کار بازار اقتصاد مدرن برمی‌گردد، گروه‌های مهاجر مشکل خاصی با بازار بدون مرز کار و اقتصاد جهانی و مدرن ندارند. یعنی سرمایه‌داران مهاجر، کارگران ماهر مهاجر و اندیشمندان مجرب مهاجر به اندازه غیرمهاجران که دارای وضعیت مشابه آنان هستند شرایط لازم را برای عرضه پتانسیل‌های اقتصادی‌شان به بازار اقتصاد مدرن دارند؛ و بازار اقتصاد مدرن نیز تا جایی که سودآوری بدون مرز و نظام عرضه و تقاضا و بازار سرمایه‌داری مدرن ضروری و کنش‌پذیر است، تقاضاهای لازم را برای اشتغال این گروه‌های مهاجر فراهم می‌کند (Layard et al., 1992).

اما این فقط حل بخشی نسبتاً کوچک از مشکل و مسئله مهاجرت و گروه‌های مهاجر است. چرا؟

چنین به نظر می‌رسد که بازار اقتصاد مدرن، و به عبارت گسترده‌تر آن خرده نظام اقتصادی جامعه و سازوکارهای ساختارهای آن، طوری طراحی شده است که نقش و جایگاه اقتصادی گروه‌های مهاجر را هویت‌بانی می‌کند و نه نقش و جایگاه حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آنان را. این در حالی است که «شهروندی» بیشتر نوعی نقش و جایگاه حقوقی سیاسی اجتماعی فرهنگی است تا اقتصادی. از این رو بازار اقتصاد مدرن و خرده نظام اقتصادی جامعه مدرن قادر به هویت‌بانی «نقش و جایگاه شهروندی» برای گروه‌های مهاجر دارای سرمایه، نیروی کار و نیروی فکر نیست. اصولاً چنین کارکردی برای آن تعریف نشده است. نقش و جایگاهی که خرده نظام اقتصادی جامعه مدرن برای اعضای بومی و غیربومی

ممکن است گفتمان‌های شهروندی
تصریحاً یا تلویحاً طوری تبیین
شده باشند که برخی از گروه‌ها را
- آشکارا یا پنهان - وارد حوزه
شهروندی سازند و یا برخی از آنها
را طرد کنند

با آنکه اقتصاد جهانی مرزها و
مرزگشا خاستگاهی آغازین برای
مهاجرت‌هاست، قادر به حل مسئله
شهروندی مهاجران نیست

(مهاجران) خود در نظر می‌گیرد هویتاً اقتصادی است (مانند نقش و پایگاه تولید کننده، مصرف کننده، مشتری، توزیع کننده، سرما به دار، مالک و نظیر آن)؛ و اگر خوش بماند به آن نگاه کنیم صرفاً در حد ارتقای شأن و موقعیت طبقاتی و پرستیژ اجتماعی صاحبان سرمایه، نیروی کار ماهر و نیروی فکری متخصص دخیل است و می‌تواند موقعیت اجتماعی اقتصادی گروه‌های مهاجر را تثبیت کند یا ارتقا دهد.

در نتیجه باید گفت که هویت‌یابی نقش در پایگاه شهروندی مهاجران در حیطه خرده نظام اقتصادی جامعه مدرن و بازار اقتصاد مدرن (اعم از بازار کار، سرمایه و پول) تعریف نشده باقی می‌ماند. یا اینکه اقتصاد جهانی مرزها و مرزگشا خاستگاهی آغازین برای مهاجرت‌هاست، قادر به حل مسئله شهروندی مهاجران نیست و چنین کارکردی را بر عهده ندارد. به عبارت دیگر، خرده نظام اقتصادی جامعه مدرن در شکل‌گیری مسئله شهروندی مهاجران دخیل است اما در چاره‌جویی برای این مسئله ناکارآمد است. بنابراین دامنه مسئله شهروندی مهاجران را باید در سایر خرده سیستم‌های جامعه مدرن سراغ گرفت.

۲-۱- فرهنگ / اجتماع و شهروندی مهاجران

برای نشان دادن جایگاه و نقش و کارکرد فرهنگ و اجتماع و نسبت آن با مسأله مورد نظر، در ابتدا بهتر است از یک استعاره مقبول و متعارف در جامعه‌شناسی استفاده کنیم، که بیشتر رنگ و بوی نوعی ساختارگرایی اجتماعی (۱۳) و سازه‌گرایی اجتماعی (۱۴) به خود گرفته است. بر این اساس، و با توجه به موضوع مورد بحث، نسبت فرهنگ و اجتماع به صورت استعاری همانند نسبت مصالح و مواد به بنا و ساختمان است. بنابراین ساختمان اجتماع دارای بی‌ها و شالوده‌هایی است (همچون هویت، رسمیت، تعلق و عضویت اجتماعی) که مصالح آن را استوار و دائماً فرهنگ (زبان، تاریخ، قومیت، نژاد، ارزش‌ها، هنجارها و سنت مشترک) می‌سازد. به قولی، فرهنگ در واقع «سیمان اجتماعی» است (ن. ک.، 1981: Burk). شرط تعلق، تعلق و سکونت افراد، گروه‌ها و کنشگران در ساختمان اجتماع چند چیز است: داشتن احساس تعلق اجتماعی، به رسمیت اجتماعی شناخته شدن، هویت‌یابی شدن از سوی اجتماع و نهایتاً به عضویت اجتماعی در آمدن. به عبارت دیگر، افراد و گروه‌ها و کنشگران برای اینکه بتوانند، رسماً در ساختمان اجتماع جایی برای استقرار و سکونت خود دست و پا کنند، ضروری است که نسبت به اجتماع احساس تعلق و وابستگی داشته باشند؛ از طریق اجتماع و با اجتماع هویت‌یابی شوند و کیستی اجتماعی‌شان تعریف شود، از سوی اجتماع رسماً مورد شناسایی قرار گیرد و در نهایت به عضویت رسمی اجتماع در آیند. اما اینها بیش از آن متوط به این است که افراد، گروه‌ها و کنشگرانی که خواهان سکونت در ساختمان اجتماع هستند دارای پیشینه فرهنگی مشترک - که همان زبان، تاریخ، قومیت، نژاد، سنت، ارزش‌ها،

گروه‌ها و کنشگران برای اینکه بتوانند رسماً در ساختمان اجتماع جایی برای استقرار و سکونت خود دست و پا کنند، ضروری است که نسبت به اجتماع احساس تعلق و وابستگی داشته باشند، از طریق اجتماع هویت‌یابی شوند و کیستی اجتماعی‌شان تعریف شود و در نهایت به عضویت رسمی اجتماع در آیند

هنجارهاست - باشند. نتیجه آنکه، «مسأله شهروندی مهاجران» دقیقاً به تقاضا و نیاز یک گروه اجتماعی خاص غیربومی (گروه مهاجران) برای سکونت در ساختمان اجتماع برمی‌گردد؛ در حالی که به نظر نمی‌رسد این گروه از دیدگاه سازندگان و ساکنان بومی ساختمان اجتماع شرایط لازم را برای سکونت (و نو موقتی و غیر رسمی) دارا باشند. شکل‌گیری هویت‌های دو گانه و تقابلی «خود» و «دیگری» نیز از همین طریق توجیه‌پذیر است. استدلال این است: چگونه می‌توان به «دیگری» (غیربومیان و گروه‌های مهاجر و مانند آنها) حوز سکونت در ساختمان اجتماع داد، در حالی که آنها «خود» نیستند، «فرهنگ دیگری» دارند و - مهم‌تر از آن - عضو اجتماع دیگری هستند و به آن احساس تعلق دارند؟

بر این اساس تفکیک اجتماعی در هر جامعه‌ای به شکل هویت‌های تقابلی دو گانه - بین هویت خودی و دیگری - تبلور می‌یابد. از اینجا است که «مسئله شهروندی مهاجران» یا مشکل این نوع هویت‌های اجتماعی تقابلی دو گانه - خودی، بومی و «شهروندی» دیگری، غیربومی و «ناشهروندی مهاجر» - مواجه می‌شود.

در مجموع فرهنگ و اجتماع با ایجاد هویت‌های اجتماعی تقابلی، مرزبندی اجتماعی میان برون گروه (گروه دیگری و گروه آنها) و درون گروه (گروه خودی، گروه ما)، و خود اجتماعی (پذیرش خودی و مردم دیگری)، راه را برای اتخاذ تصمیمات و سیاست‌ها و انجام اقدامات سیاسی اجتماعی فرهنگی (نژادپرستی، تبعیض اجتماعی، تفکیک اجتماعی و جز اینها) در قبایل اعضای غیررسمی اجتماع فراهم می‌آورد. در این رو مسئله شهروندی مهاجران، بر خلاف آنچه که در نگاه سطحی و خلاصه‌تری صرفاً در حد اقداسی غیر انسانی و معایر با حقوق انسانی و حقوق شهروندی تلقی می‌شود، ریشه در

سنت‌ها و تاریخ و فرهنگ جوامع دارد.

اصولاً، همان گونه که در استعاره ساختمان‌گرایی و سازه‌گرایی اجتماعی اشاره شد، گروه‌های مهاجر (چه بر صغر نشانده شوند و چه بر بزرگی) از حیث فرهنگی اجتماعی با مشکل «هویت متفاوت» مواجه‌اند. این هویت متفاوت موجب می‌شود که هم مهاجران خود را «غریبه» تلقی کنند و هم دیگران آنها را «غریبه» برشمارند.

از آنجا که در جهان مدرن «شهروندی» با هویت ملی - یعنی داشتن «هویت همسان» - تعریف و توجیه می‌شود (که منسای آن زبان، سنت، قومیت، نژاد، تاریخ، ارزش‌ها و هنجارها و اخلاقیات مشترک فرهنگی و به علاوه احساس تعلق، عضویت، هویت و رسمیت اجتماعی یکسان است) و بر واضح است که «شهروندی مهاجران» به دلیل داشتن «هویت متفاوت»، از «هویت ملی» به دستمایه‌ای برای «ناشهروندی مهاجران» بدل می‌گردد. در نتیجه می‌توان خرده نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه مدرن را با توجه به معیارها، نقش، جایگاه و کارکردهایی که در نظام جامعه‌ای دارد، یکی از خاستگاه‌های بحرانی در تشدید مسئله شهروندی مهاجران تلقی کرد. بنابراین انتظار حل مسئله شهروندی مهاجران از این خرده نظام، امری است - اگر نگوئیم محال، دست کم - مشکل و پیچیده، در واقع، همان گونه که توضیح داده شد، خرده نظام بنا تا کجید بر اصالت بومی ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد هر جامعه و راندن غیر خودی‌ها به خارج از مرزهای فرهنگی اجتماعی رسمی جامعه و ایجاد هویت‌های اجتماعی تقابلی دوگانه و مرزکشی میان هویت‌های «تفاوت و هویت‌های همسان» و به میان کشیدن «شهروندی بر مبنای هویت ملی»، عملاً راه زانو «شهروند شدن مهاجران» سد می‌کند. نمونه‌های درخور توجهی از مسائل شهروندی مهاجران در قطب‌های اروپایی مهاجرت‌پذیری و جوامع چند فرهنگی مدرن (همچون ایتالیا، بریتانیا، فرانسه و آلمان) که به وسیله سارانی، قابرو، کوه، گیلا، سوپسال، ویل، یوگلیزه، کشر، سینورمان، شونوالدر، رازا و شمتیکه (به صورتی که ذکر گردید) واریس شده است، تأثیر خرده نظام فرهنگی - اجتماعی جامعه مدرن را بر تشدید و نحوه مقابله با مسئله شهروندی مهاجران به اروپا، به خوبی نشان می‌دهد. (Soysal, 1996; Guild, 1996; Weil, 1996).

۱-۳- حقوق / سیاست و شهروندی مهاجران

نقش، جایگاه و کارکرد حقوق در جامعه، همانا تنظیم قواعد برای قانونمند کردن جامعه و زندگی اجتماعی اقتصادی بنیادی فرهنگی و نیز ایجاد انسجام میان خرده نظام‌های جامعه است. به این معنا داشته حقوق «مسئله شهروندی مهاجران» را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد. بنابراین در اینجا بحث ما صرفاً معطوف به واریس «حقوق شهروندی مهاجران» است. در این زمینه - به ویژه با توجه به پیوند ننگ‌ناک و ناگسستی حقوق و سیاست - دست کم توجه به چند مقوله اصلی ضروری می‌نماید: حقوق بشر و حقوق شهروندی (وجه شمول گرای حقوق جهانی) و قانون دولت‌ها (۱۳) (وجه خاص گرای

مشارکت کردن و احساس تعلق اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند

گروه‌های محروم از حوزه شهروندی رسمی جامعه تا زمانی که مشارکت داده نشوند احساس تعلق اجتماعی نخواهند کرد و تا زمانی که احساس تعلق اجتماعی نداشته باشند از حقوق و امتیازات شهروندی بهره‌مند نخواهند شد و در نتیجه هیچ گاه وظیفه و تکلیف شهروندی را بر درش خود احساس نخواهند کرد

حقوق اتباع و شهروندان). از این نظر واریس چالش‌ها و مناقش‌های فراروی مسئله شهروندی مهاجران بهتر صورت می‌گیرد. به عبارت بهتر، مسئله شهروندی مهاجران ناشی از چالش میان «حقوق جهان شمول» (حقوق بشر و حقوق شهروندی) و «حقوق خاص» (قانون دولت‌ها) است (به عنوان نمونه، ن. کدش، همان، ف ۴).

در حقوق جهان شمول بر اینها تأکید شده است: حق تعیین سرنوشت، حقوق برابر زن و مرد، حق اشتغال، حق برخورداری از شرایط کاری و زندگی مناسب، حق بهره‌مندی از خدمات رفاهی و تأمین اجتماعی، بهره‌مند شدن از مزایای بهداشتی، حق استفاده از آموزش و بهره‌مندی از پیشرفت‌های علمی تکنولوژیکی و تسهیلات اجتماعی سیاسی حقوقی فرهنگی برابر برای تمامی اعضای جامعه بشری، فارغ از تعلقات قومی، گروهی، طبقاتی، نژادی، فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی و مانند آن (UN, 1946: 35-47, Article, 1-31).

این حقوق جهان شمول، همان گونه که از عنوان آن برمی‌آید، حقوقی فرافرهنگی و فراجنسیتی و فرانژبانی است؛ چسبک «انسان» و «شهروند» به معنای مندرج در حقوق جهان شمول دارای هویت و هستی فراتاریخی، فرافرهنگی، فراجنسیتی و فرانژبانی تلقی شده است.

اگر مسئله شهروندی مهاجران از این منظر استدلال شود، آن گاه تفکیک‌های اجتماعی سیاسی فرهنگی نه تنها فاقد رسمیت حقوقی است بلکه مغایر با حقوق جهان شمول انسان و شهروند (جهانی) نیز هست.

اساس مستندات تاریخی فرهنگی اجتماعی سیاسی بیانگر چیز دیگری (و اغلب تلخ و ناگوار) هستند. این مستندات نشان

می‌دهند که - به رغم پیشرفت‌های اخیر در حل مسئله شهروندی مهاجران - سلطه و غلبه «حقوق خاص» (به ویژه هنگامی که از کاتال سیاست در جامعه «قانون دولت‌ها» و از مجرای فرهنگ در «رفتار ملت‌ها» ظاهر می‌شود حقوق جهان شمول انسان و شهروند جهانی) مسئله شهروندی مهاجران را بحرانی کرده است.

به طور خلاصه، این موارد را می‌توان ذکر کرد (نش، همان، ۲۲۸-۲۱۳):

- در فرانسه، با وجود آزادی نسبی مهاجران، مقاومت شدیدی در برابر کثرت‌گرایی قومی از لحاظ اعطای حقوق شهروندی به چشم می‌خورد. پدیده جدید «مسلمان‌هراسی» (۱۵) نیز عام‌گرایی ادعایی شهروندی فرانسوی را مورد تردید قرار داده است.
- در آلمان به سواژات «بیگانه» (۱۶) نقلی شدن اقلیت‌ها و مهاجران، حتی اگر در آلمان زاده شده باشند، وقوع «خشونت‌های نژادی» نسبت به مهاجران و اقلیت‌ها دیده شده است. ضمن اینکه به ویژه برای «ترک‌تبارها» تبدیل شدن به شهروند آلمانی مترادف با این است که باید از لحاظ قومی نیز آلمانی شوند.
- در سوئد و سوئیس حقوق سیاسی رأی‌دهندگان در انتخابات ملی به مهاجران داده نمی‌شود اما آنان در انتخابات محلی حق رأی دارند.
- در بریتانیا گرچه مهاجران افریقایی، کارایی و آسیایی و شهروندان سیاه‌پوست تحت پوشش خدمات رفاهی و تأمین اجتماعی قرار دارند، اما در مقایسه با «شهروندان سفید پوست» در موقعیت پستی قرار می‌گیرند و در بازار کار نیز موقعیت پایین‌تری دارند.



حقوق مدنی به حکم قانون و به وسیله کنوانسیون‌های حقوق بشر و با امضای دولت - ملت‌ها به همه افراد اعطا گردیده است؛ اما در عمل اقلیت‌های مهاجر با اکثریت‌های بومی یکسان و برابر نیستند. حتی پلیس هر قاطعتی لازم را در برخورد با حمله‌های نژادپرستان به مهاجران و اقلیت‌ها، به عمل نمی‌آورد. پینالی دکترین «نژادپرستی جدید» و «گروه‌های نئوفاشیست» نیز به ایجاد خشونت‌های مکرر بر ضد مهاجران و اقلیت‌ها بیشتر دامن زده است. گمشد «بیگانه‌هراسی» (۱۷) نیز اکنون در جوامع مدرن دموکراتیک غربی در قبایل مهاجران و اقلیت‌ها، پدیده‌ای است شایع. این نمونه‌ها به خوبی نشان می‌دهند که مسئله شهروندی مهاجران، با وجود دستیابی به برخی پیشرفت‌ها در عرصه اعطای حقوق شهروندی به مهاجران از جهت دامن زدن به گرایش‌ها و نگرش‌های مهاجرستیزی همچنان یکی از نقاط کانونی مشکلات دولت‌ها محسوب می‌شود. همچنین اشکال جدید مهاجرت‌ها از دهه ۱۹۹۰ به ویژه افزایش مهاجران غیرقانونی و پناهجویان سیاسی، نگرانی‌های سیاسی زیادی را برای دولت‌ها ایجاد کرده است (Berenstein et al., 1999).

علاوه بر این، به چند دلیل دیگر می‌توان گفت که مسئله شهروندی مهاجران شکلی سیاسی پیدا کرده است و به همین خاطر دولت‌ها در گره‌گشایی از این مسئله (چه به صورت اعطای حقوق شهروندی به مهاجران و چه به صورت ایجاد محدودیت‌ها برای شهروند شدن مهاجران خارجی، به ویژه مهاجران جهان سوم) دست کم به سه عامل اساسی بیش از سایر عوامل بها دادند:

ایجاد هویت ملی، حفظ منافع ملی و تقویت امنیت ملی؛ که هر کدام از اینها به نحوی با مسئله مهاجران - و همچنین با یکدیگر - ارتباط می‌یابند.

در اینجا این سه مفهوم به اختصار، و با توجه به مسئله شهروندی مهاجران، وارسی می‌شوند. ابتدا به مسئله «هویت ملی» پرداخته می‌شود، چرا که هسته مشترک و مفصل دو مفهوم - و یا به عبارت بهتر، دو مسئله - امنیت ملی و منافع ملی و به تبع آن نحوه برخورد با مسئله شهروندی مهاجران است.

هویت ملی که گرانگه‌های ملی‌گرایی است، خود به عنوان اصلی فراشعور در هر نوع ملی‌گرایی نشان دهنده ترجیحات یک جامعه و به ویژه نظام سیاسی برای تثبیت نقطه وفاق ملی در مقابله با حریف، مدح و حتی انسانیت است. الزام سیاسی مترقب بر هویت ملی نشان دهنده اصل خود بقیش در بیگیری اهداف سیاسی یک جامعه و دولت - ملت است. یعنی در واقع

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

اصل اعمال حاکمیت سرزمینی نظام سیاسی و دولت ایجاد می کند که، با تأکید بر مؤلفه های گوناگون هویت ملی، حاکمیت سر قلمرو بر مبنای تک علت واحد بنا گردد. علاوه بر این، تأکید بر هویت ملی در قالب ایجاد دولت - ملت واحد، که معمولاً دولت - ملت ها آن را جزو خواسته های شهروندان شان قلمداد می کنند، مبنای مستحکمی برای اقتدار و مشروعیت رژیم های سیاسی محسوب می گردد (Meelen, op. cit. 334). از این رو دولت - ملت های مدرن، به ویژه طی دهه اخیر که با اوج جهانی شدن حوزه های گوناگون فرهنگی سیاسی اقتصادی حقوقی اجتماعی همراه بوده است، بیش از گذشته بر هویت ملی، دولت - ملت واحد و شهروندی ملی (و نه شهروندی جهانی و حتی شهروندی منطقه ای مانند شهروندی اتحادیه اروپا) تأکید داشته اند. این تأکیدات به ویژه هنگامی که متوجه «شهروندی ملی» می گردد نمی تواند افراد، گروه ها، اقلیت ها و فرهنگ های دیگری را که هویت ملی دیگری دارند در حوزه شهروندی ملی قرار دهد. آشکار است که گروه های مهاجر خارجی نیز نمی توانند در حوزه شهروندی ملی قرار گیرند.

دو مقوله حفظ منافع ملی و تأمین و تقویت امنیت ملی نیز هر کدام به سهم خود در مسئله شهروندی مهاجران دخیل اند. ضمن اینکه هویت ملی خود مبنای حمایت کننده این دو عامل عمده و سیاسی محسوب می شود. «منافع ملی» غالباً دلیل عنوان منافع دولت ها و آنچه که حکومت ها به عنوان منفعت تلقی می کنند تبیین می شود. دو حوزه اصلی منافع ملی که دولت ها و دولتمردان آن را مورد توجه جدی قرار می دهند، سیاست خارجی و سیاست داخلی اند. در این دو حوزه، همان گونه که هانس مورگنتاؤ نظر به پیرداز و واقع گرای حوزه روابط بین الملل نیز خاطر نشان ساخته است، اصل بر «منفعت عمومی» (۱۸) است؛ که بر اساس آن منافع ملی - چه در عرصه سیاست خارجی و چه در قلمروی سیاست داخلی - نشان می دهد که چه چیزی برای یک دولت خاص در تعامل با سایر دولت - ملت ها در عرصه داخلی و خارجی سودمندتر و مناسب تر است. هسته مرکزی منافع ملی از دیدگاه دولت - ملت ها امنیت ملی است (Ibid: 332-334).

به طور کلی مقوله و مسئله «امنیت ملی» ناظر به تلاش ها (برنامه ریزی ها، سیاست گذاری ها، تصمیم گیری ها و اقدامات همه جانبه ای نظامی، سیاسی در برابر تهدیدات همه جانبه (بالقوه و بالفعل) نسبت به عرصه های اقتصاد ملی، سیاست ملی، فرهنگ ملی، ژئوپلیتیک ملی از سوی سایر دولت ها (و همچنین نیروهای مخالف داخلی) است (ن. که، مانند، ۱۳۷۹: ۱۳۷۹؛ از رو این موب، ۱۳۷۹).

مسئله مهاجران خارجی به ویژه مهاجران غیر قانونی و پناهجویان و خواسته های آنان مبنی بر شهروندی - ملی تلقی شدن در جوامعی که به آنها مهاجرت کرده یا پناهنده شده اند، از جمله مواردی است که امنیت ملی دولت -

ملت ها و همچنین منافع ملی و هویت ملی آنها را دستخوش تهدید می سازد.

به طور خلاصه، مسأله شهروندی مهاجران هنگامی که با مسائل هویت ملی، منافع ملی و امنیت ملی به عنوان مبنای اقتدار، حاکمیت، اعمال قدرت و مشروعیت دولت - ملت ها در قلمرو و ژئوپلیتیک شان در می آمیزد، چالش های گوناگونی را به دنبال دارد. در نتیجه قبض و بسط دامنه شهروندی ملی و طرح یا پذیرش اقلیت های مهاجر و مانند آنها، بستگی به تعطیلات پذیرش منافع ملی و امنیت ملی دولت - ملت ها دارد. در هر حال در عمل نیز دولت - ملت ها نشان داده اند که حل مسئله شهروندی مهاجران تابع مقتضیات منافع ملی و امنیت ملی آنان بوده است. هر گاه مقتضیات منافع ملی و امنیت ملی ایجاد کرده شهروندی مهاجران با تساهل ساختگی بیشتری روبرو شده است، با وجود این برخی از «فرایندهای فضایی ساختاری» کنونی و نیز «اقدامات نهادی ساختاری» مورد عمل در سطح دولت - ملت ها بر این واقعیت ها به صورت های متفاوت تأثیر گذاشته است - که در ادامه به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- فرایندهای فضایی ساختاری و شهروندی مهاجران

دگرگونی فضای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی شکل گرفته طی دهه اخیر در سطح جهانی، که اکنون نیز همچنان ادامه دارد، بر تمامی پدیده ها و مسائل و مباحث مهم و مورد توجه دولت - ملت ها و نهادهای بین المللی تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. این واقعیت در مورد مسئله شهروندی مهاجران نیز صدق می کند. از جمله این دگرگونی ها که ارتباط تنگاتنگی با مسئله مورد نظر در این مقاله دارد، می توان به فرایندهای فضایی ساختاری نظیر جهانی شدن، محلی شدن و جهانی محلی شدن اشاره کرد که همه پهنه های فضایی - مکانی (جهانی، ملی، منطقه ای، محلی) را متأثر ساخته است و هم ساختارهای جامعه (اقتصادی، حقوقی و سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) را.

سه فرایند اصلی (جهانی شدن، محلی شدن و جهانی محلی شدن) هر کدام به صورتی خاص بر مسئله شهروندی مهاجران تأثیر گذاشته اند. ضمن اینکه فرایندهای مذکور هر کدام به نحوی نیز با یکدیگر پیوند داشته اند. «جهانی شدن» چه به عنوان نسخه رقیب پسا مدرنیسم و چه نسخه مشابه مدرنیسم (یعنی شمول گرایی، یکسان انگاری و وحدت گرایی صدر نیستی در برابر نسخه خاص گرای، ناهمسان انگاری و کثرت گرایی و پسا مدرنیستی) فرایندی اجتماعی سیاسی حقوقی

تلاش برای اتخاذ سیاست شهروندی چند فرهنگی و شکل دادن به شهروندی چند فرهنگی گرا راهکاری برای حل مشکلات و مسائل ناشی از پیامدهای ناگوار و بحرانی ناشیروندی گروه های اقلیت و مهاجران و افراد رانده شده به حاشیه جامعه تلقی شده است



فرهنگی اقتصادی جغرافیایی است که در چارچوب آن قید و بندهای زمانی مکانی ساختاری حاکم در تریات نظام جامعه‌ای برداشته می‌شود و افراد به طرز فزاینده از رفع این قید و بندها آگاهی می‌یابند (Waters, 1996: chap1).

به این معنا جهانی شدن صرفاً حکم نوعی به هم پیوستگی فزاینده جهانی را دارد و در بردارنده جریان کالاها، سرمایه‌ها، انسان‌ها، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و مختصات بین مرزهای ملی است که به ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت - ملت‌ها را محدود می‌کنند توأم شده است. به این مفهوم جهانی شدن این تصور سنتی را که نظام جامعه مجموعه‌ای به هم پیوسته و متعجم از ساختارها و کردارهاست که یک دولت - ملت واحد حاکم آن را اداره می‌کند، خدشه دار کرده است (ن. ک. نش، همان، ق. ۲). به گفته دیوید هلد (۱۹۹۲)، در سطح سیاست و دولت - ملت‌ها جهانی شدن ماهر عنوان و هر نتیجه مترتب بر آن، موجب کاهش قدرت و اثر بخشی حکومت‌ها و دولت‌ها در مرزهای ملی‌نشان، افزایش قدرت اتحادیه‌های فراملی، هماهنگی بسیاری از حوزه‌های سنتی تحت مسئولیت دولت‌ها یا مبانی جهانی و بین‌المللی و بین حکومتی و تن دادن اجباری به واحدهای سیاسی جهانی (اتحادیه اروپا، ناتو، آسه آن) و پیمان‌های چندنوسه (اوپک) و سازمان‌های بین‌المللی (کات و سازمان ملل متحد و مانند آنها) شده است. بدین ترتیب اقتصاد، فرهنگ و سیاست جهانی واحدی در استاه شکل گرفته است که به شدت دولت - ملت‌ها را به چالش کشیده است (ن. ک. نجاری حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۰ و همچنین، Waters, op. cit: 97).

این چالش در نقطه مقابل، فرایند فضایی ساختاری دیگری را با نام «محلی شدن» قوام بخشیده است که بی‌نهایت مورد توجه دولت - ملت‌ها نیز قبلاً تهدیدات همگون شدن فرهنگ‌ها و سیاست‌ها از سوی فرایند جهانی شدن فرهنگ و سیاست (و حتی اقتصاد و حقوق) آواز گرفته است. در محلی شدن اصل بر تفاوت‌های خاص، مقدمه به پهنه زمان مکان، متنی واحدی در صدهای زندگی اقتصادی اجتماعی فرهنگی سیاسی حقوقی است. این چیزی است که با هویت ملی، مسافع ملی و امنیت ملی در مرزهای محدود دولت - ملت‌ها گره خورده است و برای مقابله با تهدیدات جهانی شدن کارساز به نظر می‌رسد. به گفته لجر، تهدیدات ناشی از جهانی شدن به نوع خاص از محلی گرایی - که وی آن را «خاصی گرایی محلی» (۱۹) می‌نامد - منجر شده است (Waters, op. cit: 130-131).

از آنجا که محلی گرایی و محلی شدن نیز چالش‌های خاص خود را در بر دارد و به ویژه با توجه به اینکه راندن قایق کتوچک محلی گرایی در اقیانوس جهانی شدن با مخاطراتی همراه است، فرایند فضایی ساختاری دیگری از ترکیب محلی شدن و جهانی شدن شکل گرفته است که رونالد رابرسون (۱۹۹۵) آن را «جهانی محلی شدن» یعنی «دوخته شدن دیدگاه جهانی به شرایط محلی» می‌نامد (ن. ک. نش، همان، ۱۱۲-۱۱۱).

حال باید دید که این سه فرایند (جهانی شدن، محلی شدن و جهانی محلی شدن) چگونه به مسئله شهروندی مهاجران ارتباط یافته و چگونه آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. به طور خلاصه می‌توان چنین گفت که در نتیجه فرایندهای مذکور، چند نوع «شهروندی» مطرح شده است: «شهروندی جهانی» (همسو با فرایند جهانی شدن، به ویژه در عرصه زیست محیط جهانی)، «شهروندی ملی و محلی» (همسو با فرایند محلی شدن)، «شهروندی پسا ملی» (۲۰) (همسو با فرایند جهانی محلی شدن) و «شهروندی منطقه‌ای» (۲۱) (همسو با فرایند جهانی منطقه‌ای شدن، که بیشتر ناظر به اتحادیه اروپا EU و یا «شهروندی اروپایی» است). هر کدام از این شهروندی‌ها نسبت خاصی با «شهروندی مهاجران» برقرار می‌کنند.

«شهروندی جهانی»، به ویژه نوع مرتبط آن با زیست محیط جهانی، تمامی افراد ساکن در محدوده دولت - ملت‌های جهانی را - اعم از بومی و غیربومی و مهاجر و غیرمهاجر - به حساس بودن نسبت به محیط زیست جهانی و وظیفه‌مند کردن شهروندان جهانی به حفاظت از سیاره زمین فارغ از مرزهای دولت ملی فرا می‌خواند این در حالی است که «شهروندی ملی و محلی» با توجه به محورهای اصلی آن تنها شهروندی تک ملت و واحد ساکنان بومی و غیرمهاجر را پذیراست. در این میان «شهروندی پسا ملی» و «شهروندی منطقه‌ای» در مقایسه با نوع شهروندی ملی و محلی انعطاف‌پذیری و تساهل بیشتری در خصوص شهروندی مهاجران دارد.

هر کدام از این شهروندی‌ها ظرفیت‌های تساهل/اسخت‌گیری خاص خود را در قبال مسئله شهروندی مهاجران دارند. این ظرفیت‌ها نیز، به ویژه در چارچوب دو اقدام نهادی ساختاری مورد اقبال دولت‌های مدرن (ملت‌سازی و شهروندی‌سازی)، دارای مشخصه‌هایی هستند. نظام‌های معنایی که به صورتی معین قادرند این گونه اقدامات را جهت دهند، همانا گفتمان‌های شهروندی‌اند.

۳- گفتمان‌های شهروندی و مهاجران

همان گونه که گفته شد، گفتمان‌ها نظام‌هایی معنایی‌اند که کنش‌ها و کردارهای سیاسی حقوقی اجتماعی فرهنگی کنشگران و کارگران و همچنین شکل‌بندی ساختارهای جامعه را به وجود می‌آورند. «گفتمان‌های شهروندی» مطرح نیز چنین جایگاهی دارند. اگر چه این گفتمان‌ها ناظر به برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از مفهوم و پدیده شهروندی مدرن هستند، اما با این حال از دل این گفتمان‌ها می‌توان نکاتی کلی درباره «مسئله شهروندی مهاجران» استخراج کرد. این نکات کلی صرفاً کمکی است به درک هر چه بهتر مبانی اقدامات نهادی ساختاری دولت‌های مدرن، به ویژه در زمینه «شهروندی‌سازی». علاوه بر این (که در اینجا بیشتر مدنظر است)، جایگاه «مهاجران» نیز در دل همین گفتمان‌هاست.

گفتمان‌های شهروندی مورد توجه در این جا عبارتند از: فردگرایی لیبرال، اجتماع‌گرایی، جمهوری‌گرایی، فمینیسم و پالیسیرال (گفتمان اخیر کمتر پرورانده شده و ترکیبی است از دو گفتمان لیبرال و اجتماع‌گرایی). اولین گفتمان شهروندی مطرح، «فردگرایی لیبرال» است که با تأکید بر اصالت فرد و حق حاکمیت افراد بر زندگی شان بیشتر بر «حقوق شهروندی» افراد و ضرورت حمایت (و نه دخالت) دولت از این حقوق تأکید می‌کند. گفتمان شهروندی لیبرال خاستگاه اندیشه شهروندی در امریکا و بریتانیاست.

گفتمان دوم، که در تقابل با شهروندی لیبرال ساخته و پرداخته شده، «گفتمان شهروندی اجتماع‌گرایی» (۲۲) است. در این گفتمان - برخلاف گفتمان لیبرال - فرد به صورت وضیعت‌مند (۲۳) و وابسته به اجتماع و فرهنگ و ارزش‌ها و اهداف



آن تعریف می‌شود. و نه به صورت فردی گسیخته از اجتماع که صرفاً به دنبال تعریف و تعیین و تعقیب اهداف و منافع فردی خود، فارغ از تعلقات اجتماعی است. تأکید اصلی در این گفتمان «وظایف و تکالیف شهروندی» است. گفتمان سوم، «گفتمان شهروندی جمهوری‌گرایی» (۲۴) نام دارد که شهروندی را نوعی «فعالیت» محسوب می‌کند که شهروندان می‌بایست آن را به عنوان نوعی وظیفه و تکلیف، جدی بگیرند و دولت نیز از آن حمایت کند. اقدام به مشارکت و فرگیری معیادانه در اجتماع موجب عملی شدن شان شهروندی افراد می‌شود. گفتمان چهارم، «گفتمان شهروندی فمینیستی» است که ضمن رد هر سه گفتمان پیش گفته (لیبرال، اجتماع‌گرایی و جمهوری‌گرایی)، به دنبال شهروندی‌ای است که بر مبنای «جنسیت مردانه» بنا نشده باشد. انتقاد اصلی این گفتمان فمینیستی به سوی مردانه بودن گفتمان‌های شهروندی و طرد زنان از حوزه «شهروندی مردانه» و «جنسیت محور» است (ن. کد عارش و استوکر، ۱۳۷۸؛ نجاشی حسینی، ۱۳۸۰؛ و نیز، Demain, et al. 1996).

این گفتمان‌ها چگونه با مسئله شهروندی مهاجران پیوند می‌خورند؟ همان‌گونه که در ابتدای این بحث گفته شد، هدف صرفاً استخراج چند نکته کلی از دل این گفتمان‌ها برای فهم جایگاه شهروندی مهاجران است. نکات کلی تبیین‌کننده موضوع، اینها هستند:

الف) گفتمان شهروندی فردگرایی - لیبرال، با توجه به تأکید آن بر «حقوق شهروندی» افراد آزاد خود مختار بدون دخالت دادن دولت، ظرفیت نسبتاً مناسبی برای به رسمیت شناختن اعطای حقوق شهروندی به مهاجران (به عنوان صادیقی از افراد آزاد خود مختار که دارای حقوق انسانی به عنوان فرد هستند).

ب) گفتمان شهروندی اجتماع‌گرایی، که تأکید جدی آن بر «وظایف و تکالیف شهروندی» است و ضرورت قرار گرفتن فرد را در دل اجتماع به عنوان عضوی از جامعه، سر لوحه بوداشت خود قرار می‌دهد. به علاوه، شاخصه شهروندی اجتماع‌گرایانه را داشتن علائق، ارزش‌ها و اهداف مشترک اجتماعی از سوی فرد و وضیعت‌مند قرار گرفته در دل اجتماع می‌داند؛ به همین خاطر نمی‌تواند نسبت به وضع مهاجران جهت‌گیری یکدستی داشته باشد. از طرفی، تأکید این گفتمان بر «عضویت و تعلق اجتماعی» به عنوان شاخصه شهروندی اجتماع‌گرایانه، می‌تواند افرادی را که واجد این دو صفت نیستند (از جمله اقلیت‌ها و مهاجران) از حوزه شهروندی اجتماع‌گرایانه طرد کند. اما از آنجا که بخشی از تحقق شهروندی اجتماع‌گرایانه، بنا به تصریح این گفتمان، منوط به این است که اجتماع باید طوری سازمان داده شود که همگی احساس کنند از سر «رضایت و بدون هر گونه مخالفت» جزئی از جامعه هستند، نادیده گرفتن نارضایتی و مخالفت گروه‌های اقلیت و مهاجران می‌تواند خللی در تحقق شهروندی اجتماع‌گرایانه ایجاد کند. در نتیجه گفتمان شهروندی اجتماع‌گرایی دست کم از این جنبه دارای ظرفیت مناسب برای پذیرش شهروندی اقلیت‌ها و مهاجران است.

ب) گفتمان شهروندی جمهوری‌گرایی (که در حقیقت تبلور و تجلی قانونمدارانه گفتمان اجتماع‌گرایی است) بر

- ۱- آرد، انوار و اوایل قرن چهارم که امنیت ملی در جهان محرم در وجه بزرگ و منگنه مطالعات را مورد توجه قرار داد. ۱۳۸۰.
- ۲- حسین هاشمی، علین خدایه، نغمه، تقی سیاست در جوامع و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳- گودرز آخوندی، جامعه شناس، ترجمه بنو چهر حموری کاشانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۴- مارش، نیویورک، او جری استوک، رابرت و نظریه بر علوم سیاسی ترجمه آیدر محمد خلیلی، جوسلف، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۵- باکسل، و استریت، پهنه شهر، امنیت ملی، ترجمه پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۶- لیکن حسین، سیاست محرومان در بررسی چگونگی مفهوم شهر، تهران، قانون شهرسازی، تهران، انتشارات سازمان شهرسازیهای کشور، ۱۳۸۰.
- ۷- لیکن حسین، سیاست محرومان در بررسی شهرسازی و مشارکت، فصلنامه حقوق شهری، شماره شهریار، ۱۳۸۰، صص: ۱۵-۸.
- ۸- لیکن حسین، سیاست محرومان در بررسی چگونگی جوامع سیاسی، امنیت ملی، حقوق، بخش های اجتماعی، جوانی، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی آشنیجان، شماره ۹، بهار و تابستان، ۱۳۸۰، صص: ۲۵-۱۸.
- ۹- لیکن حسین، فصلنامه مطالعات سیاسی محرومان، ترجمه محمد تقی تقی، تهران، کوی، ۱۳۸۰.
- 10- Best, et al. Active Sociology, Longman, 2000.
- 11- Boyle, P et al. Migration and Gender in the Developed World, ROULFEDGE, 1996.
- 12- Branstain, n et al. Migration and Refugee

ضرورت درگیری متعهدانه و مشارکتی افراد در فعالیتهای اجتماعی به عنوان اصل تحقق بخش شهروندی تأکید دارد. شهروندی را نیز چونان «کرداری اجتماعی» تلقی می کند که تشمین کننده شأن شهروندی افراد اجتماع است. به همین لحاظ، گفتمان مذکور پتانسیل و استعداد بسیار زیادی برای حمایت از شهروندی اقلیت ها و گروه های مهاجر دارد. مشروطاً به اینکه این گروه ها به سهم خود برای به دست آوردن شأن شهروندی شان اقدام به درگیری متعهدانه و مشارکتی در فعالیتهای اجتماعی کنند.

ت) گفتمان شهروندی قمیستیک تغییر و برداشتی از اقلیت محروم و طرد شده از حوزه شهروندی جنسیت یافته ارائه می دهد. گه صرفاً محدود به زمان است. دست کم این گفتمان دارای ظرفیتی برای پذیرش حقوق شهروندی «مهاجران زن» است که البته در جای خود غنیمت مناسبی برای به رسمیت شناخته شدن حقوق شهروندی مهاجران زن است. (در این زمینه، به ویژه ن. کند Boyle and Halfacre, 1999).

گفتمان های شهروندی (به صورت عام) و ظرفیت این گفتمان ها برای حل مسئله شهروندی مهاجران (به صورت خاص) به رغم اهمیتی که برای تسهیل اعطای «حقوق شهروندی» به اقلیت ها و مهاجران و گروه های محروم و طرد شده از جریان اصلی زندگی اجتماعی سیاسی فرهنگی جامعه دارند، به هنگام رویارویی با «سیاست های شهروندی» (به عنوان تبلور تصمیم گیری های سیاسی به وسیله مذهبیت سیاسی جامعه برای اتخاذ راهکارها و ساز و کارهای عملی مرتبط با الگوهای شهروندی سازی) بخش دیگری از چالش های عملی موجود بر سر راه «مسئله شهروندی مهاجران» (و همچنین اقلیت های محروم و طرد شده از جریان شهروندی مدرن) را نشان می دهند. بدین منظور و بررسی فشرده «سیاست های شهروندی» کنونی و مطرح و مورد عمل در جوامع مدرن دموکراتیک برای شناخت بخش دیگری از چالش های کنونی، که



«مسئله شهروندی مهاجران» را شکل داده است، ضروری می نماید.

۴- سیاست های شهروندی و مسئله شهروندی مهاجران

واکنشی سیاست های شهروندی کنونی و مطرح در جوامع مدرن دموکراتیک دست کم نشان دهنده وجود سه سیاست شهروندی اصلی و رایج مورد عمل است: سیاست شهروندی مدنی گرا، سیاست شهروندی قومیتی گرا و سیاست شهروندی چندفرهنگی گرا. بر این اساس در عمل سه نوع «شهروندی مدنی، قومی و چندفرهنگی» شکل گرفته است.

الف- سیاست شهروندی مدنی گرا و شهروندی مدنی

سیاست شهروندی مدنی گرا، که دو سوم، پرویاگر و سویسال (۱۹۹۶) آن را معنای شکل گیری «شهروندی مدنی» نامیده اند، مبتنی بر تعریف «تعلق بر پایه مشارکت از طریق حقوق و تکالیف» است (Soysal, 1996: chop.2). بر این اساس، مؤلفه های اصلی سیاست شهروندی مدنی گرا، شهروندی مدنی عبارتند از: احساس تعلق اجتماعی، مشارکت اجتماعی، حقوق و تکالیف شهروندی. این نوع شهروندی ظاهراً وجهه ای شمول گرا دارد و هر فرد یا گروهی را که دارای احساس «تعلق اجتماعی» به جامعه ای که در آن زندگی می کند باشد و بر حسب «ولیع شهروندی» در آن مشارکت ورزد، بهره مند از «حقوق شهروندی» و «مزایای شهروندی» قلمداد می کند.

نتیجه منطقی که از این عبارات می توان گرفت این است که در شهروندی مدنی دامن پذیرش اقلیت ها و گروه های مهاجر در حوزه شهروندی یا تسهیل بیشتری صورت می گیرد، چرا که اصل بر احساس تعلق و مشارکت در زندگی اجتماعی سیاسی فرهنگی جامعه ای است که این اقلیت ها و گروه های مهاجر در آن حضور دارند. نتیجه منطقی این است که مؤلفه های اصلی شهروندی مدنی در عمق لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی توانند به صورت انتزاعی مجزا از هم و گسسته از یکدیگر در نظر گرفته شوند. به عنوان نمونه، مشارکت کردن و احساس تعلق اجتماعی لازم و ملزوم یکدیگرند و عمل به وظایف شهروندی منوط به بهره مند بودن از حقوق و امتیازات شهروندی است، و برعکس. اینها به نوبه خود بر مسئله شهروندی مهاجران تأثیر می گذارند. «شهروندی مدنی» نیز مشکلات و تنگناها و چالش های خاص خود را با گروه های اقلیت و مهاجران دارد. این گروه های محروم از حوزه شهروندی رسمی جامعه نازمانی که مشارکت داده نشوند احساس تعلق اجتماعی نخواهند کرد و نازمانی که احساس تعلق اجتماعی نداشته باشند از حقوق و امتیازات شهروندی بهره مند

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱



حاشیه‌نشینان حرم

نگاهی به مسئله اسکان غیررسمی در مشهد

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

چکیده

این مقاله پیش‌درآمدی است بر مسئله اسکان غیررسمی در مشهد که بر پایه داده‌های گردآوری شده و مشاهدات میدانی نویسنده، به روش «ارزیابی سریع» (۱) نوشته شده است.

یکی از معضلات کشورهای در حال توسعه مسئله اسکان غیررسمی در شهرهاست. هرگاه مسئولان برنامه‌ریزی شهری از حل مسئله اسکان مهاجران و فقرای شهری غافل یا در مانده شوند، خود این افراد به تاهین مسکن اقدام می‌کنند و مناطق سکونت‌آیی را پدید می‌آورند که با الگوی رسمی و متعارف مسکن تفاوت بسیار دارد. مشهد به عنوان مرکز استان خراسان از آغاز سده چهاردهم خورشیدی، همانند دیگر شهرهای بزرگ و مهم کشور با این مسئله روبه‌رو بوده است و مهم کشور، با این مسئله روبه‌رو بوده است.

رشد بخش دولتی و بخش کارفرمایان شهری به پدیده اسکان غیررسمی انجامیده است که در خصوص مشهد باید به مسئله بلایای طبیعی (زمین‌لرزه، خشکسالی و نظایر اینها) در این استان و دگرگونی‌های افغانستان نیز اشاره کرد. گذشته از اینها، ویژگی‌های ساکنان مناطق حاشیه‌ای مشهد با معیارهای اسکان غیررسمی مطابقت دارد. از آن جمله می‌توان وجود افراد فقیر و بیکار، عدم جذب آنان در اقتصاد شهر، نداشتن خانه مناسب، انزوای اجتماعی، نابرابری اقتصادی و اجتماعی، بدل شدن به کانون انحرافات و کجروی‌های اجتماعی را برشمرد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که شهرداری مشهد با آن روبه‌روست، وجود حاشیه‌نشینان یا فقرای شهری است. مشخص نبودن جایگاه شورای شهر و شهرداری در سلسله مراتب قدرت باعث شده است که دیگر سازمان‌ها در سطح شهر لزومی برای پیروی و هماهنگی با شهرداری حس نکنند. این کار باعث تحمیل هزینه فراوان و صرف وقت بسیار برای هماهنگی با سازمان‌های دیگر شده است. از عمده‌ترین دشواری‌ها در این مواجهه، ساخت بنا و گسترش مناطق مسکونی در حريم شهر، مشکل ارائه خدمات شهری، افزایش هزینه‌ها، مشکلات ایمنی و امنیتی و نبود روحیه شهروندی است.

حسین ایمانی چاچری
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
Email: iran1347@hotmail.com

مقدمه

یکی از معضلات کشورهای در حال توسعه، مسئله اسکان غیررسمی (حاشیه‌نشینی یا اوتک‌نشینی) در شهرهاست. این پدیده‌ای است که شهرهای بزرگ کشور نیز گرفتار آن هستند. مشهد به عنوان مرکز استان خراسان و مرقد امام هشتم (ع)، با جمعیت ۱۹۱۷۴۰۵ نفر براساس سرشماری سال ۱۳۷۵، از آغاز سده چهاردهم خورشیدی همانند دیگر شهرهای بزرگ و مهم کشور - مانند تهران، شیراز، تبریز و همدان - با مسئله اسکان غیررسمی مواجه بوده است. این پدیده عمدتاً از سال ۱۳۲۰ و طی دهه‌های مختلف تا سال ۱۳۵۰ به شدت رشد کرد. «از دهه ۱۳۳۰ به بعد، صدها هزار خانواده تهیدست، بخشی از جریان طولانی و پیوسته مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ را تشکیل می‌دادند. برخی از آنها به دنبال بهبود وضع زندگی شان بودند و برخی دیگر فقط می‌خواستند زنده ماندن شان را تضمین کنند. بسیاری از آنها کم‌کم، چه به طور فردی و چه به همراه خویشاوندان شان، در زمین‌های بدون استفاده شهری، و یا در قطعه‌های ارزان قیمتی که در حواشی مراکز شهری خریداری می‌کردند، ساکن می‌شدند» (بیات، ۱۱). به نظر یکی از نویسندگان، در سطح کلان دو عامل رشد بخش دولتی و رشد بخش کارفرمایان شهری از علل به وجود آمدن پدیده اسکان غیررسمی اند (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹). در خصوص مشهد در کنار این دو عامل باید به مسائل تشدید کننده مهاجرت، مانند بلایای طبیعی در استان خراسان و تحولات کشور افغانستان اشاره کرد. همچنین این نکته هم در خور تأمل است که هرگاه مسئولان برنامه‌ریزی شهری از حل مسئله اسکان مهاجران تازه وارد به شهر و فقرای شهری غافل یا عاجز شوند، این افراد به تأمین نیاز مسکن خود اقدام می‌کنند و غالباً مناطق سکونت‌ای پدید می‌آورند که با الگوی رسمی و متعارف مسکن تفاوت بسیار دارد.

دیدگاه‌های نظری درباره پیدایش اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینیان

از اسکان غیررسمی (حاشیه‌نشینی) تعاریف متعددی ارائه شده است که هر یک بر ملاحظات و معیارهای خاصی - مانند کاربرد، جغرافیا، اقتصاد، روابط اجتماعی و ویژگی‌های روانی - تأکید کرده‌اند. برخی از محققان از منظر بوم‌شناسی شهری به عواملی مانند نحوه استفاده از زمین، کمبود مسکن و قیمت و اجاره زمین توجه کرده و عدای دیگر به موضوع از چشم‌انداز فقر شهری و مسائلی مانند نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و تبعیض نگر بسته‌اند. بر حسب سطح تحلیل مورد توجه دیدگاه نظری می‌توان سه دسته دیدگاه را برشمرد:

الف) سطح کلان که نظریه‌هایی چون «نظام جهانی» و «وابستگی» در آن قرار دارد و به مقوله‌هایی مانند تأثیر نظام سرمایه‌داری جهانی در شکل‌گیری شهرنشینی وابسته و پیدایش اسکان غیررسمی در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد (برای نمونه: کاترین ری، ۱۳۴۸). بر پایه این دیدگاه، گسترش شهرنشینی در ایران از دهه ۱۳۰۰ خورشیدی به بعد عمدتاً ناشی از استقرار مناسبات سرمایه‌داری پیرامونی در این کشور و «شکل ادغام اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی تک محصولی در تقسیم کار بین‌المللی» بوده است. بر این اساس، گسترش شهرنشینی از دهه ۱۳۴۰ با افزایش سرمایه‌گذاری‌های دولت در شهرها و آغاز بورس باری زمین و ساختمان در شهرهای بزرگ یکی از عمده‌ترین علل مهاجرت نیروی کار روستایی به شهر را رقم زد و مشکلات شهری - از جمله پیدایش حاشیه‌نشینیان در حومه کلان شهرها - را پدید آورد (حسینیان، ۶۷).

ب) سطح میانی که می‌توان نظریه‌های نوسازی را متعلق به آن دانست. این نظریه‌ها به تحولات درونی جامعه بر اثر وقوع پدیده‌های مدرن مانند توسعه صنعتی، افزایش جمعیت و مهاجرت به شهرها و در نتیجه بروز مشکلاتی مانند کشمکش و ستیز اجتماعی برای آن دسته از مهاجرانی که قادر به تطبیق با هنجارهای زندگی مدرن شهری نبودند، می‌پردازند (برای نمونه: کاستلو، ۱۳۴۸). به ویژه فصل ۵، استفاده از مفاهیم سرمایه اجتماعی و انزوای اجتماعی برای توصیف وضعیت فقیران شهری که گرفتار چرخه فقر شده‌اند، و فاقد سرمایه اجتماعی بیرون گروهی برای برقراری تعامل با دیگر گروه‌های اجتماعی یا وضعیت بهترند، در این سطح بی‌گنجد.

پ) سطح خرد یا نظریه‌های فرهنگ‌گرا، که مشخصه آن توجه به ویژگی‌های فرهنگی - روانی ساکنان غیررسمی (حاشیه‌نشینیان) با استفاده از مفاهیمی چون «انسان حاشیه‌ای» (۳) و «فرهنگ فقر» (۲) است. مفهوم انسان حاشیه‌ای اشاره به انسانی دارد که به دلایلی جذب جامعه شده و نسبت به آن غریبه مانده است. این مفهوم را نویسندگانی مانند بارک (۴) و توماس (۵) و زائیکو (۶) برای توصیف مهاجران بی‌گانه ساکن در شهر با ویژگی‌هایی چون روحیه ستیزه‌جو، بی‌سازمانی

خانواده و ناسامانی‌های غاطسی به کار برده‌اند (سازو خانی، ۱۳۸۶).

پس سکونتگاه غیررسمی مکانی است که در آن فقیران شهری - که عموماً مهاجران به شهر هستند - با وضعیت زندگی متفاوت با استانداردهای معمول جامعه (به ویژه از لحاظ کالبدی، شهرسازی و اقتصادی - اجتماعی) سکونت دارند. این مناطق مشکلات زیادی با سازمان‌های رسمی مانند شهرداری و پلیس دارند.

عوامل ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی در مشهد

عواملی که سبب جذب مهاجران و شکل‌گیری سکونت غیررسمی در این شهر گشته‌اند، به طور خلاصه بدین شرح‌اند:

- ۱- عملکرد زیارتی شهر در سطح کشور، به سبب وجود مقبره امام هشتم (ع).
- ۲- بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر شرقی کشور و اهمیت آن از نظر معبر تجاری و بازرگانی با کشورهای همسایه شرقی.
- ۳- دارا بودن راه‌های مناسب، به ویژه خط آهن سراسری و فرودگاه.
- ۴- عملکرد دانشگاهی شهر به واسطه تأسیس دانشگاه فردوسی مشهد و مراکز متعدد دانشگاهی دیگر نظیر دانشگاه آزاد و پیام نور.
- ۵- عملکرد نظامی شهر به خاطر استقرار یکی از بزرگ‌ترین لشکرهای نظامی کشور.
- ۶- عملکرد اداری به عنوان مرکز بزرگ‌ترین استان کشور.
- ۷- پیامدهای مهاجر فرستی اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ خورشیدی و مکانیزه شدن کشت و مئی کردن مراتع منطقه.
- ۸- پیامدهای مهاجر فرستی بلایای طبیعی مانند خشکسالی‌ها و زلزله‌های جنوب شرقی ایران.
- ۹- پیامدهای مهاجر فرستی تحولات خارجی، به ویژه جنگ‌های داخلی در کشور افغانستان و هجوم مهاجران افغانی به این شهر.

هرگاه مسئولان برنامه‌ریزی شهری از حل مسئله اسکان مهاجران تازه وارد به شهر و فقرای شهری غافل یا عاجز شوند، این افراد به تأمین نیاز مسکن خود اقدام می‌کنند و غالباً مناطق سکونت‌ای پدید می‌آورند که با الگوی رسمی و متعارف مسکن تفاوت بسیار دارد

۱۰- وجود فرصت‌های شغلی و به‌الا بودن میزان دستمزد در شهر مشهد نسبت به سایر شهرهای استان (حائمی نژاد و زمردیان، ۱۳۷۲، ۴۰-۳۸).

در زمان حاضر، براساس مطالعات طرح راهبردی ساماندهی حاشیه شهر مشهد، ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی در حدود ۶۶۰ هزار نفر برآورد می‌شوند.

ویژگی‌های اسکان غیررسمی در مشهد

مشاهدات و گفت‌وگوهای انجام شده این موضوع را تأیید می‌کند که بخشی از ویژگی‌ها و خصوصیات که به عنوان ملاک‌ها و معیارهای اسکان غیررسمی برمی‌شمارند، تا اندازه زیادی با ساکنان مناطق حاشیه‌ای مشهد مطابقت دارد.

الف - وجود افراد فقیر و بیگار: بسیاری از افراد در سن کار جمعیت مناطق حاشیه‌نشین مشهد فاقد شغل رسمی‌اند و از نظر معیارهای مرسوم بیگار به‌شمار می‌آیند. اما این افراد برای گذران زندگی خود نیاز به کسب درآمد دارند و به ناگزیر به فعالیت‌های غیررسمی، که بخشی از آنها مشاغل کثیف‌اند، روی می‌آورند. «مشاغل کثیف» آنهایی هستند که همه کس حاضر به انجام آن نیست (افروخ، ۱۳۴۸). از این دست‌اند فروش مواد مخدر و کالا‌های قاچاق، فروش و دلالی اجناس دزدی، روسپی‌گری و قوادی و نظایر آنها. اشتغال به مشاغل کثیف راه راحتی می‌تواند در مناطق حاشیه‌نشین مشهد مشاهده کرد. فعالیت بازار کالا‌های کثیف و غیرمجاز به گونه‌ای است که مسافران متقاضی این کالاها را نیز پوشش می‌دهد و بازار آن در واقع عملکردی ملی دارد در هر حال تمامی ساکنان مناطق حاشیه‌اسکان جذب در اقتصاد غیررسمی را ندارند و یا مایل به آن نیستند و بسیاری به علت عدم توانایی در کسب درآمد در زمره فقیران شهری قرار می‌گیرند.

ب - عدم جذب در اقتصاد شهر: فعالیت‌های پنهان و غیررسمی حاشیه‌نشینان بازتابی در حساب‌های اقتصاد رسمی شهر ندارد و از حجم و گستردگی فعالیت و درآمد غیررسمی این افراد اطلاعی در دست نیست. برای نمونه، در منطقه‌ای به نام «بوده» کارگاه تولید آنتن‌های بشقاب‌گیرنده‌های تلویزیونی ماهواره‌ای قرار دارد، که گستردگی استفاده از این نوع کالا در شهر مشهد و شهرها و روستاهای همجوار، نشان‌دهنده رونق این بازار غیررسمی است. در مناطق سکونت غیررسمی که محل زندگی فقیران شهری است، کالاها و محصولات که در بازارهای رسمی مشتری نمی‌یابند - مانند مواد



غذایی فاسد و مسئله دار - با قیمت ارزان در دسترس فقیران شهری قرار می گیرند (که در غیر این صورت باید دور ریخته می شدند). برای مثال، قیمت یک کیلوگرم گوشت در مناطق حاشیه‌ای مشهد تقریباً یک سوم همین قیمت در مناطق اصلی شهر است. با این تفاوت که گوشت عرضه شده در سکونتگاه‌های فقیران شهری از نظر بهداشتی عمدتاً فاسد و مصرف ناشدنی است. این مسئله تأیید کننده نظر هربرت گانز درباره یکی از کنارگردهای فقر است: «فقیران گسلاهایی خریداری می کنند که دیگران تمایل چندانی به خرید آنها ندارند... از این دست‌اند سبزیجات و میوه‌های نامرغوب، که در غیر این صورت باید بیرون ریخته شوند» (پیشین، ۲۲۸).

پ - فقدان مسکن مناسب: اگر چه این معیار برای بیشتر کشورهای در حال توسعه صادق است و حاشیه‌نشینان آنها در مسکن‌هایی با کیفیت بسیار پایین زندگی می کنند اما عموم مسکن‌های مناطق حاشیه مشهد از نظر مصالح و مواد به کار رفته کیفیت خوبی ندارند. مشکل اصلی آنها این است که، به علت ترس از تخریب از سوی مأموران شهرداری، معمولاً با تجهیزات تیمی چند ده نفره متشکل از بناها و کارگران و پشتیبانی مصالح، گاه در عرض یک شب و به فاصله کوتاهی ساخته می شوند. این امر به هر حال رغابت نکات فنی و ایمنی ساختمان سازی را امکان‌ناپذیر می سازد. بنابراین خطر اصلی که مسکن‌ها و ساکنان نقاط حاشیه‌ای مشهد را تهدید می کند وقوع حوادثی طبیعی نظیر سیل و زلزله است که چه بسا به آسانی به تخریب تمامی آنها منتهی شود.

ت - انزوای اجتماعی و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی: بخش عمده حاشیه‌نشینان مشهد را مهاجرانی از شهرهای اطراف مشهد و جنوب شرقی کشور و مهاجران افغانی تشکیل می دهند. علت‌های اصلی مهاجرت و وقوع حوادث طبیعی و جنگ در میانه امید به زندگی بهتر و کسب درآمدهای بیشتر و انگیزه‌های مذهبی در مقصد هستند. در این میان مهاجرانی همچون زابلی‌ها و کردهای شمال خراسان برخی از ویژگی‌های فومی خود را - مانند نوع پوشش، نوع ازدواج و روابط درون گروهی - حفظ کرده‌اند. این مسئله خود سبب تشدید انزوای اجتماعی (۷) مهاجران می شود و از سوی دیگر انسجام و وحدت شهر مشهد را تضعیف می کند. انزوای اجتماعی شدید، که در قالب خرده فرهنگ متمایز و مسکن‌های جدا از دیگر مسکن‌های متعارف در زندگی شهری نمود می یابد، می تواند چرخه‌های فقر و رفتارهای ضد اجتماعی را تشدید کند. همچنین سرمایه اجتماعی و اعتماد که عوامل ضروری برای تعامل اجتماعی هستند، به سختی در کلان شهری مانند مشهد، توسعه یافته و پایدار می مانند. در موارد بسیاری تعاملات میان مردم تکرار نمی شوند و در نتیجه هیچ انگیزشی برای بسط روابط متقابل پدید نمی آید. پژوهش‌ها نشان می دهند که در شهرها مردم تمایل به گرد یکدیگر آمدن در اجتماعات و شبکه‌های کوچک دارند. اما اعتماد و دوستی نسبت به گروه‌های بیرونی اندک است. سطوح بالای سرمایه اجتماعی درون گروهی (سرمایه اجتماعی بستنی) (۸) و اندک بودن سرمایه اجتماعی بین گروهی (سرمایه اجتماعی پیوندی) (۹) می تواند تأثیرات عمیقی بر نابرابری، توسعه بخش خصوصی، حکومت و رفاه عمومی داشته باشد (۱۹۹۵، Fukuyama، ۱۹۹۳، Putnam). نابرابری در هیچ جامعه‌ای نواحی شهری تا این اندازه آشکار نیست. در نواحی شهری داراها و نازرها در نزدیک‌ترین حد به یکدیگر زندگی و کار می کنند اما به ندرت روابط میان خود را گسترش می دهند. نابرابری می تواند همبستگی اجتماعی (۱۰) را تهدید کند. بارو (۱۹۹۱، Barno) همبستگی مثبتی را بین نابرابری و جرم و خشونت، که مانع رشد اقتصادی هستند، نشان می دهد. نابرابری از طریق مسکن نمود می یابد و بیشتر اوقات حتی تشدید هم می شود. مسکن در بیشتر شهرها، مردم را به وسیله درآمد جدا می کند. بسیاری از فقرای شهری در آونک‌ها یا گتوها یا مناطق حاشیه‌ای - که از نظر کالبدی جدای از مناطق کسب و کار دارای تسهیلات بهداشتی و حمل و نقل عمومی اند - زندگی می کنند. انزوای

فضایی فقرا آمیخته با انزوای اجتماعی است. دارا و ندا به ندرت در فعالیت‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های مشابه مشارکت می‌کنند. آنها پیوندهای اجتماعی یا یکدیگر ندارند، فقدان پیوندها و اتصالات با آنهايي که صاحب منابع مادی و نظایر آن هستند نتیجه‌اش فرصت‌های کمتر برای فقر است. انزوای فضایی و اجتماعی یا فقدان سرمایه اجتماعی پیوندی می‌تواند منجر به چرخه فقر شود. به عبارت دیگر، فرزندان والدین فقیر فاقد هر گونه فرصت (یا دست کم دارای فرصت‌های اندکی) برای رهایی خود از فقر هستند. (Wilson ۱۹۸۷).

ستیزه و خشونت قومی که از سرمایه اجتماعی درون گروهی قوی و سرمایه اجتماعی بین گروهی ضعیف تغذیه می‌شود می‌تواند مانع رشد اقتصادی و کارآمدی حکومت‌های شهری در نواحی آبی شود که گروه‌های قومی گوناگون حضور دارند. شهرهای بسیاری در سرتاسر جهان گرفتار جدی خشونت هستند. ترس از خشونت موجودی سرمایه اجتماعی را می‌کاهد، در حالی که ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌توانند سبب کاهش سطح خشونت و پایین نگه داشتن آن در اجتماع شوند. خشونت روزمره بخشی از زندگی فقیران شهری مشهود است. برخی از افراد با مشاهده ناسامانی‌های اجتماعی، رأساً دست به اقدام می‌زنند و عدالت را به زعم خود جاری می‌سازند. این افراد فقط معلولان از همه گسیختگی‌های کلان اقتصادی و اجتماعی را از میان می‌برند و به این عمل خود نیز افتخار می‌کنند. تلقی چنین افرادی به عنوان قهرمانان جامعه و حمایت و تشویق آنها، نشانه شکست اقدامات و راه‌حل‌های جمعی و برنامه‌ریزی شده است. در وضعیتی که در شهر مشهد بدین آمده است، تنها شهرداری و نیروی انتظامی مسئول هستند بلکه تمامی نهادها و سازمان‌های موجود در این شهر - اعم از دولتی و غیردولتی - در این زمینه مسئولیت دارند. نظریه‌ها و رهانات‌های جدید مدیریت عمومی و توسعه، همچون حاکمیت (۱۱) و هم افزایی (۱۲)، همگی بر ضرورت مشارکت بخش‌های اصلی جامعه یعنی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی و عمومی برای حل مشکلات تأکید دارند.

ث - منبع و مرکز انحرافات و کجروی‌های اجتماعی: ۷۰ درصد از جرایم استان خراسان در شهر مشهد اتفاق می‌افتد، که نیمی از این میزان در مناطق حاشیه‌ای شهر مشهد صورت می‌پذیرد. این گفته یکی از مقامات رسمی استان است و به خوبی حکایت از گستردگی مسئله دارد. فقر و ناتوانی با عدم تمایل به بازار رسمی اقتصاد شهر به جذب حاشیه‌نشینان، آنان را به بازار فعالیت‌های غیررسمی می‌کشاند؛ بازاری که بخشی از محصولات آن در زمره امور ممنوع و بزهکارانه - مانند مواد مخدر، دزدی و فحشا - هستند. کمبود یا فقدان مراکز تأمین خدمات امنیتی و انتظامی مانند پاسگاه‌های پلیس در این مناطق، آنها را بدل به مراکزی امن و خالی از خطر برای افراد و گروه‌هایی کرده است که به شیوه‌های بزهکارانه و کجروانه از تزاوی می‌کنند و روزگار می‌گذرانند. انزوای اجتماعی شدید و نبود اعتماد سبب شده است تا رفتارهای مشارکتی نیز در میان ساکنان مناطق حاشیه‌ای شکل نگیرد و امکان بهره‌گیری از ابزارهای مشارکتی نظارت و کنترل اجتماعی فراهم نیاید. برای نمونه، بسیج قادر یا مایل به ایجاد پایگاه‌های خود بر این مناطق نیست و مردم نیز

سکونتگاه غیررسمی مکانی است که در آن فقیران شهری - که عموماً مهاجران به شهر هستند - با وضعیت زندگی متفاوت با استانداردهای معمول جامعه (به ویژه از لحاظ کالبدی، شهرسازی و اقتصادی - اجتماعی) سکونت دارند

حاضر به مشارکت در این اقدام نیستند. عامل دیگر این مسئله، در کنار ضعف رفتارهای مشارکتی و داوطلبانه ایجاد مزاحمت و ممانعت برای فعالیت نهادهایی مانند پایگاه‌های بسیج است؛ زیرا آنها برای فعالیت‌های اقتصادی عموماً غیر قانونی و مجرمانه بخشی از ساکنان، خطرناک محسوب می‌شوند. بدین ترتیب فضایی امن فراهم آمده است تا فعالیت‌های نامشروع و بزهکارانه محیطی مناسب برای گسترش و تشوین آنها باشد. حال حتی اگر بیشتر ساکنان مناطق حاشیه‌ای افراد بی‌تجرب و معمول جامعه باشند، محیطی که در آن زندگی می‌کنند بدل به مکانی جذاب برای بزهکاران و تبهکارانی شده است که امکان زندگی در نقاط مناسب را دارند اما به سبب نوع فعالیت خود، مناطق حاشیه‌ای را برای زندگی و کسب و کار مخرانه‌شان انتخاب می‌کنند. همچنین مناطق حاشیه‌ای مکان زندگی افرادی شده‌اند که در شهرها یا روستاهای بوطن خود به سبب اعمال خلافکارانه و مجرمانه‌شان شهرت داشته و قادر به انجام فعالیت‌های خود نبوده‌اند. امکان گمنامی و ناشناختگی در کلان شهری مانند مشهد را یک سو، و عاری بودن نقاط حاشیه‌ای از مراکز نظارت و کنترل انتظامی از سوی دیگر، چنین افرادی را به زندگی در این مناطق سوق داده است.

ج - عدم دسترسی به خدمات شهری: یکی دیگر از ویژگی‌های حاشیه‌نشینان در سطح جهان، عدم دسترسی آنان به خدمات متعارف شهری مانند آب، برق، گاز و خدمات حمل و نقل عمومی است. اما در شهر مشهد اکثر قریب به اتفاق

ساکنان مناطق حاشیه به خدماتی مانند آب، برق، گاز و تلفن دسترسی دارند. علت اصلی این مسئله عدم تبعیت دستگاه‌های دولتی در سطح شهر از نهاد مدیریتی واحد است. در تمامی شهرهای کشور، توسعه یافته شهرداری نقش مدیریت واحد را در سطح شهر داراست و تقریباً تمامی خدمات عمومی شهری یا نظارت این سازمان ارائه و توزیع می‌گردد. خدماتی بودن ساختار دولت و اتکالی آن به فرآیندهای نفتی به سبب رانتی بودن منابع درآمدی، مسبب شده است تا اصلی‌ترین نهاد تأمین‌کننده خدمات شهری - چون انرژی و آب - سازمان‌های دولتی باشند که الزامی نیز به تبعیت از برنامه‌ها و نظرسنجی‌های شهرداری ندارند. از این رو، اگر چه شهرداری مراکز سکونتگاهی حاشیه شهر مشهد را رسماً و قانوناً به رسمیت نمی‌شناسد اما سایر



دستگاه‌های از این دست، خدمات خود را به این مناطق ارائه کرده‌اند. دو عامل اصلی را می‌توان برای این قصبه ذکر کرد. عامل نخست سیاسی است. به سبب اغتشاش شهری سال ۱۳۷۶ در مشهد، به نظر می‌رسد تلاش شده است تا در سال‌های بعد از حادثه نسبت به ارائه خدمات به مناطق حاشیه‌ای تساهل وجود داشته باشد و این خدمات با کمترین درخواست و فشار ارائه شوند.

دوم، تعابلی دستگاه‌های خدماتی انتفاعی مانند شرکت برق به افزایش مشتریان خود، با این استدلال است که در صورت عدم ارائه خدمات به شکل معمول، حاشیه‌نشینان به شکل غیرقانونی از این خدمات استفاده خواهند کرد؛ و شهرداری نیز خدماتی مانند حمل و نقل عمومی را به بخش عمده‌ای از این مناطق ارائه می‌کند.

بنابراین شرایطی پدید آمده است که حاشیه‌نشینان بدون کمترین مشارکت در تأمین هزینه‌های شهری از آنها بهره‌مند شده‌اند. اما مسئله اصلی اینجاست که به سبب مسائل قانونی، افراد ساکن در منطقه حاشیه در تعاریف رسمی جایی ندارند و مشخص نیست که آنها شهری به شمار می‌آیند یا روستایی. این مسئله شهرداری را در نحوه برخورد و رفتار با آنها دچار مشکل کرده است. در این وضعیت بورس سازان زمین و مسکن - که عمدتاً افراد مطلع در سازمان‌هایی مانند شهرداری، نیت و پیمانکارهای املاک هستند - بیشترین استفاده را می‌برند. اینان به همراه حاشیه‌نشینان نیازمند نوعی شهرسازی بینگانه یا کاسیکالانه را رواج می‌دهند. بازتاب این نوع شهرسازی را می‌توان در عدم پیش‌بینی تأسیسات زیربنایی شهری، معیار تنگ و بی‌نوعی به پدیده‌ترین اصول شهرسازی مشاهده کرد. در مسایقه‌ای نابرابر برای ساختن و خراب کردن، میان حاشیه‌نشینان و شهرداری، این شهرداری است که اغلب اوقات می‌بازد. هر چند که راه حل موضوع بر اساس تجربه‌های جهانی و پیامدهای سیاسی تجربه شده، تخریب و پاکسازی نیست بلکه به رسمیت شناختن این سکونتگاه‌ها و اقدام برای توانمندسازی آنهاست.

شهرداری مشهد و مسئله اسکان غیررسمی

شهرداری مشهد مسئولیت قانونی تأمین خدمات شهری، نظارت بر ساخت و سازها و رعایت مقررات شهرسازی و شهرداری را دارد. همچنین پس از تأسیس شوراهای اسلامی شهرها در شهرداری‌ها این سازمان‌ها موظف به پاسخگویی به درخواست‌ها و رعایت دیدگاه‌های اعضای شوراها هستند. یکی از مهم‌ترین مسئله‌هایی که اکنون شهرداری مشهد با آن

انزوای فضایی و اجتماعی یا فقدان سرمایه اجتماعی پیوندی می‌تواند منجر به چرخه فقر شود. به عبارت دیگر، فرزندان والدین فقیر ناقد هر گونه فرصت (یا دست کم دارای فرصت‌های اندکی) برای رهایی خود از فقر هستند

کمبود یا فقدان مراکز تأمین خدمات امنیتی و انتظامی در این مناطق، آنها را بدل به مراکزی امن و خالی از خطر برای افراد و گروه‌هایی کرده است که به شیوه‌های بزهکارانه روزگار می‌گذرانند. انزوای اجتماعی شدید و نبود اعتماد سبب شده است امکان بهره‌گیری از ابزارهای مشارکتی نظارت و کنترل اجتماعی فراهم نیاید

مواجهه است و برای رفع آن می‌کوشد، مسئله حاشیه‌نشینی یا فقر ان شهر است. عمده‌ترین مشکلات شهرداری را در این زمینه، می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف - ساخت بنا و گسترش مناطق مسکونی در حریم شهر: با وجود تلاشی که شهرداری برای کنترل و ممانعت از ساخت و ساز در حریم شهر دارد، به سبب وسعت هجوم حاشیه‌نشینی و گسترده‌گی و نفوذ رانت خواران زمین و سرعت عمل آنها در تفکیک، قطعه‌بندی و ساخت و ساز با معضلی به نام شهرسازی بی ضابطه و مبتنی بر سودطلبی‌های کوتاه بینانه مواجه است. وسعت مناطق حاشیه‌ای و سرعت ساخت و سازهای غیررسمی سبب شده است تا شهرداری کمترین نظارت و کنترل را بر این موضوع داشته باشد. این مسئله پیامدهایی چون ناتوانی شهرداری در گرفتن عوارض قانونی به نفع شهر، و در عین حال اجبار و الزام آن به ارائه خدمات به این مناطق - که رشد خارج گونهای دارند - داشته است.

ب - مشکلات ارائه خدمات شهری و افزایش هزینه‌ها: وسعت شهر خود به خود هزینه ارائه خدمات شهری را افزایش می‌دهد و اگر این وسعت و رشد خارج از نظارت و برنامه‌ریزی شهری باشد، فشارهای مالی بیشتری بر شهرداری وارد می‌آید. فشارهای سیاسی و اجتماعی باعث می‌شود که شهرداری مجبور به ارائه خدمات در مناطق حاشیه‌ای گردد. اما این اقدام سبب اعتراض نمایندگان ساکنین در محدوده‌های رسمی می‌شود. استدلال معتصران بر این است که چرا منابع مالی شهر، که بخش عمده آن را ساکنان رسمی تأمین می‌کنند، در مناطق دیگر و خارج از محدوده خرج می‌شود. فشارها و تقاضاهای ساکنان نقاط حاشیه‌ای، که در بیشتر موارد با نظارتهای و تخم‌های خسارت‌آمیز همراه است، سبب فشار سازمان‌های امنیتی بر شهرداری برای ارائه خدمات و پاسخگویی به درخواست‌هایی می‌گردد. این در حالی است که نهادها و سازمان‌های قدرتمند و متمول می‌بایست به شهرداری در این زمینه یاری و مساعدت رسانند. در چنین شرایطی، شهرداری به جای داشتن فرصت مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، همانند آتش نشانی می‌گردد که بی‌مسته با بحران مواجه است. این شرایط از توان ابتکار و برنامه‌ریزی مدیریت شهری می‌کاهد.

ب - مشکلات ایمنی و امنیتی: گسترش نقاط مسکونی غیررسمی با بی توجهی به مقررات شهرسازی، سبب شده است که همه‌مبارز مناطق حاشیه‌نشین، تاریک و تنگ باشند در چنین معابری خودروهای آتش‌نشانی و امدادی توانی حرکت و مانور ندارند و در صورت هر گونه حادثه‌ای خدمات زیادی به مردم و دارایی‌های آنها وارد می‌آید. در عین حال، فضاهای غیرقابل دفاع یا فضاهای امن نیز برای اعمال خلافکارانه در این مناطق وجود دارد. این موضوع احتمال اعمال مجرمانه را در این مناطق افزایش می‌دهد و آنها را بدل به نقاط مناسب برای افراد بزهکار می‌سازد. تجمع بزهکاران و قانون شکنی در این مناطق، آنها را بدل به کانون‌های خطر و بحران برای حاکمیت و زندگی شهری می‌کند.

ت - نبود روحیه شهروندی: فقر، انزوای اجتماعی و نبود هنجارها و بسترهای مشارکت و همکاری سبب تقویت تبعیض‌های قومی محدودکننده در میان ساکنان مناطق حاشیه‌نشین شده است. به این سان، انسجام و وحدت اجتماعی در شهر مشهود ضعیف است و در واقع آمیزه‌های ناست از خرده فرهنگ‌های مختلف، انزوای اجتماعی انجام برنامه‌ها و اقدامات مشارکتی را با موانع جدی مواجه ساخته است. شکست تجربه ستادهای عمران، که مبتنی بر آینده انجام مردمی امور عمومی است، در مناطق حاشیه‌نشین مشهود حکایت از ضعف سرمایه‌های اجتماعی و اعتماد در میان فقیران شهری دارد. در این وضعیت شهرداری در تحقق برنامه‌های مبتنی بر سیاست‌های مشارکتی در این مناطق با مشکلات بسیار مواجه است.

نتیجه‌گیری

جاذبه‌های سهند، به همراه دافعه‌های روستاها و شهرهای کوچک کشور افغانستان و به طور کلی محضلات این کشور، مهاجرت به این شهر را افزایش داده است. ورود مهاجران سبب اختلال در رشد طبیعی و بیش‌پیشی شده شهر گردیده، به

- ۱- آفرین عبادی و علیرضا کهنی ایران، سازمان شهرداری اسلام، خوزستان، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲- پادشاه آصف، سیاست‌های حیاتی، جنبش نهیستان بر ایران، شرحی استنادی نوی بدنی، مؤسسه نشر و پژوهش شهرداری تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- سپهر کارآزمایی، ملاقات توریک بورا، شهرداری تهران، نشر علمی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۴- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۹.
- ۵- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۸.
- ۶- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۵.
- ۹- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۰- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۱- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۲- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۳- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۴- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۵- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۶- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۷- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۸- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۹- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۴.
- ۲۰- شهرداری تهران، گزارش عملکرد شهرداری تهران، ۱۳۶۳.

گونه‌ای که هم اکنون مشهد با مشکلات متعددی مواجه شده است. عمده‌ترین این مشکلات، که شهرداری با آن درگیر است، مسئله اسکان غیررسمی در حریم شهر است. در خصوص علل و عوارض این مسئله باید به دو موضوع اشاره کرد: نخست، مسئله تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی کشور است. یکی از آثار تمرکزگرایی توسعه نامتعادل است. شهرهایی مانند مشهد و تهران با ابناشت و تمرکز ثروت اقتصادی کشور بدل به نقاطی جذاب برای مهاجرت می‌شوند بنابراین هجوم افراد برای سکونت و کار در شهری مانند مشهد در تحلیل کلان به نظام متمرکز اداره امور اداری و اقتصادی برمی‌گردد. در این شرایط، تا این نظام اصلاح نگردد و به سمت توسعه متوازن حرکت نکند، آساج مهاجرت به مشهد و شهرهای مشابه ادامه خواهد یافت.

موضوع دوم، بی‌سامانی مدیریت شهری در کشور است. وجود سازمان‌های خدماتی دولتی که از نظر مالی، تجهیزاتی و نیروی انسانی برتر از شهرداری‌اند، شرایطی را فراهم آورده است که شهرداری به جای آنکه مدیر شهر باشد و بتواند نظیر و سازمان را برای اداره امور شهر فراهم کند، خود همچون دستگاه خدماتی متوسطی تلقی گردد. مشخص نبودن جایگاه شورای اسلامی شهر و شهرداری در سلسله مراتب قدرت سبب شده است تا سازمان‌های منتفذ و قدرتمند در سطح شهر، لزومی به تبعیت و هماهنگی با شهرداری حس نکنند. بدین ترتیب مواجهه شهرداری با مسئله اسکان غیررسمی - و یا هر مسئله شهری دیگر - بدل به کاری پرزحمت شده است، که مستلزم صرف وقت و هزینه فراوان برای هماهنگی با سازمان‌های دیگر است. یا وجود این، باز هم ضمانت اجرایی برای رعایت دیدگاه‌های شهرداری - که دیدگاه‌های شهروندان تلقی می‌شود - وجود ندارد.

در کنار ضرورت ساماندهی نظام اداره امور محلی نباید از توجه به ساماندهی اجتماعی مسئله اسکان غیررسمی غافل

در شهر مشهد اکثر قریب به اتفاق ساکنان مناطق حاشیه به خدماتی مانند آب، برق، گاز و تلفن دسترسی دارند. علت اصلی این مسئله عدم تبعیت دستگاه‌های دولتی در سطح شهر از نهاد مدیریتی واحد است

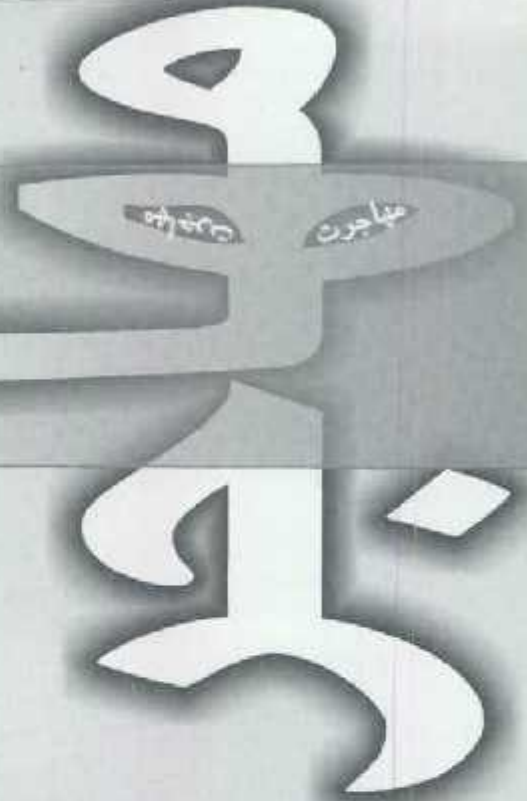
مشخص نبودن جایگاه شورای اسلامی شهر و شهرداری در سلسله مراتب قدرت سبب شده است تا سازمان‌های منتفذ و قدرتمند در سطح شهر، لزومی به تبعیت و هماهنگی با شهرداری حس نکنند. بدین ترتیب مواجهه شهرداری با مسئله اسکان غیررسمی - و یا هر مسئله شهری دیگر - بدل به کاری پرزحمت شده است، که مستلزم صرف وقت و هزینه فراوان برای هماهنگی با سازمان‌های دیگر است

بود. حضور سکونتگاه‌های غیررسمی و ساکنان آنها را باید جوان واقعیت موجود در شهرهای بزرگ - از جمله مشهد - پذیرفت. آنها بخشی از شهروندان این کشورند که بر اثر سیاست‌های کلان خارج از اراده‌شان مجبور به جلائی محل زیست بشین خود و مهاجرت به شهرهای بزرگ شده‌اند. عدالت اجتماعی حکم می‌کند به جای جست و جوی راه‌حل‌هایی برای پاکسازی این گونه مناطق و نیز برخورد‌های بیسی، به فکر توانمندسازی ساکنان آنها به لحاظ اقتصادی - اجتماعی بود. آنها نشان داده‌اند که بی‌نیاز از دولت می‌توانند مشکلاتی چون تأمین مسکن را حل کنند؛ اما در این راه هماهنگی‌ها و خطاهایی صورت گرفته است. فراهم ساختن بسترهای مشارکت محلی و تقویت نهادهای مردمی از ابزارهایی است که می‌تواند تهدید حاشیه‌نشینی را به فرصتی برای شهروند سازی و مردم سالاری بدل سازد.

این مقاله پیش‌درآمدی است بر مسئله سکونتگاه‌های غیررسمی در مشهد، که براساس اطلاعات جمع‌آوری شده از مستولان و کارگزاران اجرایی و مشاهدات میدانی نویسنده بر پایه روش «ارزیابی سریع» (Rapid Appraisal) نوشته شده است. بدیهی است تشریح و تحلیل جامع مسئله هنگامی امکان پذیر خواهد بود که براساس رهیافت‌های جدید به موضوع توسعه شهری نگریسته شود و با تأکید بر عواملی چون سرمایه اجتماعی، توانمندسازی و حاکمیت شهری خوب، مطالعات زرافانگرو و پیمانگر بر پایه روش‌های کمی و کیفی صورت پذیرد.

یادداشت

- 1-Rapid Appraisal
- 2-Marginal Man
- 3-Culture of Poverty
- 4-S. Park
- 5-W.J. Thomas
- 6-F. Znaniecki
- 7-Social Isolation
- 8-Bonding social capital
- 9-Bridging social capital
- 10-Social cohesion
- 11-Governance
- 12-Synergy



مهاجرت از نگاه مهاجر

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

چکیده

در بررسی پدیده مهاجرت، به علت کمیت ناپذیر بودن بسیاری از مسائل ارزشی مؤثر بر آن، روش‌های کمی به تنهایی تمامی زوایا و ابعاد آن را روشن نمی‌کنند. بنابراین برای پی بردن به عمق مسئله مهاجرت، وانگیزه و روند و نتیجه آن، نیاز است که از روش‌های تحقیق کیفی بهره گرفته شود. روش مصاحبه عمیق از روش‌های کیفی رایج در تحقیقات اجتماعی است که - با وجود محدودیت‌هایی - می‌تواند در این زمینه بسیار مفید و ارزشمند باشد.

در اینجا، با استفاده از این روش، اطلاعات سه فرد مهاجر گرج داوری شده است - که جزئیات جالبی را نشان می‌دهد.

جعفر، مهاجری از روستاهای استان آذربایجان شرقی است که به دلیل سختی شرایط زندگی از روستا ابتدا به کرج و سپس به تهران مهاجرت کرده و در شهر تهران نیز تاکنون چند بار مکان زندگی خود را تغییر داده است. وی در طی مهاجرت از اطلاعات، راهنمایی و کمک دوستان و قوام خود بهره‌مند شد، و پس از چند سال زندگی اجاره‌نشینی اکنون توانسته است خانه‌ای کوچک را در نقطه‌ای دور افتاده در حاشیه جنوبی شهر تهران خریداری کند. به عقیده وی، شرایط جدید با تمام مشکلاتش نوعی ارتقا محسوب می‌شود و خود و خانواده‌اش تلاش برای ادامه این روند را ادامه خواهند داد.

محمد، عضوی از یک ایل سرزی استان کرمانشاه است که با شروع جنگ مجبور به ترک محل زندگی شده و اکنون در شهر کرمانشاه ساکن است. وی در دولت آباد در کنار بستگان و آشنایان خود مقیم شد و در مدت اقامت خانه و مغازه‌های مناسب تهیه کرد. وی چند سالی است که زمین‌های خود را در منطقه مرزی زیر کشت می‌برد؛ و این تأثیر زیادی در تقویت بنیه اقتصادی‌اش داشته است. وی قصد رفتن به روستا و از دست دادن مزایای زندگی شهری را ندارد.

رضا در خانواده‌ای کشاورز در شهرستان ملایر به دنیا آمده اما بیشتر زندگی خود را در شهر گذرانده است. انگیزه مهاجرت وی با دو فرد قبلی بسیار متفاوت است و مهاجرتی شهر به شهر را برای دستیابی به شرایط مطلوب‌تر تجربه کرده و به نظرش یله‌های ترقی را به خوبی طی کرده است.

در هر سه مورد با وجود تفاوت‌های اساسی چند وجه مشترک وجود دارد که امید به ارتقا، تلاش برای آن، رضایت از مهاجرت، طی کردن روندی مرحله‌ای، تأثیر راهنمایی‌ها و کمک بستگان و دوستان در طی کردن این مراحل، از آن جمله‌اند.

کیومرث ایراندوست

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

E-mail: K-irandoust@cc.sbu.ac.ir



کلید واژه‌ها: روش تحقیق کیفی، مهاجرت از دیدگاه مهاجر، محرومیت، امید به ارتقاء و رضایت از مهاجرت.

مقدمه:

در بررسی پدیده‌های اجتماعی مانند مهاجرت روش تجربی و کمی تحقیق به تنهایی نمی‌تواند مبین تمام ابعاد مسئله باشد و به همین علت ناچار باید از روش‌های کیفی استفاده کرد. اگر چه در کارنامه مکتب شیکاگو نورد درخشانی از به کارگیری روش‌های کمی ثبت شده که در آن بازگویی واقعیت‌ها از دیدگاه اعضای محرومیت کشیده جامعه مورد توجه ویژه بوده است (دیوید سیلورمن، ۱۳۷۵، ۲۲)، اما تا اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل تسلط تفکرات اثبات‌گرایی یا تحقیق‌گرایی (۱) کمتر مجال ظهور و انجام تحقیق کیفی وجود داشته است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ تحقیق‌گرایی با انتقادات جدی روبرو شد و به تدریج این عقیده تقویت گردید که نتایج رسمی کمی‌گرایانه، از بسیاری از نکاتی که به نحوی به مسئله مورد تحقیق مربوط می‌شوند غفلت می‌گردد و واقعیت‌های عمده‌ای که از دیدگاه علمی الزاماً باید مورد توجه قرار گیرد نادیده گرفته می‌شود (پتر استندر، ۱۳۷۵، ۵۷).

این گونه بود که در دهه ۱۹۸۰ روش‌های تحقیق کیفی دوباره رواج یافت و مشاهده مستقیم واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و انگاره تقسیمی‌گرایانه (۲) جای خود را در تحقیقات اجتماعی باز کرد. در این زمان این عقیده رواج یافت که تحقیق نسرومی ندارد به صورت فرآورده دیوان سالارانه به گونه‌ای تکراری انجام گیرد (دیوید سیلورمن، همان، ۲۶۴). اما این به مفهوم حرد کامل روش‌های کمی نبود و کوشش شد تا گرایش به یکی از قطب‌های رایج در نظریه و روش جامعه‌شناسی بر هیز گردد و بنابر نیاز مسئله مورد تحقیق از آنها بهره گرفته شود. مسأحه عمیق از جمله روش‌های کیفی شناخته شده‌ای است که به عنوان یکی از روش‌های جمع‌آوری داده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارزش مسأحه سردم‌نگاری (قوم‌نگاری) در این است که پژوهشگر از دیدگاه افراد مورد مسأحه، و از طریق برخورد مستقیم، بر فرهنگ جامعه تأکید می‌کند. این روش به ویژه از آن رو عقیده است که پژوهشگر می‌کوشد مقصود و معنی گفته‌های افراد مورد تحقیق را با توجه به رویدادها و رفتارها روشن کند؛ و بر همین اساس نوعی طبقه‌بندی فرهنگی به وجود می‌آید. در این روش اختلاف جزئی میان فرهنگ‌ها به صورتی چشمگیر نمایان می‌گردد. از نظر تدوین و ارائه فرضیه نیز انعطاف‌پذیری لازم وجود دارد زیرا پژوهشگر شرحی مفصل و داستان گونه ارائه می‌دهد (کاترین مارشال و گرچن بی، راس من، ۱۳۷۷، ۱۴). اگر چه در مسأحه مردم‌نگاری امکان اعمال ارزش‌های مورد قبول پژوهشگر وجود دارد و این کار مستلزم روابط شخصی و برقراری رابطه است، و از همه مهم‌تر وقت‌گیر و طاقت‌فرساست، اما در مجموع نتایجی را خواهد داشت که ارزش به کار بردن را دارد. به ویژه در مطالعه پدیده مهاجرت، به دلیل وجود نداشتن آمار جامع و کمی‌ت‌پذیر نبودن بسیاری از جزئیات

مدت زیادی است می‌خواهیم جمع شویم و در مورد پُر کردن چاله‌های گریخته تصمیم بگیریم ولی وقت نمی‌کنیم

ارزشی، یک سؤال ساده و طرح چند گزینه نمی‌تواند نمایانگر ابعاد و زوایای مختلف مسئله باشد. به همین خاطر مصاحبه عمقی در درک و فهم پدیده مناسب‌تر است.

اگر چه به کارگیری دقیق و علمی مصاحبه عمیق و روش تحقیق کیفی و رعایت اصول و قواعد علمی این روش نیازمند مجال و تلاش بیشتری است، با این وجود در نوشتار زیر سعی شده با بهره‌گیری از روش مصاحبه مسئله مهاجرت از دید مهاجر مورد توجه قرار گیرد. این مصاحبه با سه فرد مهاجر از سه کشور اجتماعی متفاوت انجام شده است که انگیزه‌ها، روند و پیامدهای مختلف و اثر برداشته‌اند همان‌گونه که در این سه مصاحبه به خوبی نمایان است. در ذهنیت هر سه نفر در تصمیم به مهاجرت و ادغام زندگی در شهر «امید به ارتقا و بهبود زندگی» به شکل متفاوت و در جنبه‌های مختلف - به ویژه جنبه

کم کم تمام اقوام دور و نزدیک هم به شهر آمده‌اند - حتی ثروتمندترین فرد روستا. او مقداری از زمین‌هایش را فروخت و بقیه را اجاره داده و چند سالی است که به شهر آمده است

اقتصادی - به چشم می‌خورد. اینان نیز هر جا که این امید دست یافتنی نباشد، زندگی خواهند کرد. آنها به دنبال موقعیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و سیاسی فراوانی هستند که بدون مهاجرت دست یافتن به آنها ناممکن می‌نماید. بسیاری از مهاجران، پیش‌تر از چنین فرصت‌هایی بهره‌مند شده‌اند.

هدف از مصاحبه‌های انجام گرفته، بی‌بردن به عمق مسئله مهاجرت و یافتن چگونگی و روند مرحله‌ای چون جا کن شدن از مبدأ، جای یا یافتن در مقصد، تلاش‌های نگاهداشت خود، تحرک به سوی زندگی بهتر و از این دست بوده است. «سورداول فردی از روستا رانده است که راهی دیگر برای بقا نداشته و اکنون به دنبال آرزوهای بزرگی به وسعت یک سقف می‌موی است.

فرد دوم را جنگ از روستا رانده، اما صلاح توانست وی را باز گرداند. وی شهر و روستا را به یمن گسترش ارتباطات پیوند داده است و هر دورا به نوعی دارد.

فرد سوم به دنبال محیط فرهنگی و اقتصادی بویانو و رفاه بیشتر، از شهری به شهر بزرگ‌تر کشیده شده است. در این سه مورد مهاجرت مطلق - از انگیزه بقا تا ارتقا - مشاهده می‌شود. آیا می‌توان قضاوت کرد که کدام یک در مهاجرت خود به راه اشتباه گام نهاده‌اند؟

مسئله پاسخ به این پرسش ساده نخواهد بود.

آرزوهای بزرگ

اسم جعفر است و در سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای سواب در آذربایجان شرقی به دنیا آمد. پسر کوچک خانواده‌ای بودم که دیگر اعضای آن پدر، مادر، ۱ خواهر و سه برادر بزرگ‌ترم بودند. در این روستا که کمتر از ۸۰ نفر جمعیت داشت بیشتر مردم به کار کشاورزی و دامپروری مشغول بودند اما خانواده ما به اصطلاح مردم روستا «غریبه» بود. پدر من نه زمین داشت و نه دام؛ به همین خاطر پدرم و برادرانم برای مردم کار می‌کردند. آنها بیشتر در مزارع برای دیگران کار می‌کردند و گاهی اوقات هم به جویایی می‌رفتند. من هیچ‌گاه به مدرسه نرفتم و سواد نیاموخنم. راستش پدر و مادرم و برادرهایم من را تشویق به مدرسه رفتن نکردند. البته خوب یادم هست که یک‌بار که تازه می‌خواستیم مدرسه بروم، پسر عمه‌ام را دیدم که عمده‌اش یک جوب به کف دستش می‌زد و بعد دستش را تاول زد؛ من هم خیلی ترسیدم و به مدرسه نرفتم. چون زمین هم نداشتیم، باید کار می‌کردم. بچگی‌ام را با کار در زمین‌های مردم و جویایی برای دیگران شروع کردم. وقتی بزرگ‌تر شدم، با

کمک اقوام و سایر بول‌هایی که از کارگری پس‌انداز کرده بودیم، زمین کوچکی خریدیم، که کمی از یک هکتار بیشتر بود؛ اما زمین هم کفاف زندگی ما را نمی‌کرد. چند گوسفند هم خریدیم اما به جایی نرسیدیم. همراه با کار بر روی زمین برای مردم هم کار می‌کردیم اما فایده‌ای نداشت. زمین کوچک و کمبود آب باعث شده بود کشاورزی خوبی نداشته باشیم و نتوانیم زندگی خود را تأمین کنیم. به همین خاطر برادران بزرگ‌ترم گاهی اوقات به تهران می‌آمدند و کار می‌کردند البته چون ازدواج کرده بودند تنها می‌توانستند بخشی از نیاز خانواده خود را برآورده کنند. چهارده یا پانزده سال داشتیم که برای اولین بار بسا یکی از برادران بزرگ‌ترم برای کار به تهران آمد. پولی که تابستان از طریق کار برای مردم پس‌انداز کردم ره توشه‌ی من بود. در آن زمان دایی‌ام - که چند سال بود به تهران آمده بود - در محله عبدالعزیز خانهای داشت که آن را از بول فروش دو قطعه زمین کشاورزی خریده بود. دایی‌ام چرخ‌دانت و در ترمینال بار جا بجا می‌کرد. بعدها پسرش یک تولیدی خیاطی راه‌انداخت و دیگر دایی به سر کارش نرفت.

من روزها به سر کار می‌رفتم و شب‌ها را در خانه دایی‌ام به سرمی‌برد. مدتی در یک خیاطی کار کردم و گاهی اوقات هم به کار ساختمانی و بنایی می‌پرداختم. هر سال چند ماه را به این تریب می‌گذراندم. هجده سال داشتیم که با یکی از خویشان پدرم که در روستای همجوار زندگی می‌کرد، ازدواج کردم. پس از آن بود که به خدمت سربازی رفتم و دو سال را در جبهه‌های غرب گذراندم. در ابتدای این دوره بود که پسر بزرگم به دنیا آمد. بعد از اتمام خدمت سربازی تصمیم گرفتم که خانواده را نیز به تهران بیاورم. چند ماهی به تنهایی در تهران کار کردم، و در این دوران فرزند دومم به دنیا آمد.

پس از آن تصمیم را عملی کردم و خانواده را نیز با خودم آوردم. پدر و مادرم در روستا باقی ماندند. ابتدا در محله دغان چی کرج ساکن شدم. در این محله خانهای را با یکی از برادرانم اجاره کردیم. خانه ۵۰ متر بود و دو اتاق داشت اما آب نداشت و ما مجبور بودیم هر روز چند بار با ظرف یا فرغون آب را از مسیر دوری به خانه بیاوریم. در این محل تقریباً سه سال ماندیم. ابتدا کاربنایی می‌کردم؛ دو میدان می‌ماندم تا هر کس که کارگر می‌خواست به سراغم بیاید یک روز کار بود، سه روز نه.

تحقیق لزومی ندارد به صورت فرآورده دیوان سالارانه به گونه‌ای

تکراری انجام گیرد

چون زمین نداشتیم، باید کار می‌کردم. بچگی‌ام را با کار در

زمین‌های مردم و چوپانی برای دیگران شروع کردم

بعد از مدتی در یک خوابگاه دانشجویی کار خدماتی (کار در آشپزخانه و نظافت) پیدا کردم. بعد از مدتی برادرم در تهران در یک شرکت خدماتی کاری پیدا کرد و به تهران کوچ کرد. بعد که تنها ماندیم ما هم به تهران آمدیم و به محله عبدالعزیز خانهای دایی‌ام - رفتم. از دایی‌ام اتاقی اجاره کردم و داخل حیاط کوچکتش هم با ایرانیات یک آشپزخانه و حمام کوچک درست کردم. مدتی بعد، با معرفی پسر خانام و چند تن از آشنایان، به یک شرکت خدماتی رفتم و آن نزدیک به هشت سال است که در شرکت‌های خدماتی مختلف کار می‌کنم. در این زمان پدر و مادری هم را نیز به تهران آوردم. دیگر مصلحت نبود که آنها را در روستا رها کنیم، چون به کسی نیاز داشتند که از آنها مواظبت کند.

یک سال و اندکی پس از آمدن پدر و مادرم تکه زمینی را هم که داشتیم فروختیم و بیوند خود را تقریباً با روستا بردیم. خانهای هم که داشتیم ویران شد. خانه ارزش فروش نداشت و گرنه آن را نیز می‌فروختیم. پس از ۲ سال که در عبدالعزیز ساکن بودیم، به اکبر آباد رفتم (ابتدا در خانه برادر خانم. و بعد خانهای اجاره کردم) و سه سالی هم در اکبر آباد ماندم. راستش اجاره ماهی ۱۵ هزار تومان برایم زیاد و جای‌مان تنگ بود. پدر و مادرم که مدتی خانهای دایی‌ام مانده بودند پیش ما آمدند و مجبور شدیم به صالح آباد در جاده ساوه (هزار جوان) برویم. یکی از برادرانم که قبل از من به صالح آباد رفته بود از قیمت اجاره و خرید خانه در آنجا تعریف کرد و گفت اگر می‌خواهم صاحب خانه شوم به آنجا بروم تا اجاره کم‌تر بپردازم و در عوض پول را برای خرید خانه پس‌انداز کنم. در آنجا خانه کوچکی اجاره کردیم و چهار سال آنجا ماندیم؛ و اکنون بالاخره چند ماه است که یک خانه قوی‌ترمانه‌ای ۳۵ متری خریده‌ام. همان نزدیکی یک خانه ۲۰ متری نیز برای پدر و مادرم خریدم - البته از پول زمینی که در روستا فروختیم. من خودم مقداری پس‌انداز داشتم و مقداری هم قرض گرفتم. در اصل نگاه‌دار آشنایی داشتم که به من نصیحت کرد که اگر امسال نخرم باید سال دیگر دوباره برایش را بپردازم. خودش ۱۰۰ هزار تومان به من قرض داد. ۱۰۰ هزار تومان از خواهرم گرفتم و ۱۰۰ هزار تومان هم از آشنای دیگری گرفتم تا توانستم خانه را بخرم. این خانه را یک و نیم میلیون تومان خریدم و هشتاد هزار تومان هم برای پول آب پرداخت. این خانه یک اتاق دارد که از وسط آن را با برده به دو قسمت تقسیم کرده‌ایم. یک آشپزخانه چند متری هم دارد که در گوشه آن شیرآبی هست که برای حمام از آن استفاده می‌کنیم. یک حیاط چند متری هم دارد. خانه از آجر و سیمان ساخته شده و دو سقف آن تیر آهن به کار

رفته‌لما سازنده پشت بام را تنها قیر و گونی کرده و روی آن را اسفالت نکرده است تا قبل از شروع زمستان باید آن را اسفالت کنیم.

خانه دارای آب لوله کشی است؛ اما کنتور برق نداریم و برق را از تیر برق کوچه گرفته‌ایم. می‌خواهم وقتی که بنهی‌ها را پرداختیم برای خرید اعتبار سوق اقدام کنم. خانه پدرم هم مثل خانه ما است. کمی کوچک‌تر، کنتور برق دارد، در عوض لوله کشی آب ندارد و آب را از جای دیگری تهیه می‌کنند.

در زمان حاضر برادرهایم نیز در نزدیکی ما هستند و همه سعی می‌کنیم در انجام امور به پدر و مادر کمک کنیم - چون مادرم به رماتسم یا دچار شده و پدرم نیز و از با افتاده است - آنها هیچ درآمدی هم ندارند. در روستا که بودیم از کمیته امداد کمک دریافت می‌کردند ولی هم اکنون هیچ پولی نمی‌گیرند و هر یک از ما، هر ماه که بتوانیم، دوسه هزار تومان به آنها کمک می‌کنیم.

در طول این مدت تعداد بچه‌های ما زیادتر شد و به پنج نفر رسید؛ و به همین خاطر یک مقدار جای مان تنگ است. دو پسر بزرگم تا کلاس اول راهنمایی درس خواندند و اکنون در یک خیابانی در نازی آباد شاگرد هستند. صبح ساعت ۶ می‌روند و شب ساعت ۱۰ برمی‌گردند. البته پولی که می‌گیرند خیلی کم است و تنها برای هر کدام ماهانه ۲ تا ۴ هزار تومان باقی می‌ماند و بیشتر پول را صرف گریه رفت و آمد می‌کنند. البته به پسر بزرگ‌ترم گفت‌ام از این به بعد پولش را برای خرجی دوران خدمت سربازی‌اش جمع کند. پسر سوم کلاس دوم دبستان است. سال گذشته معلمش نامه‌ای فرستاده بود که چشم برستان ضعیف است و باید دکتر برود؛ اما هنوز وقت نگرفته‌ایم. دو بچه آخرمان که سه سال دارند دو قلوه به دنیا آمدند (یک دختر و یک پسر). با این تعداد، خانه ۳۵ متری برای ما کم است. بچه‌های ما هم کم کم بزرگ می‌شوند. دوست دارم در چند سال آینده اگر بتوانم خانه‌ای بخرم که یک اتاق چند متری دیگر داشته باشد. البته یک مسئله دیگر هم وجود دارد و آن اینکه به علت کمی جا هیچ وقت مهمانی شب در خانه ما نمی‌ماند - مگر برادرهای خانم که هر وقت به تهران بیایند پیش ما هم می‌آیند. البته بیشتر به خانه برادر بزرگ‌شان در اکبرآباد می‌روند.

با همه اینها، الحمدلله وضع ما خیلی بهتر از زمانی است که اجازه نشین بودیم. از دست صاحب‌خانه راحت شدیم و اکنون پولی را که بابت اجاره می‌پردازیم خرج چیزهای دیگر می‌کنیم. در چند سال اخیر یک یخچال کوچک، یک تلویزیون سیاه و سفید و یک ضبط صوت خریدیم؛ ولی متأسفانه تلویزیون به علت اتصال برق سوخت و ضبط صوت هم خراب شد. که آن را ۵۰۰ تومان فروختم. در هر حال اکنون که از مسأله‌ی نجات پیدا کرده‌ام امیدوارم کم کم به زندگی‌ام سر و سامان بدهم و تلویزیون را هم تعمیر کنم. البته فاصله زیاد محل زندگی و محل کارم هم باعث شده تا هزینه و وقت زیادی را از دست بدهم. صبح ساعت ۵ از خانه حرکت می‌کنم و ۷/۵ به محل کارم می‌رسم و شب نیز ساعت ۹ تا ۱۰/۵ به خانه می‌رسم. روزانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان هم صرفه‌گریه رفت و آمد می‌شود. بستگی دارد به اینکه چه ساعتی از سر

دو پسر بزرگم تا کلاس اول راهنمایی درس خواندند و اکنون در یک خیابانی در نازی آباد شاگرد هستند. صبح ساعت ۶ می‌روند و شب ساعت ۱۰ برمی‌گردند

کار برگردم، اگر دیر وقت باشد مجبورم با سواری بروم و هزینه آن زیاد است. همین مسئله باعث شده است که همسایه‌هایم را زیاد نینیم؛ چون آنها هم مثل من اغلب در شرکت‌های خدماتی، تعمیر گاه‌ها یا خیابانی‌های شهر تهران کار می‌کنند و به هر حال روزها کمتر در محله هستیم. تعداد دیگری هم که کارگر روز مزد ساختمانی هستند، صبح زود به محل‌های مشخص (میدان‌ها) می‌روند. مدت زیادی است می‌خواهم جمع شویم و در مورد هر کردن چاله‌های کوچک تصمیم بگیریم ولی وقت نمی‌کنیم. البته بعضی‌ها هم می‌گویند «حاضر نیستیم پول بدهیم؛ شما در خانه خودتان را درست کنید و کاری به دیگری نداشته باشید». مدغم همین کار را کردیم هر کس که توانست، در خانه خود را یا سیمان درست کرد.

در روزهای تعطیل سعی می‌کنیم به عیادت بیماران هم ولایتی برویم و در روزهای عید نیز به دین هم‌دیگر می‌رویم - مخصوصاً همیشه به خانه پدرم و برادرهایم می‌رویم.

گاهی اوقات پیش خودم فکر می‌کنم که اگر زمین و دانی داشتم، یا می‌توانستم تهیه کنم، چه خوب بود که به روستا برمی‌گشتم؛ اما واقعاً دیگر نمی‌توانم، چون به زندگی در شهر عادت کرده‌ایم. تازه، اگر من هم بخواهم، بچه‌هایم هیچ وقت به روستا بر نمی‌گردند. از طرف دیگر، به اطراف نگاه می‌کنم می‌بینم که تمام اقوام دور و نزدیک هم به شهر آمده‌اند - حتی حاجی مراد، ترومندترین فرد روستا. او مقداری از زمین‌هایش را فروخت و بقیه را اجاره داده و چند سالی است که به شهر آمده است. حاجی مراد در نازی آباد خانه دو طبقه‌ای خریده و ماشین خوبی گرفته و به همراه بچه‌هایش یک تولیدی پوشاک تأسیس کرده است. راستش امکانات تهران را که با روستای خودمان مقایسه می‌کنم، می‌بینم بچه‌هایم حق دارند. یکی از اقوام تا به حال دوباره به روستا برگشته و به تازگی دوباره به تهران آمده و در نزدیکی ما خانه‌ای اجاره کرده و در واقع

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱



تساویست است در روستا دوام بیابور. در طرف دیگر، هر وقت با اقوام معدودی که در روستا ماندند (خصوصاً اقوام همسرم) بر خورد می‌کنیم، می‌گویند «خوش به حال تان که رفتید؛ کاش ما هم آن زمان می‌آمدیم و لااقل مثل شما الآن خانه و شعلی داشتیم.» البته تعدادی هم - مثل پدر همسرم - حاضر به ترک روستا نیستند، و کشاورزی خوبی هم دارند. با تمام اینها، فکر نکنم هیچ وقت برای زندگی به روستا برگردیم.

با این حال، بعد از این همه مدت هم نتوانستیم دلستگی به روستا را کنار بگذاریم. از زمانی که مدرسه تعطیل شد، همسرم سه بچه کوچک را برده و حدود دو ماه است که به خانه پدرش در روستا رفته است و من و دو پسر بزرگم تنها هستیم. من و پسرهایم به روستا نمی‌رویم و در شهر دائماً کار می‌کنیم. تا شاید چند ماه دیگر بتوانیم پست یا مرا اسطالت کنیم و امتیاز کنتور برق را خریداری کنیم، تلویزیون سیاه و سفید را تعمیر کنیم، و شاید هم تا چند سال دیگر نوانستیم خانه‌ای با چند متر مساحت بیشتر و یک اتاق دیگر بخریم.

جنگ و صلح

نامم محمد است. در سال ۱۳۱۲ در میان یکی از عشایر گردکرماتشاه در منطقه ثلاث و باباخانی به دنیا آمد. خانواده ما هفت نفر بود، که از سه برادر و دو خواهر و پدر و مادر تشکیل می‌شد آنچه که از دوران کودکی خود به یاد دارم، زندگی ای در حال کوچ همراه با کشاورزی بود تقریباً بیشتر عشیره ما این روش را داشت. مقناری زمین در بیلاق و مقداری هم در قسلاق داشتیم، و هر سال میان قسلاق و بیلاق در کوچ و دامپروری بودیم. به علاوه زمین‌های هر دو منطقه را نیز گشت می‌کردیم. البته مکان اصلی مسان روستای سر قلعه نهاب بود. در اصل دامداری مستی کوچی را با کشاورزی در آمیخته بودیم. برای ما معمولاً زمین بیلاق عایدی چندانی نداشت و بیشتر متکی به زمین گرمسیر و دامداری بودیم. کودکی‌ام را در مسان دام‌ها و گندمزارها گذراندم. هنوز از نیلی کودگانه خود کاملاً جدا نشده بودم که خود را مسئول خانواده خود یافتم. شاید ۱۲ یا ۱۳ سالم بود که با یکی از دختران هم سن و سال خود در میان عشیره از دواج کردم. در این میان دو خواهر مان فوت کردند و پدر و مادر مان هم دارقانی را وداع گفتند و زمین‌ها میان ما سه برادر تقسیم شد. و هر کس امور خود را به طور مستقل دنبال کرد.

در این سال‌ها صاحب چهار دختر و یک پسر شدم اما متأسفانه پسرم حدود سال‌های ۲۰ یا ۲۱ بر اثر بیماری‌ای ناکهانی - که هرگز نفهسیدم چه بود - در دو سالگی فوت کرد. سال‌های سال را با همان منوال کوچ و کشاورزی گذراندم. اوایل انقلاب بود که با آرزوی پسر دار شدن، دوباره از دواج کردم اما ازین دویم هرگز صاحب بچه‌ای نشدم. در سال ۱۳۵۹ صبح یکی از روزهای اواخر تابستان، وقتی که قصد به چرا بردن گله‌ها را داشتیم یا بختی‌های عجیب رویسر و شدید، صدای غرش تانک‌ها و هواپیماها و دشت‌های بر آرز سر یازان بوئین پیش. هر کس هر آنچه را که توانست با خود برداشت و به کوهستان جا پناه برد. تعدادی از خانواده‌ها حتی به اسارت به اردو گاه‌های عراق برده شدند و تعدادی اجباراً به علت سده شدن راه‌شان برای نجات جان‌شان به سمت داخل عراقی حرکت کردند.

سایه سمت روستای هاول، آنجا که بیلاق مان بود، رفتیم. هر خانواده در خانه اقوام و آشنایان زمستان و بهار را گذرانند. در تابستان بود که به گرماتشاه مهاجرت کردیم و ابتدا به صورت اجار دهنشیی در دولت آباد ساکن شدیم. سکونت در دولت آباد برای مان خیلی مناسب‌تر از جاهای دیگر شهر بود. در حقیقت در دولت آباد احساس غربت نمی‌کردیم. بیشتر همسایه و هم محله‌ای‌ها بنا به نحوی با هم ارتباط خوبی داشتیم و از یک عشیره بودیم. حتی معدود افرادی هم که در محله‌های دیگر ساکن شدند، به همین دلیل اندک‌اندک به دولت آباد نقل مکان کردند. البته خاطر م هست که قبل از انقلاب یکی دو تراز آشنایان سفارش می‌کردند که چند گاو و گوسفند را بفرستیم و چند صد متر زمین در دولت آباد بخریم اما هیچ‌گاه چنین تصمیمی نگرفتیم. در آن ابتدای زندگی برای مان بسیار مشکل بود، هیچ درآمدی نداشتیم و جز دامداری و کشاورزی،

گه از آن برینده بودیم، کار دیگری نمی‌داشتیم. من که قدرت و توان کنارگیری را هم نداشتم یکی از آشنایان قدیمی که چند سالی بود به شهر آمده بود، راهش می‌ام کسود و جعبه‌ای برایم درست کرد تا در میدان آزادی و در یکی از شلوغ‌ترین تقاطع‌ها، خرید و فروش سیگار را شروع کنم. البته مستمراً کمی از بنیاد مهاجران جنگی می‌گرفتم اما کفاف زندگی مان را نمی‌کرد. در آن زمان سیگار به صورت سهمیه‌ای و کوپنی به خانواده‌ها داده می‌شد گه خیلی‌ها آن را مصرف نمی‌کردند، و من به هر حال به عنوان واسطه، این سیگارها را خرید و فروش می‌کردم. البته این کار مشکلاتی هم داشت. گاه مأموران شهرداری بساط ما را به هم می‌ریختند و ما جای مان را تغییر می‌دادیم. و اگر فشار زیاد بود چند روزی کار را تعطیل می‌کردیم. اما بعد از مدتی مجبور بودیم آن را از سر بگیریم. حدوداً سه سال این کار را ادامه دادیم. چند سال هم در دولت آباد و نزدیکی محل اقامت به دستفروشی پرداختیم. بیشتر نقلات و سیگار و از این چیزها می‌فروختم. در این مدت با جمع کردن مقداری پول حاصل از کاسبی و کشاورزی (بیلاقی) و مقداری قرض، توانستیم یک خانه ۵۰ متری تهیه کنیم و از اجاره‌نشینی راحت شویم.

بعدها، وقتی که خسارت جنگی به ما پرداخت شد، منزل را فروختم و توانستیم یک منزل دیگر که دارای موقعیت بهتری بود تهیه کنیم که یک مغازه ۲۰ متری در برج‌آباد هم داشت. البته مساحت آن هم ۵۰ متر بود اما توانستیم طبقه بالایی آن را بسازیم یا وجود این، به مساحت زیاد هم نیازی نداشتیم چون دخترانم همه ازدواج کرده بودند.

دخترانم توانستند درس بخوانند، اما فرزندان‌شان همه درسخوان هستند - حتی نوهام الان در دانشگاه درس می‌خوانند تمام داسدها هم کارگر هستند و به صورت روزمزد - و غالباً کارگر ساختمانی - کار می‌کنند. دامادها هم نمایان دارند که اگر زمینه کاسبی وجود داشته باشد، به روستاها برگردند اما وضعیت نامناسب روستاها و نبود کار و درس خواندن برخی فرزندان‌شان در مقاطع متوسطه و دانشگاه باعث شده است در شهر بمانند. اصلاً وضع محصول کشاورزی بسیار مناسب نبود و باعث شد که تعداد زیادی به ما تن در روستا امیدوار شوند. برای ما هم بسیار تعیین کننده بود و نفس راحتی کشیدیم. سال‌های گذشته محصول چنان در خور توجه نبود و بیشتر در حد خرج آن بود. اما امسال الحمدلله هم در بیلاقی و هم در قشلاقی، زمین بسیار پر بار بود. البته پر بار بودن محصول و کار کشاورزی لزوماً نیازمند در روستا بودن و اقامت در آنجا نیست. پیش‌ترها ما برای آمدن به کرمانشاه سه شامه روز یا کاروان حرکت می‌کردیم اما امروزه همان فاصله را در کمتر از ۲ ساعت طی می‌کنیم. با سرعت و پیشرفت ابزار کشاورزی کار ما هم آسان شده است. از قبل با راننده تراکتور یا کامیون قرار روز شخم با دروازه می‌گذاردیم و همان روز صبح زود به طرف روستا می‌رویم و کار را انجام می‌دهیم. به همین ترتیب در تمام سال بیشتر از چهار تا پنج روز نیاز به ماندن در روستا نیست. در گذشته که در روستا زندگی می‌کردیم، واقعاً آسایش برای مان مرسوم نداشت. شب‌ها را در اضطراب اینکه راهزن یا گرگ به گله نزنند، دزد به خرمن نزنند و نظایر اینها می‌گذرانیدیم و صبح قبل از طلوع آفتاب به دنبال کارها تا شب در حال دویدن بودیم. واقعاً آن زمان زندگی مفهوم دیگری داشت. اما امروز زندگی دیگرگون شده است: حمام، یخچال، تلویزیون، گاز، تلفن، بهداشت، مدرسه، همه در اینجاست و لزومی ندارد که از آن دور شویم. فروشگاه کوچکی که ساخته‌ام، سرگرم کرده و کمک خرج خوبی برای مان است. در محل هم به اقوام و هم ولایتی همانند یک هستیم. حتی اگر مشکلی برای مان پیش بیاید، مسلماً در اینجا بیشتر همدیگر را پشتیبانی و کمک می‌کنیم. در شادی و در عزای هم شرکت می‌کنیم و می‌گوشیم. اگر بتوانیم، گرامی از کار هم باز کنیم. در بهبود محیط زندگی و محله هم مشارکت می‌کنیم. مثلاً اخیراً برای اسفالت معابر من به عنوان نماینده از هر خانه در ازای هر متر اسفالت ۲۵۰۰ تومان جمع‌آوری کردم و شهرداری هم خیابان را اسفالت کرد.

اما با این وجود، محیط روستا چیز دیگری است. در حقیقت به جرات بگویم، گله، شرو تابستان‌ها، تنگار در کوهستان، صحنه‌ها با شیر تازه و نان تازه، نفس کشیدن در هوای پاک آنجا، و کلاً زندگی در روستا برای مان به رؤیا تبدیل شده است، و



فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

شاید آن را به گور ببریم.

داستان دو شهر

اسم رضاست. متولد ۱۳۴۵ هجری و شناسنامه صادره از شهر ملایر است. اما آنچه چون خوابی دور از دوران کودکی خود به یاد دارم، زمین کشاورزی و درختان میوه و محیط روستاست. اما بیشتر در شهر ساکن بودیم. دوران ابتدایی را در ملایر گذراندم و در اواخر دوره ابتدایی، با تصمیم پدرم، در همدان ساکن شدم. دوران راهنمایی و متوسطه را در همدان اتمام رساندم. در طی این مدت تنها خولعرومان از دواج کرد و هنوز هم در همدان زندگی می کند. برادر بزرگترم در همدان کارمند یکی از بانک‌ها شد - که اکنون بازنشسته شده است. برادر کوچکترم یک فروشگاه مواد غذایی تأسیس کرد که عمده سرمایه آن را پدرم برایش تأمین کرد. تقریباً در این فاصله نصف بیشتر زمین‌ها را برای تأمین زندگی و سرمایه در شهر، فروخته‌ایم و بقیه آن را نیز پدرم غالباً به صورت اجاره یا شرکت به آشنایان واگذار می کند و زندگی پدر و مادر بیزم از همین راه می گذرد.

در سال ۱۳۶۲ در یکی از دانشگاه‌های تهران در رشته دبیری شیمی پذیرفته شدم. پس از اتمام تحصیل در سال ۱۳۶۸ در استان همدان مشغول به کار شدم. دو سال را در یکی از شهرهای کوچک استان به تدریس مشغول بودم و بعد از آن تا سال ۱۳۷۸ در شهر همدان اشتغال داشتم. در سال دوم تدریس بود که از طریق یکی از همکارانم با یکی از دبیران شاغل در شهر همدان، که اهل یکی از شهرهای شمال کشور بود، آشنا شدم و با هم از دواج کردیم. اگر چه خودم شاغل بودم اما پدرم چه برای ازدواج و چه برای اداره زندگی از نظر مالی همواره به من کمک می کرد.

دو سال از زندگی مشترکمان گذشته بود که فرزند اول مان - که دختر بود - به دنیا آمد. در این زمان به فکر تهیه خانهای افتادیم. ابتدا قرار بود در همدان خانه بخرم اما به پیشنهادی جاقم در یک پروژه آپارتمان سازی در غرب شهر تهران سرمایه گذاری کردم. در حقیقت خودم و خانم همیشه از آمدن به تهران صحت می کردیم اما هیچ وقت این فرصت پیش

حمام، یخچال، تلویزیون، گاز، تلفن، بهداشت، مدرسه، همه در اینجاست و لزومی ندارد که از آن دور شویم اما با این وجود محیط روستا چیز دیگری است

نیامده بود. تصمیم آمدن به تهران چند دلیل داشت: اول اینکه به شمال و خانواده همسرم نزدیک تر می شدیم؛ دوم اینکه برخی از اقوام خودم و همسرم در تهران زندگی می کردند؛ سوم اینکه از دورانی که در تهران دانشجو بودم این عقیده را داشتم که زندگی کردن در تهران، اگر چه ممکن است از نظر اقتصادی کمی مشکل باشد، اما از لحاظ اجتماعی و فرهنگی راحت تر از شهرهای کوچک تر است.

آیارتی می که در آن سرمایه گذاری کرده بودم تقریباً دو ساله آماده شد. در طی این دو سال نیز مقدمات آمدن به تهران را مهیا کردیم. مشکل ترین قسمت، گرفتن انتقالی به تهران بود. از همان سال اول متقاضی انتقال شدیم اما با تقاضای ما موافقت نشد. سال دوم و سوم هم مخالفت شد اما با راهنمایی یکی از آشنایان و تهیه مدارک پزشکی برای بیماری همسرم، توانستم موافقت انتقال موقت مان را بگیرم که بعد از سه سال تمدید، تبدیل به انتقال دائم شد.

اکنون شش سال است که در تهران ساکن هستیم. در تهران دختر دومم هم به دنیا آمد. اگر چه اشتغال خودم و همسرم و به مدرسه و مهد کودک رفتن بچه‌ها برای من مشکل است، اما در مجموع توانسته‌ایم خود را با شرایط موجود وفق دهیم. در این چند سال خانه را تعویض کردیم و آبار تمایی با مساحت بیشتر و در موقعیتی مناسب تر تهیه کردیم. خودم و مناسبتی هم خریدیم. در حقیقت توانسته‌ام که امکانات رفاهی مناسب را فراهم کنم. در واقع زمینه کار و درآمد برای ما در تهران در مقایسه با همدان بسیار متفاوت است. کلاس‌های کنکور و تدریس خصوصی درآمدزایی برای ما دارد و این چیزی است که در شهری چون همدان امکان پذیر نبود - یا حداقل قابل مقایسه نبود.

استفاده از امکانات رفاهی و فرهنگی و برخی وسایل ارتباط جمعی، در تهران آسان تر است و رفتار و روابط اجتماعی نیز محدودیت شهرهای کوچک تر را ندارند. در تهران در زمینه اقتصادی نیز فرصت‌های بیشتری وجود دارد. در این مدت در چند کار اقتصادی از جمله ساخت و ساز، خرید و فروش محصولات باغی (سیب و کیوی) با دوستان و آشنایان مشارکت کرده‌ام، که سود خوبی هم داشته است. حتی اخیراً برادر بزرگترم نیز که اکنون بازنشسته شده تصمیم گرفته است که به تهران بیاید و در کارهای اقتصادی مشارکت کنیم. در مجموع، فکر می کنم زندگی در تهران محاسن و مشکلاتی دارد ولی مسلماً اگر مشکلاتش بیشتر از مزیت‌هایش بود، به شهر قبلی باز می گشتم.

منابع

- ۱- استفسار: میرزا روح‌الله تبریز تحقیق ایستاد، ترجمه مولان کاظمی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
- ۲- سید وین، دیویدریش تطوین کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه محسن نوری، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی میزان، ۱۳۷۵.
- ۳- مارشال گلدریز، اوگرچون با اس من‌ایزور تحقیق کیفی، ترجمه محسن نوری، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی میزان، ۱۳۷۷.

پانوش

1-Positivisat
2-Interpretivism



رویکرد ظرفیتی برای توسعه شهری پایدار

مطالعه تجربی توکیو

چکیده
در این مقاله ظرفیت منطقه مرکزی شهر توکیو، براساس این فرض که شهروندان باید با استفاده از امکانات و خدمات مختلف شهری زندگی راحتی داشته باشند، بررسی می‌گردد. نتایج روش‌های کمی نشان می‌دهد که تعداد ساکنان و شاغلان توکیو، به ویژه از نظر انبوهی سفرهای روزانه ریلی و جاده‌ای، توانایی دفع زباله، جلوگیری از آلودگی هوا و تامین مسکن مناسب، از سرزرقاه فراتر رفته است. بنابراین به منظور کاهش تقاضا برای امکانات و خدمات شهری، باید سیاست‌های تمرکززدایی اتخاذ شود، زیرا در غیر این صورت زندگی شهروندان توکیو هرگز بهبود نخواهد یافت.

تاکاشی اونیشی
ترجمه: ملیحه مقصودی
دانشجوی دکتری شهرسازی
E-mail: MmoghSudi@ut.ac.ir

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱



کلید واژه‌ها: رویکرد ظرفیتی، توازن عرضه و تقاضای امکانات و خدمات شهری، شبیه‌سازی بار و پذیرش زیربنای شهری، سیاست تمرکز زایی، افزایش «عدم رقابت» ناشی از تراکم بیش از اندازه.

محدودیت‌های رشد شهر

از پایان جنگ جهانی دوم، توکیو نمونه بارز تقریباً تمامی مشکلات شهری بوده و اکثر این مشکلات نه تنها از تمرکز اقتصاد داخلی بلکه همچنین از تمرکز اقتصاد جهانی در زاین ناشی شده است. این پدیده «تراکم بیش از اندازه» به مرحله‌ای رسیده است که آن را «تمرکز تک قطبی توکیو» می‌نامند.

«منطقه کلان شهری توکیو» (TMR) شامل مادر شهر توکیو، استان‌های کاناگاوا، سایتاما، و چیبا است که بیشتر این جمعیت بخش‌های اقتصادی و مؤسسات سیاسی را در زاین در بر می‌گیرد. به ویژه تعداد دفاتر مرکزی شرکت‌های بزرگ مربوط به مؤسسات مالی جهانی، نشان دهنده قدرت جذب توکیو به عنوان مرکز قدرت اقتصادی است.

اصطلاح «تمرکز تک قطبی توکیو» را غالباً منتقدان موضوعات شهری توکیو مورد استفاده قرار می‌دهند. بحث‌های مربوط به این زمینه دارای دو دیدگاه نظری اند:

یکی از آنها در مورد ناهمگونی منطقه‌ای است. از آنجا که منطقه کلان شهری توکیو محیط تجاری بی‌نظیری برای بخش‌های اقتصادی به وجود آورده است، مناطق روستایی دیگر قادر به رقابت با آن نیستند. در نتیجه افزایش جمعیت، مالیات بردارند ساکنان، فرصت‌های شغلی و جز آن کاهش یافته‌اند. یک نمونه از کاهش جایگاه اجتماعی برخی از برترین سواحل اولیه، مناطق مرکزی اوساکا و ناگویا هستند که از نظر مستی دو منطقه از سه منطقه کلان شهری بزرگ زاین شمرده می‌شدند و در زمان حاضر - گاهی اوقات - جزء مناطق روستایی محسوب می‌شوند.

دومین بحث نظری درباره تمرکز بیش از اندازه توکیو، به ظرفیت شهری آن بازمی‌گردد. هر چند تمرکز موجود در توکیو نماد رقابت آن است ولی به قلمرو شهری صدمه زده و کیفیت کلی آرزایی زندگی در توکیو را کاهش داده است. این وضعیت مشابه چنین پدیده‌ای است که تعداد شرکت کنندگان در یک جلسه هر چه بیشتر شود، جز آن نیز سرزنده‌تر و نیرومندی‌تر می‌گردد ولی اگر تعداد شرکت کنندگان از حد مشخصی بیشتر شود، جز جلسه نیز معشوش می‌گردد. بنابراین اگر جمعیت و فعالیت‌های صنعتی در منطقه محدود توکیو از میزان مشخصی بیشتر شود، ساکنان آن نه تنها دیگر نمی‌توانند رفاه لغت ببرند، بلکه در عوض باید نگران کیفیت پایین زندگی در آن باشند به عبارت دیگر، نقطه‌ای وجود دارد که در آن شهر به حد نهایی خود می‌رسد. این وضعیت «ترسبیه ظرفیت محدود شهر» نامیده می‌شود.

این دو مقوله نکات بسیار مهمی هستند که در انتقاد از مشکل تمرکز تک قطبی توکیو مطرح می‌شوند. البته اگر ظرفیت شهری کافی باشد (ضرر فتنظری از ناهمگونی منطقه‌ای) ساکنان توکیو می‌توانند دست کم از زندگی راحتی بهره‌مند شوند. اما اگر شهر به مرز محدودیت‌های خود برسد، باید از سیاست‌های بهبود برای ایجاد زندگی راحت استفاده کند. بنابراین بحث ظرفیت شهری، از جنبه بهبود زندگی ساکنان توکیو، از بحث ناهمگونی‌های منطقه‌ای مهم‌تر است. تجزیه و تحلیل که در پی می‌آید، با توجه به این دیدگاه ارائه شده است.

رویکرد ظرفیتی

چگونه می‌توان محدودیت‌های رشد منطقه کلان‌شهری توکیو را با استفاده از روش‌های پایه تخمین زد؟ یک راه عبارت است از رویکرد ظرفیتی که حکومت کلان‌شهری توکیو (T.M.G) آن را برگزیده است.

این رویکرد چنین فرضیه‌ای را در خود دارد که شهرها را نمی‌توان به طور نامحدود گسترش داد. آنها دارای محدودیت‌هایی از لحاظ جمعیتی و فعالیت‌های اقتصادی هستند که به موازات آن شهروندان می‌توانند به راحتی از امکانات و خدمات شهری استفاده کنند. در حالی که منطقه کلان‌شهری توکیو ظاهراً فراتر از چنین محدوده‌هایی قرار نداشت همان گونه که خواهیم دید، خانه‌های کوچک، فزاینده نواقص، آلودگی طبیعت و افزایش تقاضا برای تصفیه فاضلاب از جمله مهم‌ترین محدودیت‌های زندگی شهری در توکیو به شمار می‌آیند. این موارد نه تنها مشکلات شهری، بلکه مشکلات اجتماعی نیز شمرده می‌شوند.

جذابیت‌های نگه‌داشتن بیش از ۳۵ میلیون نفر با چنین شرایطی در منطقه کلان‌شهری توکیو چیست؟ به این سؤال می‌توان از سه دیدگاه پاسخ داد. دیدگاه نخست عبارت است از مرکزیت مشاغل اداری عمومی و خصوصی در منطقه کلان‌شهری توکیو، که فرصت‌های بسیاری را برای فعالیت‌های اقتصادی به وجود آورده است. دیدگاه دوم عبارت است از امنیت در منطقه کلان‌شهری توکیو. این ناحیه امنیت بسیار بالایی را برای زندگی و انجام فعالیت‌های بازرگانی ایجاد کرده است. دیدگاه واپسین، کارایی است. ناحیه تجارت مرکزی توکیو کارایی بسیاری دارد. این ناحیه که شامل سه بخش میانه‌پهلو، چیسو، چیسو تا ۱۰ است، مرکز اقتصادی، سیاسی و اداری زاین محسوب می‌شود. در این ناحیه نه تنها تصمیمات محلی، بلکه بیشتر تصمیم‌های ملی نیز اتخاذ می‌شود. به همین دلیل از نظر کاهش هزینه‌های ارتباطی کارایی بسیاری دارد.

از آنجا که این سه جاذبه بهره‌های اقتصادی را در محیط بازرگانی تضمین می‌کنند، برای مردم توکیو به جای کانون زندگی بودن در واقع کانون کار بوده است. این مطلب باید به‌طور جدی در نظر گرفته شود زیرا توکیو در پیوند ساختار شهری خود برای ایجاد استاندارد بهتری برای زندگی، مورد انتقاد است. نتیجه این شده است که توکیو به یکی از بهترین شهرهای بازرگانی بدل گردیده اما از نظر شیوه زندگی دچار کمبود امکانات رفاهی است.

هم‌اکنون موضوع در مفهوم پایداری نهفته است. مفهوم اصلی پایداری عبارت است از حمایت از کلبه افراد جامعه، با استانداردهای کافی زندگی در محدوده‌های زیست محیطی، در حال و آینده، برای توسعه پایدار شهری باید تعادلی میان رشد و جمعیت شهری و فعالیت‌های اقتصادی و ظرفیت شهری برقرار شود. ظرفیت شهری را می‌توان کلیه فعالیت‌هایی معنی کرد که در سطحی روان و راحت در شهر اجرا می‌شوند؛ به طور ساده، فعالیت‌ها را می‌توان به صورت تعداد شهروندان و کارگرانی (یعنی جمعیت ساکنان و شاغلان شهری) در نظر گرفت که در این فعالیت‌ها شرکت می‌کنند.

البته مسئله رفاه، پدیده‌ای ذهنی و فردی است و تشخیص آن بر اساس ارزیابی‌های در هم تنیده شده شخصی از محیط شهری و از طریق تجارب مختلف در زندگی روزانه فرایه دست می‌آید. بنابراین قضاوت واقع‌بینانه درباره این موضوع که زندگی در شهر راحت است یا خیر، آسان نیست. پس رویکرد قضاوت درباره رفاه زندگی با در نظر گرفتن محدودیت‌های تأمین امکانات و خدمات شهری مربوطه، ظاهر آفریننده‌های بهتری را برای تجزیه و تحلیل فراهم می‌کند. چنین رویکردی،



شکل ۱: منطقه کلان‌شهری توکیو (T.M.G)
 ناحیه اداری توکیو (۳۵ میلیون نفر)
 منطقه کلان‌شهری توکیو
 منطقه مرکزی توکیو

رویکرد ظرفیتی نامیده می شود. به عبارت دقیق تر، ظرفیت یعنی امکان تأمین احتمالی امکانات و خدمات شهری لازم. اگر تقاضا از عرضه بیشتر شود، کمبود عرضه شدید خواهد شد. معادله زیر رابطه نهایی میان عرضه و تقاضای امکانات و خدمات شهری را بیان می کند. از لحاظ عرضه، ظرفیت شهری یعنی افرادی که در شهر زندگی یا کار می کنند و از امکانات و خدمات رفاهی مختلف شهری استفاده می کنند:

$$C_s = f(x_i)$$

در این معادله:

C_s = ظرفیت ناشی از عرضه احتمالی امکانات و خدمات مختلف شهری،

x_i = امکانات و خدمات مختلف شهری از قبیل شبکه های خط آهن، جاده ها، دفع زباله، برق رسانی و تأمین مسکن و زمین.

از لحاظ تقاضا، ظرفیت شهری یعنی میزان امکانات و خدمات شهری مورد نیاز برای پاسخگویی به تقاضای افرادی که در شهر زندگی یا کار می کنند:

$$C_d = g(P, E)$$

در این معادله:

C_d = امکانات و خدمات شهری ضروری برای مردمی که می خواهند در شرایطی راحت زندگی و کار کنند یا کل جمعیتی که در شهری که تقاضای امکانات و خدمات را می آفریند، کار یا زندگی می کنند.

P = مردمی که در شهر زندگی می کنند.

E = مردمی که در شهر کار می کنند.

برای مشاهده تعادل میان عرضه و تقاضا، در نظر گرفتن بُعدی مشترک (به عنوان مثال، بُعد جمعیت) مناسب است. بنابراین C_s ، P و E را می توان با یکدیگر مقایسه کرد. اگر $C_s > C_d$ باشد، افراد در رفاه زندگی خواهند کرد. C_d بر حسب جمعیت کل بیان می شود. اگر $C_s < C_d$ باشد، افراد دچار کمبود امکانات و خدمات شهری در مناطق مشخصی خواهند شد.

امکانات و خدمات مختلف شهری، که در معادله مذکور با x_i بیان می شود، گرایش به یکدیگر مربوط هستند اما اگر فرض کنیم که می توان آن را ساده کرد (اگر مستقل در نظر گرفته شوند). در آن صورت خدمات یا امکانات شهری خاصی که کمترین ظرفیت را تولید کنند، عامل اصلی خواهند بود.

روش ها و نتایج رویکرد ظرفیتی

چارچوب تحلیل

از رویکرد ظرفیتی برای تجزیه و تحلیل ناحیه اداری نوکیو (۱) که شامل ۲۳ ناحیه (شکل ۱) است، استفاده می شود. در این ناحیه، امکانات و خدمات اصلی شهری با استفاده از تجزیه و تحلیل ظرفیت بررسی می شوند تا مشخص گردد آیا کیفیت زندگی در ناحیه اداری نوکیو رضایت بخش است یا خیر.

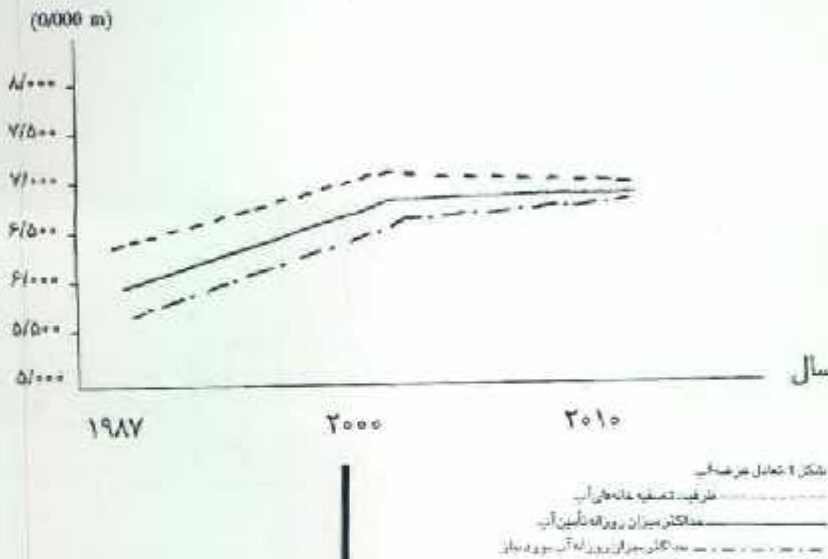
در تحلیل های گنمی، این دو نکته باید مورد بحث و بررسی قرار گیرند: ابتدا شناسایی سطح خدمات که در آن اکثر افراد بتوانند با رضایت از امکانات و خدمات شهری استفاده کنند - به ویژه زمانی که ظرفیت قطارهای روزانه یا شبکه جاده ها در نظر گرفته شوند؛ دیگر اینکه افراد تا چه میزان تراکم را با رضایت می پذیرند.

بنابراین، ابتدا باید میزان خدمات برای هر یک از امکانات و خدمات شهری مشخص شود و سپس به منظور برنامه ریزی تقاضای آینده امکانات و خدمات شهری، تعداد ساکنان و کارکنان پیش بینی گردد.

در اکثر موارد تقاضای کل به جمعیت بستگی دارد و با توجه به آن در نظر گرفته می شود. جدول ۱ پیش بینی های افراد ساکن و شاغل را نشان می دهد که با گسترش روندهای کنونی برای استفاده از رویکرد ظرفیتی انجام شده است.

ظرفیت امکانات و خدمات شهری

تأمین آب آبرسانی از مهم ترین وظایف حکومت محلی است. از آنجا که کل منطقه کلان شهری نوکیو دارای سیستم آبرسانی واحد است، ظرفیت آبرسانی باید در کل منطقه کلان شهری تجزیه و تحلیل شود. عرضه و تقاضای آب با روش



جدول ۱- جمعیت و شاغلان موجود و پیش‌بینی شده (به ۱۰۰۰ نفر)

مشاهد	پیش‌بینی		تغییرات	
	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰	۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰
جمعیت منطقه کلان شهری توکیو	۱۲۰۱۷	۳۰۲۷۳	۲۸۲۵۸	۲۵۹۸
جمعیت شاغلان	۱۰۳۹۹	۱۷۸۵۲	۱۸۸۵۰	۲۸۰۰
ناحیه اداری توکیو	۸۸۹۳	۸۲۵۵	۷۶۵۹	-۶۳۳
جمعیت افراد شاغل	۵۵۳۷	۶۶۸۱	۷۶۹۹	۲۱۰

زیر پیش‌بینی می‌شوند.
 تقاضای میانگین روزانه آب = (تقاضای آب هر نفر ساکن شهر) × (جمعیت سانه) + (تقاضای آب روزانه برای هر یک از شاغلان) × (تعداد شاغلان)
 عرضه میانگین روزانه آب = (تقاضای میانگین روزانه آب) / (ضریب استفاده مؤثر)
 ضریب استفاده مؤثر عبارت است از ضریب تأمین مؤثر آب برای مصرف‌کنندگان نهایی، بدون نشت.
 حداکثر عرضه آب روزانه = (میانگین عرضه آب روزانه) / (ضریب بارگذاری)
 تعادل عرضه - تقاضا با استفاده از معادله ذیل محاسبه می‌شود:

فضاوت درباره رفاه زندگی با در نظر گرفتن محدودیت‌های تأمین امکانات و خدمات شهری مربوط، فرصت‌های بهتری را برای تجزیه و تحلیل فراهم می‌کند. چنین رویکردی، رویکرد ظرفیتی نامیده می‌شود

جدول ۲- طرح دفع زباله (به ۱۰/۱۰۰۰ متر مربع)

سال‌های دفع زباله	۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ (مشاهد)	بقیه ظرفیت در پایان سال ۱۹۸۸	بقیه مدت
زیاله گاه‌ها	۱/۵۲۷	۲/۷۱۲	
موج شکن مرکزی	۱/۶۶۵	۱/۵۵۲	
مانند (۱۳)	۳/۲۱۲	۴/۲۶۶	۲ سال

حداکثر عرضه روزانه آب > ظرفیت مخزن و منابع عرضه آب
 طبق اطلاعات سال ۱۹۸۷، کل آب قابل دسترسی، ۶/۶۲ میلیون تن، ظرفیت تصفیه آب ۶/۶۲ میلیون تن، و میزان کل آب مصرفی در مرکز توکیو معادل ۵/۶۶ میلیون تن بوده است. این بدان معناست که تأمین آب تصفیه شده برای حال و آینده قطعی است - مگر آنکه خشکسالی شدید، تأمین منابع ورودی به مرکز توکیو را محدود کند (شکل ۳).

شبکه فاضلاب

تقاضای تقریبی برای شبکه فاضلاب بر پایه آبرسانی (آب مصرفی) است. عرضه خدمات شبکه فاضلاب به ظرفیت تصفیه خانه‌های شبکه فاضلاب بستگی دارد. اگرچه برای کلان شهر توکیو سیستم آبرسانی واحد در نظر گرفته شده است، تصفیه خانه‌های فاضلاب (با توجه به نظر گرفته شده است، در این مقاله ظرفیت سیستم شبکه فاضلاب فقط برای ناحیه اداری توکیو تجزیه و تحلیل می‌شود. حداکثر میزان روزانه فاضلاب > ظرفیت تصفیه خانه‌های فاضلاب در ناحیه اداری توکیو ۹۰ درصد از منطقه به سیستم فاضلاب ارتباط دارد و این مقدار تا سال ۲۰۰۰ به ۱۰۰ درصد خواهد رسید. میزان فاضلاب نیز افزایش خواهد یافت اما تصفیه خانه‌های فاضلاب که اکنون از آنها بهره‌برداری می‌شود، بهسازی خواهند شد و تصفیه خانه‌های جدیدی احداث خواهند گردید. بنابراین، همان‌گونه که شکل ۳ نشان می‌دهد، میزان عرضه و تقاضای فاضلاب به تعادل خواهد رسید.

پسماندها

پسماندها بر دو گونه‌اند: سوزاندنی و دفن کردنی. پسماندهای سوزاندنی، اگر ظرفیت کافی باشد، در کوره‌های زیاله سوزانده می‌شوند. البته در توکیو به علت کمبود ظرفیت فقط ۸۰ درصد از زیاله‌های سوختنی سوزانده می‌شوند و بقیه بدون سوزاندن نابود می‌گردند. از این گذشته، نخاله‌های ساختمانی هم به زیاله‌گاه شهری برده می‌شوند. بنابراین هم‌ترازی عرضه و تقاضای پسماندهای شهری به شرح زیر است:
 پسماندهای سوزانده شده > ظرفیت کوره زیاله سوز
 پسماندهای تخنیه شده در زیاله‌گاه > مساحت کل زیاله‌گاه شهری
 بیشترین پسماندهای شهر توکیو، که به سرعت در حال افزایش است، به پروژه‌های ساختمان‌سازی مربوط می‌شود. در زمان حاضر فقط ۶۰ درصد از پسماندها در منطقه اداری مادر شهر توکیو تخلیه می‌شود. از آنجا که اینک در این آگاهی هیگهان در سازه‌ها، حفاظت از محیط زیست افزایش یافته است، سایر نواحی که قبلاً پسماندهای شهری را می‌پذیرفتند و نابود می‌کردند، احتمالاً چنین چیزی را دیگر نخواهند پذیرفت. این‌بندام پسماندها و زیاله‌ها مهم‌ترین موضوعی است که حکومت محلی کلان شهر توکیو باید به طور جدی به آن رسیدگی کند (جدول ۲).

از آنجا که برای تخنیه پسماندها در زیاله‌گاه‌های مربوطه، به سالی ۱۵ میلیون مترمربع زمین نیاز است، می‌بایست ۲۷۰



میلیون متر مربع زمین برای تخلیه پسماندها و ۱۰۰۰ هکتار از سطح ترسانیز برای تخلیه پسماندها در نظر گرفته شوند. البته اجرای این طرح بسیار دشوار است.

ظرفیت راه آهن

تجزیه و تحلیل ظرفیت قطارهای روزانه بر طبق نمودار (شکل ۴) انجام می‌شود. تعداد رو به افزایش مسافران شهری راه دور در هر روز با رشد ادارات در مرکز تجاری شهر و مناطق مسکونی حومه‌ای هماهنگ است. در سال ۱۹۸۵، هر روز ۵۲۳۰۰۰۰ شاغل به ناحیه اداری توکیو رفت و آمد می‌کردند. از این تعداد ۳۳۵۰۰۰ نفر به مرکز تجاری شهر، و به سایر مراکز فرعی آن رفت و آمد می‌کردند. تقریباً ۳۰ راه‌آهن ۲۴ ساعته که شامل مترو نیز هست و به وسیله راه‌آهن ژاپن مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت در دهه ۱۹۸۰، شرکت‌های خصوصی راه‌آهن، واگذار شد.

نسبت‌های تراکم (که نشان دهنده بیشترین تعداد مسافران در هر ساعت طی ساعات اوج ترافیک است)، بسیار بالاست؛ بنابراین بیشتر ۵۲۳۰۰۰۰ مسافر در زمان رفت و آمد احساس ناراحتی می‌کنند. میانگین تراکم قطارهای روزانه شعاعی در ساعات پیک ترافیک در خط یا مانوتی ۱۳ یا محدوده دایره‌ای شکل مشتمل بر اکثر مراکز تجاری اصلی و فرعی شهر، از ۲۶۰ درصد در سال ۱۹۵۵ به ۲۱۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به علت بهبود شبکه راه‌آهن روزانه و ۲۱۴ درصد در سال ۱۹۸۵ رسیده است. تراکم صد درصدی نقطه‌ای است که در آن دو سوم مسافران باید بایستند؛ و از آنجا که ۳۰۰ درصد وضعیتی است که در آن مسافران شانه به شانه می‌ایستند و قادر به خواندن روزنامه نیستند و فقط می‌توانند مجله یا کتاب بخوانند، لذا این رقم میانگین نشان دهنده شوک‌های روحی رفت و آمدهای هر روز است.

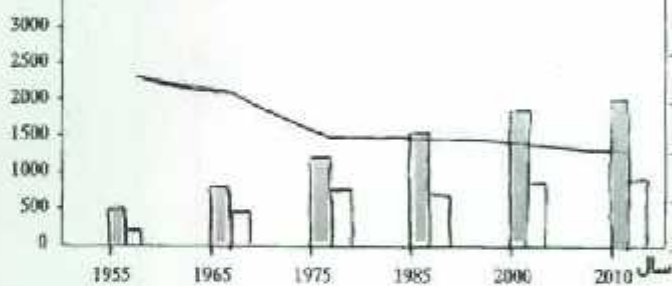
نگاهی به مناطق دیگر، سایر خطوطی را که در توکیو هنوز شدیداً پر ازدحام هستند، نشان می‌دهد: نسبت تراکم خطوط کی‌هین توئوگو ۱۴، ۱۵، سوئو ۱۶ و روکیا ۱۷ به ترتیب معادل ۲۷۰، ۲۶۰، ۲۵۵ و ۲۵۰ درصد است. نسبت تراکم این خطوط بسیار بیشتر از ۲۵۰ درصد است و نقطه‌ای است که در آن مسافران نمی‌توانند بدن‌های خود را کنترل کنند و با پاها و دست‌های خود را حرکت دهند. اگر هدف اقتصادی توکیو رسیدن به کیفیت مطلوب زندگی باشد، باید مشکل رفت و آمد در اولویت قرار گیرد تا رسیدن به کیفیت بهتر زندگی امکان‌پذیر شود. هدف باید میانگین کمتر از ۱۵۰ درصد برای کلیه خطوط و کمتر از حداکثر ۱۸۰ درصد در ساعات اوج باشد، تا مسافران بتوانند روزنامه بخوانند گو اینکه نمی‌توانند بنشینند. نرخ‌های تراکم با حساسیت بیشترین تعداد مسافر در هر ساعت در زمان رفت و آمد در کلیه خطوطی که به خط یامانوتی می‌پیوندند، تخمین زده شده است (بر اساس تعداد پیش‌بینی شده مسافران روزانه). تعداد مسافران در هر ساعت در خلال ساعات پیک ترافیک در خط یامانوتی معادل ۱۸۸۰۰۰۰ بوده است و پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به ترتیب تا ۲۲۲۰۰۰۰ و ۲۲۹۰۰۰۰ نفر افزایش یابد (شکل ۵). ظرفیت مسندلی‌های کلیه خطوط در سال ۱۹۸۵ برابر ۸۸۰۰۰۰ بود و در سال ۲۰۰۰ تا ۱۰۲۰۰۰۰ و در سال ۲۰۱۰، بعد از تکمیل متروی جدید شماره ۲ و خط یوهان شینسن، تا ۱۱۴۰۰۰۰ مسندلی افزایش خواهد یافت. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که نسبت تراکم در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به ترتیب معادل ۲۰۹ و ۲۰۱ درصد باشند. کلیه این ارقام هنوز از هدف مذکور بیشترند.

جاده

ترافیک جاده‌ها نیز مشکل بزرگی است. حجم ترافیک در ناحیه اداری توکیو که عبور و مرورهای درون شهری و بیرون شهری به داخل توکیو را شامل می‌شود نیز در حال افزایش است. یعنی از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۵ (یا ۱۲/۹ میلیون سفر روزانه) معادل ۱۴ درصد افزایش یافته است. تراکم ترافیک - که حجم ترافیک تقسیم بر منطقه اداری است - در مرکز تجاری شهر و نواحی فرعی بالاست. زمان‌های انتظار در تقاطع‌ها در حال افزایش است. در سال ۱۹۸۵، نسبت تراکم ۵۳ جاده اصلی طراحی شده که بر محور دگانه (اوب) ۱۸ شماره ۶ را قطع می‌کند، معادل ۲ بود که حجم ترافیک (۳۴۸۰۰۰۰

ظرفیت طراحی شده برای مسافران

(۱۰۰۰ نفر در روز)



شکل ۵: همگرایی در مسیر و زمان مسافران فاضلاب

..... مسافران
..... ظرفیت طراحی شده

استاندارد دولت برای قیمت معقول مسکن، ۵ برابر درآمد میانگین سالانه یک فرد صاحب خانه و ۳۰ درصد از درآمد ماهانه یک فرد اجاره نشین است؛ در این میان ۶۰ دقیقه هم به عنوان حداکثر زمان رفت و آمد در نظر گرفته می شود

جدول ۲- تراکم جاده ای (۱۰ هزار در روز)

۱۹۸۵	۲۰۰۰	۲۰۱۰	
۳۴۸	۴۲۱	۴۵۸	حجم ترافیک
۱۷۲	۱۸۶	۱۹۷	ظرفیت ترافیک
۲	۲/۳	۲/۳	نسبت تراکم

تومبیل) تقسیم بر ظرفیت ترافیک (۱۷۲۰۰۰۰) است. این وضعیت نشان می دهد که تراکم ترافیک ممکن است به افت کیفیت زندگی در توکیو دامن بزند. جدول ۳ رابطه میان عرضه و تقاضا را در شبکه های جاده ای آینده نشان می دهد. فرضیه مورد استفاده در پیش بینی این است که اکثر جاده های برنامه ریزی شده اصلی، بدون توجه به مشکلات متصور از قبیل هزینه های تملک اراضی ساخته خواهند شد.

آلودگی هوا

افزایش حجم ترافیک، بطور جدی در موضوعات زیست محیطی و به ویژه آلودگی هوا اثر می گذارد. NO₂ آلاینده اصلی است که با سایر مواد منتشر می شود. استاندارد زیست محیطی NO₂ (کمتر از ۰/۰۶ ppm) تنها در کمتر از نیمی از مشاهدات مربوط به توکیو دیده می شود. NO₂ ناشی از خودروهای ترابری - به ویژه خودروهای دیزلی - است. از آنجا که گاز و بیل مورد استفاده در خودروهای دیزلی ارزان تر است، اگر قیمت بنزین افزایش یابد تقاضا برای استفاده از تومبیل ها نیز افزایش خواهد یافت. در آینده میزان NO₂ متناسب با حجم ترافیک افزایش خواهد یافت. زیر انتظار نمی رود محدودیت های در نظر گرفته شده برای مواد منتشر شده از تومبیل ها، باعث کاهش چندانی گردد.

افزایش قیمت زمین و کاهش توانایی مالی برای خرید خانه (ظرفیت کاربردی زمین)

تجمع بیش از اندازه، توکیو را به مکانی تبدیل کرده است که در آن افراد به رحمت می توانند بخوند زیرا کمترین شغل جدید در مناطق مرکزی از طریق جایگزینی

مناطق مسکونی صورت می گیرد. بر اساس سرشماری جمعیتی ناحیه اداری توکیو، جمعیت نواحی مختلف به رغم افزایش جزئی در اوایل دهه ۱۹۸۰، در ۲۰ سال اخیر کاهش یافته است (جدول ۱)؛ اما این به معنای رکود شهر نیست، زیرا جمعیت شاغل نواحی همزمان افزایش یافته است. در نتیجه جمعیت ناحیه اداری توکیو در روز از شهرهای نیویورک، لندن یا پاریس بسیار بیشتر می شود (جدول ۴). اکثر شاغلان کار کتان اداری اند؛ به این ترتیب تمرکز اداری به عنوان محرک قوی در تبدیل ساختار توکیو و تقویت ساختار تک مرکزی ژاپن عمل کرده است.

البته پدیده افزایش قیمت زمین اواخر دهه ۸۰، اولین افزایش نبود. توکیو از زمان آخرین جنگ، چند افزایش سریع را در قیمت اراضی تجربه کرده است، اما علل این افزایش ها متفاوت بوده است.

اولین افزایش به پروژه توسعه ملی ژاپن مربوط می شود که در توسعه منطقی و قیمت اراضی منطقه ای اثر گذاشت. برخلاف آن، آخرین مورد افزایش قیمت، به نظر می رسد بر پایه بین المللی سازی در توکیو اتفاق افتاده است که در تمرکز اداری و قیمت اراضی توکیو اثر گذاشته است. به عبارت ساده تر، استیقای به ایجاد فلما برای احداث ادارات در بخش مرکزی باعث توسعه مستعلات و افزایش قیمت اراضی شد؛ ضمن آنکه اقتصاد ژاپن از منافع و مسارف بین المللی بهره مند شده است و بازارهای داخلی - از قبیل بازارهای مستعلات - را نیز به عنوان جایگزین جدید در شهرهای بزرگ یافته است.

دو عامل اصلی باعث افزایش قیمت زمین ها شده است: اول، «تأثیر متعین مجدد» (در پی توسعه اقتصاد ژاپن، منطقه تجاری مرکز شهر ارزش و قیمت بالاتری پیدا کرده است)؛ و دوم، «تأثیر توسعه مرکز تجاری شهر توکیو». مرکز تجاری شهر با جایگزین شدن دفتر به جای منازل، توسعه یافته و این خود باعث ارزیابی مجدد قیمت اراضی شده است. این افزایش ها، مناطق فرابومی را برای برخی از واسطه ها و مالکان زمین و برخی از بانکداران به وجود آورده است. بر این اساس کنترل بورس بازی زمین از طریق کنترل مؤسسات فعال در ساخت و ساز و معاملات اراضی و مهار افزایش قیمت اراضی ضروری به نظر می رسد.

افزایش سریع قیمت مسکن دو علت داشت: نخست، افزایش قیمت زمین؛ دوم، هزینه های قوانین احداث مسکن جدید. بر این همه مصالح و نیروی کار نمی توانست پارسد توسعه ادارات و رقابت کند. این وضعیت منجر به چشم انداز بسیار بد برای شاغلان معمولی ژاپنی را لحاظ توان خرید خانه شد. در سال ۱۹۸۵، شاغلان معمولی توان خرید مسکن را تا شعاع ۱۰

ناحیه تجارت مرکزی مرکز اقتصادی، سیاسی و اداری ژاپن محسوب می شود. در این ناحیه نه تنها تصمیمات محلی، بلکه بیشتر تصمیم های ملی نیز اتخاذ می شود. به همین دلیل از نظر کاهش هزینه های ارتباطی کارایی بسیاری دارد

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

عرضه

کیلومتری و با قیمتی معادل ۷ برابر درآمد عادی سالانه خود داشتند. اما در سال ۱۹۸۹، همین کارکن مجبور بودند برای یافتن مسکن با شرایط مشابه در شعاع ۴۰ کیلومتری به جست و جو بپردازند (شکل ۷).

در برنامه خانه سازی پنج ساله دولت، مساحت استاندارد مسکن برای ۴ نفر معادل ۹۱ متر مربع بود. با وجود تفاوت میان درآمد ها، همان گونه که انجمن توسعه شهری در سال ۱۹۸۹ نشان داد فقط ۴۲/۲ درصد از کل خانوار های منطقه در شعاع ۵۰ کیلومتری قادر به خرید چنین خانه های بودند. در حالی که فقط ۳/۴ درصد از اجاره نشینان توان این کار را داشتند. در منطقه های واقع در شعاع ۱۰ تا ۲۰ کیلومتری از مرکز تجاری شهر، فقط بخش از افراد طبقه متوسط که حدود ۲۰ میلیون تن درآمد سالانه دارند قادر به خریدن خانه اند.

ظرفیت خانه سازی را دو عامل قیمت و مکان مسکن تعیین می کنند. استاندارد دولت برای قیمت های معقول مسکن، بهر ایسر درآمد میانگین سالانه یک فرد صاحب خانه و ۳۰ درصد از درآمد ماهانه یک فرد اجاره نشین است. در این مینان ۵۶۰ دقیقه هم به عنوان حداکثر زمان رفت و آمد در نظر گرفته می شود. از آنجا که اکثر کارکنان از حومه شهر ها به مرکز تجاری شهر رفت و آمد می کنند، منازل منطبق بر استاندارد دولت باید در شعاع ۳۰ کیلومتری مرکز تجاری شهر قرار داشته باشند. مسلماً این استاندارد در زمان حاضر تحقق نیافته است و در آینده نیز تحقق نخواهد یافت.

سازوکار مشاهده شده تمرکز

محدودیت ظرفیت تسهیلات و خدمات مختلف شهری، سرانجام باعث تمرکز فرصت های شغلی در بخش مرکزی توکیو شد و بسیاری را برای کار در این بخش و زندگی در حومه های شهر به آنجا کشاند. برای اینکه نشان دهیم چه سازو کاری دفاور را (که بخش اصلی فرصت های شغلی محسوب می شوند) متمرکز می سازد، محدوده میناتو - کارا به عنوان نمونه بررسی می کنیم.

تمرکز ادارات باعث شد تا ظرفیت امکانات و خدمات مختلف شهری به اجبار افزایش یابد. در این هنگام توسعه ادارات باعث جایگزینی ساختمان های اداری به جای منازل شد. این پدیده در تغییرات منطقه کاملاً مشهود بود.

جمعیت میناتو - کارا از ۱۹۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ به ۱۶۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰ کاهش یافت. این مقدار برابر ۱۵/۴ درصد کاهش خالص طی ۵ سال بود. کاهش سریع ساکنان این منطقه یک مسئله بود و افزایش افراد شاغل در ناحیه میناتو مسئله های دیگر. شمار شاغلان از ۲۷۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰ به ۶۹۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ افزایش یافت که ۲۰/۹ درصد افزایش را طی ۵ سال نشان می دهد. ترکیب زیربنای اشغال شده به وسیله فعالیت های مختلف هم از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۰ تغییر یافته است.

مساحت زیربنای خانه ها و آپارتمان ها از ۴۳/۳ درصد به ۳۹ درصد کاهش یافت. از طرف دیگر، زیربنای اشغال شده به وسیله ادارات و کاربری های تجاری نیز از ۴۱/۱ درصد به ۴۹ درصد افزایش یافته است (جدول ۵).

همزمان با آن، جمعیت این منطقه در روز، ۱۸ درصد افزایش یافت. بنابراین افزایش جمعیت در روز جایگزین کاهش افراد ساکن در منطقه شده است.

در ادامه، ویژگی های کلی تحولات توکیو با استناد به تجزیه و تحلیل میناتو - کارا بر شمرده شده است. اولاً کاهش جمعیت افراد ساکن در توکیو، به معنای کاهش افراد در مرکز شهر نیست بلکه به معنای گسترش مرکز شهر است. اطلاعات قبلی نشان داده است که سهم زیربنای ادارات و کاربری های تجاری افزایش یافته و جایگزین زیربنای واحدهای مسکونی و آپارتمان ها و همچنین کارخانه ها و انبارها شده است. این وضعیت خود باعث افزایش تعداد شاغلان گردیده است. بنابراین، پدیده مذکور با پدیده رایج مراکز شهری که طی آن بیشتر عملکردهای شهری از مرکز شهر جابجا می شوند، بدون آنکه کاربری های سنتی اراضی تغییر کند متفاوت است. مورد میناتو - کارا می توان پدیده گسترش مرکز شهر به حساب

نتایج



شکل ۳ جریان رویکرد ظرفیتی برای قطارهای روزانه

سیاست های چندانی وجود ندارد که بتوانند عملکردهای شهری را به گونه ای واقع بینانه همزمان کنترل و توزیع کنند. بنابراین توزیع عملکردهای شهری در مناطق پیرامونی پتانسیل محدودی دارد



آورد.
ثانیاً در بازار مستغلات، این پدیده منجر به تشکیل شرکت‌هایی شد که زمین‌های بیشتری را از مالکان شخصی خریداری و تملک می‌کردند. آمار معاملات زمین میناتو - کنا نشان می‌دهد که مساحت اراضی مالکان شخصی طی ۷ سال (از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸) ۴۹/۶ هکتار کاهش یافته و در مقابل اراضی تحت تملک شرکت‌ها ۵۷/۶ هکتار افزایش یافته است. میزان افزایش زمین‌های تملک یافته شرکتی در این دوره تقریباً معادل ۶/۴ درصد زمین‌های با مالکیت شخصی (۸۸۷/۱ هکتار) است. از آنجا که دو سوم کلیه اراضی شخصی مستقل را شرکت‌ها تصاحب کرده‌اند، نقش شرکت‌ها در بازار مستغلات دالماً در حال افزایش است.

ثالثاً این تغییرات با کنترل‌های غیر دقیق کاربری اراضی (طبق قانون برنامه‌ریزی شهری) تشدید می‌شوند. در زمان حاضر کنترل‌های کاربری اراضی می‌تواند از طریق منطقه‌بندی اراضی در مناطق گروه ۱ خصوصی - مسکونی توسعه ادارات را محدود کند (اینجا مناطقی هستند که تراکم افراد ساکن در آن کم است). اما سایر مناطق شهری توکیو دارای محدودیت‌های اندک - یا حتی بدون محدودیت - هستند. چنین می‌نماید که این شرایط باعث بروز مشکل شود. زیرا مناطق مسکونی، نیمه صنعتی و مناطق تجاری مجاور، دارای خانه‌های فراوانی هستند که این نوع ضوابط باعث شده‌اند تعداد واحدهای اداری آنها بدون هیچ کنترلی توسعه یابند. از سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶، در ناحیه اداری توکیو، ۶۰ درصد از مناطقی که فضای اداری آنها افزایش یافته است

شکل ۶ - فرایند پیش‌بینی ظرفیت جاده

در ناحیه تجاری، ۹ درصد در ناحیه نیمه صنعتی، ۴ درصد در ناحیه تجاری مجاور و ۶ درصد نیز در گروه ۲ مناطق خصوصی - مسکونی قرار دارند (جدول ۴). کنترل‌های عمادی کاربری اراضی مطمئناً باعث توسعه ادارات برای حمایت از پدیده گسترش منطقه مرکزی شهر می‌شود.

مفهوم رویکرد ظرفیتی

نتایج تجزیه و تحلیل انجام شده با استفاده از رویکرد ظرفیتی در مرکز شهر توکیو بسیار جلی بود: و این به ویژه در زمینه‌های تراکم ترافیک، اتومبیل‌ها و حمل و نقل انبوه، تصفیه فاضلاب، محیط زیست و مسکن نمود بیشتری داشت (جدول ۷). نتایج ناحیه اداری توکیو حتی آمار بدتری را در مقایسه با پایین‌ترین استاندارد زندگی شهری نشان می‌دهد. حتی پیش‌بینی می‌شود که وضعیت تراکم جاده‌ها، تصفیه فاضلاب، محیط زیست و مسکن تا سال ۲۰۱۰، که سال افق اصلاحات پیش‌بینی شده است، بهتر نشود. بنابراین برای بهبود اوضاع، استفاده از سیاست بودایی شهری برای بازسازی بسیار ضروری خواهد بود.

بررسی این است که سیاست آنچه حد می‌تواند تغییر کند، تک قطبی شدن بیش از اندازه در منطقه کلان‌شهری توکیو کیفیت زندگی را کاهش داده است، زیرا تقاضا برای امکانات و خدمات شهری پیش از ظرفیت آنها افزایش یافته است. برای بهبود وضعیت، همان‌گونه که اوپنیشی در سال ۱۹۹۱ نشان داده است، سه سیاست کلی وجود دارد که می‌توان بر اساس آن اقدام کرد:

- ۱- تأمین هزینه بیشتر خدمات و امکانات شهری از قبیل احداث جاده‌ها و راه‌آهن جدید.
- ۲- تغییر تقاضا از حداکثر به حداقل میزان.
- ۳- کاهش تقاضا از طریق تمرکززدایی فعالیت‌های شهری و جمعیت.

در سیاست اول فرض بر این است که سرمایه‌گذاران عمادی و عمومی مسئول بهبود امکانات شهری‌اند. طرح توسعه منطقه پایتخت، برنامه‌های زیربنایی همچون احداث راه‌آهن، سبز گساره‌ها، مناطق مسکونی، پارک‌های عمومی، سیستم‌های آبرسانی و فاضلاب را که به طرح‌های پنج ساله دولت مرکزی یا طرح‌های فراز مدت دولت‌های محلی مربوط می‌شوند، تدوین می‌کند.

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

بنابرین در منطقه کلان شهری توکیو باید شبکه های جدیدی از بزرگراه های منطقه ای و راه آهن های جدید روزانه در نظر گرفته شوند. از آنجا که تهیه سازی مذکور باید با در نظر گرفتن طرح های تشکیل سرمایه اجتماعی انجام شود، منطقی نیست چنین فرض کنیم که سرمایه گذاری های عمومی بیشتر و مؤثرتر در توکیو قابل اجرا باشند بنابراین نتیجه می گیریم که تأثیر سیاست اول برای بهبود نتایج شبیه سازی بسیار اندک است.

سیاست دوم هم مهم است، اما تاکنون تعداد کمی از این قبیل اقدامات صورت گرفته است. بنابراین اگر چه حفظ اقدامات کنونی و انجام اقدامات جدید ضروری است، اما باید حدتهای انزگداری این سیاست را نیز در نظر داشت. سیاست سوم که «سیاست تمرکز دایی» نیز نامیده می شود، بهترین سیاست برای ساماندهی تراکم در منطقه کلان شهری توکیو است. اگر برای حل مشکلات مختلف شهری ناشی از تراکم بیش از اندازه، باید از سیاست تمرکز دایی در توکیو استفاده شود، بهتر است سیاست های مناسب تری در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، باید در این باره که جمعیت ساکن و افراد شاغل در توکیو تا چه اندازه غیر متمرکز عمل می کنند، به بحث و بررسی پرداخت. حساسیت تجزیه و تحلیل ظرفیت، یعنی رابطه میان تغییرات جمعیت ساکن و شاغل و نتایج آن، ایجاد می کند که هدف سیاست دراز مدت حکومت محلی کلان شهری توکیو با نگرش کلان نگریسته شود.

جدول ۴- منطقه، جمعیت و اشتغال

منطقه	جمعیت (برحسب هزار نفر)	کارکنان (برحسب هزار نفر)
منطقه کلان شهری توکیو	۲۱۷۹۶ (۱۹۹۰)	۶۶۸۱ (۱۹۸۵)
ناحیه اداری توکیو	۸۱۶۳ (۱۹۹۰)	۶۱۷
ناحیه کلان شهری نیویورک	۱۸۴۶۰ (۱۹۹۸)	۳۲۷۹۱
شهر نیویورک	۷۳۵۳ (۱۹۹۸)	۸۳۳
ناحیه کلان شهری لندن	۱۳۳۲۱ (۱۹۹۰)	۱۱۲۶۲
لندن مرکزی		
و ۶ ناحیه اطراف آن	۳۷۸۹ (۱۹۹۰)	۲۴۴۳
منطقه ایل دو قراضس	۱۰۶۵۱ (۱۹۹۰)	
پاریس و ۳ استان داخلی	۶۱۳۷ (۱۹۹۰)	۳۴۴۰ (۱۹۸۲)

با توجه به افزایش ۱۰ درصدی تعداد جمعیت ساکن و کاهش ۱۵ درصدی در تعداد افراد شاغل در ناحیه اداری توکیو تا سال ۲۰۱۰ اکثر خدمات شهری، غیر از جاده ها و تصفیه خانه های فاضلاب، کافی خواهند بود. مشکلات واقعی به ساخت جاده ها و تصفیه خانه های مورد نیاز مربوط می شود. در زمان حاضر میزان تراکم ترافیک ۲ است و پیش بینی می شود در آینده نزدیک کمتر هم شود و به ۲/۳ برسد هدفی که حکومت محلی کلان شهری توکیو تعیین کرده است (۱/۲۵) در مقایسه با مقدار پیش بینی شده بسیار کم است. به علاوه، جمعیت ساکن و افراد شاغل در منطقه باعث افزایش تراکم می شوند و توزیع جمعیت هم نمی توانست به آسانی میزان تراکم را کاهش دهد. برای کاهش تراکم، کاهش جدی جمعیت ساکن و شاغل در ناحیه اداری توکیو ضروری است. حتی با توجه به سناریوی جمعیتی مذکور در بالا تجزیه و تحلیل ها نشان می دهند که میزان تراکم ترافیک از ۲ کمتر نخواهد شد. از آنجا که مواد زائد نیز متناسب با تعداد کل جمعیت ساکن و افراد شاغل تولید می شوند، تغییر الگوی رفتاری جمعیت ساکن و شاغل به تنهایی دستیابی به هدف مورد نظر را امکان پذیر نمی کند. بنابراین تلاش برای تأمین ظرفیت جاده ها و تصفیه خانه های فاضلاب از طریق تعبیر در توزیع جمعیت ساکن و شاغل، نیازمند تغییرات وسیعی است تا واقع بینانه گردد. از این رو لازم است که ابتدا ظرفیت خطوط آهن و جز آن (با افزایش جمعیت مرکز شهری و مکان های تجاری حومه ها) متناسب باشد و پس از آن سیاست های کاهش ترافیک و مواد زائد مورد استفاده قرار گیرند.

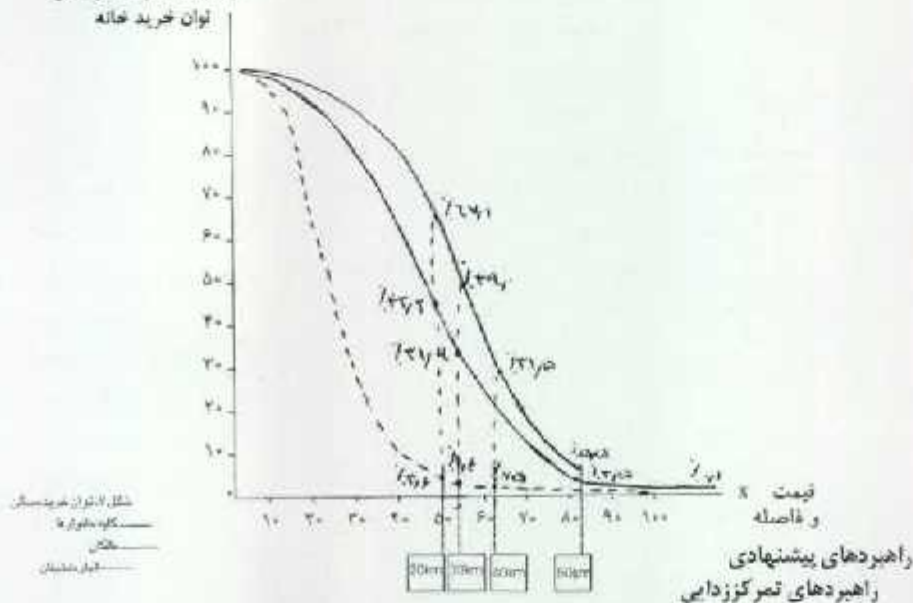
حکومت محلی کلان شهری توکیو طرح دراز مدت خود را، با توجه به این چارچوب فرضی جمعیتی، در سال ۱۹۹۰ منتشر کرد که در آن جمعیت پیش بینی شده و افراد شاغل دقیق شکل ۸ تعیین شدند. در این شکل، جمعیت پیش بینی شده در میزان سال ۱۹۸۵ باقی خواهد ماند، هر چند آخرین پیش بینی ها کاهش بسیاری را نشان می دهد. بنابر همین امر، حکومت محلی کلان شهری توکیو لزوم تغییر روند اخیر تمرکز تک قطبی عملگردهای تجاری در بخش مرکزی توکیو را مورد تأکید قرار داد.

اگر ما تعداد جمعیت ساکن و شاغل در هدف برنامه را برای ارزیابی (با استفاده از تجزیه و تحلیل ظرفیت) انتخاب کنیم،

نتایج مشابهی به دست خواهد آمد که نشان دهنده ۱۰ درصد افزایش در جمعیت و ۱۵ درصد کاهش در افراد شاغل است. اما اگر بخواهیم واقع بین باشیم، بیش بینی حکومت کلان شهری توکیو برای جمعیت و افراد شاغل می تواند هدف عملیاتی قرار گیرد، زیرا ممکن است برخی از مشکلات - و نه همه آنها - را حل کند.

جلوگیری از روند کاهش جمعیت ساکن و معکوس کردن افزایش ادارات به منظور ساماندهی ظرفیت شهرها بسیار ضروری و هر دو نشان دهنده لزوم تغییرات عمده است. با توجه به این مفهوم، مکان توسعه ادارات که جایگزین واحدهای مسکونی شده اند، باید از مرکز شهر به حومه های شهر منتقل شوند. البته درباره این تغییرات عمده، دولت که سیاست شهری را کنترل می کند، مدیران شرکت ها که می توانند درباره مکان شرکت های خود تصمیم بگیرند، و کارکنان و افراد خانواده آنها که زندگی روزمره خود را در آن ساختارهای شهری اداره می کنند، باید تصمیم بگیرند. مدیران شرکت های خصوصی بیشترین تأثیر را در این میان دارند. وضعیت کنونی تک مرکزی توکیو به وضوح نشان می دهد که آنها مشتاقانه مایل اند دفاتر خود را در مناسب ترین مکان احداث کنند. بنابراین دولت و شهر و نمان مجبور خواهند بود تأثیرات سیاسی این امر را بر روی مدیران شرکت های خصوصی آزمایش کنند تا باعث تمرکز دانی مکان دفاتر شوند.

۱۰ درصد خاتواها بر اساس



راهبردهای پیشنهادی
راهبردهای تمرکز دانی
سیاست های تمرکز دانی دفاتر اداری / تجاری برای حفظ و تضمین زندگی راحت جمعیت ساکن و شاغل در ناحیه اداری توکیو لازم است. زیرا توسعه های اداری باعث توکم بیش از اندازه توکیو شده است. در این زمینه سه پیشنهاد به شرح زیر ارائه شده است:

۱- توزیع عملکردها از کلان شهر به مناطق کنترل مرکز در داخل کلان شهر و کمک به افزایش جمعیت و توسعه های صنعتی مهم ترین و ضروری ترین موضوعات به شمار می آیند، و برآید تک مرکزی در توکیو به طور مؤثری ناهمگونی منطقه ای را در ژاپن افزایش داده است. در برنامه چهارم توسعه ملی سیاست های چندانی وجود ندارند که بتوانند عملکردهای شهری را به گونه ای واقع بینانه همزمان کنترل و توزیع کنند. بنابراین توزیع عملکردهای شهری در مناطق پیرامونی پتانسیل محدودی دارد.

۲- توزیع عملکردها از نواحی داخلی به حومه های کلانشهر. برخی از نواحی حومه ای توکیو سیاست هایی را به منظور توسعه مراکز تجاری اجرا کرده اند.

چندین مرکز بازرگانی با موفقیت توسعه یافته اند و این نتیجه گیری را ارائه داده اند که تمرکز دانی ممکن است نمودی واقعی بیابد. البته نقش این مراکز بازرگانی در کمک به تمرکز دانی جمعیت و توسعه ادارات در حالی که استانداردهای خاصی را برای امنیت شهری حفظ می کنند، به هر حال مورد تردید است. معمولاً میزان زیرساخت های ترافیکی از قبیل خطوط آهن و جاده های غیر از آنهاست که در امتداد کریدورهای اصلی هستند، کافی نیست. به همین دلیل ظرفیت کم زیرساخت های مراکز حومه ای حکم نوعی هتجار را یافته است. در نتیجه، توسعه زیرساخت های کافی برای حمایت از ایجاد مراکز بازرگانی واقعی، شدیداً مورد نیاز است.

۳- توزیع عملکردها از مرکز شهر به مراکز فرعی شهر. سازمان اداری کلان شهر توکیو تلاش می کند توسعه

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

علاوه بر منطقه‌بندی ویژه در قانون برنامه‌ریزی شهری، نسبت زیربنای موقت در نظر گرفته شده، زیربنای کمتری را اجازه می‌دهد - مگر آنکه تأسیسات و تجهیزات طراحی شده کامل شوند. این اقدام در رواج مجدد تعادل میان فعالیت‌های شهری، زیرساخت‌های شهری و خدمات شهری پشتیبان مفید خواهد بود

جدول ۵- سهم زیر بنای مورد استفاده در میثاق‌کا (در صد)

خانها و آپارتمان‌های مستقل	ادارات و فروشگاه‌ها	کارخانه‌ها و انبارها	سایر موارد	
۴۲/۲	۴۱/۱	۱۰/۸	۴/۹	۱۹۸۰
۳۹	۴۹	۶/۶	۵/۴	۱۹۹۰
-۳/۲	+۷/۹	-۴/۲	+۰/۶	تغییر

منطقه مرکزی شهر توکیو را کنترل و به دو منطقه متمركز دیگر هدایت کند. بخشی از این دو منطقه خود جزئی از مرکز شهر محسوب می‌شده است.

افزایش توسعه ادارات در این منطقه در تجدید ساختار مرکز شهر اثر می‌گذارد، اما در تمرکز دایی آن مؤثر نیست و حتی ممکن است باعث تشدید آن شود.

همان‌گونه که ذکر شد هر کدام از سه سیاست توزیع پیش گفته دارای مشکلاتی هستند اما می‌توان به این نتیجه رسید که توزیع توسعه‌های اداری در منطقه‌ای که قبلاً هم جزئی از مرکز شهر محسوب می‌شده، بی‌نتیجه است. بنابراین سیاست‌های اول و دوم اهمیت بیشتری دارند.



مدیریت رشد فعالیت‌های بازرگانی

ضمن آنکه تمرکز دایی فعالیت‌های بازرگانی از کلان شهر توکیو به شهرهای حومه‌ای و با مرکز منطقه‌ای سطح ملی ضروری است، موضوع پرسش برانگیز این است که آیا فعالیت‌های بازرگانی بدون هیچ اقدام محذوکی، از طریق حکومت محلی کلان شهر توکیو حرکت خواهند کرد یا نه. بنابراین برخی سیاست‌هایی که به طور مؤثر رشد فعالیت‌های بازرگانی را کنترل می‌کنند و تعداد رفت و آمدها را به مرکز تجاری شهر کاهش می‌دهند، در اینجا ارائه می‌شوند.

نسخه تجدید نظر شده سیستم برنامه‌ریزی شهری سال ۱۹۹۲، تلاش جدیدی را در جهت مدیریت رشد نشان می‌دهد. مناطق مسکونی منحصر به فرد حتی در بخش مرکزی شهر که در آن فعالیت‌های بازرگانی از طریق پیشینه‌های مزایده‌های بالاتر برای زمین با احاطه بهای بیشتر برای مستأجران خانه‌ها و واحدهای مسکونی را تصرف کرده بودند، به منظور محافظت از مناطق مسکونی هویت شده‌اند. این ساز و کار گسترش کاربری بازرگانی می‌تواند ضعیف شود. اگر منطقه‌بندی جدید کاربری مسکونی در مرکز توکیو به طور مؤثر اجرا گردد، به تبع پیش‌بینی می‌شود که باز زنده‌سازی مرکز توکیو افزایش روزافزون یابد، شکلی معقول بگرد و شهر وندان بیشتری را نیز - حتی در بخش مرکزی - جای دهد. البته نسخه تجدید نظر شده قانون برنامه‌ریزی شهری اثر بخشی آن را بیشتر کرده است. علاوه بر منطقه‌بندی ویژه در قانون برنامه‌ریزی شهری، نسبت زیربنای موقت در نظر گرفته شده، زیربنای کمتری را اجازه می‌دهد - مگر آنکه تأسیسات و

جدول ۶- تغییرات مساحت زیربنای دفاتر (اداری-تجاری) بر حسب انواع کاربری اراضی در بخش اداری توکیو

سهم (درصد)	تغییرات (بر حسب هزار مترمربع)	گروه‌های مختلف کاربری اراضی
۲/۷	۳۰۰	گروه ۱. مناطق مسکونی - خصوصی ۱
۶/۱	۶۸۳	گروه ۲. مناطق مسکونی - خصوصی ۲
۱۶/۷	۱۸۸۹	مناطق مسکونی
۶/۵	۵۰۵	مناطق تجاری مجاور
۵۹/۸	۶۷۶۸	مناطق تجاری
۹/۱	۱۰۳۲	مناطق نیمه صنعتی
-۰/۲	-۲۱	مناطق صنعتی
۱/۳	۱۲۶	مناطق صرفاً صنعتی (انحصاری)
۱۰۰	۱۱۳۰۵	جمع کل

تجهیزات طراحی شده کامل شوند. این اقدام در رواج مجدد تعادل میان فعالیت‌های شهری، زیرساخت‌های شهری و خدمات شهری پشتیبان مفید خواهد بود.

این گونه اقدامات به طور غیرمستقیم مانع مکان‌یابی ادارات در محدوده‌های متراکم می‌گردد و باعث گسترش یا حل برخی از مشکلات می‌شود که کلان شهر توکیو با آن مواجه است. با توجه به نتایج رویکرد ظرفیتی، این موضوع مورد تأکید قرار می‌گیرد که توکیو به هر جنبه‌ای رسیدگی نماید که سیاست‌های مدیریت رشد در آن ضروری است؛ منظور سیاست‌هایی است که از تمرکز بیش از اندازه فعالیت‌های بازرگانی در پایین‌تر از سطحی که باعث کاهش کیفیت زندگی می‌شود، جلوگیری کند.

در زمان حاضر، بعد از اقتصاد پوئالی، پیش‌بینی‌های آغراق آسیر در باره مستقرات دیگر پایان یافته است. قیمت‌های اراضی تثبیت شده‌اند و توسعه ادارات رو به کاهش است. البته در ساختار اجتماعی که باعث به وجود آمدن اقتصاد پوئالی و افزایش تمرکز فعالیت‌های شهری در منطقه کلان شهری توکیو گردیده هیچ تغییری ایجاد نشده است. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که تمرکز بیشتری به وجود آید، مگر آنکه اقدامات مناسبی انجام شود. امید است که سیاست‌های مذکور برای کاربری اراضی به طور صحیح اجرا شوند تا تعادل میان فعالیت‌های شهری و ظرفیت شهری احیا گردد.

جدول ۷- نتیجه رویکرد ظرفیتی در ناحیه اداری توکیو

موضوع	ظرفیت	نتیجه تجزیه و تحلیل
تامین آب	مداهل میزان آب تأمین شده در روز	آب تصفیه شده کافی در زمان حاضر و همچنین آینده تأمین خواهد شد.
شبکه فاضلاب	ظرفیت تصفیه خانه‌های فاضلاب	ظرفیت تصفیه فاضلاب کافی خواهد بود.
دفع زباله	ظرفیت دستگاه‌های زباله سوز، مساحت کل زباله‌خانه‌ها	کلمه مساحت زباله‌خانه‌ها به زودی پر خواهد شد.
راه آهن	نسبت تراکم ۱۵ درصد در قطارهای روزانه در ساعت برترافیک	نسبت‌ها را نمی‌توان تا کمتر از ۲۰۰ درصد کاهش داد.
جاده	نسبت تراکم ۵ مورد در بخش مرکزی توکیو	نسبت‌ها را نمی‌توان تا کمتر از ۲۰٪ کاهش داد.
الومتری هوا	استاندارد زیست‌محیطی برای ۱۰۰٪	استاندارد زیست‌محیطی را نمی‌توان تأمین کرد.
مسکن	مطابق آن که در محدوده ۳۰ کیلومتری مرکز تجاری شهر قرار دارند و قیمت آنها ۵ برابر درآمد میانگین سالانه است.	قیمت‌های مسکن سرسام آور شده است. بستگی به هدف ناممکن می‌نماید.

خلاصه و ارزیابی

اومیشی، ساغوشی بر اینکه شهر و نواحی با استفاده از امکانات و خدمات مختلف شهری به زندگی، راحتی دست می‌دهند، به مطالعه و تحلیل ظرفیت منطقه درون شهری توکیو پرداخته است. وی معتقد است توکیو به سبب تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی، شهری تک‌قطبی شده است. به نحوی که دیگر مناطق شهری و روستایی قادر به رقابت با آن نیستند. با استفاده از روش‌های کمی سعی کرده است تا مشکلات و معضلات توکیو را نشان دهد.

اومیشی معتقد است توکیو با تمرکز شدید فعالیت‌های اقتصادی ملی و جهانی، مفهوم شهر را به معنای مکانی برای زندگی، به مفهوم شهری برای کار تغییر داده است. در این شهر مشکلات عریضه‌ای وجود دارد که بیشتر آنها مربوط به افزایش جمعیت و مسائلی است که علاوه بر آن، توکیو با مسائلی نظیر کاهش فرصت‌های شغلی، کاهش کیفیت زندگی، و در یک کلام افزایش رفاه شهری مواجه است. نقدی رفاه شهری که به معنای گام نهادن در ویرانی مرزها و محدوده‌های رفاهی ساکنان و کارکنان شهری است، نشان از آن دارد که مردمان ساکن یا ساکنان در این شهر، زندگی راحتی ندارند. به عقیده اومیشی، توکیو با مرزها و محدوده‌های رفاهی غیر اثر رفته و ظرفیت شهر را در فشار قرار داده است و با توجه به امکانات و ظرفیت‌های موجود نمی‌تواند اوضاع زندگی شهری را بهبود بخشد. وی می‌افزاید که برای رفع معضلات و مشکلات توکیو، باید به ایجاد رویکردی ظرفیتی پرداخت. این رویکرد که در عرصه مدیریتی شهر قرار دارد، با در نظر گرفتن محدودیت‌های تأمین امکانات و خدمات، با استفاده از روش‌های کمی، راه‌های برای تأمین احتمالی نیازهای موجود با به امکانات و خدمات شهری، هموار می‌سازد. رویکرد ظرفیتی برای دستیابی اصل نه به هدف تأمین نیازها، سیاست‌هایی را تدوین می‌کند که پس از تجزیه و تحلیل آنها، گزینه مربوطه به «سیاست تمركزی» انتخاب می‌شود. این گزینه به منظور ساماندهی ظرفیت شهری، جلوگیری از روند کاهش جمعیت ساکن و معکوس کردن توسعه آثار آن پیشنهاد می‌شود. پس از آن، خط‌مشی‌های مربوط به سیاست تمركزی در گزینه‌های متفاوت مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت نیز راهکارهای عملی آن، در قالب منطقه‌بندی جدید کاربوری مسکونی، به همراه اصلاحاتی در قانون برنامه‌ریزی در زمینه کاهش ضریب پرورشی کاربوری‌های انباری پیشنهاد می‌گردد. تأسیسات تمركزی توکیو در قالب رویکرد ظرفیتی در مدیریت شهری، از این لحاظ باید به عقیده اومیشی، در صورتی که مسئولان و مدیران شهری، رویکرد ظرفیتی را امکان‌پذیرند، اوضاع زندگی شهری در توکیو بهبود خواهد یافت و رفاه شهری مجدداً به شهر بازگردانده می‌شود.

دین توکیو می‌تواند تریابت که اومیشی به منظور حل مسائل و مشکلات شهری توکیو، که عمدتاً حاصلاتی کیفی اند و بر رفاه شهری ماکرودرآمد، رویکردی ظرفیتی را از پیش گرفته است. وی بر پایه این رویکرد، می‌گوید مسائل کیفی جامعه را به صورت کمی نشان دهد. از این رویکرد، ساختن مسائل و طرح آنها در قالب معادلات کمی و ریاضی، به تحلیل ابعاد مختلف آن می‌پردازد تا بتواند به روشی نو، ضمن مسئله کمک کند. پس از آن، محقق سعی کرده است تا به منظور حل مسائل جامعه، بر پایه پاسخ به نیازها اقدام کند. وی ساختن دقیق نیازها را هدف تحقیق قلمداد کرده است. این هدفی است که بر پایه واقعیت موجود در جامعه طرح شده است. به ازمان‌ها و آرزوهای دست‌نیافتنی، دین توکیو اومیشی از تدوین اهداف کمی کرده است. در ضمن زمینه‌های سیاست‌های را در قالب گزینه‌های متفاوت مطرح سازد تا با تحلیل آنها، گزینه برتر را - که حداکثر سیاست تمركزی است - انتخاب کند.

وی پس از انتخاب سیاست برتر، به تدریج در صدد تدوین خطی عملی‌هایی برمی‌آید تا با در نظر گرفتن تحلیل آنها، خطی برتر را برگزیند. این کار در ادامه روند مطالعات وی همچنان مینماید. به گونه‌ای که اومیشی به منظور کاربست اجرایی خط‌مشی مطرح شده، راهکارهایی را تدوین می‌کند تا تحقیق سیاست تمركزی آن در قالب رویکرد ظرفیتی عملی گردد.

با نگاهی به دیدگاه اومیشی، رویکرد ظرفیتی، می‌تواند نکات مثبتی را به شرح ذیل، در آن با نکت:

- این رویکرد روش تحقیقی مناسب و در چوری را برای مسئله مطرح ساخته است.
- اومیشی با تدوین مراحل مختلف تحقیق، سعی کرده است به صورت سیستماتیک به طرح مسئله بپردازد.
- این تحقیق با کاربست روش‌های سلسله‌مراتبی، پس از شناخت مسئله و تحلیل نیازها، به تدوین سیاست‌های خطی عملی‌ها و راهکارهای اجرایی می‌پردازد.
- رویکرد ظرفیتی، هدف تحقیق را از نظر روش تحقیق بیرون کشیده است. این شایسته‌ترین برخوردی است که می‌تواند از نقطه‌نظر اهداف و روش تحقیق انتظار داشته این رابطه، که ارتباطی دوسویه است، نشان از هماهنگی کامل در بحث تحقیق دارد.
- اومیشی پایه و اساس تحقیق خود را در پاسخ به نیازهای جامعه بنا نهاده است. این نیازها که نیازهای واقعی جامعه‌اند، سبب شده‌اند تا تحقیق صورتی واقعی - به از معنی - به خود بگیرد.
- این تحقیق سعی کرده است به منظور پاسخ به اهداف خود، آن را عملی و اجرایی سازد. از این رو هدفمند و قابل اجرا است.

Onishi, T. "A Capacity Approach For Sustainable Urban Development - An Empirical Study". Regional Studies, Vol. 28, (PP. 39-51), 1993

پانویس

- 1) Tokyo Metropolitan Region
- 2) Kanagawa
- 3) Saitama
- 4) Chiba
- 5) Osaka
- 6) Nagoya
- 7) Tokyo Metropolitan Government
- 8) Minato
- 9) Chuo
- 10) Chyo-da
- 11) Tokyo Kotoward area (TWA)
- 12) Honeda
- 13) Yamanote
- 14) JR Keihin Tohoku
- 15) JR Chuo
- 16) JR Sobe
- 17) JR Toei
- 18) Loop

چکیده

همان گونه که در قسمت نخست آورده شد، سرعت صنعتی شدن و شهر گرایی ناشی از آن، موجب پیدایش فاصله ای فاحش میان بشر و نیازها و خصایص فطری او و گذشته تاریخی اش شد، تا آنجا که امروزه بشر در تمام جوامع پیشرفته به دنبال گمشده خود در لابلای تاریخ و خاطرات تاریخی است و حتی پیدایش مکاتب فلسفی و هنری در یکصد سال گذشته نیز نتوانست پاسخگوی پرسش های بی شمار او باشد (۱). این پرسش ها عمدتاً به مکان زندگی او و روابط حاکم بر این مکان مربوط می شود. اما صنعت در قرن بیستم، در لابلای ابداعات و اختراعات، محصولی رایج است که به سرعت توانست زبان گویا و صریح همین جوامع شود. یکی از شکفت انگیزترین امکانات این محصول، پرواز در قلمرو خیال و واقعیت بود. به این ترتیب بود که نگاه و حرکت این اختراع در جوامع شهری دیروز و امروز و فردا، آغاز گردید و به تفتحص و ثبت اسنادی پرداخت که از عهده هیچ معمار و شهر سازی، آن هم به این گستردگی و تمامیت، ساخته نبود.

قسمت دوم مقاله برگرفته از پژوهشی در هنرهای نمایشی است که از میان محورهای عمده آن می توان به این موارد اشاره کرد:

- نگرش سینمای جهان به چهره شهر؛
- فضای شهری، حلقه مفقود در سینمای ایران؛ و
- شناخت عناصر ساختاری «صحنه آرای ایران» (۲).

به طور کلی این گفتار دو هدف اصلی را دنبال کرده است:

- ۱- طرح مفهوم «صحنه آرای شهری» و شرح این نظریه.
- ۲- معرفی سینما، از یک سو به عنوان منبعی عمده برای مطالعه دست اندرکاران مسائل شهری و از دیگر سو به عنوان ابزاری آموزشی که می تواند در محیط های شهری تمامیت کنش ها و واکنش های انسان را در کوتاه ترین زمان تحلیل کند و به نمایش در آورد.

با در نظر گرفتن این اهداف، مخاطبان اصلی این مقاله برنامه ریزان و طراحان شهری اند.



حس و ادراک شهر سازانه سینماگر سویه هایی پنهان در برنامه ریزی و طراحی شهری

قسمت دوم

مهدی آفاق
پژوهشگر هنرهای نمایشی
E-mail: HAMMIDI@yahoo.com

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۸۰ / تابستان ۱۳۸۱



کلید واژه‌ها: مکان، صورت و محتوا، صحنه آرای شهری، صور یادگار، نقطه تاثیر، آموزش غیر مستقیم، دلیل حضور، عناصر جانبی، فرم و عملکرد.

مقدمه

ایجاد گوناگون طراحی مناظر و فضاهای شهری در آثار سیمناگران شهراندیش می‌تواند هم از کیفیت مطلوب شهری - گساره آرزویی - سخن بگوید، و هم وضعیت موجود در هر نوره را در برابر پرستی‌ها و انتقادهای بسیار فرار دهد. به اعتقاد نگارنده، دریافت‌های حسی و ادراک خاصی این گروه از هنرآفرینان، از دید معماران و شهرسازان دور مانده و به همین علت است که این گونه از دریافت‌ها در عنوان اصلی این مقاله، «پنهان» نامیده شده است.

روی سخن در این مقاله با سیمناگرانی است که شهرنشینی و شهرگرایی را پدیده‌ای روبه توسعه می‌دانند و در نتیجه «نمایش و بررسی عملکرد شهروند» و حوادث درون شهر را امری اجتناب‌ناپذیر و حتی ضروری به شمار می‌آورند. از گذشته‌های دور، و به ویژه در ادبیات نمایشی، «اندیشیدن» و «تصمیم‌گیری» و سپس «واکنش» - خمیرمایه شخصیت پردازی‌ها و وقایع را ساخته است. شهر امروز به دلیل ساختار ویژه‌ای که پدید آورده است (یعنی مکانی که جمعیت، آرا و کالبد در هم تنیده‌ای دارد) که گریز از آن تقریباً برای عده بسیاری ناممکن می‌نماید، مکانی شده است پس از موضوع (سوزده) برای بیان تازه‌ترین و گاه خارق‌العاده‌ترین اندیشه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و واکنش‌ها. به همین دلیل، در این روزگار در سده بیستوی از موضوعات آثار سیمناگری در شهر روی می‌دهد. از سوی دیگر، این بدان معناست که دوربین سیمناگران صاحب‌اندیشه و تالیف از کنار چهره شهر به راحتی عبور نکرده و برای برنامه‌ریزان و طراحان شهری آسانداری از طراحی فضاهای شهری در مقاطع مختلف به جای گذاشته است که امروزه می‌تواند برای دست‌اندرکاران مسائل شهری به عنوان منبع مطالعه مورد استفاده قرار گیرد.

نقش و تأثیر چهره شهر در عملکردهای بهنجار و ناهنجار که منجر به حوادث بسیار در شهر‌ها می‌شود، بر هیچ‌کس پوشیده نیست. سیمنا سعی کرد که با زبان خود عوامل دیگری را که در ایجاد و نابودی کیفیت مطلوب محیط شهری نقش دارند مطرح سازد و به عنوان سندی محسوس (و متحرک) سیر تحول «فرم و عملکرد» در هر نوره‌ای به همراه اعضا، مضمین و مفاهیم بسیار در برابر چشم برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار دهد.

... دیگر نباید فقط آنچه را که «من» فکر می‌کنم «قشنگ و صحیح است» طراحی کنم. گویی کوجه‌ها و خیابان‌ها و محله‌ها را ذهنیتی مشترک هدایت می‌کنند؛ چون شهر صحنه‌باریگرانی است باین نهایت داستان و راز و رمز، و بازیگران آن نمی‌توانند فقط به روی خطوطی که «من» طراحی می‌کنم زندگی کنند، آیا باید عناصر جدیدی را در تشکیل فضاهای شهری جست و جو کرد و وارد ساختن عناصری که بتوانند خود را به دنیای این بازیگران نزدیک سازند؟ میلان‌ها، معابر، پارک‌ها، پله‌ها، کف، سقف، بدنه و نظایر اینها اجزای تشکیل دهنده صحنه زندگی این بازیگرانند که در لابلای آنها باید

صمیمیت، ترحم، گین، جوانمردی، دشمنی و جز اینها «معنا» یابند و نه فقط «فشنکی» (۳). کیفیت آنجا معنایی «مانا» و «جاودان» می‌یابد که برنامه‌ریز و طراح «داستان» را در فضا شناخته و درک کرده باشد و نه «رنگ و لعاب» را. کارگردان مطابق با حقایق داستان، صحنه و بازیگر را هدایت می‌کند؛ برنامه‌ریز و طراح شهر هم در کاری گسرویی، پس از دریافت اطلاعات و آمار از معمار، اقتصاددان، جامعه‌شناس و دیگران اقدام به برنامه‌ریزی و طراحی می‌کند.

حقیقت داستان چیست؟ تماشاگر نمی‌داند؛ اما همان بازیگر (یا بازیگران)ی که با آن داستان زندگی و آن را حفظ کرده‌اند کاملاً سیر داستان را می‌دانند و با آن آشنا هستند. کارگردان آنها را هدایت می‌کند و به طراحی هر پرده و هر صحنه می‌پردازد؛ اما کارگردان در انتخاب هر حجم و فرم و هر شیء و عنصر طبیعی و مصنوع در مکان و حتی چگونگی انتخاب «نقطه استقرار» و جز اینها پس از شناخت داستان و همه کاراکترهای داستان وارد عمل می‌شود و آن گاه به خود اجازه طراحی می‌دهد. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که قبل از طراحی کارگردان، شخصیت‌ها، وقایع و فضاها را مغزی تحلیل کرد، که اندیشمند اولیه یا همان نویسنده است، آفریده است.

این بدان معناست که کارگردان یا توجه به تحلیل‌های نویسنده از رابطه «شخصیت در مکان» و ارتباط آنها با اشپای پیرامون، نظر و طرح خود را ارائه می‌کند. می‌خواهم در همین آغاز به این نتیجه برسم که: نویسنده همان عصری است که می‌توان به عنوان حلقه مفقود در «سیستم طراحی شهری» از آن یاد کرد و نمی‌توان گفت وظیفه او را جامعه‌شناسان شهری به انجام می‌رسانند، چون او ظرایف و لطایف روح آدم در فضا، تمایلات فلسفی و نحوه خادنه آفرینی بشر در محیط، رأی و نظر خود را اعلام می‌دارد.

در داستان آدمیان یک محله که بر اساس اختلاف و اتفاق نظر ذهنیت مشترک (۴) آنان (یعنی فرهنگ مورد تأیید و حاکم بر آن مکان) پدید آمده، هر صحنه (فضای شهر) در عین استقلال، باید به دنبال تکمیل معنی داستان آدمیان آن محله باشد. نویسنده (و سپس کارگردان) پس از مطالعه این گونه مناسبات به طراحی صحنه و صحنه‌آرایی شهر و محله و کوچه و خیابان و جز آن می‌پردازد. به همین سبب است که گاه نویسنده و کارگردان برای انقا و انتقال «معنا» مجبور می‌شوند که در طراحی محیط‌های واقعی تغییری ایجاد کنند که با وضعیت و شرایط عادی کاملاً متفاوت است. ارتباط متقابل میان انسان و محیط قبل از آنکه مبتنی به علم و فن باشد خاستگاهی در فلسفه دارد و شهر نیز به عنوان نوعی محیط زندگی، زمانی به وظیفه خود به درستی عمل خواهد کرد که در رابطه با انسان پاسخگوی تمایلات فلسفی او باشد. این همان وظیفه و نقشی است که گو، آسمان، دریا، جنگل و جز اینها بازی می‌کنند. به همین سبب است که شهر بلافاصله می‌تواند دیدگاه‌ها و مرام سازندگان خود باشد. گاه که در خلوت خود داستان‌های کهن را بیاد می‌آوریم، اگر مثلاً آن داستان در باب عدالت پیامی داشته باشد، از در دیوار و پنجره و هر ورودی و خروجی شهر در آن داستان، عدالت محاسبه شدنی است.

صورت و محتوا

در بین تعاریف متعددی که از طراحی شهری وجود دارد، می‌توان واژگان مشترکی را پیدا کرد که در واقع این واژه‌ها اشاره به عناصر مورد توجه این رشته دارد. در جمع‌بندی از این تعاریف، می‌توان گفت که بخشی از تلاش برنامه‌ریزان و طراحان شهری این است که با استفاده از دانش‌ها و هنرهای مرتبط، مناسبات و عوامل بی‌نود دهنده میان آدم و محیط را برای رسیدن به کیفیت مطلوب در محیط بیابند. این کلام بدان معناست که ترکیب از هنرها و فنون چون معماری، ملبامان شهری، نقاشی شهری، و به طور کلی هر گونه مطالعه و طرحی که در نهایت منجر به ساخت حجم و انتخاب اناث شهری شود، در صورتی می‌تواند به درستی یا ایشان در محیط ارتباط برقرار کند که در وهله اول تعریف و درکی صحیح از نیازهای مادی و روحانی بشر وجود داشته باشد. شاید به دلیل عدم درک صحیح از این نیازهاست که امروزه مردم در چهره معماری گذشته (و گاه گذشته‌ای که با آنان فاصله‌ای چند صد ساله دارد)، تعادل میان این نیازهای مادی و غیرمادی را جستجو می‌کنند.

سینماگران برجسته، به شکل شهر فقط از زاویه نمایش شکل و صورت آن نگریسته‌اند؛ یعنی برای آنان صرفاً چهره

سینماگران برجسته، به شکل شهر فقط از زاویه نمایش شکل و صورت آن نگریسته‌اند؛ یعنی برای آنان صرفاً چهره شهر مطرح نبوده است بلکه این عده بر این باورند که «صحنه آرای شهری» باید بتواند با مجموعه‌ای از مناسبات و ارتباطات زندگی اجتماعی منطبق شود



شهر مطرح نبوده است بلکه این عده بر این باورند که «صحنه آرای شهری» باید بتواند با مجموعه‌ای از مناسبات و ارتباطات زندگی اجتماعی منطبق شود. گویی اینان معتقدند که صورت شهر و هنجارها و ناهنجارهای اجتماعی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، چرا که دوربین آنها در تعقیب «سوژه» خود، در مجموعه‌ای به حرکت درمی آید که این مجموعه معلول از نظرها، پیشنهادها و انتقادها راجع به صورت شهر است؛ یعنی شکلی که می‌تواند بر گنیه‌کنش‌ها و واکنش‌های بشر «مؤثر» واقع شود. این عده از سینماگران در آثار خود، نه در مقیاس ملی و منطقه‌ای بلکه در مقیاس محله و میدان و معابر و جز آن در مورد طراحی شهر و نوع ارتباط عوامل و عناصر طبیعی و مصنوع محیط، دیدگاه‌های خاص خود را در یازده صورت و کیفیت محیط شهری و اجزای تشکیل دهنده آن اعلام و مطرح کرده‌اند. البته برای اینان فقط تعریف از کیفیت مطلوب از شکل شهر مطرح نبوده، بلکه آموزش غیر مستقیم ارزش‌ها و بی‌ارزشی‌ها در محیط شهری مدنظر بوده است. حرکت دوربین در خیابان سخنگوی «تمامیت» آن است. چشم دوربین در یک نما، سیستم حمل و نقل، نیروهای تجاری، جمعیت، امنیت و فقر را در کنار خانه و مدرسه و مغازه و پیاده‌رو و جز آن می‌بیند و به بررسی هیجانات، جذابیت‌ها، مفاهیم، معانی، تصنها و انگیزه‌های بشر در این مجموعه می‌پردازد. حتی موضوع‌های تاریخی نیز از این نوع نگرش به محیط مستثنی نیستند. در واقع باید گفت که منظر در سینما محلی شد برای بیان رابطه میان انسان و محیط. مهم‌ترین رمز موفقیت و علت نفوذ سینما در میان مردم، این بود که سینما به دنبال زیبایی در عالم تصویر می‌گشت که بتواند به لحاظ روحی و برآورده کردن نیازهای معنوی بشر مناسبترین بستر را برای بیان موضوعات مربوط به انسان و محیط فراهم آورد. این موضوعات گاه نزدیک، گسرنی و ترمس (۵) را در دل تماشاگر ایجاد می‌کند - نگرانی و ترس از زندگی در محمی که با نیازهای روحی او هیچ‌گونه مطابقتی ندارد، یا اینکه به بررسی تقابل و تضاد میان نیکی و زشتی می‌پردازند (۶) و یا آساندگی بشر را در برابر مسئله زندگی بررسی می‌کند (۷) در این میان مثلاً صمیمیت، خاطره، محبت، فداکاری، سرعت، تضاد، آتش، جنایت، انتقام، فرار، دلهره و تقابل اینها (که در مسیر موضوع اثر سینمایی به نمایش درمی آید) به هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی اشاره دارند که می‌توانند متأثر از ساختار و سازمان شکل یک شهر باشند، و حکایت از نظرگاه سینماگر از نوع زیستن بشر در شرایط محیطی مطلوب و نامطلوب دارند.

قیاس‌ساز شهر ساز نیست، اما او با توجه به توسعه روزافزون ابعاد زندگی شهری، به بار یکجستی بدل شده است که بررسی ابعاد گونه‌گون کنش‌های بشر در هر فضای شهری را رسالت خویش می‌داند. دقیقاً در همین نقطه است که شهرسازان با اندکی تأمل می‌توانند نتایج اندیشه‌ها و ساخت و سازهای خود را به گونه‌ای مرتبط با واکنش «شهر وند» ببینند و از آن نهایت بهره‌مندی را به عمل آورند.

صورت و محتوا محنتی است که در هنر و فلسفه سابقه‌ای دیرینه دارد. شرح مبسوط همین مبحث در شهرسازی نیز



قابل طرح است - ولی در چارچوب مقاله حاضر نمی‌گنجد. اما در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود: دانش بشری، و به همراه آن روابط اجتماعی و اقتصادی، ساختاری ثابت و واحد ندارند و به همین علت، سوبه‌های افکار و سلیقه‌های بشر در هر دوره با تحولات اساسی روبرو می‌گردد. دیدگاه‌های جدیدی در مورد زیبایی و زیبایی شناسی ارائه می‌شود و طبعاً اولین نتایج این آرای تازه را می‌توان در «سورت» یافت. صورت به عنوان نوعی پوشش بیرونی و عینی، هم در قلمرو و محیط طبیعی و هم در هر گونه دست‌آفریده بشر در محیط مصنوع، قابلیت طرح و بحث دارد.

اما در این میان، اشراف بر یک نکته کاملاً ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه بسیاری از صورت، «مانا» هستند و خاصیت جاودانگی دارند. ناظر از دیدن آنها خسته و دلزده نمی‌شود و در واقع آنها در هر مقطعی از تاریخ حیات بشر خدایت خود را نه تنها از دست نمی‌دهند بلکه به ارزش و اهمیت حضورشان روز به روز افزوده می‌شوند.

شُورزی خاصیت بایدار و جاودان پیدا کرده‌اند که از سر تصادف، هوس و یا رفع خواجه روزمره و معمول روزگار آفریده نشده باشند، این پایداری هنگامی در «صورت» به وجود خواهد آمد که محتوای آن به درستی و دقت تعریف و برگزیده شده باشد.

نخستین بانی و معتبرترین منبع مبحث سذگسور، نظام خلقت است. در طبیعت اطرافه انسان نظاره‌گر نمایش صور مختلف است. این صور علت و جودی دارند، هدف و برنامه دقیقی را دنبال می‌کنند و با «عناصر جانی» خود ارتباطی اجتناب ناپذیر برقرار می‌سازند. طبیعت صرفاً «قشنگی» را به نمایش گذاشته است. در چند هزار سال گذشته، بشر در هر عصر و نسلی چهرة گوهه درخت، آسمان، آبر، ماه، خورشید، رود، و مانند اینها را دیده است. اما هرگز از دیدن این سُور تکراری خسته نشده است و اینها باز هم منبع الهام او قرار می‌گیرند. در نظام گسترده طبیعت، مجموعه مناسبات و ارتباط تمام عوامل این مجموعه با یکدیگر، و سپس حرکت آن، دارای برنامه‌ریزی منطقی با ویژگی‌ها و درخواست‌ها و آرمان‌های روحی و روانی بشر است. طبیعت، به عنوان «معتبرترین منبع تأثیر گذار»، پایه محتوا سازی برای هر صورتی را، برای معتبرترین «منبع تأثیر پذیر» یعنی بشر، برنامه‌ریزی کرده و در این میان «الذت» و «الهام» و «خاطر انگیزی»، جزء ویژگی‌هایی است که طبیعت برای جذب انسان در کالبد صور خود تزریق کرده است.

صحنه‌آرایی شهری

توضیحی هر چند مختصر در مورد صحنه‌آرایی شهری شاید بتواند ما را کمی به اهمیت بحث سورت و محتوا در محیط شهری نزدیک سازد.

در صحنه‌آرایی، طراح صحنه و کارگردان با «مطالبه و ویژگی‌هایی» که در داستان از محیط، شخصیت، حوادث و دیگر عناصر صورت گرفته است، به توافق اصولی در مورد طراحی و نحوه و چگونگی استقرار اشیا در مکان دست می‌یابند. اما حضور شیء در مکان و طراحی نماها، منوط به تحلیل و درک از فلسفه و جودی هر عنصری است (دلیل و معنای حضور چیست؟) و این فلسفه و دلیل حضور بدون در نظر گرفتن عوامل حادثه‌ساز - که انسان هم یکی از این عوامل است - امکان پذیر نیست.

ایشین فضا را کیفیت مکان‌گزینی اشیای مادی تعریف کرده، و نیوتن آن را در برگرفته اشیای مادی دانسته است. سینما در انتخاب شیء و هر عنصری «دلیل حضور و معنا» را به گونه‌ای مرتبط با عوامل حادثه آفرین دنبال می‌کند و سعی در نمایش «رابطه» این عوامل و عناصر با هم دارد. بنابراین، سینما ناخودآگاه به سوی تعریف ایشین از فضا هدایت شده است.

قصد سینماگر در صحنه‌آرایی و انتخاب لوکیشن، نمایش و معرفی کیفیت دلخواه و مطلوب در محیط نیست و نمی‌خواهد هیچ طرح کالبدی و یا فضایی را تأیید و یا رد کند بلکه هدف او از برداشش صحنه، نمایش عوامل و عناصری در شهر است که کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و یک «حادثه خوب» و یا «بد» را می‌آفرینند.

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

فیلمساز شهر ساز نیست، اما او با توجه به توسعه روز افزون ابعاد زندگی شهری، بررسی ابعاد گوناگون کنش های بشر در هر فضای شهری را رسالت خویش می داند. دقیقاً در همین نقطه است که شهرسازان با اندکی تأمل می توانند نتایج، اندیشه ها و ساخت و سازهای خود را به گونه ای مرتبط با واکنش «شهر و ند» ببینند و از آن نهایت بهره برداری را به عمل آورند

بدین ترتیب، سینما موقعیتی را فراهم آورده است که بر نامعریز و طراح، ایده ها و ساخته های خود را در واکنش و روابط انسانی و اجتماعی در شهر بنماید. در زمان تماشای آثار سینمایی مورد نظر، اگر بازیگر بین باشیم، به راحتی این جمله قصار سینما را خطاب به طراحان شهر خواهیم شنید:

«هر ساخت و سازی به حیرت خوش آب و رنگ بودن نمی تواند دوام و موفقیت خود را برای همیشه تضمین کند و در ایجاد رابطه با شهر وند موفق باشد».

در عالم نمایش، صحنه زمانی به کمال و «تمامیت» می رسد که برای وظایف و عملکرد کلیه عوامل و عناصر آن، قبل از طراحی «برنامه ریزی» انجام گیرد. صرفاً طراحی مناسب و «قشنگ» از یک بنا و یا منظر شهری، توجیه و عطفی برای شروع کار هیچ کارگرفتنی نبوده است و نیست. به بیان دیگر، طراحی به «اصطلاح» زیبا، فقط صحنه و علت حرکت در آن را معنای توجیه نمی کند؛ چون هر کاراگری (حتی اشیا) با «دلیل حضور» و حرکت در صحنه به کار گرفته می شوند. صحنه آرایبی به انضباط و سلسله دلایل وجودی دقیق و منظمی نیاز دارد. این دلایل، محتوای صورت مناظر و اعمال و رفتارها را می آفریند و باعث می شوند هر حجم طبیعی و مصنوعی و حتی شخصیت پردازی ها، «عاریتی» نمایند.

آثاری که توانسته باشند در این «مجموعه مناسبات» دلایل حضور محکم تری برای صورت ها ایجاد کنند، جاودانه شده اند. نکته مهم این است که در یک نگاه به آثار برجسته کلیه شاخه های هنر می توان به این نتیجه رسید که آثاری به

سینماگر در انگیزه های ایجاد حادثه، مجبور است ابعادی را در روح و روان بشر جست و جو کند که ظاهراً طرح شهر نیاز به مطالعه به روی این ابعاد ندارد (مثلاً حسادت یا شرافت) و این موقعیتی بسیار مناسب برای شهرسازان است

جاودانگی رسیده اند که پایه و محور اصلی کار خود را «انسان» قرار دادند و سپس به روی این پایه، عناصر و عوامل بعدی را چیده اند. به همین دلیل، محتوا و صورت این آثار دارای هماهنگی - و گاه اعجاز - کامل است.

مهم ترین ویژگی هنر در گذشته های دور، در هر تمدن و جغرافیا (هنر افریقای سیاه، هند، مصر، چین، ایران، روم، یونان) از ارتباط دقیق و منطقی میان «صورت» و محتوا گفت و گو می کند. در عالم هنر، صحنه آرایبی نظیر نما یا تکیه بر تجربیات گستران سنگ سبک های پیشین معماری، در تمدن های مختلف، این هنر را بیشتر با اهمیت رابطه میان صورت و محتوا آشنا ساخت. اما از سوی دیگر، ساختار و نحوه نگارش متون نمایشی در مسیر تکاملی خود تغییر یافت و سپس در ادوار بعدی پسندایش سینما، این تغییرات باعث گردید ذات صحنه آرایبی شهری، طراحی فضاها و مناظر شهری فقط در حیطه چهره و شکل محیط محسوس نگردد، برای سینماگر هر مکان حادثه به عنوان نقطه تأثیر گذاری برای تماشاگر مطرح گردید. این بدان معناست که:

۱- برنامه ریزی و طراحی یک مکان و حتی یک نماز یک منظر و یا فضای شهری باید بتواند دلیل حضور و رفتار کلیه عناصر طبیعی و مصنوعی آن محیط را به نمایش درآورد. به عبارت دیگر، این دلیل حضور باعث می شود که منظر به عنوان «مکان حادثه» - و نه «شکل» - مطرح گردد.

۲- محور اصلی اشارات فیلمساز در هر منظر، بیانگر رابطه میان «انسان» و محیط است. بنا تکیه بر یک قاعده سنی در داستان سرایی، داستان را حادثه و حادثه را مکان حادثه یا کلیه عوامل و عناصرش می آفریند. این عوامل و عناصر نه تنها در صحنه آرایبی مؤثر واقع می شوند بلکه رابطه میان رفتار و منظر را هم معنای کنند. برای سینماگر، بروز حادثه به وسیله شهر وند در محیط شهری، معنای و مفاهیمی بسیار عمیق تر از «عملکرد و فعالیت» شهر وند در محیط شهری دارد.

سینماگر در انگیزه های ایجاد حادثه، مجبور است ابعادی را در روح و روان بشر جست و جو کند که ظاهراً طرح شهر نیاز به مطالعه به روی این ابعاد ندارد (مثلاً حسادت یا شرافت) و این موقعیتی بسیار مناسب برای شهرسازان است که در لایه ای این آثار، واکنش و بیرونی شدن درونیات بشر را در فضای شهری نظاره گر شوند.

کارگردان و فیلمنامه نویس یا نمایشنامه نویس، بدون هیچ فرسویه و انگیزه‌ای به صحنه‌آرایی مکان نمی‌پردازد. جالبتر اینکه حتی در قالب و هنرهای نمایشی، آدم‌های نمایش نیز از ارکان عمده صحنه به شمار می‌آیند، و شخصیت‌ها در مجموعه روابطی تمام و کمال میان همه عوامل صحنه، پردازش می‌شوند. حتی میزان موفقیت گرمیور در ساختن و آفریدن یک صورت بستگی به اطلاعات جامع و کامل او از آن شخصیت نمایش و نقش او دارد. در واقع تازه‌مانی که او محتوا (شناختنامه) را شناساند صورت‌هایی که می‌آفریند بدون دلیل حضور و غایبی است. به این اعتبار می‌توان گفت:

شهر برای طراح شهر، صحنه‌ای است که بازیگران بسیاری در آن به آفرینش نقش می‌پردازند. پس میزان موفقیت طراح شهر، در آفرینش صورت شهر و شکل‌دهی به رفتار شهروند بستگی به میزان اطلاعاتی (محتوا سازی) دارد که او از شهر و شهروند جمع‌آوری کرده است.

با توسعه روزافزون صنعت و فناوری، باید باور کرد که صورت و محتوای بسیاری از شهرهای صنعتی پیشرفته، دارای هماهنگی خاصی است. اما به علت آنکه در مرکز و محور این نوع از صورت و محتوای فضاهای شهری، نیازها و آمال انسان قرار ندارد، زندگی در آن مطلوب بشر نیست و او کماکان در صور گذشته به دنبال این مطلوبیت قضا می‌گردد. بشر در این روزگار هم، خواهان اتمسفری در محیط زندگی است که آفریننده «الهام» و «خاطره» شود.

به علت آنکه در مرکز و محور صورت و محتوای فضاهای شهری، نیازها و آمال انسان قرار ندارد، زندگی در آن مطلوب بشر نیست و او کماکان در صور گذشته به دنبال این مطلوبیت قضا می‌گردد. بشر در این روزگار هم، خواهان اتمسفری در محیط زندگی است که آفریننده «الهام» و «خاطره» شود

در برنامه‌ریزی و طراحی، لزوم مشارکت هنرهایی که بتوانند به تعریف و تشریح «کاراکتر» و «قضا» در مقیاس‌های کوچک بپردازند و داستان محله را استخراج کنند احساس می‌شود

جمع بندی

سیمنا گران شهراندیش با هدف معرفی خود به عنوان شهرسازانی صاحب نظر به تولید اثر پرداخت. آنان از یک سو، با توجه به اینکه بیشترین زمان زندگی امروز بشر در «لوکیشی» به نام شهر می‌گذرد و شهرها با توسعه روزافزونشان مناسبترین محیط بررسی احوال بشر به شمار می‌روند، و از سوی دیگر نیز آنان به نقش چهره و کیفیت شهر بر رفتار شهروند واقف شده بودند، غیر مستقیم نکاتی را در باب کیفیت و معنای محیط شهری گوشزد کردند. از جمله:

سیمنا سعی دارد رابطه قضا و تماشاگر همانند نظام طبیعت، رابطه «منظر» و «ناظر» را پیدا کند؛ و یا رابطه شهروند در شهر همان رابطه منظر و ناظر است؟ منظر در نظام طبیعت به عنوان عالی‌ترین منبع تاثیر گذاری، هم‌الهام بخش است و هم خاطره انگیز و عبرت آموز.

تازه‌مانی که توجه به مسائل کیفی شهر در میان مردم ایجاد نشود، طرح مباحث کیفی از سوی برنامه‌ریزان و طراحان شهر نتیجه مطلوب به دنبال نخواهد داشت. در برنامه‌ریزی و طراحی، لزوم مشارکت هنرهایی که بتوانند به تعریف و تشریح «کاراکتر» و «قضا» در مقیاس‌های کوچک بپردازند و داستان محله را استخراج کنند احساس می‌شود.

سیمنا گران شهراندیش به این نتیجه رسیدند که: نماها و مبلمان فشننگ شهری و حتی ساماندهی بدنه و حصارهای شهری یا هدف بهبود سیمای شهر، در صورتی موفقیت‌آمیز است که فضای شهر را به سوی «معنا» هدایت کند. این بدان دلیل است که هر نما، و حتی هر بافتی، فلسفه شکل‌گیری می‌خواهد و طراحی و ساخت از سر تنوع، هوس و امیال شخصی و تجاری، «شخصیت» را در قضا و بافت «مسئله‌دار» می‌کند.

در گذشته‌های دور (قبل از اختراع سیمنا تو گراف) نویسندگان با تحلیل حضور شخصیت در محیط شهری بیگانه نبودند اما پس از پیدایش سیمنا، بدیهی است که - طراحان صحنه و کارگردان‌ها در تبادل نظر یا یکدیگر - در تبدیل آن محیط‌های شهری به «لوکیشن‌های سیمنایی» دیدگاه‌های ویژه‌ای را که حکایت از نحوه و چگونگی حضور کاراکتر در محیط داشت اعمال کنند. اینان فضای شهر را در هر صحنه از زاویه‌های طراحی کردند که در روی رویی با شخصیت داستان، از تریساق چهره و کیفیت شهر بر «اندیشه» و «رفتار» آن شخصیت هویدا شود. یعنی سیمنا گستر «ها» و امکانات بسیار متنوع و نامحدودی برای طرح مقصود خود دارد و در واقع ابزار «فرداستانی» است. اگر کسانی چون «آورسن ولو» یا نگاه اکسیر سیونیتس‌ها به طراحی فضاهای داخلی و خارجی پرداختند و شخصیت را در طراحی اکسیر سیونیتس به نمایش درآوردند، اگر «فریتس لانگ» و «اتویوانی» معمارانی بودند که پشت نوربین قرار گرفتند، اگر «کارل زمان» شهر کاژرت

منابع:

۱- آقاب، مهدی، هسته‌های، انتشارات مولیان، چم، ۱۳۷۷.

۲- سالی، قلم، نامی، شرح تکامل سینمای ایرانی، انتشارات نو، ۱۳۵۷.

۳- آراسته، حسنیه، سینماگر، انتشارات چتر، ۱۳۵۵.

۴- سوسنگ، آثو، رانر، سوسنگی، نگار، شرحه سیر حسین جوانبگر، انتشارات آری، ۱۳۵۷.

۵- کروچه، منوچهر، گیلان، زمین، هنر، شرحه سیر روحانی، نگار، شرحه و شرح کتاب، ۱۳۴۴.

۶- روشنگر، یونس، باغچه‌های، فرهنگ، سینما، شرحه فرهنگ، ترویج، انتشارات، ترویج، ۱۳۵۷.

۷- چهری، محمدا، حقیقت، وارث، پاپیون، انتشارات، بلور، ۱۳۵۷.

۸- برکت، ایرت، Two Post-Modernist Visions of Urban Design، شرحه سینما، سینما، شرحه، ترویج، ۱۳۷۸.

۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۰- ریزید، فریاد، هنر، شرحه، شرحه، ترویج، ۱۳۷۸.

۱۱- انتشارات، آرش، انقلاب، اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۲- انصاری، یونس، سینما، شرحه، مجموعه، مقالات، طرح، ۱۳۷۷.

۱۳- انتشارات، سلیمان، زین، شهر، شرحه، تهران، ۱۳۷۷.

۱۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۲۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۳۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۴۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۵۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۶۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۷۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۸۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۱- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۲- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۳- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۴- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۵- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۶- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۷- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۸- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۹۹- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

۱۰۰- هر سلف، پهلوان، ماهنامه، سینما، انتشارات، شهر، ۱۳۶۱.

پستالی رایحه نمایش در آورد و «الکس پروویانس» شهر تاریک (تیره) را ساخت، اگر کینگ کنگ را در مائری یانویی به بند می کشد و برای نخستین بار به شهر نیویورک می آورد و اگر رفتار «جیمز دین» و «مارلون براندو» به نمایندگی از نسلی سزکش و مسئله دار در محیط شهری بررسی می گردند و «فتی آربوکل»، «چاپلین»، «لوید»، «کتون»، «لورل و هاردی»، «مکسیت»، «بوداپوت»، «وودی آلن»، «دی دی هالروودن» و دیگران بازیگرانی در ژانر کمدی هستند که شخصیت، فضا و مبلغان شهر رایحه بازی می کنند، همه آنها تابه امروز دیدهای تصادفی نبوده است و در آینده هم نخواهد بود.

همان گونه که قبلاً اشاره شده، سینما با کمدی آغاز به کار کرد (۸) و کمدی در زمره یکی از عالی ترین و پیچیده ترین اقسام نمایش به شمار می آید، زیرا می تواند در دامان خود، هم خیالپردازی و هم واقع گرایی را پرورش دهد و در عالم شوخی و کودکی ایزد، جدی ترین اعتراض ها و پیشنهادها را خود را اعلام نموده، رای خود را شرافتمندانه، پاک و خالصانه نسبت به نقش انسان در محیط شهری صادر کند.

سینمای کمدی رابطه انسان و شهر و عناصر فضاهای شهری را جزئی جدایی ناپذیر در ایجاد حادثه به شمار می آورد و با خرابکاری در عناصر و فضاهای مورد اعتراض، دیدگاه های خود را راجع به شهر مطلوب، فعال، صمیمی، پر تحرک و انسانی ارائه می کند. چاپلین، غاربان، پیاده راه، و کسبه رکن اساسی سینمای کمدی - به ویژه در دوران صامت - آید. اینها

نماها و مبلغان قشنگ شهری و حتی ساماندهی بدنه و جداره های شهری با هدف بهبود سینمای شهر، در صورتی موفقیت آمیز است که فضای شهر رایحه سوی «معا» هدایت کند

اصولاً کمدی به روی نمایش بافتی در شهر تأکید دارد که در آن «حادثه» و «عاطفه» موازی هم حرکت کنند. سینمای کمدی، بین فروشگاه و خانه فاصله نمی بیند و بر اهمیت محله (به ویژه در سینمای چاپلین) به عنوان کانون اصلی برخوردارهای روزمره و همچنین نقش عابر پیاده در نشاط آفرینی و سرزندگی محله، و نیز بر افق وسیع دید و به سخره گرفتن اتومبیل در معابر تأکید می ورزد.

عناصری هستند که در ایجاد حادثه و دفع آن شریک می شوند. اصولاً کمدی به روی نمایش بافتی در شهر تأکید دارد که در آن «حادثه» و «عاطفه» موازی هم حرکت کنند. سینمای کمدی، بین فروشگاه و خانه فاصله نمی بیند و بر اهمیت وجودی مراکز محله (به ویژه در سینمای چاپلین) به عنوان کانون اصلی برخوردارهای روزمره و همچنین نقش عابر پیاده در نشاط آفرینی و سرزندگی محله، و نیز بر افق وسیع دید و به سخره گرفتن اتومبیل در معابر تأکید می ورزد. این ژانر به شهری که در آن بشر امکان تجربه شیطنت های شیرین و کود کانه و کاملاً طبیعی خود را نداشته باشد معترض است و شهری را که مردم رازها هم بودن و خاطرات جمعی دور سازد و نتوان دو آن «تراژدی زندگی» را در کنار «کمدی زندگی» آمیخت، دوست ندارد.

اصولاً سینمای کمدی از یک سو، نسبت به توسعه تکنولوژیک و تصمیمات صاحبان صنایع که چهره شهر را برافروخته و غیر انسانی کردند، و همچنین نسبت به ابزار تولید و مناسبات اقتصادی که تأثیر و نقش منفی بر روابط انسان در محیط شهری داشت، معترض بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه سینمای کمدی نسبت به آینده روابط بشر در شهرها و در لایه های فضاهای شهری خوشبین نیست، کماکن در این گونه آثار «بدی» را در برابر «مهر» قرار می دهد.



نظریه‌های محتوایی و رویه‌ای شهرسازی

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۸ / تابستان ۱۳۸۱

ناصر پرکپور
دکتر در شهرسازی
E-Mail: barakp@chamran.ac.ir

چکیده

یکی از بارزترین ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در طول یکصد سال که از رسمیت یافتن آن می‌گذرد، وجود دوگانگی‌هایی در آن بوده است. دوگانگی در نقش و جایگاه برنامه‌ریزان، دوگانگی در صاهیت برنامه‌ریزی و دوگانگی در انواع برنامه‌ریزی، بخشی از اینها را تشکیل می‌دهد. اما دوگانگی در نظریه‌های برنامه‌ریزی، مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. این دوگانگی از طرف نظر پدیدار از آن برنامه‌ریزی شهری به دو صورت بیان شده است: نظریه محتوایی در مقابل نظریه رویه‌ای یا «نظریه در برنامه‌ریزی» در مقابل «نظریه برنامه‌ریزی».

نظریه محتوایی یا «نظریه در برنامه‌ریزی» به پدیده‌ها و عناصری مربوط می‌شود که برای آنها برنامه‌ریزی می‌شود. مسکن، کاربری زمین، ترافیک، منطقه‌بندی شهر و نظایر آن، عناصری هستند که به جنبه‌های مختلف ساخت و عملکرد شهر مربوط می‌شوند و برنامه‌ریزی برای آنها موضوع نظریه‌های محتوایی را تشکیل می‌دهد. اما نظریه رویه‌ای یا «نظریه برنامه‌ریزی» بیشتر درباره روش تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است تا محتوای آنها. ارزش‌ها، اهداف، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی، موضوع اصلی نظریه‌های رویه‌ای اند. تفاوت موضوع دو نوع نظریه محتوایی و رویه‌ای در بعضی از متون اصلی با تفاوت میان «چه چیز؟» و «چگونه؟» بیان شده است.

در طول دوره‌های اولیه شکل‌گیری و تکامل برنامه‌ریزی شهری، نظریه‌های محتوایی مورد توجه و تاکید بیشتر بوده است؛ اما به تازگی نظریه‌های رویه‌ای اهمیت بیشتری یافته است، زیرا بسیاری از نظریه‌پردازان، نظریه‌های رویه‌ای را اساس و بنیاد نظریه‌های محتوایی می‌دانند.

کلید واژه‌ها: برنامه‌ریزی، نظریه رویه‌ای، نظریه محتوایی، دوگانگی، تصمیم‌گیری، شهر، شهرسازی، نظریه دو برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی

پیدایش و رسمیت یافتن برنامه‌ریزی شهری

حدود یکصد سال از پیدایش برنامه‌ریزی شهری مدرن، رسمی و قانونمند می‌گذرد. در اصل، رسمیت یافتن برنامه‌ریزی شهری را می‌توان به دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم مربوط دانست. تعاریف اولیه طرح جامع، تهیه نخستین طرح‌های شهری، ایجاد سازمان‌ها و نهادهای شهرسازی و برگزاری همایش‌های بزرگ با موضوع ویژه شهرسازی عموماً در این دوره اتفاق افتاده است.

برای مثال، در سال ۱۹۱۱ فردریک لایلمستد (۱) در «کنفرانس ملی درباره شهرسازی» به تعریف طرح جامع یا طرح شهری پرداخت (۱). در سال ۱۹۲۸ نیز آلفرد تینن (۲) در «کنفرانس ملی شهرسازی» تعریفی دیگر از طرح جامع ارائه کرد (Kaiser, P. 1995: 367). همچنین، به عقیده پیتر هال (۱۹۹۵: P. ۱۴)، سال ۱۹۱۴ نقطه عطفی در شهرسازی بود؛ زیرا با شروع کار «مؤسسه برنامه‌ریزی شهری سلطنتی» در انگلیس، شهرسازی از سرچشمه‌هایش یعنی معماری و مهندسی جدا شد و به صورت ترکیبی از مهارت‌های طراحی و علوم اجتماعی درآمد.

به تدریج و طی دهه‌های بعد، همراه با هویت یافتن دانش شهرسازی، اساسنامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی در زمینه فعالیت‌های حرفه‌ای به تصویب رسید. مقررات منطقه‌بندی تنظیم شد، مؤسسات شهرسازی تأسیس گردیدند، برنامه‌ریزی کاربری زمین به عنوان وظیفه دولت‌ها جنبه قانونی یافت، و سرانجام اینکه تحقیقات گسترده‌ای در چارچوب برنامه‌ریزی جامع کاربری زمین شکل گرفته از این رو دهه‌های منتهی به نیمه اول قرن بیستم را دوره توسعه و تثبیت پارادایم برنامه‌ریزی شهری دانسته‌اند (Calloway, 1977: P. 62).

برنامه‌ریزی چیست و برنامه‌ریز کیست؟

همگام با پیشرفت‌های برنامه‌ریزی شهری در حوزه‌های حرفه‌ای و علمی، زمینه رشد مباحث فکری و نظری فراهم گردید. زیرا با استقلال یافتن برنامه‌ریزی شهری، ضرورت داشت با تدوین نظریه‌هایی جایگاه آن در کنار دانش‌های دیگر به عنوان زمینه‌ای معرفتی تثبیت گردد. در واقع نظریه‌های مختلف باید انواع برنامه‌ریزی، موضوع و زمینه کار آن، نقش برنامه‌ریزان، حدود مسئولیت و اختیار آنان، رابطه آنان با سایر تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران، روش کار، اهداف و ارزش‌های برنامه‌ریزی و مواردی نظیر آن را تعیین می‌کرد. اما شاید به دلیل پیچیده بودن موضوع برنامه‌ریزی و ماهیت چند رشته‌ای آن، هیچ‌گاه توافق در زمینه‌های یاد شده به وجود نیامد.

این سؤال که «برنامه‌ریزان چه کسانی هستند و چه انتظاری از آنان می‌رود؟» (Wildavsky, 1973: P. 127) برای بسیاری از اندیشمندان برنامه‌ریزی مطرح شده است. این موضوع را جان فریدمن (۱۹۹۳: P. 483) به این نحو بیان می‌کند: «آسوزگساران آسوز می‌دهند. حقوق‌دانان در خدمت عدالت هستند. پزشکان به درمان می‌پردازند. برنامه‌ریزان چه کار می‌کنند؟»

در واقع یکی از مشکلات اساسی برنامه‌ریزی تاکنون، نبود اتفاق نظر درباره محورها و مؤلفه‌های اصلی این رشته بوده است. برخی، نظیر آندریاس فالودی (۱۹۷۳: P. 3) و های تاور (۱۹۶۹: P. 326)، از نبود توافق درباره تعریف برنامه‌ریزی و نظریه آن سخن می‌گویند. گالووی (۳) و ماهینی (۵) (۱۹۷۷: P. ۵۲) به وجود اختلاف و اغتشاش در اندیشه برنامه‌ریزی اشاره می‌کنند. ویلدافسکی (۶) (۱۹۷۳: P. 127) نیز از پیچیدگی و گنگ شدن برنامه‌ریزی یاد می‌کند؛ و به همین دلیل عنوان مقاله خود را به این تعبیر زیبا اختصاص می‌دهد که: «اگر برنامه‌ریزی همه چیز باشد، شاید هیچ چیز نباشد» (۷).



دوگانگی‌ها در اندیشه و نظریه برنامه‌ریزی

به‌دین توئیند یکی از مشکلات برنامه‌ریزی شهری، وجود اختلاف نظرهای گوناگون، و به تعبیر یوهان آلبرشت (۸) (1986: P.5) وجود دوگانگی‌ها در اندیشه برنامه‌ریزی، بوده است. برای مثال، آلبرشت به دوگانگی میان نقش مشاوره‌ای (۹) و نقش فعال (۱۰) برنامه‌ریزان اشاره می‌کند (۱۳). گالووی سخن از دوگانگی میان برنامه و فرایند به میان می‌آورد (1977: P. 63). و فالودی در تعریف انواع برنامه‌ریزی از «برنامه‌ریزی قطعی در مقابل برنامه‌ریزی فرآیندی» (۱۱) و «برنامه‌ریزی جامع در مقابل برنامه‌ریزی گام‌به‌گام» (۱۲) و «برنامه‌ریزی هنجاری در مقابل برنامه‌ریزی عملگرایی» (۱۳) سخن می‌گوید (1970: P.3). اما یکی از مهم‌ترین دوگانگی‌های برنامه‌ریزی - و شاید بنیادی‌ترین آنها - دوگانگی در نظریه‌های محتوایی (۱۴) و رویه‌ای (۱۵) برنامه‌ریزی است. این دوگانگی با عنوان دیگری نیز بیان شده و آن، «نظریه در برنامه‌ریزی» (۱۶) در مقابل «نظریه برنامه‌ریزی» (۱۷) است. تفاوت نظریه‌های محتوایی «با نظریه‌های رویه‌ای» و یا «نظریه در برنامه‌ریزی» با «نظریه برنامه‌ریزی» به اشکال مختلف از طرف نظریه پردازان بیان شده است.

نظریه‌های محتوایی و نظریه‌های رویه‌ای

به عقیده «هنی تاور» (1969: P.326)، باید میان نظریه‌های فرایند برنامه‌ریزی - یا نظریه‌های رویه‌ای - و نظریه‌هایی که راجع به بدینده‌هایی است که برای آنها برنامه‌ریزی می‌شود، تمایز قائل شد. «نظریه انتخاب» (۱۸) که دیویداف و رایت ارائه کرده‌اند، نمونه بسیار روشنی از نظریه‌های رویه‌ای است (۴). حال آنکه نظریه «قانون رابلی» که با استفاده از مدل جاذبه می‌خواهد کشش نسبی مصرف کنندگان به مکان‌های رقیب را تشریح کند، نمونه‌ای از نظریه محتوایی است. بعضی از نظریه‌ها نیز ممکن است هم به رویه مربوط شوند و هم به محتوا و از این رو تمایز میان آنها اختیاری است. برای مثال، نظریه «مشارکت شهروندان» هم جزئی از نظریه‌های فرایند برنامه‌ریزی است و هم نشانه‌ای از محیط شهری.

فالودی این تمایز را به صورتی دیگر بیان می‌کند او دو نوع اصلی نظریه برنامه‌ریزی را از هم تفکیک می‌کند و آنها را به ترتیب «نظریه محتوایی» و «نظریه رویه‌ای» می‌نامد. نظریه محتوایی به برنامه‌ریزان کمک می‌کند تا در باید حوزه کار آنان چیست. اما با نظریه رویه‌ای، برنامه‌ریزان به فهم خود و روش کار خود می‌رسند. فالودی بلافاصله تأکید می‌کند که نظریه برنامه‌ریزی باید بیشتر جنبه رویه‌ای داشته باشد تا محتوایی (1973: P. 3).

فالودی در نوشته‌های دیگر (1976: P. 3) تفاوت میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی» و ضرورت تمایز قائل شدن میان آنها را با مثالی روشن بیان می‌کند:

«نظریه‌ای که سیاستی بر مبنای آن استوار می‌شود، ممکن است کاملاً معتبر باشد اما آن سیاست ناموجه باشد. برای مثال، بعضی از مدل‌ها ممکن است شیوه مناسبی برای تخصیص عملگردهای مسکونی باشند. با وجود این، سیاست‌های مبتنی بر آنها گاهی به مشکل بر می‌خورند، زیرا (مثلاً) یک گروه محلی شاید یا گسترش سکونتگاه خود مخالفت کند. نتیجه‌ای که طراح مدل باید از این موضوع بگیرد، این است که روش کار او درست تعیین نشده است. یا اینکه سیاستمداران، نماینده واقعی حوزه انتخاباتی خود نیستند. این موضوعات قطعاً به شکل فرایند برنامه‌ریزی مربوط می‌شوند نه محتوای سیاست‌های آن».

ماریوس کامپس (۱۹) (1973b: P. 3) نیز تمایز میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی» را با توسل به مفاهیم فلسفه علم بیان می‌کند. به عقیده او «نظریه در برنامه‌ریزی» مفاهیم یا چارچوب‌های نظری را عمدتاً از علوم طبیعی بر می‌گیرد؛ حال آنکه «نظریه برنامه‌ریزی» به فلسفه علم روی می‌آورد تا روش علمی «صحیح» را بیابد. سرانجام می‌توان به تعریف گالووی از تمایز میان انواع نظریه‌های برنامه‌ریزی اشاره کرد. به عقیده او «نظریه

برنامه‌ریزی « نشان دهنده فرایند برنامه‌ریزی - شامل ایدئولوژی، ارزش‌ها، اهداف و اصول آن - است. اما «نظریه در برنامه‌ریزی»، نظریه‌های توضیحی و پیش‌بینی کننده‌ای را که مربوط به ساخت و عملکرد شهر است نشان می‌دهد» (1977: P. 63).

مقایسه اهمیت نظریه‌های محتوایی و نظریه‌های رویه‌ای

نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی در تشریح تفاوت‌های میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی»، کوشیده‌اند جایگاه و اولویت هر یک از آنها را در گسترش و تعمیق دانش برنامه‌ریزی روشن کنند. فالسودی (1973a: P. 5-7) عقیده دارد که تمایز میان نظریه‌های محتوایی و رویه‌ای فقط در بحث‌های نظری خلاصه نمی‌شود بلکه منعکس‌کننده دو نوع از مسائل کاملاً متفاوتی است که برنامه‌ریزان با آنها روبه‌رو می‌شوند. یک نوع، مسائلی نظیر «نظام کاربری زمین»، «واحدهای همسایگی» و «جریان ترافیک» است که محتوای برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهند. نوع دیگر، مسائلی هستند که به خود برنامه‌ریزان، تشکیلات و روش کار آنان مربوط می‌شود. فالودی در توضیح این نوع مسائل، به نقل از سیرز (۲۰)، مثالی در زمینه برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی بیان می‌کند:

«مسئله اصلی این است: چه کسانی دور هم جمع می‌شوند و چرا به خود زحمت می‌دهند؟ آیا میان برنامه‌ریز ارشد و رئیس جمهور یا نخست‌وزیر مکاتبات شخصی صورت می‌گیرد؟ آیا اعضای کابینه درباره راهبرد توسعه بحث می‌کنند؟ اگر این‌طور است، چه قدر؟ چه کسی توجه می‌کند؟ چه کسی دستور جلسه را پیشنهاد می‌دهد؟ و چه کسی اسناد را تهیه می‌کند؟»



در نوع رابطه میان نظریه‌های محتوایی و رویه‌ای (Faludi, 1973a: P. 7)

نظریه محتوایی به برنامه‌ریزان کمک می‌کند تا دریابند حوزه کار آنان چیست. اما با نظریه رویه‌ای، برنامه‌ریزان به فهم خود و روش کار خود می‌رسند

به عقیده فالودی این مسائل بنیادی‌تر و در عین حال کلی‌تر از مسائلی هستند که به عنوان مسائل مربوط به برنامه‌ریزی تلقی می‌شوند. تا وقتی که این مسائل به نوعی حل نشوند، حتی ناب‌ترین نظریه محتوایی هم نمری نخواهد داشت. او می‌گوید با آنکه هر دو نوع نظریه برای برنامه‌ریزی مؤثر ضروری است اما برنامه‌ریزان باید نظریه رویه‌ای را به عنوان پوشش یا لنگ نظریه محتوایی ببینند، و نه برعکس (همان منبع).

ملوین و سوز نیز از جمله طرفداران «نظریه برنامه‌ریزی» (در مقابل «نظریه در برنامه‌ریزی») است. به عقیده او، برنامه‌ریزی روش رسیدن به تصمیم است. نه مجموعه‌ای از اهداف محتوایی مشخص ... برنامه‌ریزی، بیشتر روش و سبک‌های است از تصمیم‌گیری درباره اینکه کدام اهداف ویژه قرار است تعقیب شوند و کدام اقدامات ویژه انجام گیرند ... روش برنامه‌ریزی عمدتاً مستقل از پدیدمانی است که برای آن برنامه‌ریزی می‌شود (Galloway, 1977: P. 63).

جهت‌گیری نظریه جامع برنامه‌ریزی

به عقیده مایوس کامیس، روند کنونی در نظریه برنامه‌ریزی، توجه بیشتر به رویه برنامه‌ریزی نسبت به محتوای آن است. او برای تبیین تمایز میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی» به تحلیلی جانب‌از تعریف گوناگون برنامه‌ریزی می‌پردازد. کامیس از مقایسه تعاریف رایج به این نتیجه می‌رسد که مشخصه تمامی آنها این است که عبارات و واژه‌هایی چون «اهداف خود»، «(۲۱) اقدامات»، «(۲۲) اهداف کلان»، «(۲۳) اندیشه»، «(۲۴) تصمیم» و نظایر آن،

واژه‌هایی بدون مضمون هستند و به هدف یا اقدام خاصی اشاره نمی‌کنند. (P. 1979). (2) بنابراین تعریف اصلی برنامه‌ریزی نیز نشان دهنده تأکید بیشتر بر رویه به جای محتواست.

کامپس همچنین با مقایسه دو تعریف از برنامه‌ریزی به فاصله زمانی ۶۵ سال، تغییر جهت از محتوا به رویه را به خوبی نشان می‌دهد. تعریف نخست مربوط به مقدمه قانون مسکن و برنامه‌ریزی شهری سال ۱۹۰۹ است که در آن آمده است:

«هدف این لایحه، تأمین شرایطی برای مردم است که در آن بهداشت جسمی، اصول اخلاقی، شخصیت آنان - و به طور کلی شرایط اجتماعی - بهبود یابد. این لایحه در بر دارنده اهداف گسترده‌ای نظیر بهداشت و زیبایی خانه‌ها، آسایش و دلپذیری شهر و یکپارگی در شهر است و می‌خواهد به آنها دست یابد.» (Cambis, 1979: P. 4).

تعریف دیگر را گروه تحقیق مرکز مطالعات محیط زیست، در سال ۱۹۷۳ ارائه کرده است:

«منظور ما از کاربرد بدون قید و شرط واژه «برنامه‌ریزی»، اصل یا سبک شکل دادن به فرایند مدیریت با اداره کردن (۲۶) است، که بر مبنای آن فرایند مذکور ویژگی‌های معینی خواهد یافت. یعنی این فرایند، پیش‌بینانه، تحلیلی، هدفمند، سنجگرانه، نوآورانه، شفاف، پاسخ‌ده، پیوندی، کارآمد و انعطافی خواهد بوده»

در تعریف اول، تغییر محتوا مورد نظر است و ملاک، واقعیت با انطباق آن با دیدگاهی از واقعیت است، اما

در تعریف دوم، واقعیت همان فرایند است. ویژگی‌های برنامه‌ریزی خوب یا فرایند آرمانی انطباق دارد، و این تعریف، تأکید

از تغییر واقعیت به مدیریت واقعیت بر اساس ضوابط معین تبدیل شده است (همان منبع).

تأکید بر فرایند، روش کار و نحوه تصمیم‌گیری در تعریف برنامه‌ریزی، چنان جذابیت و اعتباری نزد برنامه‌ریزان یافته است که مفاهیم برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در موارد فراوان در هم آمیخته است [۵].

برای مثال، «گانوی» برنامه‌ریزی و فرایند هماهنگ‌سازی، فن تطابق وسایل و اهداف و روش نزدیک کردن شکاف بین داده‌یابی و سیاست‌گذاری می‌داند (گولک، ۱۳۷۶: صفحه ۱۵۰). سوزان فاینشتاین برنامه‌ریزی را فرایند «تصمیم‌گیری عمومی و آینده‌نگر در جهت دست یافتن به اهداف مشخص» تعریف می‌کند (1996: P. 265).

حتی برخی از نظریه‌پردازان از این هم فراتر رفته و اساساً «اداره کردن و حکومت کردن» (۲۷) را عین برنامه‌ریزی دانستند. «ویلدافسکی» (1973: P. 133) می‌گوید:

اگر عبارت «آنچه را که حکومت باید انجام دهد» یا عبارت «آنچه را که باید در برنامه باشد» جایگزین گردد، روشن می‌شود که نظریه‌های جاری برنامه‌ریزی، باید شامل نظریه‌ای باشد که توضیح دهد فعالیت‌های حکومت در یک دوره مشخص چه باید باشد. بنابراین «برنامه‌ریزی» یعنی «اداره کردن و حکومت کردن».

توجه فراینده نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی شهری به دوگانگی میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی»، یا به عبارت دیگر «نظریه‌های محتوایی» و «نظریه‌های رویه‌ای»، نشان دهنده اهمیت است که این تمایز در اندیشه برنامه‌ریزی داشته است. در مجموع نظریه‌پردازان مختلف بر این عقیده‌اند که جهت‌گیری عمومی نظریه جامع برنامه‌ریزی به سوی اهمیت بخشیدن به فرایند یا رویه در برنامه‌ریزی و کاهش اهمیت، محمول یا محتوای برنامه‌ریزی است.

پادداشته‌ها:

(۱). لامست در این کنفرانس، طرح شهری را طرحی تعریف می‌کند که مواردی همچون نحوه استفاده از اراضی شهر (یا کاربری زمین)، مالکیت زمین‌ها، فضاهای عمومی و شبکه ارتباطی را در بر می‌گیرد.

(۲). به عقیده بتن، منظور از طرح جامع، طراحی جامع توسعه کالبدی قلمرو شهر برای بیست - تا بیست و پنج سال بعد است. جزئیات این طرح را نیز مکان و میزان توسعه فضاهای عمومی و همچنین توزیع طبقات مختلف کاربری زمین،



منابع:

- ۱- آشوری، علیرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، اول انتشار مرکز، ۱۳۷۴.
- ۲- باشر، منصور، کار و دستیاران فرهنگ‌های دانشگاهی، تهران، ویلفست، دوم، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۷.
- ۳- گولک، جواد، بررسی از رویاها، کوکاب، فرهنگ معاصر و انتشارات روزگار، محمدجواد کهن، تهران، اول انتشار، اول، انتشارات، ماریس، ۱۳۷۶.
- 4- Albrecht, Johann, "Development, Context and purpose of planning", The Journal of the school of Architecture, university of Illinois, vol.3, No. 2, 1986.
- 5- Anderson, James, Public Policy Making, Nelson, U.S.A., 1975.
- 6- Cambis, Marjos, "Planning Theory and Philosophy", London, 1979.
- 7- Davidoff, Paul (and Thomas A. Reiner), "A Choice Theory of Planning", 1962.
- 8- Feinstein, S. (and N. Feinstein), "City planning and political values", in Readings in planning Theory, Blackwell, Great Britain, 1996.

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

9- Fohadi, Andreas; " The planning Environment and the Meaning of planning ", *Regional Studies*, Vol.4, 1970.

10- Fohadi, Andreas; *Planning Theory*, Oxford, Pergamon press, 1975a.

11- Fohadi, Andreas; *A Reader in planning Theory*, Oxford, Pergamon, 1973b.

12- Friedmann, John; " Toward a Non-Enclavian Mode of planning ", *APA Journal*, vol. 59, No. 4., 1993.

13- Gallegway, T. D. (and R. Mahany) " *planning Theory in Retrospect: The process of paradigm change* ". *AIP Journal*, vol. 43, January, 1977.

14- Hall, Peter; " *Planning and urban Design in the 1990s* ", *urban Design*, Issue 56, 1995.

15- Hightower, H. C.; " *Planning Theory in Contemporary professional Education* ". *AIP Journal*, September, 1969.

16- Kaiser, E. J. (and D. R. Godsbalk); " *Twentieth century Landuse planning* ", *APA Journal*, vol. 61, No. 3., 1995.

17- Wildavsky, A.; " *If Planning is Everything, Maybe it's Nothing* ", *Policy Science*, 1977.

حائسند کاربری‌های مسکونی، تجاری و صنعتی تشکیل می‌دهد.

[۱۳]. از نظر البرشت، نقش مشاوره‌های برنامه‌ریزی تحت تأثیر پوزیتیویسم منطقی شکل گرفته و موضعی فراع از ارزش‌ها یافته است. به طور کلی می‌توان گفت نقش مشاوره‌های برنامه‌ریزی، منکی بر نگرش علمی است و از لحاظ ارزش نسبت به فرایندهای اجتماعی خنثی است. اما منظور از نقش فعال برنامه‌ریزی، درگیری و دخالت در فرایندهای اجتماعی است. در این نقش، ملاحظاتی ارزشی و شناسایی اهداف برنامه‌ریزی، اهمیت فراوان می‌یابد.

[۱۴]. از نظر دیویداف و رابنر، برنامه‌ریزی در واقع فرایند تعیین اقدامات مناسب در آینده از طریق مجموعه‌هایی از انتخاب‌هاست. انتخاب‌هایی که فرایند برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهند در سه سطح اتفاق می‌افتند: (۱) انتخاب اهداف و معیارها؛ (۲) شناسایی گزینه‌های مختلف و انتخاب گزینه مطلوب؛ و (۳) هدایت اقدامات به سوی اهداف تعیین شده. (Davidoff, 1962: P. 1).

[۱۵]. تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری از جمله مفاهیم هم‌پیوند و مرتبط با مفهوم برنامه‌ریزی هستند که حلقه مفهومی مشترکی را تشکیل می‌دهند - در عین حال که تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند.

تفاوت میان «تصمیم‌سازی» و «تصمیم‌گیری»، آن گونه که فالودی (1973a, P. 234) به آن اشاره می‌کند، تفاوت میان مسئولیت برنامه‌ریز و سیاستمدار است. فالودی به نقل از فرند و جیب (Friend and Jessop)

می‌گوید: صورت‌بندی و مقایسه اقدامات ممکن به انتخاب مسیر مشخصی از اقدامات سیاسی مسئولیت رسمی تخصیص منابع پیش می‌آید و مرحله مداخله در نظام اجتماع آغاز می‌شود. این همان مرحله «تصمیم‌گیری» است که در مقابل فرایند گسترده‌تر «تصمیم‌سازی» قرار دارد. می‌توان گفت تصمیم‌سازی همه مراحل را در بر می‌گیرد. تصمیم‌گیری بدون چون و چرا، حق ویژه سیاستمداران است. فقط آنان می‌توانند تهیه برنامه راه که بر اساس آن مصرف منابع عمومی صورت می‌گیرد، به مؤسسات برنامه‌ریزی بسپارند. اما این به معنای آن نیست که سیاستمداران بر کل فرایند تصمیم‌سازی مسلط هستند. در تهیه و تدوین تصمیمات رسمی، تعهدآور، برنامه‌ریزان و سیاستمداران باید آرا داده و همچنین سرگای برابر کارگزاران مسئول به کنش متقابل بپردازند.

اگر از بحث دقیق فالودی درباره مفاهیم «تصمیم‌سازی» و «تصمیم‌گیری» بگذریم، در متون فارسی برنامه‌ریزی این دو مفهوم، مگر در موارد معدود، به جای هم به کار رفته‌اند. حتی در فرهنگ‌های عمومی و واژه‌نامه‌های معتبر موجود (آشوری، ۱۳۲۲: صفحه ۱۸۹ باطلی، ۱۳۷۸: صفحه ۲۱۰) در برابر واژه «Decision making» معنای تصمیم‌گیری - و نه تصمیم‌سازی - به کار رفته است.

مفاهیم «سیاست‌گذاری» Policy making و «تصمیم‌سازی» نیز غالباً به جای هم به کار می‌روند؛ زیرا تدوین سیاست در برنامه‌ریزی به مفهوم تصمیم‌سازی برای اقدام است. اما برخی از نویسندگان مانند جیمز اندرسون (James Anderson) بین این دو مفهوم تمایز قائل شده‌اند. به نظر اندرسون، تصمیم‌سازی شامل انتخاب یک الترناتیو از میان مجموعه‌هایی از الترناتیوهای رقیب است و نظریه‌های تصمیم‌سازی با چگونگی ساختن انتخاب‌ها مربوط می‌شوند. حال آنکه سیاست، مسیر هدفمند اقدام در برخورد با موضوع مورد نظر است. سیاست‌گذاری، انگیزی از اقدام است که در طول زمان تدوین می‌یابد و تصمیمات فراوان را در بر می‌گیرد. به نظر وی، سیاست معمولاً معادل تصمیم مفرد نیست.

نظریه برنامه‌ریزی: نشان دهنده فرایند

برنامه‌ریزی - شامل ایدئولوژی،

ارزش‌ها، اهداف و اصول آن - است. اما

نظریه در برنامه‌ریزی، نظریه‌های

توصیفی و پیش‌بینی‌کننده‌ای را که

مربوط به ساخت و عملکرد شهر است

نشان می‌دهد

جهت‌گیری عمومی نظریه جامع

برنامه‌ریزی به سوی اهمیت بخشیدن به

فرایند یا رویه در برنامه‌ریزی و کاهش

اهمیت، محصول یا محتوای برنامه‌ریزی

است

بازتاب

1-Fredrick Law Olmsted
2-Alfred Bettman
3-High Tower
4-Gallogway
5-Mahany
6-Wildavsky
7- If Planning is Everything, May be it's nothing
8-Johann Albrecht
9-Advisory Role
10-Active Role
11-Blueprint V. Process Approach
12- Comprehensive pl. V. Disjointed incrementalism
13-Normative V. Functional Planning
14-Substantive
15-Procedural
16-Theory in Planning
17-Theoory of Planning
18-Choice Theory
19-Mario Cambis
20-Sears
21-Objectives
22-Action
23-Goals
24-Thought
25-Decision
26-Governing
27-To Govern

مقدمه و طرح مسئله:

هنگامی که سخن از افزایش جمعیت شهرنشین به میان می‌آید، در ذهن غیر آماری ما چند کلان شهر کشور - که اکنون گرفتار مشکلاتی همچون ترافیک، آلودگی، درهم ریختگی فضاهای شهری، کمبود امکانات سالی و جزایرها هستند - تداعی می‌شوند. بدین ترتیب، به سادگی تصویری از مهاجرت‌های وسیع و بی‌رویه به این شهرها پیش چشم شما ظاهر می‌شود و بنا به عادت، تمامی مشکلات پیش گفته قراقلانه به دوش مهاجران گذاشته می‌شود. اما آیا واقعاً چنین است، و شهرهای کشور - و به ویژه کلان شهرها - دچار مسئله‌ای به نام «مهاجرت بی‌رویه» هستند؟

البته واقعیت‌های آماری حاکی از افزایش جمعیت شهرنشین به سزائی بیش از افزایش جمعیت کل کشور است؛ چرا که نسبت شهرنیشینی طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ از ۴۷ درصد به ۶۱ درصد افزایش یافته است. متوسط رشد سالانه جمعیت کشور طی این سال‌ها ۲/۹۲ درصد و جمعیت شهرنشین ۴/۳۰ درصد بوده است. به این ترتیب، رشد جمعیت شهری حدود ۱/۵ برابر جمعیت کل کشور است و طی دو دهه مذکور، از ۱۶ میلیون نفر به ۳۷ میلیون نفر افزایش یافته است. در این میان، سهم رشد طبیعی جمعیت از این افزایش حدود ۱۲ میلیون نفر، سهم مهاجرت روستاییان به شهرها ۸ میلیون نفر، و سهم انباشه شدن روستاهای بزرگ به جمع شهرهای کوچک حدود ۱ میلیون نفر برآورد می‌شود. گرچه رشد طبیعی جمعیت با ۵۲ درصد بالاترین سهم را دارا است، سهم ۳۸ درصدی مهاجرت روستاییان به اندازه کافی درخور توجه و با اهمیت است.

آیا این تصویر آماری در کلان شهرها و مجموعه‌های شهری پیرامون آنها نیز تکرار شده است؟

این تحقیق تلاش کرده است تا تصویر دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تری از تحولات کلان شهرها ارائه کند. به این منظور، پنج شهر تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز - که جمعیت آنها تا سال ۱۳۷۵ به بیش از یک میلیون نفر رسیده بود - به عنوان کلان شهرها و محدوده‌هایی شامل چند شهرستان پیرامونی شان - که تأثیر مستقیم از آنها یافته‌اند - به عنوان مجموعه‌های شهری آنها انتخاب و تعریف شده و تحولات آماری آنها طی سال‌های ۷۵ تا ۷۸ مورد بررسی قرار گرفته است.

مفاهیم و اصطلاحات

در این بررسی، برخی مفاهیم و اصطلاحات به کار گرفته شده‌اند که

بررسی تطبیقی توسعه پنج کلان شهر ایران، واقعیت‌ها و تصورات

به شرح زیر تعریف می‌شوند:

کلان شهرها: شهرهای با بزرگی جمعیتی بیش از یک میلیون نفر.

مجموعه‌های شهری: محدوده‌های پیرامونی کلان شهرها که بیشترین تراکم زمینی، جمعیتی و شهری را دارند و با کلان شهر مرکز در تعامل شدید و روزمره هستند. برای بررسی نوع، چگونگی و وسعت مجموعه‌های شهری، محدوده‌های شامل چند شهر-رستان پیرامون هر کلان شهر انتخاب و بررسی شده است. این محدوده‌ها صرفاً به منظور مطالعه و مقایسه انتخاب شده‌اند.

طرح‌های جامع نسل اول: نخستین طرح‌های جامع شهرها که در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ تهیه شده‌اند.

طرح‌های جامع نسل دوم: دومین طرح‌های جامع شهرها که در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ تهیه شده و تصویب برخی از آنها به نیمه اول دهه ۱۳۷۰ کشیده شده است.

مبانی و اهداف طرح

انتخاب الگوی مناسب توسعه فضایی - کالبدی مسئله‌ای اساسی فراروی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه شهری در همه جوامع محسوب می‌شود، و به ویژه در جوامع در حال توسعه دارای حساسیت خاصی است.

در واقع شهرهای این جوامع به جای آنکه عامل توسعه و محل تمرکز نیروهای توسعه باشند، بیشتر به مانع توسعه و مصرف کننده منابع محدود موجود تبدیل شده‌اند. سؤال اساسی آن است که برای گسترش و هدایت شهر و شهرگرایی فزاینده و گریزناپذیر چه سیاست‌هایی باید اتخاذ شوند و چه الگوهای می‌توانند ظرف کالبدی درخوری برای ایفای نقش مناسب به شهرها اعطا کنند. گزینه‌هایی همچون شهرهای بزرگ منفرد یا خوشه‌های سکونتگاهی، گسترش پیوسته و یا گسترش احداث شهرهای جدید یا توسعه سکونت‌گاه‌های موجود، شهر افقی یا عمودی، شهر تراکم یا پراکنده و جز آنها گزینه‌هایی قابل مطالعه‌اند که انتخاب و محلی ساختن هر یک از آنها باید به تبع ویژگی‌ها و شرایط هر مکان خاص صورت گیرد.

در چارچوب مذکور، هدف اصلی این مطالعه عبارت است از شناسایی و استنتاج ویژگی‌ها و قانون‌مندی‌های اساسی حاکم بر توسعه پنج کلان شهر بزرگ کشور. با استفاده از نتایج این مطالعه می‌توان نقاط ضعف و قوت فرایند توسعه این پنج شهر را تعیین کرد و به عنوان زمینه اطلاعاتی و تحلیلی برای سیاست‌گذاری و ظرفیت‌سنجی مقدماتی توسعه فضایی - کالبدی خود این شهرها، که اکنون در آستانه تدارک و تهیه طرح‌های نسل سوم خود هستند، و همچنین سببه‌سازی‌های عطفی و مناسب برای شهرهای دیگر، به کار برد. به این ترتیب ظرفیت‌سنجی مقدماتی توسعه درونی این کلان شهرها هدف تبعی این مطالعه به شمار می‌آید.

۱- روند تحولات کلان شهرها و مجموعه‌های شهری

کلان شهرها حاصل فرایندی هستند که به منظور استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس به جذب جمعیت و فعالیت در درون خود می‌پردازند. این شهرها در مقطعی از فرایند توسعه و تمرکز خود، با افزایش هزینه‌های ناشی از تمرکز، بخشی از جمعیت و فعالیت‌های خود را در فضا‌های پیرامونی می‌پراکنند و به این ترتیب، مجموعه‌های شهری پیرامون خود را ایجاد می‌کنند.

بزرگ‌ترین مجموعه شهری ایران از نظر میزان جمعیت، مجموعه شهری تهران است که به تنهایی ۱۷/۲ درصد از جمعیت کشور را در خود متمرکز کرده است. این تمرکز به دلیل بالا بودن تقاضای نیروی انسانی در این مجموعه شهری و مزایای عرضه در میدانی مهاجرت رخ داده است، به طوری که در تمامی مقاطع سرشماری، نرخ بیکاری مجموعه شهری تهران کمتر از کل کشور بوده است. جمعیت و فعالیت گسیل شده به شهر تهران ابتدا میل به تمرکز و استقرار در خود شهر تهران داشتند. حتی در سال ۱۳۵۵ حدود ۸۵ درصد از جمعیت این مجموعه در خود تهران ساکن بودند. اما این نسبت به سال ۱۳۷۵ به ۶۵ درصد تقلیل یافت که به مفهومی پرجمعیت‌تر شدن پیرامون شهر تهران است، و نمود آن را می‌توان در

شکل گیری شهرها، شهرک و روستا - شهرهای این مجموعه شهری مشاهده کرد.

شهر مشهد، برخلاف تهران، در شکل دهی به مجموعه شهری خود موفقیت زیادی نداشته است. خدماتی و زمراتی بودن شهر مشهد، از امانت ناشی از جابه جایی صنایع از مرکز به حاشیه را، که در مرزهای از رشد کلان شهرها نمود می یابد، کم رنگ کرده است؛ به طوری که طی سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ سهم جمعیت شهر مشهد از مجموعه شهری خود از ۶۰/۹ درصد به ۷۵/۲ درصد افزایش یافته است. آهنگ تغییرات جمعیتی مناطق پیرامون مشهد نشان می دهد که در سال های اخیر گرایش برای ایجاد مجموعه شهری آغاز شده است، که برخی فعالیت های آگاهانه و اولادی - همچون ایجاد شهرک های صنعتی و شهرهای جدید - نیز می تواند این گرایش را تقویت کند.

مجموعه شهری اصفهان از نظر نوع، با مجموعه شهری تهران مشابهت دارد، این امر در درجه اول به دلیل وجود زاینده رود و جلگه محدود آن بوده که بر اثر آن بستری مناسب برای پراکنده رویی روستایی فراهم آمده است؛ و در درجه بعدی نیز به سابقه صنعتی شهر اصفهان و منطقه پیرامونی آن مربوط می شود. شهر اصفهان از جمله نخستین شهرهای کشور است که به تمرکز سرمایه های صنعتی پرداخت. در دهه ۱۳۴۰ با تأسیس خوب آهن به تدریج شهرهای کوچک و روستاهای پراکنده جلگه زاینده رود آماده پذیرش جمعیت مهاجر مرتبط با ذوب آهن شدند و به دنبال آن صنایع شمرکز در شهر اصفهان به حاشیه کشیده شدند و بدین ترتیب مجموعه شهری اصفهان شکل گرفت. در این امر، بر سازه کار ناشی از الزامات اقتصاد زمین، عوامل ارادی همچون طرح جامع منطقه ای اصفهان نیز دخالت داشته است.

شهر تبریز دارای سابقه دیرینه در زندگی شهری و اقتصاد صنعتی است و حوزه نفوذی بسیار قوی در شمال غربی ایران تشکیل داده است؛ اما به دلیل مشکلات سیاسی و فرهنگی چند دهه اخیر، نتوانسته همچون شهر اصفهان به تمرکز و اثبات سرمایه بپردازد و بر اثر آن مجموعه شهری قدرتمندی را پیرامون خود ایجاد کند. این شهر طی چند دهه اخیر به طور مداوم بر سهم جمعیتی خود افزوده است و همچنان میل به بزرگسری دارد، اما پیرامون این شهر منظومه هایی از روستاها و شهرها شکل گرفته اند. وجود همین منظومه ها بر ساختار سلسله مراتبی این مجموعه شهری تأکید دارد و آن را از مجموعه های شهری مشهد و شیراز توسعه یافته تر و متشخص تر کرده است.

شهر شیراز، بزرگترین شهر حوزه جنوبی ایران و دارای مرکزیتی بسیار قوی است که چند استان را زیر پوشش خود دارد. این شهر به رغم داشتن برخی صنایع، همچنان شهری خدماتی است و خدمات تجاری، آموزش عالی، بهداشت و درمان و اداری و دفاعی آن در سطحی رقابت پذیر با تهران قرار دارند. این شهر همچون مشهد و تبریز همچنان میل به بزرگسری، تمرکز جمعیت و اثبات سرمایه دارد و مجموعه شهری پیرامون آن، در میان پنج شهر بزرگ کشور، دارای ضعیف ترین ساختار است، با وجود آن، در سال های اخیر سهم جمعیتی مجموعه پیرامون شیراز آهنگی افزایش یافته است.

۲- تحولات کالبدی کلان شهرها

در این بخش چگونگی تحول کالبدی پنج شهر بزرگ کشور - شامل گسترش کمی، گسترش کیفی و مقایسه تطبیقی پیشنهادهای کالبدی طرح های مصوب و وضعیت تحقق یافته - بررسی شده است که خلاصه آن بدین شرح ارائه می شود:

۱-۲- گسترش کالبدی پنج شهر

مساحت شهر تهران در چهل سال منتهی به سال ۱۳۷۵، هفت برابر شده و از ۱۰۰ کیلومتر مربع در سال ۲۵ به ۱۸۱ کیلومتر مربع در سال ۲۷۰، ۴۵ کیلومتر مربع در سال ۲۵۹، ۵۵ کیلومتر مربع در سال ۲۶۵ و ۷۰۰ کیلومتر مربع در سال ۷۵ رسیده است، بیشترین میزان مطلق گسترش شهر تهران مربوط به سال های پس از انقلاب و به ویژه دهه ۶۰ بوده که بر وسعت این شهر ۲۴۱ کیلومتر مربع افزوده شده است.

مساحت شهر مشهد در همین سال ها تقریباً ۲۰ برابر شده و از ۱۰ کیلومتر مربع به ۲۰۰ کیلومتر مربع رسیده است، بیشترین میزان مطلق گسترش شهر مشهد مربوط به دهه های ۵۰ و ۶۰ است که ۱۶۶ کیلومتر مربع به وسعت شهر افزوده شد. شهر اصفهان نیز در فاصله سال های ۷۵-۷۵ هفت برابر وسیع تر شده و از ۲۲ کیلومتر مربع به ۱۴۱ کیلومتر مربع رسیده است، بیشترین میزان مطلق گسترش شهر اصفهان در سال های ۴۵ تا ۵۴ رخ داده و ۴۸ کیلومتر مربع به وسعت شهر افزوده شده است.

محدوده شهر تبریز در این فاصله ۴۰ ساله ۷/۵ برابر شده و از ۱۲ کیلومتر مربع به ۹۲ کیلومتر مربع رسیده است، بیشترین میزان گسترش شهر مربوط به دهه های ۵۰ و ۶۰ است که وسعت شهر حدود ۲۴ کیلومتر مربع افزایش یافت. محدوده شهر شیراز در فاصله سال های ۱۳۲۶ تا ۱۳۷۲ حدود ۲۵ برابر شده و از ۵ کیلومتر مربع به ۱۲۴ کیلومتر مربع رسیده است، بیشترین میزان گسترش شهر مربوط به دهه های ۵۰ و ۶۰ است که ۵۰ کیلومتر مربع به وسعت شهر افزوده شد.

متوسط نرخ رشد سالانه مساحت پنج شهر به این ترتیب است: تهران ۵ درصد مشهد ۷/۲ درصد اصفهان ۴/۶ درصد، تبریز ۵/۱ درصد و شیراز ۷/۱ درصد.

شدت گسترش کالبدی شهرهای تهران و اصفهان و تبریز مربوط به دهه های ۴۰ تا ۶۰ و در شهرهای مشهد و شیراز مربوط به دهه ۶۰ است، ناگفته نماند که در سال های اخیر از شدت گسترش این پنج شهر کاسته شده است.

مختصات مکانی	مناطق شهری					
	۱۳۷۵		۱۳۷۶		۱۳۷۷	
	مساحت (هکتار)	تعداد مسکن	مساحت (هکتار)	تعداد مسکن	مساحت (هکتار)	تعداد مسکن
۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰
۳	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰
۴	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰
۵	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰
۶	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰
۷	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰
۸	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰
۹	۹۰۰	۹۰۰	۹۰۰	۹۰۰	۹۰۰	۹۰۰
۱۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰

۲-۲ بررسی کیفیت توسعه فیزیکی

الگوی توسعه شهر تهران در دهه‌های گذشته دستخوش تغییرات زیادی شده است. تا سال ۱۳۲۰، توسعه این شهر به صورت حلقوی پیرامون توده اولیه شهر بود. با گسترش شهر و دربرگرفتن شمیران و ری، الگوی تهران به صورت خطی شمالی - جنوبی درآمد. در نیمه دوم دهه پنجاه، با قدرت یافتن کرج و محور صنعتی - سکونتگاهی غرب جهت توسعه شهر تهران خطی شرقی - غربی شد. این تغییرات، هم بر ساختار مراکز شهری تأثیر گذاشت و هم به استحواص بندی شهر. علاوه بر آنها، شهر تهران در تمامی محورهای ارتباطی بیرونی خود گسترش یافت، به گونه‌ای که هم‌اکنون دارای ساختاری شعاعی است.

طی سال‌های ۴۵ و ۶۵ (مقاطع زمانی تهیه طرح‌های جامع) سهم کاربری‌های خالص شهری از کل مساحت شهر، کاهش شدیدی داشته و در مقابل، به مساحت و سهم کاربری‌های غیرشهری به شدت افزوده شده است. طی این سال‌ها، سرانه مسکونی از ۲۵ به ۲۷ متر مربع افزایش یافته است و به رغم این افزایش، سهم کاربری مسکونی و نیز خدمات انتظامی کاهش بسیاری را نشان می‌دهد. سهم اراضی بایر و خالی حدود ۱۵/۴ درصد است و در طی این سال‌ها به مساحت و سهم اراضی نظامی و صنعتی به شدت افزوده شده است.

هسته اولیه شهر مشهد که در جوار میدان امام رضا (ع) شکل گرفته است، در مراحل اولیه به صورت توده‌ای توسعه یافته بود؛ اما در مراحل بعدی در امتداد کوهسنگی - طبرسی (جنوب غربی - شمال شرقی) و سپس در امتداد طارقه و شاندیز در محور وکیل آباد (شرقی - غربی) به صورت خطی گسترش یافته. طی سال‌های ۳۶ و ۶۷ با وجود ثبات نسبی سرانه کاربری مسکونی، سهم آن در مجموع مساحت شهر کاهش شدیدی پیدا کرد و از ۳۸/۹ درصد به ۲۱/۱ درصد رسید - که این امر، همچون شهر تهران، ناشی از افزایش سهم کاربری‌های غیرشهری بوده است. هسته اولیه شهر اسفهان که در شمال زاینده‌رود شکل گرفته بود طی دهه‌های گذشته ابتدا به سمت جنوب گسترش یافت و اراضی جنوب زاینده‌رود را که چند هسته روستایی در آن قرار داشته دربرگرفت. اما در دهه‌های اخیر این الگوی گسترش خطی شمالی - جنوبی به الگوی شعاعی تمایل یافت و تمامی محورهای خروجی شهر اسفهان به عاملی برای گسترش شهر بدل گردیدند. طی سال‌های ۴۵ و ۶۷ سرانه کاربری مسکونی از ۳۸ به ۴۸ متر مربع افزایش یافت. در این شهر نیز، همچون تهران و مشهد، سهم کاربری‌های خالص شهری با کاهش همراه بود - که البته این کاهش به شدت آن دو شهر نبود. کاربری‌های نظامی و صنعتی در این شهر دارای سهم بالایی هستند و طی دو مقطع زمانی پیش گفته بر میزان آنها افزوده شده است.

گسترش شهر تبریز نیز تا قبل از دوره‌های اخیر، توده‌وار و تقریباً در تمام جهات بود. طی چند دهه اخیر، جهت گسترش این شهر ابتدا به سمت غرب و جنوب شرقی و سپس به محورهای منتهی به مراغه (جنوب غربی)، صوفیان (شمال غربی)، مرند و ایل‌گلی (جنوب شرقی) تمایل یافت.

طی سال‌های ۴۶ تا ۶۶ میزان گسترش کاربری‌های غیرشهری بسیار شدید شد و سهم آن از ۱۲/۶ درصد به ۴۹/۶ درصد افزایش یافت. در مقابل، هم از سهم و هم از سرانه کاربری‌های خالص شهری - به استثنای کاربری مسکونی - کاسته شد. سرانه کاربری مسکونی طی این سال‌ها از ۱۴ به ۴۴ متر مربع افزایش یافت. شهر تبریز نیز ابتدا گسترش توده‌وار حول هسته مرکزی خود داشت. در سال‌های اخیر گسترش این شهر در امتداد جنوب شرقی - شمال غربی شکل گرفته است و با وجود برخی جهت‌های فرعی (همچون گسترش در جنوب و شمال شرقی) همان‌انتهاد همچنان جهت اصلی گسترش است.

طی سال‌های ۳۶ و ۶۸، سهم کاربری‌های غیرشهری کاهش یافت و کاربری‌های شهری افزایش پیدا کرد. این امر، که بر خلاف روند چهار شهر دیگر صورت گرفته، به دلیل خارج کردن باغ‌های قصرالدشت از محدوده شهر شیراز است که در

صورت اضافه کردن این اراضی، روند تغییرات کالبدی این شهر نیز همچون سایر شهرها خواهد شد طی این سال‌ها، سرانه کاربری مسکونی از ۲۶ به ۳۷ مترمربع افزایش یافت.

۲-۳- بررسی تطابق گسترش‌های شهری با پیش‌بینی‌های طرح‌های جامع

اولین نسل طرح‌های جامع در دهه چهل آغاز شد. پیشنهادهای کالبدی این طرح‌ها شامل جهت‌های گسترش، منطقه‌بندی و توزیع کاربری‌ها، محققه‌بندی تراکم‌ها و پیشنهاد شبکه معابر است که می‌بایست به وسیله مجموعه ضوابط و مقررات پیشنهادی و نیز طرح‌های پایین دستی تحقق می‌یافت.

در دهه ۶۰ یا نزدیک شدن به افق طرح‌های جامع نسل اول و آشکار شدن برخی از معایب و مزایای طرح‌های مذکور، طرح‌های جامع نسل دوم تهیه شدند. وجود طرح‌های نسل دوم امکان ارزیابی طرح‌های نسل اول را فراهم کرده است. این امکان برای طرح‌های نسل دوم به طور کامل وجود ندارد، اما به هر حال می‌توان برخی از وجوه آنها را به کمک عکس‌ها و نقشه‌های موجود بررسی و قضاوت کرد.

طرح جامع نسل اول تهران (فرمانفرما - ویکتور گرون) الگوی خطی شرقی - غربی را برای تهران پیشنهاد کرده بود، که کمابیش تا افق طرح (۱۳۷۰) پیش رفت. اما علاوه بر آن، طی این مدت، شهر تهران الگوی خطی شمالی - جنوبی و پس از آن الگوی شعاعی حول محورهای خروجی را نیز تجربه کرد. این الگوها، به ویژه الگوی شعاعی، خارج از برنامه بودند و سبب داخل شدن اراضی زیادی، حذف‌اصل شعاع‌های واگسرایه درون محدوده شهر گردیدند. همین امر به افزایش کاربری‌های غیرشهری، شامل اراضی بایر و کشاورزی، در این شهر منجر شد.

طرح جامع نسل دوم تهران (مهندسین مشاور آنکا) تا حدود زیادی بر الگوی طرح نسل اول تأکید داشت، ضمن آنکه با پرهیز از تعیین مکان‌های کاملاً مشخص برای کاربری‌ها، برخی از خطوط طرح قبلی را، که در عمل تغییر کرده و اجرا نشدنی بودند، تصحیح کرد.

نقشه‌های جدید تهران نشان‌دهنده گسترش بیش از اندازه نسبت به پیش‌بینی طرح جامع دوم در محورهای جنوبی و خارج از محدوده خدماتی است. توسعه در ارتفاعات شمالی نیز بیش از اندازه پیشنهادی این طرح صورت گرفته است.

طرح جامع نسل اول مشهد (مهندسین مشاور تهران برادری و همکاران) الگوی گسترش مشهد را بر اساس محدودیت اراضی کشاورزی حاشیه کشف‌رود (در شمال) و ارتفاعات بینالود (در جنوب)، به صورت خطی در جهت جنوب شرقی - شمال غربی پیشنهاد کرد. اساساً برخلاف این پیشنهاد، شهر مشهد در محور عمود بر آن گسترش یافت. تنها در سال‌های پایانی افق طرح، گسترش این شهر اندکی با پیشنهاد طرح جامع همسو شد.

طرح جامع نسل دوم این شهر (مهندسین مشاور مهران) نیز با تأکید و حفظ اراضی کشاورزی جلگه کشف‌رود جهت گسترش شهر مشهد را به طور عمده شمال غربی، جنوب شرقی پیشنهاد کرده بود که عکس‌های هوایی شهر مشهد نشان از گسترش این شهر در جهت‌های غربی (وکیل آباد به سمت طوقه) و شمال شرقی (طبرسی) دارند. در این عکس‌ها تحقق نسبی جهت پیشنهادی دو طرح نسل اول و دوم را می‌توان مشاهده کرد.

طرح جامع نسل اول اصفهان (مهندسین مشاور آرگانیک) جهت گسترش شهر را در محورهای شمالی، که دربرگیرنده اراضی حاصل‌خیز کشاورزی بود، پیشنهاد کرده بود و همین امر به تشکیل چند هسته جدید شهری منجر شد. اما علاوه بر آن، شهر اصفهان در تمامی محورهای واگرای شعاعی خود گسترش یافت.

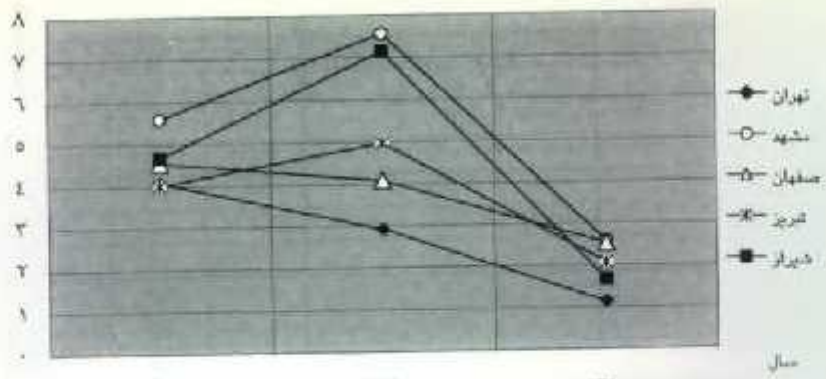
طرح جامع نسل دوم اصفهان (اداره کل مسکن و شهرسازی استان اصفهان)، برخلاف طرح اول، گسترش شهر را در اراضی پرنیای جنوبی پیشنهاد کرد و بدین ترتیب چند هسته محله‌ای نیز در دامنه‌های کوه صفه شکل گرفت. با وجود آن، باز هم توسعه شهر به صورت شعاعی ادامه یافته است.

طرح جامع نسل اول تبریز (مهندسین مشاور مقتدر - آندرف) جهت توسعه غالب تبریز را به سمت غرب و جهت فرعی را در دامنه کوه‌های سفید در جنوب شهر پیشنهاد کرد. این پیشنهاد گرچه تا حدودی اجرا شده اما گسترش شهر در سمت شمال و جنوب شرقی بیش از پیش‌بینی‌ها بوده است. طرح جامع نسل دوم تبریز (مهندسین مشاور عرصه) به دلیل محدودیت اراضی شهر، توسعه منفصل را در شمال غربی و توسعه متصل را در نواحی شمال، جنوب غرب و شرق پیشنهاد کرد. جهت‌گیری اساسی این طرح جنوب شرقی - شمال غربی بوده است. عکس‌های هوایی این شهر نشان می‌دهد که توسعه این شهر نیز حول محورهای خروجی به شکل شعاعی صورت گرفته و توسعه منفصل پیشنهادی تاکنون تحقق نیافته است.

طرح جامع نسل اول شیراز (دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران) به تبعیت از تأثیر محدود کننده عوامل طبیعی ارتفاعات شمالی و اراضی پست جنوبی، الگوی خطی در جهت جنوب شرقی - شمال غربی برای این شهر پیشنهاد می‌کند و برای گسترش اراضی آن سوی باغ‌های قصرالدشت را در نظر می‌گیرد. گسترش واقعی شیراز تا اندازه زیادی از الگوی طرح جامع تبعیت کرده است. فقط گسترش محور جنوب شرقی بیش از پیش‌بینی صورت گرفته است.

طرح جامع نسل دوم (مهندسین مشاور بینگبران و نقش جهان - پارس) ضمن حفظ باغ‌های قصرالدشت، گسترش منفصل را در آن سوی باغ‌ها پیشنهاد کرده است، ضمن آنکه بر گسترش محور جنوبی نیز تأکید دارد. عکس نقشه‌های هوایی شیراز نشان می‌دهند که باغ‌های قصرالدشت تا حدودی حفظ شده‌اند و گسترش منفصل شهر در آن سوی باغ‌ها ادامه دارد.

درصد



از مقایسه مقادیر کمی کاربری ها پیشنهادی و تحقق یافته طرح های جامع تسل اول پنج کلان شهر می توان نتایج زیر را خلاصه کرد:

- کاربری های غیر شهری در تمامی کلان شهرها بیش از مقادیر پیشنهادی تحقق یافته است.
- کاربری های خاص شهری در سه شهر (تهران، مشهد و اصفهان) کمتر از مقادیر پیشنهادی تحقق یافته است.
- کاربری مسکونی در اکثر شهرها با مقادیر پیشنهادی اختلاف فاحشی ندارد. در شیراز و اصفهان کاربری مسکونی اندکی بیشتر و در تهران و مشهد اندکی کمتر از مقادیر پیشنهادی تحقق یافته است. استثنا در این مورد، شهر تبریز است که کاربری مسکونی تحقق یافته خیلی بیشتر از مقادیر پیشنهادی است.
- کاربری خدمات عمومی تحقق یافته در پنج کلان شهر، با حول و حوش مقادیر پیشنهادی و یا کمتر از آن بوده است.
- کاربری معابر در سه شهر (مشهد، تبریز و شیراز) بیش از مقادیر پیشنهادی عملی شده است.
- کاربری خدمات انتفاعی به استثنای تبریز، که اندکی بیش از مقادیر پیشنهادی است، در بقیه شهرها کمتر از آن است.
- کاربری های بازرگ، کشاورزی و نظامی در اکثر کلان شهرها بیش از مقادیر پیشنهادی است.

شهر	جمعیت - هزار نفر		مساحت مناطق شهری - هکتار		مساحت مناطق مسکونی - هکتار	
	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
تهران	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱
مشهد	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱
اصفهان	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱
شیراز	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱
شیراز	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱	۲۰۸۱	۲۱۸۱
کل	۱۰۸۱	۱۱۸۱	۱۰۸۱	۱۱۸۱	۱۰۸۱	۱۱۸۱

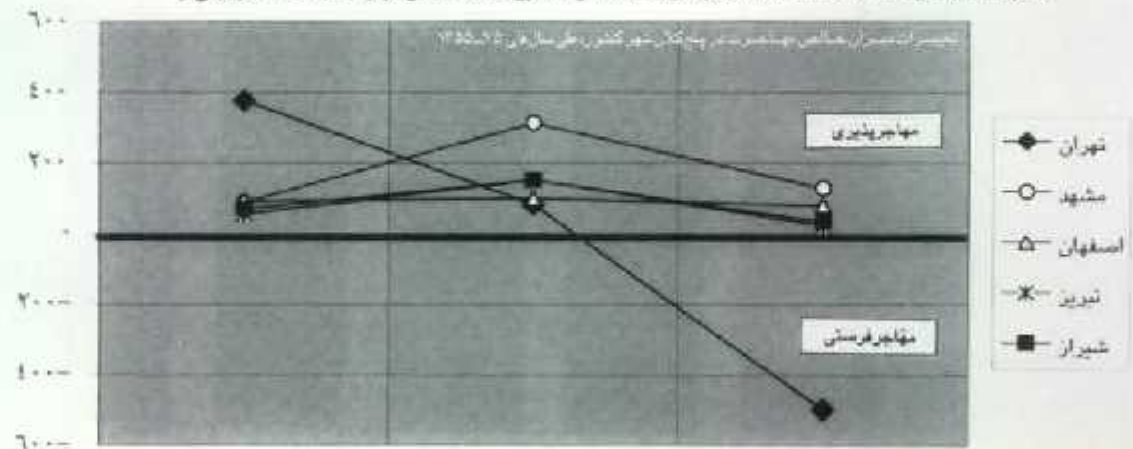
۳- تحولات جمعیتی کلان شهرها

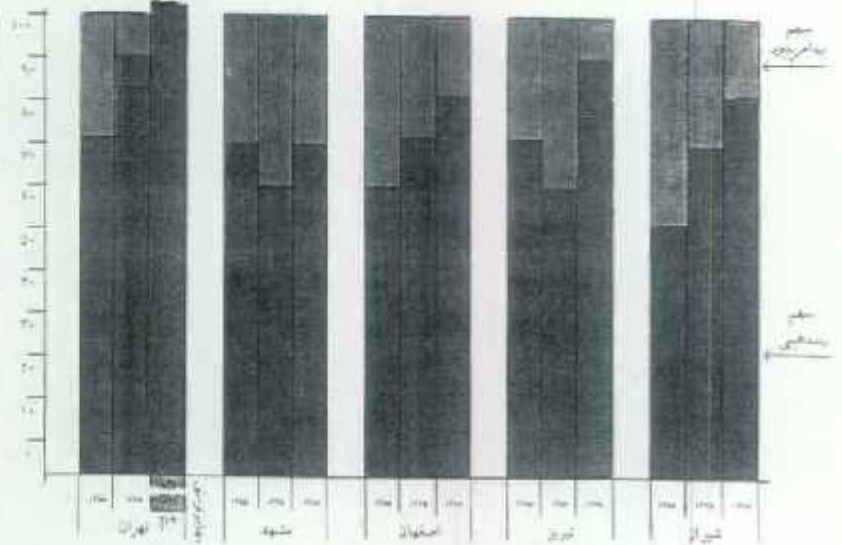
۳-۱- رشد جمعیت

کل جمعیت مجموعه های شهری پنجگانه، (کلان شهرها به همراه مجموعه های بیرونی شان) در سال ۱۳۵۵ حدود ۹/۹ میلیون نفر بود که در سال ۱۳۶۵ به ۱۵/۶ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۵ به ۱۹/۶ میلیون نفر افزایش یافت. متوسط رشد جمعیت آنها طی این دو دهه ۲/۲۷ درصد و در واقع کمتر از رشد جمعیت شهری کشور است. گرچه سهم آنها از جمعیت کشور از ۲۹/۵ درصد در سال ۵۵ به ۳۱/۵ درصد در سال ۶۵ و سپس به ۳۲/۶ درصد در سال ۷۵ افزایش یافت، اما در مقایسه با افزایش شدید جمعیت شهری کشور که از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد و ۶۱ درصد رسید، چندان در خور توجه نیست. به ویژه آنکه، سهم این مجموعه ها از جمعیت شهری کشور از ۶۲ درصد در سال ۵۵ به ۵۸ درصد در سال ۶۵ و بالاخره به ۵۳ درصد در سال ۷۵ کاهش یافت.

از سوی دیگر، طی چند دهه گذشته، به رغم افزایش مطلق مجموع جمعیت کلان شهرهای پنجگانه، سهم آن از

هزار نفر





توزیع جمعیت در مناطق شهری و روستایی در سالهای ۷۵-۱۳۵۰

جمعیت کل کشور حدود ۲۰ درصد ثابت باقی مانده است. این امر ناشی از کاهش سهم جمعیتی شهر تهران از ۱۳۶۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ است. در همین حال سهم جمعیتی چهار کلان شهر دیگر از ۶/۸ درصد به ۹ درصد افزایش یافته است. همچنین، با وجود افزایش جمعیت شهرتشین کشور، سهم این پنج شهر از جمعیت شهری کشور در حال کاهش است - که در این کاهش تقریباً همه این شهرها به نسبت سهم خود تأثیر داشته‌اند.

نرخ رشد شهرهای تهران و اصفهان طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ کاهش یافته است؛ اما شهرهای مشهد، تبریز و شیراز طی این سال‌ها ابتدا نرخ رشدشان افزایش و سپس کاهش پیدا کرده است. این رفتار مشخصاً ناشی از فعال بودن مجموعه شهری پیرامونی در شهر نخست و غیرفعال بودن سه شهر دیگر است. برآیند آن، شهرهای گروه نخست می‌توانند بخشی از فشارهای جمعیتی درون خود را به نقاط پیرامونی منتقل کنند.

پس از این‌ها، این انتقال به این شکل بوده است که در نگاه اول، می‌توان بی‌برد که شهر تهران - و تا حدودی اصفهان - دارای سهمی کاهش‌دهنده نسبت به مجموعه شهری‌شان هستند. این به گونه‌ای است که سهم شهر تهران از ۸۵ درصد در سال ۵۵ به ۷۵ درصد در سال ۶۵ و ۶۶ درصد در سال ۷۵ و سهم شهر

اصفهان از ۴۲ درصد به ۴۰ و ۴۱ درصد رسیده است. اما سایر کلان شهرها بر سهم جمعیتی خود از مجموعه پیرامونی افزوده‌اند. شهر مشهد طی سال‌های یادشده از ۶۱ درصد به ۷۲ و ۷۵ درصد شهر تبریز از ۵۶ درصد به ۶۳ و ۶۷ درصد و شهر شیراز از ۴۹ به ۵۷ و ۵۶ درصد رسیده‌اند. تمامی این پنج شهر طی سال‌های اولیه شکل گیری موقعیت کلان شهری‌شان دارای مهاجرپذیری فزاینده بوده‌اند و در سال‌های پس از آن از میزان مهاجرپذیری‌شان کاسته شده است.

در این میان، شهر تهران به دلیل آنکه بسیار زودتر از دیگران به موقعیت کلان شهری دست یافته، زودتر دچار کاهش مهاجرپذیری شده است و در سال‌های اخیر از جمله نقاط مهاجر فرست محسوب می‌شود. طی دهه ۷۵-۱۳۶۵ حدود ۵۶۸ هزار نفر به این شهر مهاجرت کرده و ۱۰۶۷ هزار نفر از این شهر رفته‌اند و در نتیجه خالص مهاجر فرستی تهران ۴۲۹- هزار نفر است.

مقدار مطلق افزایش طبیعی جمعیت در هر پنج کلان شهر، تغییرات کمابیش یکسانی را نشان می‌دهد. همه این شهرها طی سال‌های ۶۵-۷۵ در حال افزایش، و در دهه ۷۵-۶۵ در حال کاهش بوده‌اند. این رفتار هماهنگ، ناشی از تأثیر تغییرات رشد طبیعی جمعیت در کل کشور است. آنچه که رفتار جمعیتی این شهرها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، برآیند مهاجرپذیری و مهاجر فرستی آنهاست. شهر تهران طی سال‌های پیش از ۱۳۴۵ دارای تغییرات مهاجرپذیری فزاینده بود؛ اما در سال‌های پس از آن به طور منظم از میزان مهاجرپذیری آن کاسته شده است. برآیند جریان‌های مهاجرتی در تهران طی دهه ۵۵-۶۵ به ۳۷۷ هزار نفر و در دهه ۶۵-۵۵ به ۸۳ هزار نفر کاهش یافته است. این روند کاهش تا به آنجا پیش رفته که این برآیند در سال‌های ۷۵-۶۵ به ارقام منفی ۳۹۹- هزار نفر و مهاجر فرستی مطلق گرایش یافته است. در واقع طی دهه اخیر، مقدار مهاجر فرستی شهر تهران حدود یک میلیون و هفتاد هزار نفر و مقدار مهاجرپذیری‌اش ۵۶۷ هزار نفر بوده است. البته چهار شهر دیگر تا سال ۱۳۶۵ دارای مهاجرپذیری فزاینده و از این سال به بعد دارای مهاجرپذیری کاهش‌دهنده بودند و هنوز به شواهد مهاجر فرستی خالص تهران نرسیده‌اند. می‌توان شهر تهران را سرنوشت بزرگ نمای کلان شهرهای دیگر دانست؛ «سرنوشت» از آن رو که آنچه در گذشته بر تهران رفته است، به احتمال زیاد بر پیشانی دیگر شهرها نیز نوشته شده است و «بزرگ‌نمسا» به این دلیل که برای تحقق چنین سرنوشتی، لزومی به کسب استانه‌های جمعیتی تهران نیست. آنها می‌توانند در ارقام پایین‌تر - نسبت به تهران - هم رفتار مشابه با تهران از خود بروز دهند.

این تغییرات را به گونه دیگری هم می‌توان تفسیر کرد: ظرف جمعیتی این شهرها، عمدتاً از رشد طبیعی‌شان برمی‌شود و نه مهاجرت از بیرون. به عبارت دیگر، سهم رشد طبیعی از افزایش جمعیت بیش از مهاجرت است. تغییرات این سهم‌ها برای شهرهای تهران و اصفهان و شیراز به طور مداوم به افزایش سهم رشد طبیعی و برای شهرهای مشهد و تبریز تا سال ۱۳۶۵ به افزایش سهم مهاجرت، و از آن به بعد به کاهش آن، منجر شده است. این تحولات تا به آنجا پیش رفته است که در دهه ۷۵-۱۳۶۵ حدود ۱۱۰۷ میلیون نفر سربزرگ جمعیتی به پیرامون این شهر سرازیر شده‌اند که بخشی از آن ناشی از رشد طبیعی و بخشی دیگر ناشی از مهاجرپذیری طی همان دهه است.

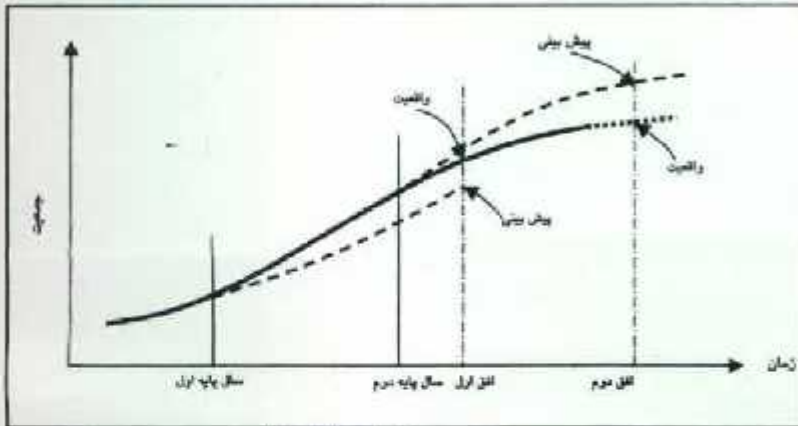
یافته کلی این بررسی، برخلاف تصویر غیر آماری انحراف جمعیت، آن است که آهنگ تغییرات جمعیتی در مجموع پنج

کلان شهر و در تک تک آن شهرها میل به کاهش دارد و جمعیت این شهرها به سوی آستانه های نسبتاً ثابت گرایش می یابد. بنابراین نمی توان چشم های جمعیتی سال های گذشته را در این شهرها انتظار داشت.

۳-۲- پیاسد رشد جمعیت بر گسترش شهرها و تطابق با پیش بینی طرح های جامع

طی سال های ۴۵ و ۶۵ (مقاطع تهیه طرح های جامع) متوسط رشد جمعیت شهرها ۴/۴ درصد و متوسط رشد مساحت ناخالص شهرها ۶/۹ درصد، مساحت خالص شهرها ۵/۳ درصد و مساحت خالص مسکونی ۵/۱ درصد بود. بر این اساس، گسترش شهرها متأثر از رشد جمعیتی بوده است؛ اما بالاتر بودن رشد مساحت ها نسبت به جمعیت گویای آن است که علاوه بر جمعیت، عوامل دیگری همچون رشد اقتصادی، رشد انتظارات رفاهی، و عوامل آزادی همچون طرح ها و سیاست گذاری های مسئولان نیز بر این امر تأثیر دارند. به ویژه در بالاتر بودن رشد مساحت ناخالص شهرها می توان تأثیر عوامل آزادی را به خوبی مشاهده کرد. اما گسترش مساحت خالص شهری و خالص مسکونی متأثر از رشد درآمد سرانه، رشد انتظارات رفاهی و قدرت اقتصادی شهرها و به طور کلی عوامل عینی تر افزایش یافتند. البته در گسترش مساحت خالص مسکونی، می توان تأثیر سیاست های توسعه مسکن و عرضه فراوان و ارزان زمین را نیز مشاهده کرد.

مقایسه عملکرد پیش بینی جمعیتی از طرح های جامع تسلط اول و دوم



روند پیش بینی تغییرات جمعیتی در دهه های تغییرات جمعیتی

طرح های جامع، با پیش بینی رشد انتظارات رفاهی، سرانه کاربری های زمین شهری را تا حد استانداردهای شهری مدرن و نسبتاً کامل بالا بردند و در نتیجه برای تأمین آنها، گسترش بیش از رشد جمعیت را برای این شهرها پیشنهاد دادند. با مقایسه سرانه های طرح های جامع نسل اول با سرانه های تحقق یافته در آفق این طرح ها می توان به بالا بودن ارقام پیشنهادی پی برد. این به گونه ای است که متوسط سرانه زمین های ناخالص شهری پیشنهادی در این پنج شهر ۱۱۶ متر مربع و تحقق یافته ۱۰۰ متر مربع، خالص شهری پیشنهادی ۱۰۰ متر مربع و تحقق یافته ۵۵ متر مربع و خالص مسکونی پیشنهادی ۴۳ متر مربع و تحقق یافته ۳۰ متر مربع است.

۳-۳- بررسی پیش بینی جمعیتی طرح های جامع

ارقام جمعیتی پیش بینی شده طرح های نسل اول در همه شهرها، بجز اصفهان، کمتر از آنچه تحقق یافته است و در طرح های نسل دوم - بدون استثنا - بیشتر از آنچه تحقق یافته است برآورد شده بودند. این اختلاف، علاوه بر تأثیر پذیری از شرایط نامشخص اجتماعی و اقتصادی کشور، ناشی از روش شناسی پیش بینی جمعیتی فیزیکی بر مبنای گذشته نیز هست. این مسئله به ویژه در طرح های نسل دوم به فاصله بسیار زیاد پیش بینی ها و واقعیت منجر شده است.

۳-۴- بررسی تغییرات تراکم های جمعیتی

حاصل تحولات جمعیتی و گسترش شهرها را می توان در تغییرات تراکم جمعیتی مشاهده کرد. طی سال های ۴۵ و ۶۵ متوسط تراکم ناخالص جمعیتی این پنج شهر از ۱۵۰ نفر در هکتار به ۹۲ نفر در هکتار کاهش یافته است. این تغییر را در تراکم های خالص شهری و مسکونی نیز می توان دید. تنها استثنا، تراکم خالص مسکونی شهر مشهد است که افزایش یافته است.

توزیع تراکم های جمعیتی در سطح شهرها از قانون مندی نسبتاً یکسانی تبعیت می کند. بافت مرکزی این شهرها - بجز شیراز - دارای تراکم کم است، بافت میانی بیشترین تراکم را دارد و بافت بیرونی نیز کمترین تراکم را. به این ترتیب روند تغییرات تراکم از مرکز به حاشیه صعودی - نزولی است. این تغییرات به دلیل افزایش کاربری های غیر مسکونی و به ویژه فعالیت های خدماتی و اقتصادی در بافت های مرکزی و کاهش آنها در بافت میانی صورت گرفته است. بافت های حاشیه ای، هم به دلیل افزایش سرانه کاربری مسکونی و هم به دلیل افزایش کاربری های غیر شهری - همچون باغ، کشاورزی و صنعتی - دارای تراکم جمعیتی کمی هستند. در شهر شیراز طی چند دهه اخیر، به رغم کاهش شدید جمعیت در بافت مرکزی، هنوز تراکم این بافت بالاتر از بافت میانی است.

این طرح مطالعاتی در سال ۱۳۷۹ برای سازمان عمران و بهسازی شهری و وزارت مسکن و شهرسازی انجام شده است. مدیریت طرح را غلامرضا کاظمیان بر عهده داشته و محمد سالاری راد و نقی عسکری نیز کارشناسان طرح بوده اند.

نمایشی از افزایش شهرنشینی در جهان سوم - برگزیده است. خطوط راه‌نمای تحلیل در این کتاب مبتنی بر سه پرسش است:

- الف - آیا هنوز «جهان سوم» حضور دارد؟
- ب - آیا «جهان سوم» دارای شکل شهری عام است؟
- پ - چه مناسباتی میان شهرنشینی و پایداری متصور است؟

جهت گیری تحلیلی کتاب برای به دست دادن پاسخ‌های منقح و واقعی به مقصود (پرسش‌های پیش‌گفته)، آشکارا بر تحلیل خط‌سیرهای زیر بنا شده است:

- شهرهای استعماری
- رشد جمعیت شهری
- زیست محیطی شهری
- اشتغال و درآمد‌ها در شهر
- نیازهای اساسی و حقوق انسانی
- برنامه‌ریزی و مدیریت

۲- شالوده کتاب

کتاب دارای ۷ فصل، ۲۲ تصویر (یالات)، ۲۴ شکل، ۲۲ جدول و ۲۱ کادر (باکس) حاوی مطالبات موردی است آنچه در پی می‌آید، شکل کلی محتوای کتاب است:

مقدمه

فصل ۱: ابعاد رشد شهری در جهان سوم

- مسائل تعریف
- سطوح جمعیت شهری
- نرخ‌ها و مقیاس‌های رشد
- مناطق شهری گسترش یافته
- رشد شهری و توسعه اقتصادی

فصل ۲: چشم انداز تاریخی

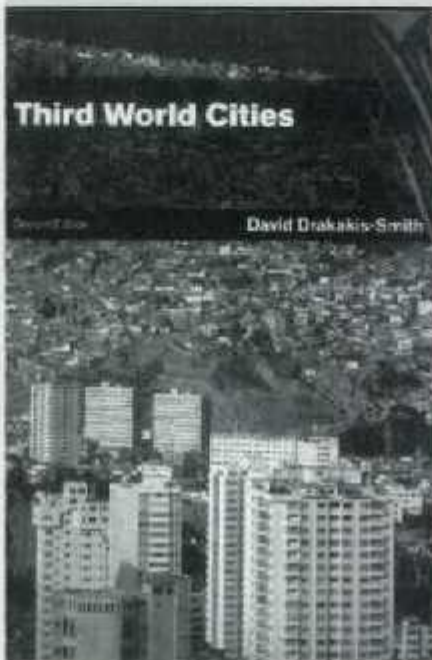
- تعاریف و چارچوب‌ها
- استعمارگرایی سوداگرایانه
- استعمارگرایی صنعتی
- استعمارگرایی متأخر
- نوابستگی اولیه

فصل ۳: رشد جمعیت شهری

- مهاجرت به شهر
- تبیین مهاجرت شهری
- مهاجران و مهاجرت
- تأثیرات مهاجرت
- واکنش‌های حکومت به مهاجرت
- رشد طبیعی جمعیت و شهر

فصل ۴: موضوعات اصلی محیط زیست شهری

- تعریف دستور کار قهوه‌ای (Brown Agenda)
- مسائل زیست محیطی در سطح خانوار و اجتماع
- زیست محیطی شهر
- جایای شهری
- مدیریت شهری و دستور کار قهوه‌ای



شهرهای جهان سوم، دیوید دراکاکیس اسمیت، راتلج، ۲۰۰۰، چاپ دوم، ۱۹۰ صفحه.

D. Drakakis-Smith; Third world cities, ROUTLEDGE, 2000, 190 pp.

۱- هدف کتاب و الگوی تحلیل

«شهرهای جهان سوم» پاسخی است برای این پرسش اصلی: افزایش شهرنشینی در جهان سوم چه تأثیراتی را در برداشته است؟

دراکاکیس اسمیت، پروفسور کومبی جغرافیای اقتصادی در دانشگاه لیورپول (۱۹۹۹-۱۹۹۴)، در این کتاب که نسخه تجدید نظر شده و جدیدی از متنی کلاسیک (چاپ اول آن در ۱۹۸۷) بوده است، به واریس شهرنشینی در عساطقی در حال توسعه پرداخته است. مؤلف با انتخاب روش مطالعه موردی چند شهر جهان سومی معروف (مانکو، کله، دهللی، مانیل، مکزیکوسیتی، سنگاپور و جزایر اسرائیل) واریس موضوع مدنظر کتاب - تأثیرات

فصل ۸: اشتغال و درآمد‌ها در شهر

- رشد، توسعه و اشتغال شهری
- دگرگونی‌های اخیر در ساختار بازارهای کار شهری
- بهره‌کنشی از نیروی کار و عکس‌العمل‌ها
- بخش غیررسمی
- فقر در شهر

فصل ۹: نیازهای انسانی و حقوق انسانی

- تعریف نیازهای انسانی
- تأمین غذا
- بناگاه
- حقوق انسانی، دموکراسی و شهرنشینی

فصل ۷: برنامه‌ریزی و مدیریت

- تأثیرات بیرونی
- تأثیرات محلی و ملی

یکی از ویژگی‌های درخور توجه این کتاب که مبین بار آموزشی و آکادمیک آن نیز است، طرح «ایده‌های اصلی» (Key Ideas) و «پرسش‌هایی برای بحث» (Discussion Questions) در انتهای فصل‌هاست. منابع برای مطالعات بیشتر، نیز کمک سودمندی به خواننده علاقه‌مند و به بی‌گویی مفصل‌تر این موضوعات در منابع دیگر می‌کند. تراکتیس اسمیت با بهره‌گیری از ۱۰۲ کتاب و مقاله (عمدتاً مربوط به سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹) متن شایان توجهی را برای دانش‌پژوهان حوزه مطالعات شهری (Urban Studies) و نظریه شهری فراهم آورده است. ضروری بر محتوای - به ویژه - کادرهای حاوی مطالعات موردی و جنرال مندرج در این کتاب (که حکم پشتوانه تکمیلی مباحث نظری هر نوع کتابی از این دست را دارند) این مدعا را اثبات می‌کند.

محورهای اصلی مورد بحث در «کادرهای حاوی مطالعات موردی» (شهرهای جهان سوم) به قرار زیرند: جهانی شدن، سرمایه شهری در آسیا، مدیریت شهری مائیل، شهرها و شهرک‌های میانی، مهاجرت بین‌المللی نیروی کار، آب و بساط و زیاده شهری، آلودگی هوا، کار کودکان، بهداشت شهری، آموزش شهری، سرمایه شهری، تمرکز زدایی شهری و بازار املاک و مستغلات شهری. داده‌های «جنرال» مندرج در این کتاب نیز دربارهٔ همین مقوله‌هاست:

توزیع منطقه‌ای شهرهای بزرگ جهان، فرخ‌رشد و اندازه شهرها، نقش مهاجران روستایی در اقتصاد شهرها، کیفیت زیست محیطی، هوا در شهرها، عوامل مؤثر بر موقعیت زنان در نیروی کار شهری، تبارک رفاه شهری، توزیع درآمد در کشورهای جهان سوم، فقر مطلق در کشورهای در حال توسعه، ویژگی بناگاه‌های رسمی و غیررسمی، تضادهای میان مسکن‌های شهری، دامنه دخالت دولت در نظام شهری، شکل‌های گوناگون نوسازدایی، گونه‌های دموکراسی، گونه‌های متفاوت مشارکت در برنامه‌ریزی شهری، رویکردهای پژوهشی به شهرنشینی پایدار، ویژگی‌های عمده مدیریت شهرداری کارا و اثربخش و اهداف شهرنشینی پایدار.

«شکل»‌های مندرج در کتاب نیز در بردارنده مقوله‌های سودمندی - به اضافه جدیدترین آمارهای شهری - است. این مقوله‌ها به موضوعات شهری زیر می‌پردازند:

شمال و جنوب، مؤلفه‌های شهرنشینی پایدار، میزان جمعیت شهری (۱۹۹۸-۱۹۶۵) و ترکیب جمعیت شهری (۲۰۰۰-۱۹۵۰)، نرخ رشد جمعیت شهری (۱۹۹۸-۱۹۸۰)، الگوهای سکونت در شهرهای گوناگون جهان سوم، مهاجرت‌ها و جریانات مهاجرت خیزی در شهرها، شاخص‌های زیست محیطی شهرها، سرچشمه‌های اصلی فشارهای زیست محیطی در شهرهای جهان سوم، آلودگی‌های زیست محیطی (آب و هوا)، تولید زیاده، موج‌های توسعه اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه، نظام تغذیه شهری، چرخه‌های زندگی مسکن و خانوار در شهر، چارچوبی برای لحاظ بهداشت و سلامت شهری، و گونه‌شناسی NGOها.

«تساویس» ارائه شده در این کتاب نیز به سهم خود فاکت‌های عینی مناسبی را برای نشان دادن ویژگی‌های شهری شهرهای جهان سوم فراهم کرده است. این فاکت‌ها عمدتاً مربوط به تغییرات شهری، معماری و طراحی شهری، دگرگونی جمعیتی، مسکن و زیست محیطی در برخی از شهرهای جهان سوم (مانیل، مکزیکوسیتی، کوالالامپور، ژوهانسبورگ، حرا، هانوی، هنگ کنگ، سنگاپور، بی‌جینگ، هوی چان مین) است.

۳- تحلیل محتوایی کتاب

مقدمه: آیا جهان سوم هنوز حضور دارد؟

فصل مقدماتی کتاب، با محور قرار دادن امکان حضور مقوله و شکل‌بندی احتمالی ذیل عنوان «جهان سوم»، به واریسی این مقوله، پیشینه تاریخی آن، تمایزات آن از جهان اول (پلوسک سرسایه تازی) و جهان دوم (پلوسک سوسیالیستی کمونیستی) می‌پردازد و ضمناً دو موضوع دیگر را نیز (شهر جهان سوم یا شهرهای جهان سوم؟ و شهرنشینی یا سمار) به بحث می‌گذارد. تزهای عمده‌ای که در «مقدمه» مطرح می‌شود شامل این موارد است:

- شهرهای جهان سوم دارای تنوعاتی فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی هستند.
 - شهرهای جهان سوم در عین دارا بودن این تنوعاتی اقتصادی اجتماعی فرهنگی شهری و زیست محیطی همگی وجه مشترکی دارند که به میراث دوره استعمارگرایی غربی و وابستگی آنها به جهان‌های اول و دوم (سرمایه‌داری و سوسیالیستی) برمی‌گردد.
 - شکل‌بندی اجتماعی شهرهای جهان سوم بسته به مساحت فرسایندگی، تاریخی و زمینه‌های جغرافیایی و فرهنگی و خصیصه‌های محلی آنها تا اندازه‌ای باعث تمایز شهری این شهرها از یکدیگر شده است.
 - در مجموع شهرهای جهان سوم ترکیبی از فرایندهای محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی هستند.
- در نهایت دیدگاه اختیار شده مؤلف کتاب این است که

محور اصلی مسائل شهرهای جهان «توسعه شهری پایدار» است، که سوگیری آن می‌باید به سمت تحقق این اهداف عمده باشد:

عدالت، برابری و حقوق انسانی / نیازهای اساسی انسان از جمله مراکزهای بهداشتی و مسکن و بناگاه / خوداتکایی اجتماعی قومی / آگاهی زیست محیطی / آگاهی از پیوندهای همسوی زمان و مکان برای تأمین منافع نسل‌های آینده و حفظ منابع ضروری جمعیت آینده.

فصل ۱- ابعاد رشد شهری در جهان سوم

این فصل اختصاص به بررسی سطوح جمعیت شهری، نرخ‌ها و مقیاس‌های رشد جمعیت شهری و توسعه اقتصادی و رشد شهری دارد، چهار آینده‌سنی در این فصل به بحث گذاشته شده است:

• تمایز در تعریف دو مقوله «شهری» و «شهر» با توجه به اقتضات شهری جهان سوم، ضروری است و لازم است که در تحلیل ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و شهری شهرهای جهان سوم به این تمایز ظریف توجه شود.

• نسبت جمعیت شهری به جمعیت کل در شهرهای جوامع توسعه یافته و در حال توسعه تغییرات فراوانی دارد. براین اساس ۲/۴ جمعیت جوامع توسعه یافته جمعیت شهری‌اند ولی در جوامع در حال توسعه تنها ۱/۲ جمعیت شهری هستند.

در کشورهای کم‌تر توسعه یافته نیز نسبت جمعیت شهری ۲۰ درصد از کل جمعیت است.

این توسعه در درون شهرهای جهان سوم (آفریقای، امریکایی، آسیایی) نیز مشهود است.

• میزان و سطوح رشد شهری در شهرهای جهان سوم متفاوت است و به همین خاطر نمی‌توان قائل به یکدستی آن با الگوهای جهانی مشابه بود. این امر مسائلی را برای پایداری شهری و توسعه شهری پایدار در جهان سوم ایجاد کرده است.

• در عین حال، برخی از فاکت‌ها و تحلیل‌ها همزمان نشان‌دهنده رواج دو الگوی غربی و غیرغربی شهرنشینی در شهرهای جهان سوم - به ویژه طی دهه اخیر - است.

نتیجه‌گیری مؤلف در این فصل این است که کار بست الگوهای تحلیل شهرهای غربی برای شهرهای جهان سوم بی‌بایست با ملاحظه مقتضیات این شهرها و مدنظر قرار دادن مشخصه‌های عام و خاص هم‌اکنون باشد.

فصل ۲- چشم‌انداز تاریخی

در این فصل از منظر تاریخی شکل‌گیری روند شهرنشینی در جهان سوم (از ۱۵۰۰ میلادی تا کنون) با توجه به دو تک‌نشدنی اصلی یعنی امپریالیسم و کلونیالیسم بحث شده، و بر این اساس چهار مقوله استعمارگرایی سوداگرایانه و صنعتی و استعمارگرایی متأخر و وابستگی اولیه محور تحلیل قرار گرفته است. چندین محوری این فصل به صورت زیر است:

• تأثیر استعمارگرایی بر شهرهای جهان سومی فرایند

یکسانی نداشتن ویرجیب و ویژگی‌های زمانی مکانی و فرهنگی این شهرها تأثیرات متفاوتی بر جای گذاشته است.

• در حالی که تأثیرات ناشی از استعمارگرایی سوداگرایانه بر شهرهای جهان سوم محدود بوده است اما نوع صنعتی، این استعمارگرایی و توسعه‌گرایی اخیر به سلسله مراتب شهری و ریخت‌شناسی تک‌تک شهرهای جهان سوم تأثیرات گسترده‌ای داشته است.

• فرهنگ، فناوری و قدرت سیاسی موجب تحول اهداف اقتصادی در بن شکل شهری شهرهای جهان سوم شده است.

• در دوره وابستگی اولیه (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی) شهرهای جهان سوم وارد مدار ارتباط با نظام اقتصاد جهانی شده‌اند و از این حیث، به ویژه در دو دهه پایانی سده بیستم، دچار تحولات و دگرگونی‌های اساسی شده‌اند.

نتیجه‌گیری خاص مؤلف در این فصل این است که شناخت ویژگی‌های شهرهای جهان سوم هم در گرو بررسی تاریخی شکل‌گیری این شهرها و هم قرار دادن این شهرها در متن تحولات حادث شده جهانی، به ویژه طی دهه‌های پایانی قرن بیستم است.

فصل ۳- رشد جمعیت شهری

این فصل به موضوع مهاجرت‌های شهری اختصاص دارد. نکات عمده‌ای که در این فصل محور بحث قرار گرفته، عبارتند از:

• نرخ‌های رشد طبعی جمعیت و نرخ‌های مهاجرت نسبتاً تغییر یافته است.

• ویژگی مهاجرت‌های روستایی - شهری نیز در شهرهای جهان سوم دگرگون شده‌اند.

• اقتصادات و واکنش‌های دولت‌های جهان سوم در قبایل مهاجرت روستایی - شهری تا کارآمد بوده و نتوانسته است از روند مهاجرت‌ها جلوگیری کند.

• نرخ باروری بالا در اکثر شهرهای جهان سوم همچنان ثابت مانده است. این امر به ویژه در میان خانواده‌های فقیر جهان سوم به خوبی مشاهده می‌شود.

• مهاجرت بین‌المللی نیروی کار به آرامی گسترش یافته است و اکنون در شهرهای جهان سوم بُعد جدیدی از دگرگونی‌های جمعیتی شهری مشاهده می‌گردد.

برخی از یافته‌های نظری و تجربی مربوط به مهاجرت‌های شهری در شهرهای جهان سوم، که در این فصل آمده‌اند، در خور تأمل است و اطلاعات سودمندی را درباره مهاجرت شهری در جهان سوم در بر می‌گیرد.

اینها نیز به قرار زیرند:

• در شهرهای جهان سوم نوعی مهاجرت چرخه‌ای، یعنی حرکت صوتی و منظمی از حومه و خارج شهرها به شهر، طی چند سال اخیر اتفاق افتاده است که بیشتر ناشی از بهبود وضعیت حمل و نقل شهری منظم و ارزان بوده است. به علاوه، این نوع مهاجرت تأثیرات عمده‌ای بر

پیوند‌های شهری - روستایی و تسهیل رفت و آمد از روستاها به شهرها بر جای گذاشته است.

• از جمله عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های شهری در جهان سوم، می‌توان به وجود فرصت‌های شغلی در شهرها، تعدد تسهیلات و امکانات شهری و همچنین نیاز افراد به بهبود وضع زندگی شان اشاره کرد.

• فهم متعارف مقبول در نزد مهاجران فقیر روستایی که به شهرها هجوم می‌آورند همچنان مبنی بر چرخه «کسب درآمد در شهر و خرج درآمد در روستا» است.

• زمانه شدن مهاجرت در شهرهای جهان سوم نیز انقباض افتاده است؛ به طوری که طی یک دهه گذشته اکثر زنان مهاجر روستایی برای کار در کارخانه‌ها به شهرها هجوم آورده‌اند. این امر تأثیرات گسترده‌ای بر زندگی اجتماعی و اقتصادی روستاها، که زنان در آن بسیار مؤثرند، گذاشته است.

• تأثیرات مهاجرت در شهرهای جهان دوسویه است. روستاهای جهان سوم به لحاظ مهاجرت نیروی کار جوان روستایی از حیث اقتصادی اجتماعی آسیب دیده‌اند.

حتی مهاجران روستایی در شهرها به نوعی بایگاری مزمین مواجه شده‌اند. علاوه بر این، بازار و کار عرضه و تقاضا و بازار نیروی کار به دلیل گسترش مهاجرت نیروی کار روستایی به شهرهای جهان سوم دچار نوسانات عظیمی شده است. قزوینی عرضه و کمی تقاضای نیروی کار موجب بیکاری، کار با دستمزد ارزان و مسائلی مانند آنها شده است.

• دگرگونی جمعیتی شهرهای جهان سوم همچنان تحت تأثیر دو عامل اصلی، یعنی رشد طبیعی جمعیت و رشد مهاجرت‌ها - به ویژه مهاجرت‌های روستایی - به شهرهاست. در حالی که میزان مرگ و میر به دلیل بهبود شرایط ساختاری (بهبود شرایط بهداشتی، مراقبت‌های پزشکی و تغذیه) نسبتاً کاهش پیدا کرده است، اما به دلایل خاص فرهنگی اجتماعی در شهرهای جهان سوم میزان زاد و ولد همچنان بالاست. پیش‌بینی‌های جمعیت‌شناسان «بین این است که در شهرهای جهان سوم اقتصادها و فرهنگ‌های محلی و ملی کماکان موجب شکل دادن به فرایندهای انتقال جمعیتی و دوره‌های گذار جمعیتی خواهند بود.

فصل ۴- موضوعات زیست محیطی شهری

در این فصل برخی از مسائل زیست محیطی شهرهای جهان سوم و تعامل مدیریت محیط زیست شهری در این خصوص بررسی شده است. چند نکته اصلی بحث در فصل گفته شده به قرار زیرند:

• سرمنشأ مسائل زیست محیطی شهرهای جهان سوم هم محلی است و هم جهانی.

• فقر، نابرابری، فرایندهای نامناسب توسعه شهری و راهبردهای غیرسustainable و کنترل نشده در روند توسعه شهرهای جهان سوم می‌تواند عامل مهمی در مسائل زیست محیطی شهری تلقی گردد.

• در سطح خانوارهای شهری جهان سوم دسترسی به آب آشامیدنی سالم و دفع پساب و نیز آلودگی‌های زیست محیطی (آب و هوا و صوتی) همچنان مسئله‌زا هستند. در مجموع تأثیر مستقیمی بر سلامت زندگی شهری خانوارها دارند.

• رشد بی‌رویه و کنترل نشده ترافیک و صنایع شهری به تشدید آلودگی‌های زیست محیطی شهری جهان سوم منجر شده است.

• مدیریت زیست محیطی شهری در جهان سوم نامناسب و ناکافی است و اغلب اوقات موجب فشار آوردن بر محیط زیست، و در نتیجه فقر شدن آن، می‌شود.

فصل ۵- اشتغال و درآمدها در شهر

مسائل اقتصاد شهری جهان سوم در این فصل بررسی شده است. رشد و توسعه شهری، اشتغال شهری، فقر شهری، بازار کار شهری، بخش خصوصی شهری و مانند آن از جمله موضوعات مورد توجه در این فصل است. چند نکته عمده فصل در ادامه ذکر می‌گردد:

• رشد سریع صنایع شهری نقش محدودی در توسعه شهری جهان سوم ایفا کرده است.

• زنان گرچه وارد برخی از حوزه‌های بازار کار شهری شده‌اند، با این حال اشتغال زنان در خارج از خانه ضرورتاً پایگاه اجتماعی آنها را در جامعه جهان سومی متحول نکرده است.

• کودکان جهان سومی به شدت در بازار کار شهری مورد بهره‌کشی قرار گرفته‌اند.

• مهاجرت‌های شهری در جهان سوم و ورود مهاجران با فرهنگ‌های گوناگون به بازار کار شهری موجب ایجاد خصوصیت‌های قومی - نژادی در اقتصاد و بازار کار شهری شده است.

• به رغم رشد و گسترش صنعت شهری در جهان سوم فقر شهری همچنان در حال افزایش و ریشه‌دواندن است.

• بخش اقتصادی غیر رسمی در شهرهای جهان سوم بسیار بزرگ و گسترده شده است و سهم عمده‌ای را در شکل‌دهی اقتصاد شهری - و به ویژه اشتغال - به خود اختصاص داده است.

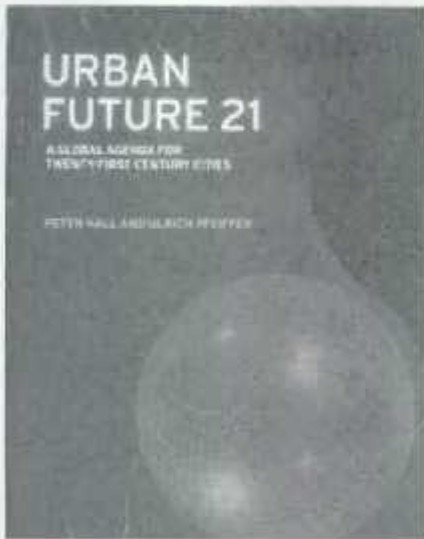
فصل ۶- حقوق انسان و نیازهای اساسی

در این فصل مشترکاً موضوعات اقتصاد اجتماعی شهری (تأمین غذا و سکونتگاه) و سیاست شهری (حقوق انسان و دموکراسی شهری) بررسی شده است. در ذیل به چند نکته اساسی متدرج در این فصل اشاره می‌گردد:

• نیازهای اساسی زندگی شامل آموزش، بهداشت، تغذیه، درآمد، بناگاه و بامروزی است.

• تمهید تأمین غذا در شهر حاصل تعامل چند جانبه تولید کنندگان، توزیع کنندگان، مصرف کنندگان، تهیه کنندگان، فروشندگان جزء و عمده، بخش خصوصی و عمومی و دولتی، روستاها و شهرها، خانوارها و سازمان‌ها و جز اینهاست.

- شهرهای بزرگ جهان سوم دارند.
- مدیریت شهری اثر بخش در جهان سوم نیاز به تمرکززدایی بیشتر و بنیه مالی قوی تر دارد.
- اجتماعات شهری جهان سوم باید درگیری یا تعامل بیشتری در مدیریت و برنامه ریزی شهری داشته باشند.
- مدیریت شهری مؤثر در جهان سوم مستلزم مدیریت بر منابع انسانی و اجتماعی است.



آینده شهری ۲۱: دستور کار جهانی برای شهرهای سده ۲۱، پیتر هال و اولریش فایفر، وزارت راه و حمل و نقل، ساختمان و مسکن آلمان فدرال، ۲۰۰۰ در ۳۶۳ صفحه.

Urban Future 21: A Global Agenda for Twenty-first century 21, P. Hall And U. Pfeiffer, Federal Ministry of Transport, Building and Housing, 2000, 363 pp.

۱- هدف کتاب

هزاره سوم، سومین سال خود را پشت سر می گذارد، برای اولین بار در تاریخ جامعه بشری اکثریت جمعیت شش میلیاردی جهان در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی می کنند. چالش بزرگ قرار روی سده بیست و یکم و هزاره سوم رشد انفجاری شهرها در جهان در حال توسعه (آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین) است.

تأمین پناهگاه، سکونتگاه و مسکن شهری مناسب برای افراد ساکن در شهر، برآیند تعامل بخش خصوصی، عمومی و نهادهای مردمی و حکومت محلی و دولت مرکزی است و از عوامل گوناگونی چون نوع سکونتگاه، دسترسی به زمین شهری، برنامه ریزی کالبدی، کاربری زمین، جانیایی، مصالح ساختمانی، اشتغال و مانند آن پیروی می کند.

- اکثر مؤلفه های شهرنشینی پایدار و توسعه شهری پایدار از اشتغال و آب سالم تا پناهگاه و سکونتگاه مناسب، حقوق اساسی انسان شهری را شکل داده اند.
- دسترسی به «حکومت داری مناسب» در جهان سوم همواره چرخش به سمت و سوی «دموکراسی به سبک غربی» تعبیر شده است که شامل طبیف و نسبی از گونه های دموکراسی مستقر در غرب (رادیکال، لیبرال، هدایت شده و سوسیالیست و اجتماع گرا) می شود.
- برنامه های معطوف به بهبود زندگی اقتصادی اجتماعی سیاسی در شهرهای جهان سوم می پایدار تبادلات تکناتیکی یا یکدیگر برقرار کنند تا بتوانند نیازهای اساسی زندگی افراد را به نحو مناسب برآورده سازند.
- سلطه سبک غربی در اقتصاد شهری و اقتصاد اجتماعی شهری به شهرهای جهان سوم نیز سرایت کرده است.

- برنامه های دولت برای تأمین مسکن در شهرهای جهان سوم طی چندین سال اخیر به شدت تنزل یافته است.
- مشکل اصلی مسئله مسکن در شهرهای جهان سوم معضل اجاره نشینی و مسکن اجاره ای است.
- دموکراسی به سبک غربی نه از سوی جوامع در حال توسعه مورد مهر قرار گرفته است و نه چندان بری این جوامع مناسب بوده است.

فصل ۷- مدیریت و برنامه ریزی

فصل یابانی کتاب به نقش، جایگاه و ماهیت مدیریت و برنامه ریزی شهری در جهان سوم پرداخته است. چند نکته مهم و اصلی در این فصل به دست داده شده است که ذکر آنها سودمند می نماید:

- دامنه دخالت دولت در نظام شهری شامل حمایت از بخش عمومی، تنظیم قواعد برای طرز کار بخش خصوصی، تدارک خدمات عمومی، باز توزیع ثروت و تولید کالاها و عرضه خدمات مورد نیاز است.
- مشارکت (افراد، نهادها، گروه ها) در برنامه ریزی شهری گونه های مختلفی دارد و شامل بسیج خودجوش، مشارکت فعال، مشارکت منفعل، مشارکت تشریفاتی، مشارکت کارکردی، مشاوره و برابری و اطلاع رسانی است.
- «مدیریت مؤثر شهرداری» (Effective municipal government) می بایست مسئولیت پذیر، پاسخگو و کارآمد باشد.
- شهرهای جهان سوم باید به گونه ای مدیریت شوند که منافع تمامی شهر و ندان شان را تأمین کنند.
- نهادهای بین المللی تأثیر و نفوذ بسیاری در مدیریت

فصلنامه مدیریت شهری / شماره ۱۰ / تابستان ۱۳۸۱

مجموعه‌های شهری بزرگ در شهرهای جهان در حال توسعه به وقور وجود دارند. اکنون پدیده شهری جدیدی موسوم به «ابر شهرها» (Mega-City) نیز رخ نموده است.

«ابر شهرها» پدیده‌ای متناقض‌نما هستند. ساکنان ابر شهرها معتقدند که با زندگی کردن در این گونه شهرها می‌توانند به جریان زندگی شان استمرار بخشند، و کودکان شان را در این شهرها به دنیا آورند. در بسیاری از موارد این گونه انتظارات، توقعات، امیدها و آرزوها به راحتی تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه جهانیان به صورت جمعی با یکدیگر همکاری کنند.

کتاب «آینده شهری ۲۱» در حقیقت پاسخی است به چالش‌های انفجار شهری در سده بیست و یکم.

این کتاب که «مینی‌گازارش» در «کمیسیون جهانی شهرتینی در سده ۲۱» (عرضه شده در کنفرانس «شهری ۲۱» - برلین، ژوئیه ۲۰۰۱) قرار گرفته است، روندهای حاضر را، که شهرهای جهان را در قرن بیست و یکم هدایت خواهند کرد، و همچنین مسائلی را که این شهرها در این سده با آن مواجه خواهند بود، به بحث نهاده است. پنج فصل این کتاب به ترتیب عمده‌دار تحقیق چنین هدفی هستند:

در فصل اول، دورنمایی از صحنه توسعه جهان در آغاز هزاره سوم ترسیم شده است.

در فصل دوم، ماهیت نیروهای اصلی موتور بر ایجاد چالش‌های جدید شهرها، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم، دوساروی رقیب و بدیل عرضه شده است؛ تداوم روندهای کنونی در شهرهای جهان و یا تصمیم‌گیری واضح برای تغییر کردن وضع موجود برای نیل به وضع مطلوب در شهرهای جهان.

در فصل چهارم، اصول آینده شهری پایدار تصویر شده است؛ توسعه شهری پایدار به همراه محلی‌گرایی تقویت شده تمرکززدایانه برای ارائه راه‌حل‌های مناسب در برابر انفجار شهری سده بیست و یکم.

در فصل پنجم، اصول عرضه شده در قالب برنامه عمل شهرهای جهانی ارائه شده است.

در این فصل نشان داده شده است که حکومت‌های شهری و ملی به طراحی آینده شهری پایدار مطمئن نیاز دارند.

روی هم کتاب «آینده شهری ۲۱» طرحی نو در عنوان توسعه شهری است و برای کسانی که مایل اند بدانند زندگی، سکونت و کار در شهرهای سده ۲۱ چگونه خواهد بود و نیز افرادی که زمینه‌های مرتبط با حرفه آنها، دگرگونی مطلوب شهرهای جهان در سده بیست و یکم است، این کتاب متن سودمندی است.

۳- شالوده کتاب

عناوین فصل‌های پنج‌گانه کتاب و مقوله‌های اصلی مطرح در هر کدام از فصل‌ها به این شرح است:

عناوین مباحث هر فصل کمک سودمندی به محتوای کتاب می‌کند.

فصل ۱: دگرگونی هزاره‌های

در این فصل دگرگونی هزاره‌های و تأثیرات آن در سده شهری ۲۱، جهان شهری شبکه‌های، فقر شهری، نیازها و انتظارات شهری، ضروریات اساسی زندگی شهری و ابعاد شهر پایدار (کار و بهداشت و سلامتی در اقتصاد شهری پایدار، انسجام و پیوستگی اجتماعی در جامعه شهری پایدار، بوم زیست پایدار در زیست محیطی شهری پایدار، ساخت شهر قابل زیست در زندگی شهری پایدار، توانمند کردن شهروندی در دموکراسی شهر پایدار) مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل ۲: روندها و پیامدها - جهان شهری در سال ۲۰۲۵

موضوع این فصل بررسی روندهای شهری و پیامدهای ناشی از این روندها است. چند مقوله محوری در این فصل مورد بحث قرار گرفته است:

• دگرگونی جمعیت شناختی (جمعیت‌شناسی و انفجار شهری، شهرداری رشد سرسام‌آور و شهرها در گذار جمعیتی).

• پایه اقتصادی شهری (شهرها به عنوان موتور رشد اقتصادی، بازارها و فرایندها، اطلاعات رسانی و خدمات رسانی شهری، رقابت در شهرها، چرخه‌های تجارت شهری، فرصت‌های اقتصادی و خطریذیری اقتصادی، اختلافات شهری میان برندگان و بازندگان، بخش اقتصادی غیررسمی).

• دگرگونی اجتماعی و توسعه شهری (موتورهای محرک دگرگونی اجتماعی و تحول اجتماعی).

• محیط زیست (طبیعت به عنوان منبع و فضا و محیط، چالش‌های محیط زیست شهری، اکنون ناپایدار، محیط زیست و توسعه شهری).

• دگرگونی و رشد شهری (شهرها در رقابت، برندگان و بازندگان جهانی، درس‌هایی از جهان توسعه یافته پیرامون شهرنشینی و باز شهرنشینی و شهرنشینی زدایی، پیامدهای شهری معاصر در جهان در حال توسعه - ابرشهرها و شهرنشینی غیر رسمی شده، شهرهای کوچک به عنوان مسئله‌ای نادیده گرفته شده، شکل شهری و حمل و نقل شهری، الگوهای رشد شهری و مسئله توسعه آبرمقیاس).

• بازارها و برنامه‌ریزی، راهبردهای متفاوت.

فصل ۳: دوساروی - جهان شهری در ۲۰۲۵

این فصل به بررسی مقایسه‌های دوساروی و رشد شهری یعنی «ساروی روند یا تجارت امری معمول» و ساروی «انحراف در رشد» برحسب سه نوع شهر، اختصاص یافته است:

• شهر بهره‌مند از رشد فوق‌العاده غیررسمی
• شهر بهره‌مند از پویایی‌ها
• شهر بالغ تضعیف شده و سالخورده

فصل ۴: ایجاد چالش شهری - حاکمیت و حکومت یاری و سیاست‌گذاری (صص ۳۱۰-۱۶۱)

این فصل چالش‌های شهری پیش آمده در عرصه

سیاست شهری را به بحث می‌نهد و در برارنده این مقوله‌هاست:

• اصول هدایت کننده برای حاکمیت - حکومت یاری شهری (اهداف و الزامات مبنایی، پایداری از نظر نا عمل، قواعد حاکمیت - حکومت یاری خوب).

• حاکمیت - حکومت یاری خوب در بونه عمل (مفهوم اصلی حاکمیت - حکومت یاری - حاکمیت - حکومت یاری برابر است با همیاری، حاکمیت - حکومت یاری در جستجوی نتایج بهتر).

• محققان زیست (رویسارویی، نیازهای اصلی در اکوپولیس یا بوم دولت شهر، کارایی زیست محیطی، غلبه و قائلی آمدن بر مشکلات از مسیر کارایی زیست محیطی، نظام‌های انگیزش‌های زیست محیطی، آموزش زیست محیطی و قواعد نرم، مدیریت بوم‌شناسی شهری).

• سیاست اقتصادی (از تباطؤ یا سیاست اقتصادی محلی، سیاست اقتصادی شهری برای برابری و اشتغال بیشتر).

• مدیریت دگرگونی اجتماعی (دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی و گونه‌شناسی شهرها، مدیریت کاهش فقر).

• سیاست مسکن (تدارک مسکن مناسب، انواع مداخلات در امر مسکن، اقتصادیات و مالیه مسکن، مسکن اجاره‌ای خصوصی، بازارهای مسکن شهری جهانی).

• زیرساختارها (اهمیت زیرساختارهای فیزیکی، زیرساختار مالی، فراهم آوری خصوصی، فراهم آوری غیر رسمی زیرساختارها و راه‌حل‌های معطوف به خودیاری).

• حمل و نقل (راهبردها و استراتژی‌های رادیکال و پراگماتیک، الزامات اجتماعی سیاست‌ها، مسیرهای مکنزل، سیاست‌های معطوف به راه‌حل‌های اصلی).

• تغییر شکل فضای شهری (مدیریت فضای شهری و منابع کمیاب و نهایی، توسعه فیزیکی هادی، اصول تحول‌گرا و متغیرهای محلی).

فصل ۵: حاکمیت - حکومت یاری خوب در عرصه عمل - یک برنامه عمل (صص ۳۴۱-۳۶۱)

در این فصل جانش‌ها و تجربیات عملی حاکمیت حکومت‌یاری خوب ذیل عنوان «برنامه عمل» واری شده است. مقوله‌های عمده این فصل عبارتند از:

• اصول مبنایی: حکومت شهری قوی برای توسعه شهری پایدار (مسائل و موضوعات مبتلا به حکومت محلی - اهداف محلی و مدیریت محلی ذی صلاح برای توزیع مسئولیت‌ها و توزیع عادلانه و منصفانه عایدات).

• محیط زیست (شهر - شهر - رشد سلامت و آلودگی پایین، شهر پویایی گرا: معیارها و نرم‌های، بالاتر، شهر بالغ: بازیافت و انرژی‌های باز تجدید شونده).

• شهر رقابتی: تشویق اقتصاد محلی سالم (شهر پسرشد، شهر پویایی گرا سوازنه و ثبات، شهر بالغ: اعطاف، پذیری و حرفه‌ها).

• مدیریت دگرگونی اجتماعی: مسئله اقلیت‌های محروم و ناب‌خوردار.

شهر پسرشد: توانمندسازی و قدرتمند کردن شهر پویایی گرا آموزش و تضعیف رويه‌های غیررسمی: شهر بالغ: برخوردار کردن دوباره اقلیت‌ها از حق رای و خدمات).

• شهر زیست‌پذیر

• مسکن و زیرساختارها (شهر پسرشد: استفاده از منابع در اختیار مردم: شهر پویایی گرا: سرمایه‌گذاری‌های حرفه‌ای تخصصی بیشتر و کاهش پیوندهای غیررسمی: شهر بالغ: تضمین کارایی و اعطاف‌پذیری).

• تشویق و ارتقای حمل و نقل پایدار (مسیرهای اتوبوس‌رو و وسایل پارا ترانزیت: آماده‌سازی برای خودروی زیست محیطی یا پاک‌کار).

۳- تحلیل محتوایی کتاب

برای آشنایی هر چه بیشتر با موضوعات و مباحث مطرح در این کتاب، مروری بر یافته‌ها و ایده‌های مهم و اصلی هر فصل ضروری می‌نماید.

فصل ۱- دگرگونی هزاره‌ای

این فصل اختصاص به بررسی دگرگونی‌های شهری در آغاز هزاره سوم و پیش‌بینی رشد جمعیت شهری، فرایند انفجار شهری و شهرنشینی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، در ربع اول قرن بیست و یکم (۲۰۲۵-۲۰۰۰) دارد. بر این اساس جمعیت شهری جهان از ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۷ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت.

این نسبت برای شهرهای کشورهای در حال توسعه از ۴۱ به ۵۲ درصد و برای شهرهای کشورهای توسعه یافته از ۷۶ به ۸۱ درصد در سال ۲۰۲۵ برآورد شده است.

سرخ‌رشد جمعیت شهری جهان طی ربع اول این سده از ۲/۳ (سال ۲۰۰۵-۲۰۰۰) به ۱/۷ (سال ۲۰۲۵-۲۰۲۰) کاهش خواهد یافت.

این سرخ‌رشد برای جهان در حال توسعه از ۲/۹ به ۲/۱ و برای جهان توسعه یافته از ۰/۱۵ به ۰/۰۳ درصد خواهد بود. این دگرگونی‌ها در تمامی زمینه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی و مدیریت شهری شهرهای سده بیست و یکم (اقتصاد شهری، فرهنگ شهری، سیاست شهری، جامعه شهری، توسعه شهری، زیست محیطی شهری) اجتناب ناپذیر خواهد بود. بدین منظور، مؤلف با تأکید بر مقوله «پایداری شهری» / «توسعه شهری پایدار» روی چند دستور کار اصلی یافشاری دارد: کار و سلامتی (اقتصاد شهری پایدار)، انسجام و پیوستگی اجتماعی (جامعه شهری پایدار)، آکویستم‌های ثابت (زیست محیطی شهری پایدار)، ساخت شهر زیست‌پذیر (زندگی شهری پایدار) و توانمند کردن شهروندی (دموکراسی شهری پایدار).

فصل ۲- روندها و پیامدها: جهان شهری ۲۰۲۵

محور اصلی بحث در این فصل وارسی نیروهای جهت‌دهنده به دگرگونی شهرهای جهان در ۲۰۲۵ است: نیروهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و زیست محیطی، و نظمه تصمیم‌گیران شهری پذیرش ظرفیت دگرگون



کنندگی این نیروهای چهارگانه و در عین حال استفاده از تمامی امکانات برای تأثیرگذاری بر روند این دگرگونی‌هاست. بدین منظور می‌بایست دو اصل مورد توجه قرار گیرد: «توسعه شهری پایدار» و «حکومت یاری شهری خوب» good urban governance | حکومت شهری مبتنی بر همیاری و شراکت بخش خصوصی و خصوصی و نهادهای مدنی و NGO ها | مبتنی بر این دو اصل، پنج هدف اصلی نیز می‌بایست در دو سطح «جهانی» و «محلی» در اولویت قرار گیرد.

الف - پنج هدف جهانی مشترک

- کاهش رشد جمعیت
- افزایش بهره‌وری کار
- کاهش آلودگی‌های زیست محیطی از طریق فناوری‌های زیست بوم‌اندوز (eco-saving)
- مدیریت انرژی‌های تجدید شونده و قابل باز یافت
- تثبیت سیستم اقدام سریع.

ب - پنج هدف محلی مشترک

- تثبیت حکومت یاری خوب مبتنی بر حکومت محلی تقویت شده، متمرکز و دموکراتیک
- ارتقای توسعه انسانی و توسعه اقتصادی، به ویژه از طریق آموزش مطلوب‌تر
- پرهیز از تخریب محیط زیست محلی، خصوصاً از خلال تدارک دیدن زیرساخت‌های مناسب
- ارتقای انسجام و پیوستگی اجتماعی
- ساختن شهرهای زیست پذیر به صورت شبکه‌های

فصل ۲- دو سناریو: جهان شهری در سال ۲۰۲۵

این فصل به واکاوی پیامدهای ناشی از تأثیر نیروهای دگرگون شده شهرهای سده ۲۱ (اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و جمعیتی) در سطح سه گونه شهر (شهرهای پررشد، پویایی گرا یا بلخ) بر حسب دو سناریوی اصلی (ادامه روند - Trend Scenario و تغییر مسیر روند Bending the Trend) می‌پردازد.

این مقایسه چند سطحی (سازمایی، نوگانه و شهرهای سه‌گانه) را جمع به مؤلفه‌های عمده - شامل تغییر در سیاست‌های اصلی، روندهای اصلی، جمعیت‌شناسی، اقتصاد، جامعه، مسکن، زیرساخت‌ها، محیط زیست، حمل و نقل، شکل شهری - انجام شده است.

فصل ۴ - برآمدن چالش شهری: حکومت یاری و سیاست‌گذاری

هدف این فصل، همان‌گونه که نویسنده بر آن تأکید کرده است، تجویز و نوشتن نسخه برای رویارویی با چالش‌های شهری سده بیست و یکم است. مبنای این تجویز پیش‌بینی‌هایی است که در سه فصل گذشته - به ویژه فصل ۲ - به دست داده شده است.

تصریح فصل این است که راهبردها و استراتژی‌های شهری هنگامی موفق از آب درخواهند آمد که حکومت‌های محلی و ملی با یکدیگر «همیاری» داشته باشند، حکومت‌های مرکزی بتوانند کارکردهای اصلی را

میان سطوح متفاوت حکومتی (دولت، ایالات، مناطق، شهرها، استان‌ها، حومه‌ها) به طریقی کارآمد و مؤثر توزیع کنند و فعالیت‌های سیاسی نیز دارای چارچوبی مشترک باشند.

بنابراین چاره‌کار سیاست‌گذاری به سمت و سوی «حکومت یاری شده خوب» است، بدین شکل:

فصل ۵- حکومت یاری خوب در عرصه عمل: یک برنامه عمل

موضوع اصلی این فصل تدارک «برنامه عمل» برای حکومت یاری خوب است که بر دو اصل مبتنی است: «حکومت شهری قوی» برای «مدیریت توسعه پایدار شهری»، نظیر مؤلفان این است که حکومت مدنی قوی و شهرهای قوی نه تنها متناقض نیستند، بلکه عملاً مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند، این در حالی است که طی دهه‌های گذشته، اکثر کشورهایی که دارای نظام متمرکز بوده‌اند حکومت‌های شهری ضعیفی داشته‌اند. تجربه نشان داده است که استقلال محلی مبتنی بر نیروهای قدرت با کفایت متوجه به بهبود اقتصاد محلی و توسعه اجتماعی محلی شده است. داشتن مبنای دموکراتیک قوی برای حکومت‌های محلی، خصوصاً در کشورهایی که دارای نظام فوق العاده متمرکز می‌باشند، موجب موفقیت در مدیریت می‌شود. حسن حکومت‌های دموکراتیک محلی این است که دائماً می‌بایست پاسخگویی منافع عمومی محلی و تقاضاهای ساکنان محلی باشند، اما برای داشتن حکومت شهری قوی که بتواند توسعه شهری پایدار را به طریقی مناسب مدیریت کند، نیاز به «چارچوب سیاست‌گذاری شهری» شفاف احساس می‌شود. این فصل مؤلفه‌های اصلی این چارچوب را به عنوان «برنامه عمل» مورد بحث قرار داده است، از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- توزیع مناسب مسئولیت‌ها و توزیع عادلانه و منصفانه عایدات
- ارتقای «سلامتی و اقتصاد محلی»
- مدیریت مناسب دگرگونی‌های اجتماعی و رویارویی درست با مسئله اقلیت‌های محروم و نابرابر خورنار.
- ارتقای سیستم حمل و نقل شهری پایدار.

Substantive and Procedural Theories in Urban Planning

N. Barakpour

One of the major characteristics of urban planning, in its about one-hundred-years old ratification, is its dualities: dualities in the role of urban planners, nature of planning and its various types, etc. the duality in urban planning theories is the most important one.

Urban planning theoreticians have described this duality in two forms: substantive theory versus procedural one, or theory in planning versus planning theory.

Sustantive theory (theory in planning) meets the phenomena and the elements which are planned. Housing, land-use, transportation and traffic, urban zoning, etc. are the elements related to the different aspects of functions, and developing the cities, the planning of which is the

subject of sustantive theories.

Procedural theory (Planning theory) is about the ways of decision-making rather than their contents. The values, objectivities, principles and methods of urban planning, are the main subjects of procedural theories. The differences between these two, is declared with the differce between "what?" and "How?".

In the early periods of formation and evolution of urban planning, the sustantive theories have gained more attention and more emphasis. But gradually the procedural theories have gained more importance, becacuse many of the theoreticians believe that these theories are the .senc evitnatsbus basis for

"The Hidden Angles in Urban Planning and Design"

M. Afugh

As it was said in the first part of article, the industrialization tempo and urban centralization arising from it, have been Caused a wide gap between human's necessities, inborn characteristics and historical past.

In these day, people of developed countries are looking for their missed past between the lines of history and historical memories; and even the birth of philosophical and artistic schools during the last century could not answer to their numerous questions. These questions mainly connect to their living place and dominant relations which could be the expressive and clear language of these societies. One of the wonderful possibilities of this product was travelling into the fantastic and real world. In this manner, the view and motion of this invention into past, present and even future of urban societies have been developed. It began to search and record the documents, in as such way that neither an archetect nor an urban planner could do.

The second part of the article is an extraction of a research on performing

arts which among its main axes can point to:

- The view of the world movie to the feature of cities;
- Urban space, the lost ring in Iranian cinematography;
- Knowledge of fundamental elements of "Iranian stage Designing".

This article, on the whole, follows two main goals:

- 1) suggesting the concept of "Urban Stage Designing" and explaining it.
- 2) Introducing the cinema, in one hand as a main source of studying for persons who involve in urban problems, and on the other hand as a tool of teaching which can show and analyze every action and reaction of man in urban environment in a very short time.

Regarding these goals, the main addressers of this article are urban planners and designers.

shifted several times. During the migration, he has been helped by his relatives and his friends. After several years living in rented rooms, he has been able to buy a small house in a far point in Tehran. He says, "Although the new conditions are not so easy, but it is a kind of promotion for me and my family, and I'll struggle for a better life."

Mohammad, the another emigrant, is a tribesman of a borderer clan in Kermanshah state. Beginning the imposed war between Iraq and Iran, he had to leave his tribe, and for the time being, he lives in Kermanshah city, in a quarter named Doulatabad. He has bought a house and a shop for earning.

He has cultivated his farmlands in the border region for several years, and this has approved his economy

basis. He is not intended to go back to his tribe and lose the benefits of urban life.

Reza is another one. He has been born in a farmer family in Malayer township, but most of his life has been passed in the city. His migration motive is different from (the) two other emigrants).

He has experienced a city to city migration, searching for better life and welfare. He believes that he has been successful in this way.

In spite of differences, there are some basic similarities among the three cases mentioned above: hope for advancement, struggle for promotion, satisfaction with migration, crossing through a process, effectiveness of helps and guidance of friends and relatives for passing through the process.

"A Capacity Approach for Sustainable Urban Development"

An Empirical Study of Tokyo

T. Onishi

This article examines the capacity of the inner-city area of Tokyo based upon the assumption that the citizens should live in comfort and make use of various urban facilities and services. The results of quantitative approaches show that the living and working population in Tokyo exceeds the limits for comfort, especially in

transport, ability for waste disposal, prevention of air pollution and supplying affordable housing. Therefore, decentralization policies should be taken in order to reduce the demands for urban facilities and services. Otherwise, citizens' lives in Tokyo will never improve.

emerge which are very different from official patterns of settlement. Mashhad, the capital of Khorasan province, as well as the other metropolises of Iran, have been facing this problem since the middle of the 20 th. Century. Generally speaking, the growth of public sector and the urban clients have lead to the emergence of unofficial settlements in metropolises. Notably in Mashhad, other reasons of the problem include natural catastrophies (earthquake, drought, etc.) in Khorasan province, and political changes in Afghanistan. Besides, the slummers of Mashhad correspond with the unofficial settlement criteria: poor and idle class, not being absorbed in urban

economics, lack of affordable houses, social isolation, socio-economical inequality, social divergence, etc.

The slummers and deprived urban people are among the major problems of Mashhad municipality. The situation of the city council and it's relations with the municipality are not well-defined and therefore the other organizations do not necessarily comply to them. the basic difficulties in this regard are as follows: developing buildings and residential regions in the urban areas, presenting urban and social services, increasing charges and expenses, security problems, and above all, citizenship attitude.

Migration from The Emigrant View

K. Irandoost

In studying migration as an unquantitativeness of many problems which are affected on it, quantitative methods can not clarify all demensions and corners of it. So understanding the depth of migration problem, motive, process and its consequences, needs using qualitative methods. Profound interview is a widespread qualitative method in

social studies. In spite of limits, it can be very useful and valuable in this regard.

By using this method, information have been gathered from three emigrants. In this interview the details are very interesting. ja'far is an emigrant villager from Eastern Azerbaijan province. He has immigrated because of bad conditions of living - first to Karaj and then to Tehran. Up to now, he has

persuading and even threatening on rustic migrants for remaining and staying in villages, while at the same time there is another process, named

Urban-Ruralization, which has been argued in this article, and its consequences has been surveyed.

Migration, Politics and Citizenship

S. M. Nejadi Hosseini

This paper surveys the "Citizenship of Emigrants" from sociological view point. Based on a theoretical analyzing regarding experimented examples, it studies the relations among migration, politics and citizenship, or - in other words-the relation between citizen policy and migration policy.

The author shows that the problem of citizenship and emigrants is a main difficulty for western modern society, modern government and people (immigrant society). It is, as well, a problem for other countries like Asian and African ones.

In this regard, Socio-political analysis is a follower of "Society" (economy, politics, culture, sociology), Citizenship Discourse (Liberalism, Socialism, republicanism, feminism, post liberal), and the process of spatial-structure (globalization, zonalization, localization, global-localization).

A theoretical conclusion based upon historic-experimental evidences shows that in the western modern societies which are recipients of migrants, there are three kinds of citizenship policy in practical and political fields: Civist, ethnocentrist and multicultural.

Each of these shows the pattern of every western developed countries: the French civism, the German ethnocentrism and the American multiculturalism. On the other hand, there are some other kinds of citizenship which have been joined by an especial connection with spatial structure process and therefore have created civic, national ethnic and local cultural citizenships.

Slummers of Haram; A Glance at The InFormal Settlements in Mashhad

H. Imani Jajarmi

This article of rapid appraisal is an introduction to the subject of unofficial settlements in Mashhad, and is based upon collected data and field observations.

One of the major difficulties in developed countries is unofficial

settlements in outskirts of large cities.

Whenever planners are unable to meet the housing problems of deprived urban people, especially the migrants, the latter begin to act on their own; and thus such areas

Abstract

"Migration and Urban Management Problem"

By Emphasizing on Iran
M. Sarrafi

Migration to the cities is known as a problematic phenomenon that leads to many unsolvable difficulties. This paper, looking from a different point to these negative Judgements, adopts a realistic approach that can be used by urban managers. Reviewing the migration theories in macro, medium and micro levels, indicates the durability of migration to the cities in coming years in Iran, which its consequences in national development is not merely negative. Although reducing and leading

rural migration to the high - capacity regions is necessary, but for the time being migrating, as a part of urban development, is unavoidable. Therefore urban management must forecast prophetic, creative and integrated policy makings.

In this relation, adopting new methods of urban management which lead to a multilateral participation in local societies and civil institutions, will be very effective in this regard - especially in urban culture

Migration From Villages to The Cities, A Different Look

N. Azimi

Rural Migration to the cities is an inevitable process which has been experienced with different paces in all countries.

This article shows that the Migration from Villages to the cities is an inevitable phenomenon, and useful for opposed to the public opinion, it is agriculture development. It is inevitable because in developing society structure, demand for agricultural products has been relatively reduced; and at the sametime this unit increasingly takes a not-so-important part in total economy and, as a result, in the process of development.

This portion, competing with the other parts of economy, must be corrected for permanence and making more profit. Such structural process discharges the additional population and, by increasing production, injects capital in the portion, and making it profitable and with other parts.

In fact the agricultural development is born only from such structural changing. This article tries to show that most rural migrants, lives have been improved and they are contented of living in cities. This is a deliberation for us about our



A Quarterly Journal of
Urban Management & Planning
Vol. 3, No. 10, Summer, 2002

Modiriyat Shahri

10

Table of Contents

Project Manager: GH. Kazemian
Art Director: J. Yari Shirmard
Editor: H. Khademi
Technical Affairs: A. Haghghighian
Type Setting: J. Riahipour
Sample Reading: L. Shahbakhty
Staff of this issue: A. Jalali, A. Safavi.
I.M.O Publication
Phone and fax: 8772634-35
E-Mail: urbmang @ hot mail. com

Note

Special issue: Migration and Urban Development

- Migration and Urban Management Problem, By Emphasizing on Iran / M. Sarrafi Migration from Villages to the Cities A Different Look/ N. Azimi
- Migration, Politics and Citizenship/ S.M. Nejati Hosseini
- Slummers of Haram (The holy shirne of Imam Reza); A Glance at the Informal settlements in Mashhad/ H. Imani jajarmi
- Migration from Emigrant view/ K. Irandoost

Urban Planning and Design

- A Capacity Approach for Sustainable Urban Development
- An Empirical Study of Tokyo/ T. Onishi
- The Hidden Angles in Urban Planning and Design/ M. Afugh
- Substantive and Procedural Theories in Urban Planning / N. BarakPour

Selection Research

- A Comparative survey of Five Metropolises Development in Iran; Facts and Imaginations

Book Review

- Third world cities
- Urban future 21

Abstracts in English/ A. Jalali, H. Khademi

4

6

16

30

44

52

60

74

82

88

96

109

License Holder: The Iranian municipalities organization (I.M.O)
Supervised by Editorial Board

Scientific Counsellor in this issue: M. Sarrafi

Referees: K. Athari, A. Arjmandnia, S. Abedin Dorkosh, M. R.
Masnavi, F. Noorian, J. Pakzad, P. Piran, R. Rezazade, A.
Saeednia, M. Sarrafi

The Editorial Board:

- 1- Arjomandnia, Asghar. Ph.D. Urban Planning
- 2- Dorkosh, Said Abedin. Associate Prof. Economy Department Shahid Beheshti University
- 3- Kazemian, Gholamreza. M.S. Urban Planning
- 4- Mirsepussi, Nasser. Prof. Management Department. Azad University of Tehran
- 5- Noorian, Farshad. Assistant Prof. Urbanism Department. Tehran University
- 6- Pakzad, Jahanshah. Associate Prof. Urbanism Department. Shahid Beheshti University
- 7- Piran, Parviz. Assistant Prof. Sociology Department. Allame Tabatabaie University
- 8- Saeedi Rezvani, Navid Ph.D. Architecture Department .Azad University of Qazvin
- 9- Saeednia, Ahamd. A. Arch. Assistant Prof. Urbanism Department, Tehran Univesity
- 10- Sarrafi, Mozaffar. Assistant Prof. Geography Department Shahid Beheshti University
- 11- Shaheedi, Mohammad Hassan. A. Arch. Urban and Regional Planning



A Quarterly Journal of
Urban Management & Planning
Vol. 3 No.10, Summer, 2002

10 *Modiriyat Shahri*

Migration and Urban Management Problem ; By Emphasizing on Iran

Migration from Villages to The Cities, A Different Look

Migration, Politics and Citizenship

Slummers of Haram: A Glance at Informal Settlement in Mashhad

Substantive and Procedural Theories in Urban Planning

Special Issue: Migration and Urban Development

